زمینه

احمد اشرف

# موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: دورهٔ قاجاریه



موانع تاریخی

# رشد سرمایه داری در ایران:

دورهٔ قاجاریه

## احمد اشرف


نشر زمینه

تهران، ۱۳۵۹

انتشارات زمینه

مجموعهٔ تاریخ معاصر ۲

چاپ اول: خرداد ۱۳۵۹

مرکز پخش: انتشارات پیام

تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران (تلفن ۶۴۵۷۷۲)
حروفچینی: لاینوترون شرکت افست (سهامی عام)
از این کتاب هفت هزار نسخه در چاپخانهٔ داد روی کاغذ نودگرمی پارس چاپ و صحافی شد.

# فهرست مطالب

مدخل:

# طرح مسئله، روش تحقیق، منابع و مآخذ

## طرح مسئله

تجّار و اصناف به‌دو گونه مددکار سیر تحوّل جوامع غربی از دوران کشاورزی به‌دوران شهرنشینی و صنعتی جدید بوده‌اند: یکی از راه رشد و توسعهٔ تجارت، حمل‌ونقل، بانکداری و صنایع جدید و دیگر از راه دگرگون ساختن روابط دیرپای قدرت فئودالی و استقرار مردمسالاری یا دموکراسی بورژوایی. با اینهمه نقش صاحبان سرمایه در تحولات سیاسی و اقتصادی در همهٔ کشورهای مغرب‌زمین یکسان نبوده است. در انگلستان و فرانسه و آمریکا، تجّار و اصناف نقش عمده‌ای در تعیین مسیر تحولات تاریخی و حرکت جامعه بسوی سرمایه‌داری صنعتی و مردمسالاری ایفا کرده‌اند: حال آنکه در آلمان (وهمچنین در ژاپن) تحوّل جامعه از راه انقلاب از بالا و به‌استعانت حکومتهای فاشیستی صورت گرفته است. تأمّل در نقش تجّار در تحولات این کشورها نشان می‌دهد که اوضاع و احوال ماقبل صنعتی در شکل گرفتن نقش طبقهٔ سرمایه‌دار در تحولات سیاسی و اقتصادی تاحد زیادی مؤثر بوده‌ست. از جمله شرایط مناسب برای شرکت فعالانهٔ طبقهٔ سرمایه‌دار در تحولات سیاسی واقتصادی و استقرار مردمسالاری، استقلال تجّار و اصناف در اجتماعات خودفرمان شهری و وجود امکانات عینی برای برقراری تعادل قوا میان نیروهای عمدهٔ اجتماعی یعنی دستگاه سلطنت، اشراف زمیندار و طبقهٔ نوخاستهٔ سرمایه‌دار و نیز واکنش مساعد زمینداران به‌کاربرد شیوه‌های سرمایه‌داری در تولیدات کشاورزی است.*

---

* در انگلستان و فرانسه (و نیز در آمریکا) که زمینداران به‌تولید وسیع برای بازار پرداختند. زمینهٔ رشد سرمایه‌داری و مردمسالاری تجاری زودتر فراهم آمد؛ حال آنکه در آلمان که اشراف زمیندار برای افزایش درآمد خود بجای اعمال شیوه‌های نوین در تولیدات کشاورزی به‌استثمار هر چه بیشتر روستاییان روی آوردند و حتی کار را بدانجا کشاندند که در برخی از نواحی، به‌یاری حکومت، روستاییان را وابسته و مقید به‌اراضی مزروعی کردند، طبقهٔ سرمایه‌دار نیز نقش مؤثری در مراحل نخستین تحولات اقتصادی ایفا نکرد و این نقش تاریخی را تا حدی ◁

هدف اساسی از این تحقیق بررسی موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری صنعتی جدید در کشور ما و نقشی است که جماعت بازاریان و بخصوص تجّار بزرگ در سیر تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعهٔ ایرانی در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی هجری قمری ایفا کرده‌اند. فرضیهٔ اساسی این تحقیق آنست که تجّار بزرگ کشور ما در این دوران حساس تاریخی کوششهایی بعمل آوردند تا رسالت تاریخی طبقاتی خود را در سیر تحولات اجتماعی تحقق بخشند و جامعهٔ ایرانی را از دوران نیمه‌فئودالی و شبه‌آسیایی بدوران سرمایه‌داری و «شهری ـ صنعتی» جدید سوق دهند. با آنکه آنان در راه تحقق رسالت تاریخی خود کوششهای بسیار نمودند و بموفقیتهایی نیز نایل شدند ــ که دست‌آوردهای عمدهٔ آن از نظر اقتصادی رشد مبادلات بازرگانی خارجی و از نظر سیاسی کوشش در راه ایجاد مشروطیت بود ــ لکن از دو جهت اساسی که یکی پیدایش سرمایه‌داری صنعتی و دیگری استقرار مردمسالاری (دموکراسی بورژوایی) است با ناکامی روبرو شدند. چرا که استبداد داخلی همراه با ویژگی‌های شیوه‌های تولید در اجتماعات ایلی، شهری و روستایی از یکسو و استعمار خارجی از دیگر سوی مانع رشد سرمایه‌داری جدید صنعتی و تحقق رسالت تاریخی سرمایه‌داری ملّی در کشور ما گردیدند.

## روش تحقیق

چنانکه از ماهیّت طرح مسئله و چگونگی تنظیم فرضیهٔ تحقیق پیداست، برداشت اساسی در این کار تحلیل شالوده‌های اجتماعی است. بدینگونه ابتدا باید نیروهای عمده و نظامهای وسیعتری که در تعیین مسیر تحولات اجتماعی و چگونگی ایفای نقش بازاریان در این دگرگونیها تأثیر دارند مشخص شوند. این عوامل اساسی و بنیادی عبارتند از شیوه‌های تولید شهری، روستایی و عشایری و نظام سیاسی و اقتصادی جامعهٔ شهری و بطور کلی نیروهای عمدهٔ اجتماعی از یکسو و نیروهای استعمارگر غربی و اقتصاد نوپای جهانی از سوی دیگر. برای تعیین میزان و چگونگی برخورد این نیروها و نقش آنها در تحولات اجتماعی و برای آزمون فرضیه‌های این پژوهش مراحلی پیموده شده که اشارهٔ کوتاهی به‌آنها در این مقدّمه از نظر روشن شدن موارد و مضامین اساسی، روش تحقیق، رویهٔ کار پژوهشی و نیز فنونی که بکار گرفته شده ضروری است. فعّالیت اوّل تعیین وضعیتها و شرایطی هستند که بستر اجتماعی رفتارهای بازاریان را شکل می‌دهند. برای بررسی این عوامل که در فرضیهٔ تحقیق

---

◁ برعهده دولت فاشیستی واگذاشت. برای توضیح بیشتر نگاه کنید به مقالهٔ نگارنده: «راههای سه‌گانهٔ تحوّل از جامعهٔ کشاورزی به‌جامعهٔ صنعتی جدید» جهان نو (بهار ـ پاییز سال ۱۳۵۲) ص ۹ ـ ۲۲.

تحت عنوان مفاهیم کلی استبداد داخلی و استعمار خارجی مشخص شده‌اند، باید از یکسو به‌چگونگی اوضاع و احوال حاکم بر اعمال و رفتار بازاریان در شرایط سنّتی جامعه ایرانی، که تا قرن گذشته ادامه داشته است، بپردازیم و از سوی دیگر وضعیّت نیمه‌استعماری را که از نیمهٔ دوم قرن گذشته بر جامعهٔ ایرانی تحمیل شده است مورد بررسی قرار دهیم و سرانجام اینکه، چگونگی تحولات سیاسی و اقتصادی در دورهٔ موردنظر و نقش بازاریان در این تحولات را در نظر آوریم.

فعّالیت دوم، تعیین موارد و مضامینی است که برای مشخّص نمودن این عوامل ووضعیّتها باید آنها را در منابع و مآخذ گوناگون تاریخی جست‌وجو کنیم. این موارد به‌این شرح تعیین شده‌اند: موقعیّت بازاریان در نظام اجتماعی و در سلسله مراتب طبقاتی اجتماعات شهری؛ تشکّل بازاریان در انجمنهای صنفی و موقعیّت آنان در ساخت قدرت سیاسی و میزان استقلال آنان از نظام سیاسی ووابستگی آنان به‌دستگاه عمّال دیوانی؛ عوامل و موانع رشد و توسعهٔ مبادلات بازرگانی و تولیدات صنعتی در بازار و چگونگی نوسانات آن در شرایط متفاوت سیاسی؛ ناایمنیهای ناشی از نظام خان‌خانی و تحمیلات و تعدّیات عمّال دیوانی به‌بازاریان؛ نقشهای اقتصادی بازاریان و بخصوص طایفهٔ تجّار از نظر تولید کالایی و سرمایه‌گذاری صنعتی، گردآوری و مبادله و صادرات کالاهای داخلی و واردات و توزیع مصنوعات و کالاهای خارجی، فعّالیتهای بانک‌داری، فعّالیتهای کشاورزی و زمینداری، تدارک قرضه برای عمّال دیوانی و مشارکت آنان در تشکیل شرکتهای تجاری به‌شیوهٔ نوین؛ نقش اجتماعی تجّار در انجام دادن خدمات رفاهی و تأسیس مؤسسات عام‌المنفعه مانند مدارس و مساجد و کاروانسراها و بازارها و پلها و قناتها و نهرها و راهسازی؛ نقش سیاسی تجّار در جنبشهای ضداستبدادی و ضداستعماری و برخوردهای آنان با سرمایه‌داری غربی؛ خصوصیّات اجتماعی و فرهنگی تجّار و میزان سواد آنان و نیز برخوردهای آنان با فرهنگ غربی؛ چگونگی استقرار وضعیّت نیمه‌استعماری، ووابستگی اقتصاد سنّتی ایران به‌اقتصاد نوپای جهانی و بازارهای بین‌المللی و نیز چگونگی همسازی اقتصاد سنّتی در زمینه‌های تولیدات کشاورزی: تولیدات صنعتی و مبادلات بازرگانی با اوضاع و احوال تازه؛ چگونگی رشد مبادلات بازرگانی خارجی و ترکیب واردات و صادرات؛ نقش تجّار ایرانی و تجارتخانه‌های فرنگی در مبادلات بازرگانی خارجی و نیز در تراکم سرمایه و سرمایه‌گذاریهای صنعتی؛ سیاستهای اقتصادی و مالی و گمرکی دولت ایران در این دوران؛ و سرانجام مشخّصات عمدهٔ رشد اقتصادی در وضعیّت نیمه‌استعماری و واکنشهای تجّار و بازاریان در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی و تعیین میزان موفقیتها و ناکامیهای آنان در این جنبشها؛ نوع و

میزان وابستگی سرمایه‌داری ملّی به‌سرمایه‌داری غربی و بررسی ماهیّت سرمایه‌داری ملّی و سرمایه‌داری وابسته و روابط آنها با یکدیگر و نیز میزان رشد سرمایه‌داری ملّی در رابطه با رشد پرولتارهای صنعتی.

فعالیت سوّم در این تحقیق، شامل بررسی و گردآوری داده‌های مربوط به‌موارد و مضامین یاد شده از منابع و مآخذ گوناگون تاریخی است که در دسترس قرار داشته است. به‌بیان دیگر موارد و مضامین تعیین شده به‌نوبهٔ خود از یکسو تعیین کنندهٔ انواع منابع و مآخذی بشمار می‌آیند که باید جست‌وجو و بررسی شوند و از سوی دیگر نوع مطالبی را که باید در برگه‌برداری (فیش‌برداری) و تنظیم و طبقه‌بندی برگه‌ها موردنظر باشند معین می‌کنند. منابعی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند در بخش بعد تشریح خواهند شد.

فعّالیت چهارم در این تحقیق، بررسی و تجزیه و تحلیل برخی از منابع پراهمیّت است، مانند تحلیل کمّی و کیفی مشخّصات خاندانهای تجّار محلاّت دهگانهٔ شیراز، مندرج در جلد دوم *فارسنامهٔ ناصری*، تحلیل محتوای *مذاکرات مجلس اوّل* از نظر تعیین نقش تجّار و اصناف در مجلس اوّل و تجزیه و تحلیل «کتابچه ترقیم و تشخیص القاب» که در سال ۱۲۷۹ هجری قمری به‌دستور ناصرالدین شاه تهیّه گردیده و از نظر ترکیب قشرهای اجتماعی و تعیین موقعیت تجّار و اصناف در نظام مراتب اجتماعی در شهرها حایز اهمیّت خاص است. روش تجزیه و تحلیل هر یک از منابع مذکور باید جداگانه و به‌تفصیل بررسی و ارائه شود، لکن توضیح مختصری دربارهٔ روش تجزیه و تحلیل این منابع در اینجا ضروری بنظر می‌رسد.

کتاب *فارسنامهٔ ناصری* یکی از مهمترین آثار تاریخ‌نگاری دوران قاجاریه است و میرزا حسن فسائی نویسندهٔ دانشمند آن حدود یکصد صفحه از جلد دوم کتاب را به‌شرح حال حدود ۱۱۰ خاندان از خاندانهای اعیان محلاّت شیراز در قرن گذشته اختصاص داده است که حدود ۲۰ خاندان آن را خاندانهای تجّار شیرازی تشکیل می‌دهند. روش کار در تحلیل *فارسنامهٔ ناصری* تنظیم شجرة‌النسب خاندانهای تجّار و تهیهٔ برگه‌هایی بوده است حاوی ۱۶ اطلاع دربارهٔ تجّاری که در زمان نگارش *فارسنامه* فعّالیت داشته‌اند. آنگاه برگه‌های اطلاعاتی از نظر چگونگی تحرّک اجتماعی تجّار بررسی شده‌اند. گذشته از آن چگونگی توزیع تجّار در محلاّت اعیان‌نشین و محلاّت کمتر اعیان‌نشین شهر، با استفاده از چند ملاک بررسی شده است. مشخصات اقتصادی و اجتماعی تجّار شهر در برگه‌های دیگری منعکس گردیده و در تحلیل موقعیّت اجتماعی و نقش اقتصادی و اجتماعی تجّار مورد استفاده قرار گرفته‌اند و نتایج کار در گزارش جداگانه‌ای به‌زبان انگلیسی تدوین گردیده‌است.

برای تحلیل محتوای *مذاکرات مجلس اوّل* و تعیین نقش تجّار و اصناف در دورهٔ اوّل

مجلس شورای ملّی ابتدا موضوعات مورد بحث در مجلس بطور کلّی بررسی شده و سپس طبقه‌بندی موضوعی شده‌اند. طبقه‌بندی اصلی شامل امور پارلمانی و انتخابات و قوانین، روابط مجلس با حکومت، روابط مجلس با مردم، امور مالی و اقتصادی، و مسائل فرهنگی می‌باشد. در مرحلهٔ بعد کلیهٔ دفعات سخن نمایندگان از متن اصلی به۱۶٫۵۰۹ برگه منتقل گردیده و برحسب رده‌های اصلی و فرعی طبقه‌بندی شده‌اند. سپس دفعات سخن نمایندگان تجّار و اصناف در زمینه‌های مختلف شمارش شده و میزان مشارکت آنان در امور مختلف مجلس معیّن شده است. گذشته از آن زمینه‌های اجتماعی و طبقاتی نمایندگان مجلس از منابع مهم موجود بررسی و تعیین گردیده است. بطور کلّی هدف اصلی آن بود که گذشته از تحلیل کمّی که شامل شمارش دفعات سخن نمایندگان است هر موضوع خاص مورد تحلیل کیفی نیز قرار گیرد تا تصورات و آرمانهای نمایندگان متعلق به‌طبقات مختلف اجتماعی نیز روشن شود. لکن بعلت آنکه این کار نیازمند به‌زمان نسبتاً زیادی بود انجام دادن آن را به‌زمان دیگری موکول نمودیم.

در تحلیل «کتابچه ترقیم و تشخیص القاب» ابتدا کلیهٔ مشاغل را با عناوین رسمی آنها به‌برگه‌ها (فیش) منتقل نمودیم و سپس کلّیهٔ مشاغلی را که دارای عناوین برابر بودند رده‌بندی کردیم و سرانجام به‌تنظیم و تدوین رده‌های برابر عمّال درباری و کشوری و نظامی و حکّام ایالات و ولایات، علمای وابسته و علمای مستقل، مقامات شهری و تجّار و اصناف پرداختیم و ساخت سلسله‌مراتب شهری را در آن زمان و نیز موقعیت تجّار و اصناف در این سلسله‌مراتب را مشخص کردیم.

فعّالیت پنجم در این پژوهش، تجزیه و تحلیل یافته‌ها و داده‌ها برای انجام دادن هدف تحقیق و نیز آزمون فرضیهٔ تحقیق است. سازمان مطالب و تدوین یافته‌های پژوهش در ارتباط با هدف و فرضیهٔ تحقیق صورت گرفته است، بدینگونه که ابتدا به‌تشریح موقعیّت بازاریان در نظام سنّتی اجتماعات شهری کشور پرداخته‌ایم و آنگاه پیدایش وضعیّت نیمه‌استعماری و فعّالیتهای بازرگانی و صنعتی بازرگانان و تجّار فرنگی را بررسی نموده‌ایم و سپس به‌رشد مبادلات بازرگانی وسرمایه‌داری تجاری در وضعیّت نیمه‌استعماری پرداخته‌ایم. در بخش بعد بعنوان جمعبندی کلّی، ماهیّت و طبیعت رشد اقتصادی در شرایط نیمه‌استعماری را بررسی کرده‌ایم و پس از آن به‌نقش تجّار و بازاریان در جنبشهای ضداستبدادی و ضداستعماری اواخر قاجاریه پرداخته‌ایم. در آخرین بخش این گزارش از داده‌های ارائه شده برای بررسی فرضیهٔ تحقیق استفاده کرده و نتایج عمدهٔ پژوهش را عرضه کرده‌ایم. گذشته از رسالهٔ حاضر نتایج تحقیق در دو مقالهٔ دیگر به‌زبان انگلیسی نیز تدوین و ارائه شده: یکی از آنها که در واقع

خلاصه‌ای از رسالهٔ حاضر است، تحت عنوان «تجّار و اصناف و تحولاّت ایران در قرن نوزدهم»، هم اکنون بچاپ رسیده است، و مقالهٔ دیگر، که حاوی تجزیه و تحلیل مطالب *فارسنامهٔ ناصری* و چند مأخذ دیگر است، زیر عنوان «تجّار شیراز در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم»، در دورهٔ دوازدهم مجلهٔ *مطالعات ایرانی* در سال جاری به‌چاپ خواهد رسید.

## منابع و مآخذ

منابع و مآخذی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند شامل منابع و مآخذ فارسی و منابع خارجی است. منابع فارسی را می‌توان به‌یازده گروه عمده تقسیم کرد: یکم، اسناد تاریخی مانند فرمانها، دستورالعملها، وقفنامه‌ها، کتیبه‌ها، نامه‌ها و گزارشها که گاهی در خلال مطالب آنها دربارهٔ تجّار و اصناف و روابط آنها با عمّال دیوانی و مسائل مالی و اقتصادی کشور اشاره‌ها و نکته‌های سودمند یافته می‌شود. برخی از این اسناد و مدارک تاریخی هم اکنون بچاپ رسیده‌اند مانند نامه‌ها، عرایض و مکاتبات مربوط به‌مجلس وکلای تجّار که در کتاب *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشدهٔ دوران قاجار*، به‌همّت دکتر فریدون آدمیّت و دکتر هما ناطق گردآوری، بررسی و منتشر گردیده است و یا نامه‌هایی که ابراهیم صفایی در چند مجلد از اسناد دوران قاجار منتشر ساخته است، و یا مجموعهٔ مفصّلی از فرمانها و قباله‌ها و بنچاقها مربوط به‌استرآباد که در مجلّدات ششم و هفتم کتاب *از آستارا تا استارباد*، تألیف مسیح ذبیحی و منوچهر ستوده انتشار یافته است، و یا مجموعهٔ *اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله* که به‌همت کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی انتشار یافته، و یا برخی اسناد که جهانگیر قائم‌مقامی در کتاب یکصدو پنجاه سند *تاریخی از جلایریان تا پهلوی*، گردآوری کرده است. برخی اسناد که به‌تفاریق در مجلهٔ *راهنمای کتاب* و در نشریات سالانهٔ فرهنگ *ایران‌زمین* و مجلهٔ *آینده* به‌همت ایرج افشار انتشار یافته و نیز اسناد و مدارک مربوط به‌جنبش تنباکو و نهضت مشروطیت ایران که از نظر نقش تجّار در این جنبشها حایز اهمیت بوده و در کتابهای عمدهٔ انقلاب مشروطیت ایران، که در جای خود معرفی خواهند شد، انتشار یافته‌اند نیز از اهمیت خاص برخوردارند.*

اسناد و مدارک منتشر نشده دربارهٔ اوضاع اقتصادی و مالی و نقش تجّار در اواخر دوران قاجاریه بمراتب وسیعتر از اسناد منتشر شده می‌باشند. پاره‌ای از این اسناد و مدارک بصورت

---

* برای آگاهی از مشخّصات کامل این آثار و آثاری که در این بخش به‌آنها اشاره شده است نگاه کنید به‌فهرست منابع و مآخذ در آخر کتاب.

مجموعه‌های خطی در کتابخانهٔ مجلس سنا، کتابخانهٔ ملک، کتابخانهٔ سلطنتی، کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، کتابخانه و آرشیو وزارت امور خارجه و کتابخانه‌های شخصی نگاهداری می‌شوند. در این میان مهمترین مجموعهٔ اسناد و مدارک دربارهٔ نقش تجّار در تحولات سیاسی و اقتصادی کشور، که مربوط به‌اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری است، آرشیو عظیم امین‌الضّرب است که به‌همّت دکتر علی‌اصغر مهدوی بطور کلّی منظم و برحسب موضوعات عمده طبقه‌بندی شده و تاکنون بخش بسیار کوچکی از این اسناد منتشر گردیده و تفحّص در آنها به‌فرصت بسیار نیاز دارد.* در این تحقیق از بخشهای منتشر شده و تعدادی از اسناد منتشر نشدهٔ این مجموعه استفاده شده است. مجموعهٔ سودمند دیگری که در این زمینه موجود است مجموعهٔ دفاتر کپیه و نامه‌ها و اسناد و مدارک خاندان اتّحادیه است که در اختیار خانم منصورهٔ نظام مافی قرار دارد و برخی از اسناد آن انتشار یافته است. گذشته از این آرشیوها، دفاتر کپیه و دفاتر حساب و مکاتبات را می‌توان در گوشه و کنار بدست آورد و از آنها در بررسی موقعیّت و نقش تجّار سود جست.

دوّم، در ارتباط با این دسته از اسناد و مدارک باید از آمارها و ارقام مالیاتی، گمرکی و نفوس یاد کرد. با آنکه در دورهٔ قاجاریه آمارهای منظمی در این زمینه‌ها در دست نیست، لکن آمارها و ارقام پراکنده‌ای بجای مانده است که بجای خود بسیار سودمند است. از آن جمله است «کتابچهٔ جمع و خرج کل هذه‌السنه‌ایت ایل ممالک محروسه مطابق سنهٔ ۱۳۰۴ هـ ق.» در مجموعهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی، که از اسناد منحصر بفرد جامع دربارهٔ بودجهٔ مملکت در آن زمان است. همچنین است جمع و خرجهای آذربایجان و فارس و دستورالعملهای گیلان، فارس، آذربایجان، خمسه و طارم و گروس که در همان مجموعهٔ آثار خطی نگاهداری می‌شود. در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نیز تعدادی دستورالعملهای ولایات مختلف و کتابچه‌های جمع و خرج مملکت و ایالات موجود است. «دفاتر جز و جمع فارس برحسب بلوک و بلده»، درمجلّد دوم مجموعهٔ *ناصری* که در کتابخانهٔ سلطنتی مضبوط است، نیز برای بررسی اوضاع مالی واقتصادی این ایالت سودمند است. آمارهای نفوس شهرهای مختلف نیز حاوی اطلاعات سودمندی دربارهٔ شالودهٔ جمعیت و گروههای عمدهٔ شغلی می‌باشند که تجزیه و تحلیل آنها برای شناخت جامعهٔ آن روز شهری ضرور است. معروفترین این سرشماریها *تشخیص نفوس دارالخلافه*، تألیف عبدالغفّار نجم‌الدوله است که

* برای تفصیل نگاه کنید بمقالهٔ دکتر اصغر مهدوی بهزبان فرانسوی که مشخّصات آن در فهرست منابع و مآخذ بهزبانهای خارجی در آخر کتاب آمده است.

بهمّت دکتر ناصر پاکدامن با تحقیقی فاضلانه در امر سرشماری و احوال مؤلّف بچاپ رسیده است. چند سرشماری دیگر از شهرهای کرمان، مشهد، اصفهان، قم و تهران در دست است که همهٔ آنها نیز بهمّت ایشان تجزیه و تحلیل شده و در حال انتشار است. در این میان یک مجموعهٔ سه جلدی سرشماری از شهر تهران در دست است که حاوی اطلاعات بسیار سودمند در زمینه‌های جمعیتی و بخصوص آمارها و اطلاعات نادر ومنحصر بفرد در زمینهٔ اصناف تهران است. نخستین مجلّد این مجموعه در سال ۱۳۰۴ شمسی توسط دایرهٔ احصائیه بلدیهٔ طهران زیر عنوان *سالنامهٔ احصائیهٔ شهر طهران* در سنهٔ ۱۳۰۰ *الی* ۱۳۰۳ شمسی، در سال ۱۳۰۴ شمسی بچاپ رسیده است و مجلّدات دیگر که دنبالهٔ کار را گرفته‌اند در سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۲ شمسی چاپ شده‌اند. با آنکه آمارها و اطلاعات این مجموعه مربوط به‌اوایل دوران پهلوی است لکن نظر به‌اینکه مشخّصات آخرین سالهای عصر قاجاریه را در بردارد و نیز روشنگر برخی دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی در اواخر دورهٔ قاجاریه است از اهمیّت خاص برخوردار است.

سوم، تاریخ‌وجغرافیای نواحی و شهرهاکه *فارسنامهٔ ناصری*، از میرزاحسن‌فسائی، *آثار عجم*، از فرصت شیرازی، *جغرافیای اصفهان*، از میرزاحسین تحویلدار، *استرآبادنامه*، گردآوردهٔ مسیح ذبیحی، *تاریخ و جغرافیای دارالسلطنهٔ تبریز*، از نادرمیرزا، *اصفهان نصف جهان*، از محمدمهدی اصفهانی، *الاصفهان*، از سیدعلی جناب، *تاریخ کاشان*، از سهیل کاشانی، *جغرافیای کرمان*، از وزیری کرمانی، *اعلام‌النّاس فی تاریخ بندرعباس*، از سدیدالسلطنه کبابی، و *تاریخ عراق عجم*، از وکیلی طباطبایی، از نمونه‌های برجستهٔ آن بشمار می‌آیند. در این آثار اطلاعات سودمندی دربارهٔ وضع اقتصادی شهرها، مشخّصات تجّار و اصناف، فعّالیتهای اقتصادی و اجتماعی بازاریان و موقعیّت بازاریان در نظام مراتب اجتماعی شهرها می‌توان یافت.

چهارم، کتابهای خاطرات و شرح حالها و سفرنامه‌هاست که از زمان ناصرالدّین شاه رواج و رونق یافته و ده‌ها کتاب خاطرات و سفرنامه از اواخر دوران قاجاریه بجا مانده است. در این آثار پاره‌ای مطالب باارزش دربارهٔ وضع بازاریان و چگونگی تحولاتی که در این دوران در جریان بوده است می‌توان بدست آورد. از نمونه‌های برجستهٔ این آثار *شرح زندگانی من*، از عبدالله مستوفی، *شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا*، برادر ناصرالدین شاه، *سفرنامهٔ کلات*، از احمد مجدالاسلام کرمانی، *خاطرات و خطرات*، از مخبرالسلطنه هدایت، *حیات یحیی*، از یحیی دولت‌آبادی، *روزنامهٔ اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*، از سید احمد تفرشی حسینی (تمجید السلطان)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، از ناظم الاسلام کرمانی ، دافع‌الغرور، از

ادیب الملک، *سفرنامهٔ خوزستان*، از عبدالغفّار نجم‌الملک و سفرنامه‌های ناصرالدّین شاه را می‌توان برشمرد.

پنجم، رساله‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است که برخی از آنها مانند «رسالهٔ مجدیّه» ازمیرزا محمدخان مجدالملک، رسالات میرزاملکم‌خان ناظم‌الدّوله و رسالات مندرج در کتاب *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشدهٔ دوران قاجار*، بچاپ رسیده و بسیاری از آنها هنوز بصورت آثار خطی در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی محفوظ است. در برخی از این رساله‌ها مطالب و نکات بسیار سودمندی دربارهٔ اوضاع اقتصادی کشور، موقعیّت تجّار و بازاریان و نقش آنان در تحولات سیاسی و اقتصادی کشور و بخصوص موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری ملّی در ایران می‌توان بدست آورد.

ششم، مجموعهٔ تألیفات محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله) و نیز مجموعهٔ خطی معروف به *مجموعهٔ ناصری* است که به‌همّت وی تهیّه شده و هشت مجلّد آن در کتابخانهٔ سلطنتی نگاهداری می‌شود. مهمترین کار اعتمادالسلطنه در زمینهٔ بحث ما کتاب *المآثر والآثار* است که فهرستی از وقایع عمده و بخصوص ابداعات و ابتکارات و صنایع جدید و فهرستی از اعیان کشور یعنی علما و عمّال بدست می‌دهد و برخی از بزرگان تجّار و القاب آنان را معرفی می‌کند. کتاب دیگر وی که از نظر موقعیّت تجّار و روابط آنان با عمّال دیوانی حاوی نکات قابل‌ملاحظه می‌باشد کتاب *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه* است. کتاب *خلسهٔ اعتمادالسلطنه* نیز از نظر تفسیری که بر اوضاع آن دوران و شرایط استبدادی و استعماری دارد از ارزش خاص برخوردار است. سالنامه‌هایی که وی منفرداً و یا به‌ضمیمهٔ کتابهای متعدّد تدوین و منتشر کرده است نیز از نظر شناخت ترکیب طبقاتی جامعه و بخصوص تشخیص مراتب عمّال دیوانی و موقعیّت تجّار در میان آنان قابل استفاده می‌باشد. در این میان کتاب *مرآت‌البلدان ناصری* از نظر برخی اطلاعات سودمند و بخصوص از نظر *مجموعهٔ ناصری* که برای تدوین آن گردآوری شده و مورد استفادهٔ اعتمادالسلطنه قرار گرفته است از اهمیّت خاصی برخوردار می‌باشد. این مجموعهٔ نفیس خطی، حاوی کتابها و رساله‌های مختلفی است که در دوران پادشاهی ناصرالدّین شاه از سال ۱۲۹۰ هجری قمری به‌بعد تهیّه شده و برای اعتمادالسلطنه ارسال گردیده است و وی آنها را در این هشت مجلّد گردآورده و نگاهداری کرده است. برخی از رساله‌ها و کتابهای این مجموعه از مهمترین منابع بررسی اوضاع اقتصادی و تحقیق در وضع تجّار و اصناف بشمار می‌آیند، مانند *جغرافیای اصفهان*، از میرزا حسین تحویلدار و *سفرنامهٔ خوزستان*، از عبدالغفّار نجم‌الملک که هم‌اکنون به‌طبع رسیده‌اند و برخی دیگر مانند «تاریخ قم» و «گنج شایگان» از جلد اوّل، «جزو جمع فارس برحسب بلوک و بلده»، از جلد سوّم،

«کتابچهٔ نفوس و جغرافی بلدهٔ طیّبهٔ همدان»، از جلد پنجم، «اطلاعات دربارهٔ محلاّت قزوین» از جلد ششم و اطلاعات پراکندهٔ دیگر که بجای خود سودمند می‌باشند و هنوز بطبع نرسیده‌اند.

هفتم، کتابهای تاریخ کلّی و تاریخ سیاسی دوره‌ای یا تاریخ اجتماعی عصر قاجاریه که در آنها جسته و گریخته مطالبی در زمینهٔ اوضاع اقتصادی و مالی و اوضاع عمومی کشور در ارتباط با بازاریان و تجّار و نیز روابط خارجی کشور در ارتباط با گسترش نفوذ نیروهای استعماری یافته می‌شود مانند *ناسخ‌التواریخ*، از لسان‌الملک سپهر، *تاریخ نو*، از جهانگیر میرزا، *حقایق الاخبار*، از جعفر خورموجی، و *گزارش ایران* از مخبرالسلطنه هدایت. در مورد تاریخ این دوران برخی از آثار جدید نیز می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند مانند *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر*، از سعید نفیسی، *روس و انگلیس در ایران*، از فیروز کاظم‌زاده (که در اصل به‌زبان انگلیسی تهیّه و سپس به‌فارسی برگردانده شده است)، *ایران و انگلیس*، از مهدی مجتهدی و *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، از محبوبی اردکانی.

هشتم، کتابهایی که در باب امور اقتصادی و مالی اواخر قاجاریه انتشار یافته است و مطالب سودمند در آنها یافته می‌شود. پراهمیّت‌ترین این آثار *گنج شایگان*، از سید محمدعلی جمالزاده، *ایران اقتصادی*، از رحیم‌زاده صفوی، *استقلال گمرکی ایران*، از رضا صفی‌نیا و *عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران*، از ابراهیم تیموری و *تاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملّی ایران*، است.

نهم، منابع و مآخذ مربوط به‌شرح حال تجّار کشور و مشخّصات عمدهٔ آنهاست که بخصوص در تاریخ و جغرافیای شهرها، که شرح آن گذشت (مانند *فارسنامهٔ ناصری* و *تاریخ کاشان* و *جغرافیای کرمان*)، مطالب سودمند در این زمینه می‌توان بدست آورد. منابع دیگر آثاری است که بعداً در این زمینه تدوین شده مانند *تاریخ رجال ایران*، از مهدی بامداد، «رجال صدر مشروطیت»، از حاجی‌میرزا ابوالحسن علوی، *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*، از مهدی مجتهدی و «مختصر تاریخ مجلس شورای ملّی ایران»، از سیدحسن تقی‌زاده. بدیهی است که در این زمینه در لابلای سایر منابع و مآخذی که ذکر آنها رفت و یا بعداً معرفی خواهند شد نیز مطالب سودمندی دربارهٔ تجّار و بازاریان وجود دارد که باید جست‌وجو و برگه‌برداری شوند.

دهم، منابع و مآخذ مربوط به‌انقلاب مشروطیت ایران که حاوی اطلاعات سودمند دربارهٔ نقش تجّار و بازاریان در این جنبش بزرگ می‌باشند. برخی از این آثار حاوی خاطراتی از جریان مشروطیت و نیز حاوی اسناد و مدارک اصیلی هستند که در همان زمان انتشار یافته است و حاوی اعلانات و نامه‌ها و شرح مذاکرات انجمنهای سرّی می‌باشند. از مهمترین این

آثار *تاریخ بیداری ایرانیان*، از ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ انقلاب مشروطیت*، از مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز*، از محمدباقر ویجویه، *روزنامهٔ اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*، از سیداحمد تمجیدالسلطان تفرشی، یادداشتهای تاریخی راجع به *فتح تهران و اردوی برق*، از سالار فاتح، *گوشه‌ای از رویدادهای انقلاب مشروطیت*، از امجدالواعظین تهرانی، *تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو*، از نصرت‌الملک می‌باشند. برخی دیگر از آثار مربوط به‌انقلاب مشروطیت بعد از انقلاب و بر اساس آثار اصیل اولیّه تدوین گردیده است و حاوی اطلاعات سودمند می‌باشند که اهم آنها *تاریخ مشروطهٔ ایران*، از مرحوم کسروی است. کتب دیگر مانند *گیلان در جنبش مشروطیت*، از ابراهیم فخرایی، *کاشان در جنبش مشروطهٔ ایران*، از حسن نراقی، *تاریخ انقلاب طوس*، از محمدحسن خراسانی، *تلاش آزادی*، از باستانی پاریزی و نیز آنچه دربارهٔ رهبران و فعّالان مشروطیت مانند حیدرخان عمواوغلی و دیگران انتشار یافته است می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. گذشته از این آثار برخی از اهل علوم اجتماعی به‌تجزیه و تحلیل رویدادهای مشروطیت و نقش طبقات گوناگون اجتماعی در جنبش مشروطیت و جنبه‌های فکری و آرمانی آن پرداخته‌اند که بنوبهٔ خود برای درک و فهم نقش تجّار و بازاریان در این جنبش سیاسی و اجتماعی سودمند هستند. از اهم این آثار کتابهای دکتر فریدون آدمیّت دربارهٔ فکر آزادی و متفکران عصر مشروطیت بخصوص کتاب *ایدئولوژی نهضت مشروطهٔ ایران* است که حاوی تجزیه و تحلیل روشنگری از آرمانهای مشروطیت ایران و نقش تجّار در مجلس اوّل می‌باشد. کتاب دیگر که اطلاعات بسیار مفید و تحلیل ساده و قابل‌استفاده از نهضت مشروطیت ایران و خصوصیّات اجتماعی و فرهنگی و منشأ طبقاتی نمایندگان ادوار مختلف مجلس شورای ملّی دربردارد، کتاب *نمایندگان مجلس شورای ملّی در بیست دورهٔ قانونگذاری*، از خانم زهرا شجیعی است. کتاب احسان طبری زیر عنوان *فروپاشی نظام سنّتی و زایش سرمایه‌داری در ایران*، نیز از نظر اینکه تحلیل تحولات اجتماعی و اقتصادی از دیدگاه خاص را مطرح می‌سازد حایز اهمیت است.

یازدهم، روزنامه‌های دورهٔ ناصری و دورهٔ مظفّری است که برخی از آنها اطلاعات بسیاری در زمینهٔ موقعیّت و نقش بازاریان و مسائل مالی و اقتصادی و تحولات فکری و آرمانی دربر دارند و در تحقیقات مربوط به‌این دوران باید مورد استفاده قرار گیرند. از مهمترین این روزنامه‌ها *وقایع اتّفاقیّه*، روزنامهٔ *ایران*، روزنامهٔ *اختر*، روزنامه‌های *ثریا* و *پرورش*، روزنامهٔ *حبل‌المتین*، روزنامهٔ *قانون*، روزنامهٔ *شرف* و *شرافت* و روزنامهٔ *ادب* می‌باشند.

منابع و مآخذ خارجی را نیز می‌توان به‌چند گروه تقسیم کرد:

یکم، سفرنامه‌ها و خاطرات که تعداد آنها به‌چند صد جلد می‌رسد و تنها برخی از آنان حاوی مطالب قابل استفاده ــ از نظر موضوع مورد بررسی این تحقیق ــ می‌باشد، مانند *سه سال در دربار ایران* از دکتر فوریه، *سه سال در ایران* از کنت دوگوبینو، *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*، *خاطرات و سفرنامهٔ نیکیتین*، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، از هانری رنه‌دالمانی، *سفرنامهٔ اوژن فلاندن به‌ایران*، که جملگی به‌زبان فارسی ترجمه شده‌اند. برخی از سفرنامه‌ها و خاطرات نیز که ترجمه نشده‌اند حاوی اطلاعات سودمندی می‌باشند، مانند کتاب پولاک دربارهٔ ایران و کتابهای فریزروبنینگ و کرنلیوس.

دوّم، کتابهای تاریخ ایران مانند کتاب ملکم و کتاب سایکس و کتاب واتسن که به‌فارسی نیز ترجمه شده‌اند.

سوّم، کتابهایی که به‌تحلیل اوضاع مالی و اقتصادی ایران در دورهٔ قاجاریّه پرداخته‌اند که در رأس آنها کتاب *ایران و قضیّهٔ ایران* لردکرزن قرار دارد و از نظر امور مالی و اقتصادی حاوی اطلاعات بسیار سودمند می‌باشد. کتاب دیگری که از اهمیّت خاص برخوردار است و حاوی آمار و ارقام سودمند است کتاب لورینی تحت عنوان «اقتصاد معاصر ایران و مسئلهٔ پولی آن» می‌باشد که به‌زبان ایتالیایی در سال ۱۹۰۰ منتشر گردیده است. کتاب ویلهلم لیتن دربارهٔ ایران که در سال ۱۹۲۰ در برلن منتشر گردیده نیز حاوی اطلاعات سودمند فراوانی دربارهٔ اوضاع اقتصادی ایران در آن زمان است. مقالهٔ رابینو دربارهٔ بانکداری در ایران نیز که در سال ۱۸۹۱ انتشار یافته حاوی اطلاعات سودمندی در این زمینه است. در این میان باید از مجموعهٔ بسیار مفیدی که پرفسور چارلز عیساوی دربارهٔ تاریخ اقتصادی ایران در قرن نوزدهم منتشر نموده و حاوی اسناد و مقالات باارزش فراوانی است و نیز از دورهٔ دوازدهم مجلهٔ *مطالعات ایرانی* که به‌همین موضوع اختصاص یافته است نام برد.

چهارم، کتابهایی که غربیها دربارهٔ شورش تنباکو و انقلاب مشروطیت ایران نوشته‌اند که خواه از نظر تحلیلهایی که بعمل آورده‌اند و خواه از نظر اسناد و مدارکی که ارائه داده‌اند باید بررسی شوند. کتاب پرفسور ادوارد براون دربارهٔ *انقلاب مشروطیت ایران*، کتاب ویکتوربرار تحت عنوان *انقلابات ایران*، کتاب نیکی کدی تحت عنوان *تحریم تنباکو در ایران*، کتاب ایوانف تحت عنوان *انقلاب مشروطیت ایران*، و کتاب پاولویچ و دیگران تحت عنوان *سه مقاله دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران*، که جملگی نیز به‌فارسی برگردانده و منتشر شده‌اند و نیز گزارش رابینو دربارهٔ مشروطهٔ گیلان که در اصل به‌فارسی نگاشته شده است، حاوی مطالب سودمندی دربارهٔ نقش تجّار و بازاریان در انقلاب مشروطیت می‌باشند.

پنجم، چندین مقاله که پژوهشگران ایرانی و غربی در دههٔ اخیر دربارهٔ اوضاع اقتصادی،

بازرگانی خارجی، تجّار و اصناف ایرانی در اواخر قاجاریه به‌زبان انگلیسی نگاشته‌اند کـه از آن جمله است دو مقالهٔ خـانم پـرفسور لمبتون دربـارهٔ «مـورد حـاج‌نـورالدین» و «مـورد حاج‌عبدالکریم» و مقالات گیلبار دربارهٔ «تجّار و انقلاب مشروطیت ایران» و «کشاورزی ایران در اواخر قاجاریه» و مقالات فلور دربارهٔ «اصناف در ایران» و «تجّار ایران در عهد قاجاریه» و «گمرک در عهد قاجاریه» و مقالهٔ وحید نوشیروانی دربارهٔ «مـقدّمات تـجاری شدن کشاورزی در ایران» و نیز مقالات نگارنده دربارهٔ «موانع تـاریخی رشد بـورزوازی در ایـران»، «تـجّار شیراز در اواخر قرن نوزدهم» و «تجّار و اصناف و فراگرد تـوسعه در ایـران قـرن نـوزدهم»، مطالبی را که برخی از محقّقان غربی دربارهٔ اصناف اسلامی نگاشته‌انـد نـیز در شناخـت خصوصیّات اجتماعی، اقـتصادی و سیاسی انـجمنهای صنفـی در دوران اسلامـی از ارزش خاص برخوردارند مانند اثر لاپیدوس دربارهٔ شهرهای اسلامی در اواخر قرون وسطی و کتاب فرای دربارهٔ بخارا که به‌فارسی نـیز بـرگردانده شده است، و مـقالات کـائن، مـاسینیون، بروکوزنتسوا دربارهٔ اصناف در سرزمینهای اسلامی.

ششم، اسناد و مدارک وزارت خارجهٔ انگلستان دربارهٔ ایرانِ اواخر قاجاریه کـه در ادارهٔ اسناد عمومی (Public Record Office) و ادارهٔ هند (India Office) در شهر لندن نگاهداری می‌شود. این مجموعهٔ عظیم اسناد و مدارک کـه حـاوی هزاران بـرگ گـزارش و مکاتـبهٔ دیپلماتیک و کنسولی است از منابع بسیار غنی و باارزش، برای بـرّرسی اوضاع کشور مـا در اواخر قاجاریه است. باآنکه در مجموعه‌های گوناگون این اسناد مـی‌تـوان مـطالبی دربـارهٔ اوضاع مالی و اقتصادی و نقش تجّار در تحولات این دوران بدست آورد لکن مجموعهٔ بزرگی که میان اهل تحقیق بنام **گزارشهای کنسولی** معروف است منحصراً بـه‌آمـارهای بـازرگانی خارجی و برّرسی اوضاع اقتصادی و تـجاری مـناطق مـختلف کشور و یـا سراسر کشور اختصاص دارد. تدوین این گزارشها، که از دههٔ ۱۸۶۰ بصورت گـهگاهی آغاز گـردید، در دههٔ بعد بصورت گزارشهای متناوب سالانه درآمد و رفته‌رفته از مناطق پراهمیّت بـرای بـازرگانی خارجی بریتانیا به‌سایر مناطق کشور نیز گسترش یافت. مفصّلترین و دقیقترین ایـن گـزارشها ابتدا برای بنادر و جزایر خلیج‌فارس و بخصوص برای بوشهر، بندرعباس و بندرلنگه تـدوین و از اواخر قرن نوزدهم برای بندرخرمشهر (مُحَمّره) نـیز تـهیّه شده است. سایـر گـزارشهای کنسولی دربارهٔ شیراز و فارس، اصفهان، یزد، کرمان، کرمانشاه، تبریز و آذربـایجان، مشهـد و خراسان، رشت و گیلان و مازندران در دست است. یک سلسله گزارش کـنسولی نـیز دربـارهٔ اوضاع اقتصادی کشور در دست است که حاوی اطـلاعات سودمـند دربـارهٔ اوضاع مـالی و اقتصادی و مبادلات بازرگانی خارجی کشور و نوسانات آن می‌باشد. این مجموعهٔ بـاارزش و

اساسی در زمینهٔ تاریخ اقتصادی ایران در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن حاضر را که دکتر ناصر پاکدامن با لطف خاص در اختیار ما گذاردند. برای هریک از شهرها برحسب موضوعات اساسی طبقه‌بندی کردیم تا در ارتباط با موارد و مضامین تحقیق مورد استفاده قرار گیرد. بدیهی است از همهٔ اطلاعات فراوانی که در این مجموعه وجود دارد در تحقیق حاضر استفاده نشده و تنها از اطلاعاتی که مستقیماً با موارد و مضامین کتاب ارتباط داشته استفاده شده است.

بخشهای دیگر اسناد و مدارک وزارت خارجهٔ انگلستان شامل بخش عظیمی از مکاتبات دیپلماتیک است که با شمارهٔ FO/60 ضبط گردیده و درواقع مادر کلّیهٔ پرونده‌های مربوط به‌ایران است. با آنکه در خلال این مکاتبات مطالب بسیاری دربارهٔ امور اقتصادی نیز یافته می‌شود لکن عمدهٔ تأکید آنها بر امور سیاسی و دیپلماتیک و روابط بین‌المللی است. بخش دیگر با شمارهٔ FO/539 و نیز مکاتبات محرمانه دربارهٔ امور ایران با شمارهٔ FO/881 ضبط است که حاوی برخی مطالب مربوط به‌روابط اقتصادی و بخصوص امور امتیازات بوده و از این نظر قابل‌استفاده است. بعنوان مثال دو مجلّد از این گزارشها که مربوط به‌سالهای ۷۵ـ۱۸۷۲ و ۱۸۸۵ می‌باشد و به‌شماره‌های محرمانهٔ FO/881:2710;5574 طبقه‌بندی شده، مجموعهٔ مکاتبات و گزارشها دربارهٔ امتیازنامهٔ رویتر است. و یا آنکه گزارش مفصّل دیگری از رابینو در این مجموعه وجود دارد که اختصاص به‌امکانات معدنی ایران داشته و به‌شمارهٔ محرمانهٔ FO/881:9542 مربوط به‌سال ۱۸۹۲ طبقه‌بندی شده است. همچنین گزارشهایی دربارهٔ بانک شاهنشاهی در این مجموعه وجود دارد که اهمیت خاص دارد. بخش دیگری از این گزارشها به‌وقایع زمان مشروطیت اختصاص دارد و حاوی مطالب سودمند در این زمینه می‌باشد که بخصوص برای تحقیقات اختصاصی دربارهٔ انقلاب مشروطه ضروری است. کلّیهٔ فهرستها و بخش قابل‌ملاحظه‌ای از مطالب مجموعهٔ FO/539 و تقریباً تمام مجلدات مجموعهٔ محرمانهٔ FO/881 با صرف وقت گردآوری شده و تا حد امکان مورد استفاده قرار گرفته است، لکن نظر باینکه مستقیماً با موارد و مضامین این رساله ارتباط نداشته انعکاس کمی در کتاب حاضر پیدا کرده است.

در این میان دو گزارش محرمانه دربارهٔ شرح حال شاهزادگان، اعیان و تجّار در دست است که از اهمیت خاص برخوردار است و در این تحقیق مورد استفاده کامل قرار گرفته‌اند. اوّل گزارش کلنل‌پیکو است که در سال ۱۸۹۷ تهیه شده و دیگری گزارش جرج‌چرچیل است که در سال ۱۹۰۹ تدوین یافته است.

در اینجا باید یادآور شد که برخی از اسناد و مدارک وزارت خارجهٔ انگلستان به‌فارسی

نیز ترجمه و منتشر شده‌اند. مهمترین مجموعه‌های این اسناد که به‌فارسی بر گردانده شده‌اند یکی کتاب آبی مربوط به‌حوادث سالهای ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۲ است که در ۵ مجلّد زیر نظر سردار اسعد در تهران منتشر گردیده و حاوی اخبار و اطلاعات سودمند بسیاری دربارهٔ تجارت و تجّار است و دیگر بخشی از اسناد محرمانهٔ وزارت خارجهٔ انگلستان دربارهٔ نهضت مشروطیت ایران است که حسن معاصر آنها را گردآوری کرده و به‌فارسی برگردانده و تحت عنوان *تاریخ استقرار مشروطیت در ایران* منتشر نموده است.

هفتم، اسناد و مدارک دولت روسیهٔ تزاری است که برای بررسی اوضاع اقتصادی و مالی و تجاری این دوران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و تاکنون بعلل گوناگون کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. بخش عمده‌ای از این اسناد را عبدالله‌یف در کتابی که دربارهٔ اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در اواخر دوران قاجاریه تألیف نموده و سرشار از اطلاعات دست اول از آرشیوهای عظیم روسی است، مورد استفاده قرار داده است. تمامی این کتاب بهمّتِ خانم مارینا کاظم‌زاده برای این تحقیق به‌فارسی بر گردانده شده است. کتاب عبدالله‌یف که سرشار از اطلاعات دست اوّل دربارهٔ اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی دوران مورد نظر ما می‌باشد، در مورد مشخّصات تجّار بزرگ و بخصوص در مورد مشخّصات سرمایه‌گذاریهایی که اتباع روسیه در ایران کرده‌اند و نیز مشخّصات کارخانه‌های جدید که در این دوران تأسیس گردیده است از منابع بی‌نظیر بشمار می‌آید و از همین‌رو در بخشهایی که مربوط به‌این موضوعات بوده است از کتاب مذکور سود فراوان جسته‌ایم. بخش دیگری از اسناد و مدارک روسی بوسیلهٔ ماروین‌انتنر درکتاب با ارزشی که تحت عنوان *روابط بازرگانی ایران و روسیه: ۱۹۱۴-۱۸۲۸*، انتشار یافته مورد استفاده قرار گرفته است. این کتاب زیر نظر دکتر ناصر پاکدامن بوسیلهٔ عطاءالله نوریان به‌فارسی بر گردانده شده و در سلسله انتشارات بررسی و تحقیق دانشکدهٔ اقتصاد در سال ۱۳۵۱ تکثیر شده است.

***

در اینجا بر خود فرض می‌دانم از مؤسسات و کسانی که در انجام‌دادن این کار ما را یاری کرده‌اند سپاسگزاری کنم. از اعضای کمیتهٔ علوم انسانی و کارشناسان دفتر ترویج و توسعهٔ پژوهشهای علمی وزارت فرهنگ و آموزش عالی که تسهیلات لازم برای انجام‌دادن این تحقیق که جزئی از طرح پژوهشی «نقش بورژوازی در تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران در قرن نوزدهم» است، فراهم ساخته‌اند و بخصوص از دکتر علی برزگر که در مراحل مختلف این تحقیق مارا یاری کرده‌اند صمیمانه سپاسگزارم و لازم به‌یادآوری می‌دانم که بدون تأمین هزینه‌های این تحقیق از سوی شورای تشویق و توسعهٔ پژوهشهای علمی، که شامل

حق‌التحقیق دستیاران و هزینه‌های مربوط به‌تهیهٔ اسناد و مدارک و لوازم کار بوده است، گردآوری بسیاری از اطلاعات ضروری برای تدوین چنین رساله‌ای امکان‌پذیر نبود. در اینجا ذکر این نکته ضرور است که مطالب مندرج در رساله حاضر تنها بخشی از یافته‌های تحقیق مذکور را دربر می‌گیرد و نه تمامی آن‌را.

از دکتر هرمز حکمت که در تدوین و تنظیم «مقالهٔ تجّار و اصناف و تحولات دوران قاجار»، که به‌زبان انگلیسی انتشار یافته است، همکاری مؤثر داشتند و همچنین از دکتر غفار حسینی که در وارسی و نقد مآخذ متعدد همان مقاله همکاری کرده‌اند صمیمانه سپاسگزارم. از خانم مارینا کاظم‌زاده که کتاب عبدالله‌یف را برای استفاده در این تحقیق به‌فارسی برگردانده‌اند سپاس فراوان دارم. از دکتر شهباز شهنواز که مجموعهٔ اسناد محرمانهٔ وزارت خارجهٔ انگلستان به‌شمارهٔ FO/881 و نیز اسناد شمارهٔ FO/539 را با تحمل زحمت فراوان گردآوردند و در اختیار ما قرار دادند سپاس دارم و توفیق ایشان را در انجام دادن تحقیقی که زمینهٔ مشابهی با تحقیق حاضر دارد آرزو می‌کنم. از خانم شهلا کاظمی‌پور و نیز از آقایان احمد صدری و محمود صدری و منصور مدرسی که دستیاران این تحقیق در فعّالیت مربوط به‌تجّار شیراز و مشخّصات اجتماعی اعیان و تجّار کشور و تحلیل محتوای مذاکرات مجلس اول بوده‌اند و زحمات زیاد در این راه متحمّل شده‌اند متشکرم.

از دکتر ناصر پاکدامن که با سعهٔ صدر مجموعهٔ باارزش گزارشهای کنسولی را در اختیار ما قرار داده و مطالب این رساله را خوانده و ما را راهنمایی کرده‌اند تشکر فراوان دارم. از دکتر علی بنوعزیزی که در تمام مراحل این تحقیق و بخصوص در تدوین دو مقاله که به‌زبان انگلیسی منتشر شده است ما را یاری کرده و راهنمای ما بوده‌اند صمیمانه سپاسگزارم. همچنین از دکتر فریدون آدمیّت، دکتر ایرج افشار،دکتر علی‌اصغر مهدوی و دکتر وحید نوشیروانی که این نوشته را خوانده و در مواردی چند راهنماییهای سودمند کرده‌اند سپاس فراوان دارم؛ و سرانجام از همکار ارجمند خانم پزشکپور که در تمام مراحل این تحقیق در چند سال گذشته با علاقه و هوشمندی ما‌را یاری نموده و امور عمومی تحقیق را سرپرستی کرده‌اند صمیمانه سپاسگزارم.

در خاتمه باید یادآور شوم که مسئولیت هرگونه خطای نظری و هر اشتباهی در زمینهٔ یافته‌های این پژوهش و یا هرگونه خطایی در باب تفسیر داده‌های تاریخی منحصراً با راقم این سطور است و هیچگونه مسئولیّتی در این زمینه‌ها متوجه استادانی که این رساله را خوانده و نویسنده را راهنمایی کرده‌اند نمی‌باشد.

احمد اشرف تهران، آبان‌ماه ۱۳۵۸

فصل اول:

# موقعیّت تجّار و اصناف در جامعهٔ شهری

در این فصل می‌خواهیم ببینیم که شالودهٔ نظام اجتماعی و اقتصادی بازار چگونه در گذشته شکل گرفت و تجّار و اصناف چه پایگاه و موقعیّتی در جامعهٔ شهری داشتند و چه نقشهایی ایفا می‌کردند و سرانجام اینکه عوامل و موانع فعّالیتهای اقتصادی آنان چه بود و شالوده‌های سیاسی و اقتصادی چه موانعی در راه رشد و توسعهٔ سرمایه‌داری نوین ملّی از بطن بازارها فراهم می‌ساختند.

## ترکیب اجتماعی بازار

شهر چه در دورهٔ باستان و چه در دورهٔ اسلامی از ارکان اساسی زندگانی سیاسی و اقتصادی در جامعه ایرانی بود و پایگاه قدرت و جایگاه دستگاه اداری نظام شهپدری بشمار می‌آمد. چنانکه واژه‌های شهرستان ( = شهر)، مصر، قصبه و مدینه جملگی به‌این معنی دلالت دارند.[1] شهر اسلامی متشکّل بود از ارکان سه‌گانهٔ ارگ، مسجد جامع ( = آدینه)، و بازارها که هر یک جایگاه یکی از عناصر متشکّلهٔ اجتماع شهری یعنی علما، عمّال دیوانی و بازاریان ( = تجّار، کسبه و پیشه‌وران) بشمار می‌آمد. بازارها ستون فقرات نظام اجتماعی شهرها بودند و شالودهٔ زندگی اقتصادی و اجتماعی در شهرها را تشکیل می‌دادند. در بازارها تجّار بزرگ و متوسّط در رأس سلسله مراتب اجتماعی جای داشتند و پس از آنان کدخدایان و ریش‌سفیدان جماعتهای اصناف قرار داشتند. هر حرفه و کسب و کاری در بازار از سه ردهٔ مشخص تشکیل می‌شد که شامل استادان و صاحبان دکان، کارگران و شاگردان بود.

اطلاعاتی که دربارهٔ ترکیب اقتصادی و اجتماعی بازارها در دست است بیشتر مربوط به‌انواع حرفه‌ها و جماعتهای کسبه و پیشه‌وران است که گاهی همراه با ارقامی دربارهٔ شاغلان هر یک از آنهاست. از نظر آگاهی از انواع اصناف در بازارهای اسلامی بهترین فهرستها را می‌توان در کتابهای «حسبت» یافت چنانکه ابن‌اخوه در کتاب حسبت خود از هفتادوهفت پیشه

نام می‌برد.[۲] فهرست کامل جالبی نیز از تجّار و اصناف بازار اصفهان در سدهٔ گذشته در دست است که از جماعت تجّار شهر و ۱۷۳ پیشه، بنام «جماعت» یاد می‌کند.[۳] در کتاب *تاریخ کاشان* نیز که مربوط بهمان دوره است، نام ۳۳ صنف پیشه‌ور و ۹۹ استادکار که در شهر کاشان فعّالیت داشته‌اند آمده است. این ارقام تنها مربوط به‌پیشه‌وران است و طایفه‌ها و جماعتهای بازرگانان و کسبه را شامل نمی‌شود.[۴] در احصائیهٔ اصناف تهران در سال ۱۳۴۵ هـ ق / ۱۳۰۶ هـ ش که نمایانگر اوضاع اجتماعی در اواخر قاجاریه و اوایل دورهٔ پهلوی است، تعداد ۲۰۲ نوع شغل مشخّص شده است که توزیع دسته‌جمعی آنها برحسب رده‌های اصلی و مشخّصات عمده در جدول شمارهٔ ۱ آمده است. چنانکه ارقام این جدول نشان می‌دهد در آن زمان در بازار تهران ۷۳۴ نفر تاجر فعّالیت داشتند که به ۱۴ رشتهٔ تجارتی اشتغال داشتند و حدود ۵/۳ درصد صاحبان حرفه و کسب (استادان) را تشکیل می‌دادند. تجّار معمولاً در حجره‌هایی که در سراهای تاجرنشین، تیمچه‌ها و یا در کاروانسراهای معتبر قرار داشت مستقر بودند و با کمک شاگردان حجره و پادوها به‌امور تجاری می‌پرداختند. چنانکه جدول زیر نشان می‌دهد تجّار بازار تهران ۷۸۶ نفر شاگرد حجره و ۱۳۴ نفر پادو در اختیار داشتند. کسبه، که با ۸۹ رشتهٔ شغلی بطور کلّی در جزئی فروشی اجناس گوناگون و یا در رشته‌های خدمات فعّالیت داشتند، بزرگترین نسبت را در بازار تشکیل می‌دادند، چنانکه بیش از ۹/۵ هزار نفر، یا نزدیک به دو سوم صاحبان حرفه و کسب (استادان) به‌این رشته‌ها اشتغال داشتند و با حدود ۶ هزار نفر شاگرد و ۱/۵ هزار نفر پادو امور خود را اداره می‌کردند. پیشه‌وران با ۹۹ رشتهٔ شغلی و نزدیک به ۵ هزار نفر استاد کار یا حدود یک‌سوم استادان، شالودهٔ تولیدات صنعتی در بازار را تشکیل می‌دادند و با حدود ۷ هزار نفر شاگرد و ۲/۶ هزار نفر پادو به‌تولید کالاهای موردنیاز مردم می‌پرداختند.

جدول ۱ ــ مشخصات عمدهٔ تجّار و اصناف تهران در سال ۱۳۴۵ هـ ق

| رده‌های اصلی | انواع مشاغل | تعداد دکان | استاد | شاگرد | پادو |
|---|---|---|---|---|---|
| تجّار | ۱۴ | ۸۲۲ | ۷۳۴ | ۸۷۶ | ۱۳۴ |
| کسبه | ۸۹ | ۹۵۸۹ | ۷۴۹۸ | ۶۱۹۷ | ۱۵۳۸ |
| پیشه‌وران | ۹۹ | ۴۹۸۸ | ۵۰۳۴ | ۷۱۲۸ | ۲۶۳۱ |
| جمع | ۲۰۲ | ۱۵۳۹۹ | ۱۳۲۶۶ | ۱۴۲۰۱ | ۴۳۰۳ |

ماخذ: بلدیهٔ طهران، *دوّمین سالنامهٔ احصائیهٔ شهر طهران*. ۱۳۱۰ هـ ش. ص ۷۲-۸۳.

تجّار و اصناف با نظم خاصی در بازارها جای داشتند و هر بخشی از بازار به‌حرفه و صنعت معیّنی اختصاص داشت. بازارها با مسجد جامع که مرکز روحانی شهر بود ارتباط اجتماعی و کالبدی نزدیکی داشتند. معمولاً بنای مسجد جامع در محل مناسبی در کنار شاهراه اصلی شهر و یا در محل برخورد شاهراههای اصلی، در محوطه بزرگ مستطیلی شکلی بنا می‌شد. در یکسوی جامع ساختمانهای اصلی دولتی جا داشت و در سوی دیگر آن بازارها قرار داشتند. در شهرهای اسلامی تازه‌ساز ابتدا جامع را بنا می‌کردند و سپس بازارها را در کنار آن می‌ساختند و در شهرهای قدیمی جامع را در محل مناسبی در کنار بازارها پی می‌افکندند.

نخستین بازار در کنار مسجد جامع، بازار فروشندگان اشیای مذهبی بود و شمع‌فروشان و عطاران و مُهر و تسبیح‌فروشان و مانندان ایشان در این بازار بودند و در کنار آن بازار کتابفروشان و بازار صحّافان و سپس بازار چرم‌سازان قرار داشت. پس از آن نوبت به‌بازار پارچه‌فروشان می‌رسید که «قیصریه» نامیده می‌شد و پراهمیّت‌ترین مرکز بازرگانی بازار بود و معمولاً محوطه‌ای بزرگ و سرپوشیده داشت با درهایی بزرگ که شبها بر آنها قفل می‌زدند. گذشته از انواع پارچه‌ها، کالاهای گرانقیمت دیگر را نیز در این بازار نگاه می‌داشتند و خرید و فروش می‌کردند. بازار «قیصریه» را از بازارهای امپراتوری روم شرقی اقتباس کرده‌اند و الگوی آن، به‌احتمال زیاد از سراهای انطاکیه گرفته شده است و نام آن نیز حکایت از اصل رومی آن دارد. اهمیت اقتصادی «قیصریه» به‌عنوان مرکز اصلی بازار از آن جهت بود که صنایع نساجی در بازارهای اسلامی پایهٔ اقتصادی بازار بود. پس از قیصریه، بازار درودگران و مسگران و قفل‌سازان و پس از آن بازار حلبی‌سازان و آهنگران قرار داشت. این بازارها به‌راسته‌های مختلفی مثل راستهٔ رویگران، قالیبافان، کفشگران و غیره تقسیم می‌شد. بازارها بی‌نیاز از غیر بودند، چون مواد خام به‌آنجا حمل می‌شد و صنعتگران که غالباً در پشت دکهٔ خود زندگی می‌کردند، کالاهایی می‌ساختند که توسط بازرگانان بفروش می‌رفت. بازارها در شهرهای مختلف کاملاً شبیه بهم بودند و بازرگانانی که در مراکز متعدد صاحب تأسیساتی بودند میان این بازارها ارتباط برقرار می‌کردند.

در حاشیهٔ بازارها، کاروانسراها و بازار نعلبندان و زین‌سازان و پالان‌دوزان جای داشت که نزدیک دروازهٔ شهر بود. در خارج دروازه بازارهای مردم روستایی و فروشندگان دوره‌گرد و پیله‌وران و سبدفروشان و مانند آن قرار داشت. حومهٔ شهر جایگاه صنایع و یا فعالیتهایی بود که هم به‌زمین بزرگ نیاز داشتند و هم از نظر آلوده کردن محیط جای آنها در بیرون شهر بود، مانند دباغ‌خانه، رنگرزخانه، سفال‌سازی، کوره‌های آجرپزی و رویگرخانه و سلاخ‌خانه. بیرون شهر همچنین محل گورستانها، بازارهای هفتگی و ماهانه و سالانه مثل سه‌شنبه بازار و یکشنبه

بازار و بساط تعزیه‌خوانی و نقالی بود. محله‌های مسکونی گرداگرد بازارها جای داشت.[۵]

## پایگاه اجتماعی تجّار

در بازارهای اسلامی، تجّار بزرگ دارای موقعیتی ممتاز بودند و پایگاه اجتماعی آنان از پایگاه اجتماعی کسبه و پیشه‌ورانی که در اصناف متشکّل می‌شدند کاملاً متمایز بود. به‌بیان دیگر تجّار از یکسو از اهل بازار متمایز بودند و از سوی دیگر در رأس هرم قدرت و منزلت و ثروت بازار جای داشتند. گذشته از آن، تجّار بزرگ همراه علمای روحانی و عمّال دیوانی از اعیان شهر بشمار می‌آمدند و در رده‌بندی قدرت و منزلت بعد از علما و عمّال دیوانی قرار داشتند. حتّی در بسیاری از موارد از نظر ثروت و درآمد از رده‌های دیگر اعیان شهر نیز فراتر می‌رفتند. بسیاری از تجّار بزرگ روابط مالی درهم‌تنیده‌ای با سران حکومت شهر پیدا می‌کردند و آنان را در فعالیتهای بازرگانی خود شریک و سهیم می‌نمودند و بدین‌ترتیب منافع مشترکی میان تجّار بزرگ و سران حکومت پدید می‌آمد که از یکسو سبب حمایت تجّار از سوی حکومت و تأمین بخشی از نیازهای مالی حکومت از جانب تجّار می‌شد، و از سوی دیگر تجّار را وابسته و متکی به‌حکومت شهر می‌نمود و از پیدایش یک طبقهٔ مستقل و خودفرمان از تجّار شهر جلو می‌گرفت. بخصوص آنکه فعالیتهای تجارتی اختصاص به‌تجّار نداشت و در انحصار آنان نبود، بلکه فرمانروایان و حکام و عمّال دیوانی نیز بهداد و ستد می‌پرداختند.

چنانکه شاردن توجه کرده است: «در مشرق زمین اعاظم بزرگان، حتّی شاه نیز به‌تجارت می‌پردازند، این رجال و ملوک بمانند بازرگانان عمّال و مستخدمینی دارند که دارای همان عنوان منشیان تجّار می‌باشند. اغلب ایشان صاحب کشتیهای مخصوص تجارتی و مخازن بازرگانی مخصوص هستند فی‌المثل شاهنشاه ایران، ابریشم، منسوجات زربفت و سیم‌بافت و دیگر پارچه‌های نفیس، قالی و فرش و جواهر می‌فروشد، و از این کالاها برای فروش بممالک همسایه صادر می‌کند.»[۶]

با آنکه تجّار جماعت خاصی بشمار می‌آمدند لکن مانند اصناف دارای تشکیلات صنفی نبودند، با اینهمه همچون اصناف زیر نظر حکومت شهر قرار داشتند. بدین معنی که از زمانهای قدیم رسم بر آن بوده است که شاه رئیسی که لقب ملک‌التجار داشت، برای آنان تعیین کند تا رابط میان دیوان اعلی و جماعت تجّار باشد. فرمانی که از دوران جلایریان در دست است تا حد زیادی وظایف و موقعیت ملک‌التجار را نشان می‌دهد.

> ملک‌التجاری جماعت تجّار در جمیع ممالک محروسه را به‌خواجه‌زین‌الدّین علی تفویض فرمودیم... تا به‌ضبط احوال تجّار اشتغال نموده مجموع مهمّات و

مصالح ایشان را در محاکم شریعت و دیوان بزرگ به‌عرض رسانیده بر مقتضای شرع و عدل ساخته گرداند و نگذارد که از هیچ آفریده بر ایشان زور و زیادتی رود و حقوق ایشان بر هرکس که ثابت گردد مستخلص گردانیده و تسلیم کند... جماعت تجّار ممالک می‌باید که او را مقدم و پیشوای خود و ملک‌التجار دانسته در جمیع قضایا رجوع با او کنند و بی‌استصواب او در هیچ مهم از مهام تجارت مدخل نسازند و اوامر و نواهی او را مطیع و منقاد باشند و در هیچ حال دعوی استبداد و انفراد نکنند.[۷]

در زمان صفویّه نیز این منصب با همین وظایف وجود داشته و مطابق معمول شاغل این مقام مباشر شاه در امور تجارتی وی نیز بوده است. چنانکه کمپفر می‌گوید: «ملک‌التجار صلاحیت آن را دارد که اختلافات فیمابین بازرگانان را فیصله بخشد و او این کار را در خانهٔ خود انجام می‌دهد. در جوار این وظیفه، او سرپرستی کارگاههای بافندگی، صباغی و شمشیر و چاقوسازی و ابریشم‌دوزی [شاه] را نیز به عهده دارد اما بهرحال او این کار را زیر نظر ناظر انجام می‌دهد. وی در هر حال تاجرباشی و مشاور امور تجاری شاه نیز هست.»[۸]

در دورهٔ قاجاریه نیز لقب و منصب ملک‌التجار دوام داشت و گذشته از ملک‌التجار پایتخت، در هر یک از شهرهای بزرگ نیز یکی از تجّار معتبر بعنوان رئیس‌التجار از سوی شاه و یا حکّام منصوب می‌گردید. لقب و منصب ملک‌التجار معمولاً از نسلی به‌نسل دیگر به‌ارث منتقل می‌شد. در دورهٔ قاجاریه تجّار القاب دیگری نیز دریافت می‌داشتند مانند امین‌التجّار، معتمدالتجّار، معین‌التجّار، مؤتمن‌التجّار، و ناظم‌التجار.[۹]

قدرت اقتصادی تجّار از نظارت آنان بر بازارهای محلی و فعّالیت آنان در گردآوری و صادرات موادخام و مصنوعات داخلی و واردات مواد موردنیاز خارجی نشأت می‌گرفت. تجّار بزرگ منابع تراکم نقدینه بشمار می‌آمدند و در مواقع ضروری مددکار شاه و حکّام بودند. در دورهٔ قاجاریه، عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، پس از شکست از روسها و ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه هنگام حرکت به‌تهران برای احراز مقام سلطنت به‌تجّار مراغه و تبریز متوسل شدند.[۱۰] بسیاری از حکّام نیز نقدینهٔ لازم برای خرید مقام دیوانی خود را از تجّار قرض می‌گرفتند یا برای پرداخت مالیاتها و دیون معوّقهٔ دیوانی، دست بدامان تجّار می‌زدند.[۱۱]

صرّافان که جماعت خاصی از بازاریان بودند و گاهی راستهٔ خاصی از آن خود داشتند نقش بانک را ایفا می‌کردند و معتبران آنان با تجّار بزرگ پهلو می‌زدند. به‌گزارش کرزن، در دههٔ نخست قرن چهاردهم هجری قمری، ۱۴۴ صرّاف در بازار مشهد فعّالیت می‌کردند که جمع سرمایهٔ آنان نزدیک به‌یک میلیون تومان بوده است و چند نفر آنان بیش از یکصدهزار تومان

سرمایه داشته‌اند.[۱۲] بازارهای شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، بوشهر، شیراز و دیگر شهرهای تجاری نیز دارای صرافان معتبری بودند که در سطح کشور و حتی در سطح مبادلهٔ ارزهای خارجی فعالیت داشته‌اند.[۱۳]

تجّار بزرگ از زمانهای قدیم در تدارک تأسیسات عمومی و عام‌المنفعه نیز مشارکت می‌نمودند. آثار اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری شواهدی از مشارکت تجّار در ساختن سراها، پلها، کاروانسراها، قناتها، مدرسه‌ها، دارالایتامها و مسجدها بدست می‌دهند. بعنوان نمونه می‌توان از سرای امیر نام برد که به‌فرمان امیرکبیر و به‌همّت محمدمهدی ملک‌التجار در بازار تهران برپا گردید، یا آنکه حاج‌محمدحسن امین‌التجار بازار نوی با ۱۲۰ باب مغازه و دو کاروانسرا در کاشان بنا نمود و یا آنکه حاجی عباس تاجرباشی کاروانسرایی برای نزول قوافل و مسافران در شیراز بنا کرد.[۱۴] در اواخر قرن گذشته حاج زین‌العابدین ملک‌التجار چند دارالایتام در شیراز و عتبات عالیات تأسیس نمود و تجّار تبریز نیز یک مرکز آموزشی برای گدایان شهر برپا کردند.[۱۵] در همان زمان مدرسهٔ حاج علی‌اکبر تاجر و مدرسهٔ حاج محمدکریم تاجر در شهر رشت تأسیس گردیده است.[۱۶] حاجی‌علی تاجر مشهور به‌چکمه‌دوز و حاجی‌میرزامحمد تاجر شیرازی در اواخر قرن گذشته دو مسجد بزرگ در شیراز بنا کرده‌اند و حاج‌محمد صادق تاجر اصفهانی نیز چند کاروانسرا و پل و آب‌انبار را در فارس تعمیر واحداث وچندین عمارت خیریه دراماکن مشرفه بنانموده است.[۱۷] حاجی علینقی کاشی چندین کاروانسرا در راه تهران بمشهد برای استفادهٔ زوار و کاروانهای تجارتی برپا کرده است.[۱۸] در شهر تبریز حاج ناظم‌التجار و حاج صالح و حاج‌سیدحسین هر کدام قنات معتبری برای استفاده اهالی شهر احداث کرده‌اند.[۱۹]

تجّار بزرگ در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری گذشته از وظایف سنّتی خویش وارد فعّالیتهای جدید مانند احداث کارخانه‌ها، استخراج معادن، راهسازی، کشتیرانی و مانند آن گردیده‌اند که هنگام بررسی نقش تجّار در تحولات اقتصادی جامعه به‌آنها خواهیم پرداخت.

## انجمنهای صنفی

یکی از ویژگیهای اساسی بازارها تا سدهٔ کنونی، تشکّل بازاریان در انجمنهای صنفی، یعنی «اصناف» بوده است. این انجمنها اصولاً صاحبان حرفه‌ها را در خود متشکل می‌کردند و دارای وظایف اجتماعی وسیعی بودند. منشأ اصناف اسلامی به‌قرن سوم هجری می‌رسد که دورهٔ شکوفان تمدن اسلامی و رونق تجارت و شهرنشینی بود. در این دوران هزاران نفر از

مردمان شهر و روستا در صنعت و پیشه‌ها به‌کار گمارده شدند. در این قرن بود که تشکّل افزارمندان و صنعتگران براساس حرفه‌ها و پیشه‌ها آغاز شد و رشد و توسعهٔ کامل شهرها در قرنهای پنجم و ششم هجری فعّالیتهای اصناف را توسعهٔ فراوان بخشید. برخی از خاورشناسان شوروی منشأ انجمنهای صنفی در شهرهای ایرانی را به‌دورهٔ ساسانیان می‌رسانند.[۲۰] برخی دیگر از خاورشناسان منشأ انجمنهای صنفی اسلامی را در فرقه‌های درویشان و صوفیان و یا صنفهای غازیان جست‌وجو می‌کنند. مثلاً ماسینیون بر آنست که تاریخ اصناف با جنبش کرامتیه ارتباط نزدیک دارد. این جنبش یک شورش بزرگ اجتماعی و سیاسی و مذهبی بود که جهان اسلام را از قرن سوم تا ششم فرا گرفت. کرامتیان یک اجتماع بزرگ ماسونی (Masonic) پدید آوردند که در میان بازرگانان و پیشه‌وران گسترش یافت و موجب پیدایش و پرورش و گسترش سازمانهای صنفی شد.[۲۱] امّا اثبات این ارتباط کار دشواری است. کلودکائن که در زمینهٔ اصناف اسلامی پژوهشهای با ارزشی کرده است، ضمن آنکه وجود نوعی سازمان صنفی را در سده‌های چهارم و پنجم تأیید می‌کند، می‌گوید که نمی‌توان با دقّت تاریخ رشد و تکامل آنها را تعیین کرد و رابطهٔ آنها را با اسماعیلیه و انجمنهای فتوّت با اطمینان کامل تأیید کرد. وی می‌گوید استدلال ماسینیون در مورد وجود پیوند میان فتوّت و اصناف خیلی کلّی و مبهم است. در *اخوان الصفا* که چند بخش آن به‌کارهای دستی و حرفه‌ای اختصاص دارد، و نیز در سایر منابع اشاره‌هایی هست مبنی بر اینکه نمایندگان اسماعیلیه می‌کوشیده‌اند فتوّت و اصناف را به‌یکدیگر پیوند دهند، ولی علاقهٔ اسماعیلیه به‌حرفه‌ها و اصناف به‌صورت محدود و نظری باقی ماند.[۲۲] ریچارد فرای نیز می‌گوید: «به هر حال ارتباط دادن مستقیم صنفها با غازیان یا با صوفیه یا فرق دراویش تنها جنبهٔ نظری می‌تواند داشته باشد، زیرا دربارهٔ آنها اطلاعات کافی نداریم. معهذا حقیقت آنست که جمعیتها یا گروههایی از مردم شهرنشین سرزمینهای شرقی جهان اسلام، به‌علت اشتراک منافع گردهم آمده بودند. بعضی از صنفها احتمالاً از ابتدا صبغهٔ مذهبی داشتند، همچنانکه در میان اعضای بعضی از سازمانهای اُخوّت صوفیه، افرادی از طبقات مختلف وجود داشت. البته مشهورترین پیشه‌وری که در عین حال غازی بود، یعقوب لیث مؤسس صفاریان است، و می‌توان پذیرفت که نظایر این قبیل افراد کم نبوده‌اند. در بعضی مآخذ، سازمان غازیان را اهل «فتوت» خوانده‌اند، و تعجب‌آور نیست که مجاهدینی که داوطلبانه به‌جنگ کفار می‌رفتند قواعد و رفتاری زاهدانه یا زندگی صوفی منشانه را پذیرفته باشند و این قواعد بعدها رسمیت سازمانی یافته باشد. می‌توان حدس زد که بعد از خاتمهٔ جهادها در آسیای مرکزی، این قبیل سازمانها، هر چند به‌طریقی دیگر، همچنان در شهرها نُضج گرفت. شاید همین امر رشته‌های

پیوندی میان غازیان و صاحبان حِرَف ایجاد کرده باشد.»[۲۳]

بهر حال منشأ انجمنهای صنفی هرچه باشد در سده‌های چهارم و پنجم بر شمار این انجمنها افزوده شد و پیشه‌وران هر حرفه برای خود صنف جداگانه‌ای پدید آوردند. چنانکه ابن‌بطوطه در سدهٔ هشتم دربارهٔ اصناف اصفهان می‌گوید: «هر دسته از پیشه‌وران اصفهان رئیس و پیشکسوتی برای خود انتخاب می‌کند که او را کلو می‌نامند.»[۲۴]

مسئلهٔ اساسی در شناخت پایگاه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی انجمنهای صنفی موقعیّت آنها در برابر حکومت و مسئلهٔ خودفرمانی آنهاست. در اینجا بی‌مناسبت نیست که انجمنهای صنفی شهرهای اسلامی و انجمنهای صنفی شهرهای قرون وسطایی اروپا و شهرهای امپراتوری روم شرقی را به‌اختصار با یکدیگر مقایسه کنیم:

از آنجا که در شهرهای اروپایی قرون وسطی نیز مردمان شهرنشین در انجمنهای صنفی متشکّل می‌شدند، بسیاری از صاحب‌نظران گمان کرده‌اند که انجمنهای صنفی در شهرهای اسلامی برابر با انجمنهای صنفی شهرهای اروپایی هستند که گیلد (Guild) نامیده شده‌اند. «گیلد»های اروپای غربی نوعاً انجمنهایی اختیاری و خودمختار بوده‌اند. این انجمنها ابتدا بعنوان انجمنهای برادری که رنگ و بوی دینی داشت، تشکیل شدند و بعدها بصورت انجمنهایی برای دفاع از منافع اقتصادی اعضا درآمدند. گیلدهای غربی با قانونی کردن منافع صنفی و یا با مبارزات سیاسی و اقتصادی دعاوی خویش را تأمین و تثبیت می‌نمودند تا بتوانند در برابر زورگویی و فشارهای خارجی ایستادگی کنند. گیلدها بعنوان انجمنهای صنفی در قلمرو فعّالیتهای خود، خودمختار و مسئول بودند. آنها می‌توانستند اعضای گیلد را تعیین کنند، رهبران خود را برگزینند و اموال مشترک و جمعی انجمن را اداره کنند.

امّا انجمنهای صنفی در امپراتوری روم شرقی وضع دیگری داشتند و با گیلدهای غربی تفاوت داشتند. انجمنهای صنفی این امپراتوری را نیروی دولت مرکزی سازمان داده بود، نه اراده و اختیار اعضای آنها، ومقصود از ایجاد آنها انجام وظایف اقتصادی و مالی بهسود دولت بود و از اینرو در قلمرو فعالیتهای خود امتیازها و انحصارهایی داشتند. با اینهمه، گیلدهای روم شرقی خودمختار نبودند و دارایی و خزانهٔ مشترک نداشتند و مدیران آنها برگزیدهٔ اعضا بشمار نمی‌آمدند. نه‌تنها مدیران گیلدها از خارج گمارده می‌شدند بلکه قوانین و مقررات مربوط به‌آنها نیز از خارج به‌آنها تحمیل می‌شد. هر چند که چنین وضعی از همبستگی درونی انجمنها جلو نمی‌گرفت، ولی نظارت کسبه و پیشه‌وران را بر امور اقتصادیشان از میان می‌برد.

چنانکه آیرا لاپیدوس بدرستی بیان کرده است، در معنای محدود و مشخّص و دقیق کلام، همانند گیلدهای اروپایی و روم شرقی در بازارهای کشورهای مسلمان یافته نشده است. در

روزگار مملوکان، کسبه و پیشه‌وران، همچون گیلدهای روم شرقی، تحت سلطهٔ شدید و نظارت سازمانهای غیرصنفی قرار داشتند و فعالیتهای آنان در محدودهٔ سیاسی و اقتصادی و مالی و اخلاقی معیّنی قرار داشت. امّا لازمهٔ تفتیش و نظارت سازمانهای دولتی بر امور انجمنهای صنفی ادغام انجمنها در سازمانهای دولتی نبود. در شهرهای اسلامی نظارت اصلی بر کسبه و پیشه‌وران به‌عهدهٔ محتسب یا مفتّش بود.[۲۵]

در دورهٔ صفویه، بعلت رونق اقتصاد کشور و رشد شهرنشینی، برشمار اصناف و کار و کوشش آنها افزوده شد. منابع و مآخذ تاریخی مربوط به‌این دوره، بیش از آثار پیش از آن، از انجمنهای صنفی پیشه‌وران سخن می‌گویند، و این بخاطر اهمیتی است که پیشه‌وران در این دوره یافتند. در این دوره نیز اصناف زیر نظر دستگاه حکومت شهر از استقلال کامل بی‌بهره بودند. انجمنهای صنفی از نظرگاههای مختلف زیر نظارت دستگاه حکومتی شهر بودند. داروغه از نظر انتظامی و امور جزائی با کمک عسسها، بازارها را زیر نظارت داشت. محتسب بر جزئیات فعّالیتهای اصناف از لحاظ کیفیّت کار و اوزان و مقیاسات و تنظیم فهرست قیمتهای جاری نظارت می‌کرد و خلافکاران را به‌شدیدترین و موهنترین وجهی کیفر می‌داد و کلانتر شهر نیز که بظاهر باید از اصناف حمایت کند، عملاً مهمترین وظیفه‌اش سهمیه‌بندی مالیاتها بود و در واقع واسطه‌ای بود میان دستگاه مالیاتی و پیشه‌وران شهری.[۲۶]

هر صنف متشکل بود از مجموعهٔ استادان صنف که با کمک کارگران و شاگردان فعالیت می‌کردند. معمولاً استادان هر صنف از میان خود یکی از افراد مورد اعتماد را که حداقل دوسوّم استادان صنف به‌او رأی تمایل می‌دادند، نامزد ریش‌سفیدی یا کدخدایی صنف می‌کردند و آن را به‌شهادت نقیب‌الملک، که سرپرستی کدخدایان اصناف و محلاّت و نیابت کلانتر شهر را داشت، می‌رساندند، و آنگاه آن را برای صدور حکم به‌کلانتر شهر ارائه می‌کردند. میرزا رفیعا در *دستورالملوک* خود در این‌باره می‌گوید: «رضا نامچهٔ تعیین استادان اصناف و کدخدایان محلات که موافق دستور، منوط به‌رضای چهاردانگ از هر صنف یا سکنهٔ محله می‌باشد، به‌اعتراف جماعت مزبوره، نقیب شهادت می‌نویسد، و بعد از آن کلانتر تعلیقه می‌دهد.»[۲۷] میرزا رفیعا در شرح وظایف کلانتر اصفهان می‌گوید: «کدخدایان محلات و استادان اصناف به‌نصب او منصوب و به‌عزل او معزول می‌باشند، و اَحدی را مدخلیتی نیست.»[۲۸]

انجمنهای صنفی از نظر دستگاه حکومت وسیلهٔ مناسبی بودند تا سازمان گردآوری مالیات و بیگاری بتواند با پیشه‌وران شهری بطور دسته‌جمعی روبرو شود و بآسانی وظیفه‌اش را انجام دهد. چنانکه سلسله مراتب مذکور که از کلانتر آغاز می‌شد و از طریق نقیب‌الملک و ریش‌سفیدان یا کدخدایان اصناف به‌استادان صنف منتهی می‌گردید این وظایف را بخوبی

انجام می‌داد. نقیب‌الملک «در سه‌ماههٔ اول هر سال محصل تعیین و بنیچهٔ هر صنف را به‌تصدیق و تجویز ریش‌سفیدان و کدخدایان و سنگین‌باران آن صنف مشخص نموده طومار مفصل منقّحی براساس جماعت بنیچه‌کش و مقرری هر صنف نوشته و به‌مهر کدخدایان رسانیده و بعد از آن خود مهر نموده به‌کلانتر سپارد که رقم نموده به‌ثبت سررشته محصّص مملکت رسانیده متوجهات دیوانی و استصوابیات مملکتی به‌توجیه آورد و توجیه‌نامچه را به‌مهر کلانتر رسانیده محصلان دیوانی از آن قرار مطالبه و رعایا از آن قرار از عهده حصّه و رسد خود برآیند.»

در برخی از شهرها همهٔ اصناف را در یک سازمان واحد متشکل می‌کردند، مثل اصناف شهر نخجوان در اواخر سدهٔ دوازدهم و اوایل سدهٔ سیزدهم هجری قمری. در این صورت همهٔ اصناف یک رئیس داشتند؛ ولی هر صنفی مراسم و جشنهای خود را جداگانه اجرا می‌کرد. در شهرهای آذربایجان شمالی (قفقاز) در اوایل سدهٔ گذشته ریاست اصناف شهر با یک نقیب یا اوستاباشی بود. وی رهبری روحانی اصناف را داشت و محتملاً شغل وی انتخابی بود. وظایف وی شامل نظارت بررفتار اعضا، اجرای وظایف قضایی، رسیدگی به‌امور شاگردان و گماردن آنان به‌مقام استادی، بررسی شعایر صنفی، تعیین مالیات صنف و توزیع آن با نظر کدخدای صنف میان پیشه‌وران، توزیع کالاها میان پیشه‌وران، تعیین قیمتها و تنظیم روابط هر صنف با اصناف همسایه بود. وظیفهٔ اصلی کدخدای هر صنف سرشکن کردن مالیات میان اعضای صنف بود. وظیفهٔ ریش‌سفیدان نظارت بر آموزش استادان به‌شاگردان، گردآوری مالیاتها، واسطه شدن میان بازرگانان و پیشه‌وران بود.[۲۹]

انجمن صنفی، در واقع، مجموعه‌ای بود از استادان هر صنف که پرداخت کنندهٔ مالیات و عوارض بودند. هر استاد می‌توانست به‌میل خود شاگردانی داشته باشد. در ایروان، بطور متوسط هر استاد یک شاگرد داشت و در اوایل قرن نوزدهم، ۷۲۲ استاد و ۶۶۷ شاگرد در آن شهر اشتغال داشتند. سن ورود به‌شاگردی معمولاً از ۱۲ سالگی بود و ۱۰ سال طول می‌کشید که شاگرد به‌مقام استادی برسد. استادان شاگردان خود را در امور دینی و رموز حرفه‌ای آموزش می‌دادند. شاگرد از استادش غذا و لباس می‌گرفت ولی حقوق دریافت نمی‌کرد و فقط شاگردانه می‌گرفت. هنگام ارتقا به‌مقام استادی، شاگرد کمربند مخصوصی، با تصویب کلانتر دریافت می‌کرد. در مواردی نیز اصناف، کارگر روزمزد استخدام می‌کردند. برخی از پیشه‌وران کارگر روزمزد می‌گرفتند و برخی دیگر هم کارگر روزمزد و هم شاگرد داشتند.[۳۰]

به‌نظر کوزنتسوا، در این دوره اصناف سازمانی مالی و اداری بودند که در داخل نظام حکومتی قرار داشتند. در نتیجه، وظایف اصلی انجمنهای صنفی ازین قرار بود: یکم، وظیفهٔ

جمعی گردآوری مالیات، دوم، وظیفهٔ جمعی تثبیت قیمتها، و سوم، وظیفه قضایی. بدین معنی که دادگاه عالی صنفی مرکب بود از نقیب و ریش‌سفیدان صنف که به‌اختلافات جزئی اصناف رسیدگی می‌کردند. اصناف و پیشه‌وران معمولاً به‌دادگاه مظالم و دادگاه شرع که برای آنان گران تمام می‌شد، مراجعه نمی‌کردند و دادگاه صنفی را که مجانی بود ترجیح می‌دادند.[۳۱]

اینک می‌توانیم فرقهای اساسی «گیلد»های غربی با اصناف شرقی را باختصار بیان کنیم:

یکم، وظایف و کارکردهای اختصاصی اصناف از گیلدها وسیعتر بود. دوّم، قدرت اقتصادی گیلدها و قدرت نظارت آنان بر امور حرفه‌ای، بمراتب بیش از اصناف بود. سوّم، گیلدها معمولاً شامل افزارمندان و بازرگانان بود، در حالی که اصناف شرقی از یکسو جدا از تجّار بود و از سوی دیگر حِرَف متعددی را در بر می‌گرفت و حتّی شامل صنف رقاصان و جماعت گدایان می‌شد. چهارم، رؤسای اصناف به‌نمایندگی از طرف حکومت شهری وظایف اداری و مالی داشتند و مباشر مالی حاکم شهر بودند، حال آنکه رؤسای گیلدها دارای چنین وظایفی نبودند. پنجم، رؤسای گیلدها را اعضای انجمن انتخاب می‌کردند، در حالی که رؤسای اصناف را، با توافق اعضا، حاکم شهر رسماً منصوب می‌کرد. بدین ترتیب رؤسا یا کدخدایان اصناف در برابر حاکم شهر مسئول وصول مالیات و اداره امور صنف خود بودند. ششم، جنبشهای آزادیخواهانه سیاسی و مذهبی در سده‌های پنجم و ششم هجری در اجتماعات شهری سبب شد که اصناف اسلامی دارای بنیانهای عمیق اجتماعی و سیاسی بشوند، در حالی که گیلدهای غربی در سراسر تاریخشان دارای چنین زمینه‌هایی نبودند. هفتم، اصناف شرقی هم از نظر شکل شهر و قرار داشتن بازارها در جوار مسجد جامع و مساجد دیگر، و هم بخاطر اوضاع و احوال اجتماعی و نیز انجام دادن وظایف شرعی مانند پرداخت خمس و زکات با جامعهٔ روحانیت ارتباط نزدیک داشتند، در حالی که گیلدها چنین نبودند. هشتم، گیلدهای غربی در شهرهای خودمختار، فعالیت می‌کردند و در آن نظام میان صنعت و بازرگانی از یکسو و کشاورزی، از سوی دیگر جدایی اساسی وجود داشت، بدین ترتیب که فئودالها در دژها می‌زیستند و پیشه‌وران و بازرگانان در شهرها. از اینرو شهر و روستا کاملاً از یکدیگر جدا بود. حال آنکه در شهرهای شرق میانه عاملان حکومت و زمینداران جملگی در شهر می‌زیستند و در نتیجه محله‌های شهر و اصناف شهری همراه با اجتماعات روستایی زیر سلطهٔ آنان قرار داشت. این امر از یکسو از آزادی و خودمختاری جلو می‌گرفت و از سوی دیگر مانع ایجاد تضاد میان شالوده‌های تولید شهری و روستایی می‌شد، یعنی تضادی که در مغرب زمین از عوامل مؤثر پیدایش نظام سرمایه‌داری بود.[۳۲]

## موقعیت سیاسی شهر

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که چرا شهرهای اسلامی، برخلاف شهرهای غربی در عهد باستان و در قرون وسطا، دارای موجودیت مستقل سیاسی نبودند. گروهی از صاحبنظران برآنند که در مورد نبودن خود فرمانی در شهرهای اسلامی اغراق شده، و در نتیجه، موجودیت سیاسی و خودفرمانی این شهرها، چنانکه در واقع وجود داشته، در نظر گرفته نشده است. این گروه علّت اینگونه برداشت را اتکای بیش از حدّ پژوهشگران بر آن دسته از منابع تاریخی می‌دانند که بوسیلهٔ تاریخ‌نگاران وابسته به‌حکومتهای مرکزی تدوین شده است، و برآنند که اگر به‌تاریخ محلی یکایک شهرها توجه بیشتری بشود، چه بسا پایه‌های این نظریه که شهر موجودیت و استقلال سیاسی نداشته است سست شود. با آنکه بررسی منابع محلی اهمیت زیادی دارد، ولی هواداران این نظریه به‌این واقعیّت توجه نکرده‌اند که حتّی در مواردی که مقامات محلی حکومت شهر را دردست گرفته و اعلام استقلال کرده‌اند باز هم نظام مردمسالاری در شهرها توسعه نیافته و حکومت مستقل محلی نماینده منافع مستقل اصناف شهری نبوده است، و در نتیجه در شهرهای شرقی مفهوم شهروند (Citizen) چنانکه در شهرهای عهد باستان بوده، و یا مفهوم شهرنشین (Burger) که در اروپای قرون وسطی دیده می‌شد، پدید نیامد. برخی از صاحب‌نظران نیز می‌گویند کارکردهای زندگی شهری در دورهٔ اسلامی چندان درهم آمیخته است که نمی‌توان یک وظیفهٔ اصلی و مشخص برای آن تعیین کرد. برخی دیگر از صاحبنظران می‌گویند شهر اسلامی وظیفهٔ معیّن و مشخّصی دارد و این امر را می‌توان در مفهوم «مدینه» یعنی سکونتگاهی که قدرت سیاسی در آنجا مستقر است، آشکارا دید. پدید نیامدن اجتماع شهری بعنوان اجتماعی همبسته و خودفرمان از شهروندان ــ که نقشی پراهمیت در تحولات اجتماعی غرب بازی کرده است ــ به‌علت حضور قدرت سیاسی در شهر و زور فرمانی حکومت بر جامعه شهری بوده است. حضور دولت در شهر مانع رشد انجمنهای خودفرمان صنفی و غیره بود. نه‌تنها حکومت شهر نماینده و برگزیدهٔ مردم نبود، بلکه شهرها قوانین و مقررات و قانون اساسی و دادگاههای مستقلی که برگزیدهٔ شهرنشینان باشند نیز نداشتند. بدین ترتیب: شهرهای اسلامی از مشخصات پنجگانه‌ای که ماکس وبر برای شهر خود فرمان آورده‌است تنها برج‌وبارو و بازار داشتند، ولی از انجمنهای مستقل و قانون‌اساسی مشخص و دادگاههای متشکل از اهالی شهر و حکومت مستقل و برگزیدهٔ مردم بی‌بهره بودند.[۳۳] از سوی دیگر، ویژگیهای اقتصادی و اجتماعی شهرهای اسلامی تا حدّ زیادی نظریهٔ کارل مارکس را دربارهٔ توسعه نیافتگی تقسیم کار اجتماعی میان کشاورزی، مبادلات و تولیدات صنعتی تأیید می‌کنند.[۳۴] از همین رو نیز در شهرهای ایرانی در دورهٔ اسلامی نمی‌توان

از تمایز مطلق و کشاکش میان شهر و ده سخن گفت. در نتیجه مناسبترین مفهومی که می‌توان بکار برد مفهوم «منطقهٔ شهری» است که شامل شهر و منطقهٔ نفوذ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی آن در روستاهای پیرامون است که مجموعهٔ بهم بسته و یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند.

## شیوهٔ تولید عشایری و پیامدهای آن

گذشته از نظام سیاسی و اقتصادی شهرها و موقعیّت تجّار و اصناف در اجتماعات شهری که به‌نوبهٔ خود موانع تاریخی عمده‌ای در راه رشد سرمایه‌داری پدید می‌آورد، هجوم تورانیان به‌ایران از قرن پنجم تا قرن دهم و ادامهٔ سلطهٔ آنان بر جامعهٔ ایرانی تا اوایل قرن کنونی، موانع اساسی تازه‌ای در راه توسعهٔ اقتصادی جامعه و رشد سرمایه‌داری جدید از بطن بازارها فراهم ساخت. در این بخش برخی از خصوصیّات عمدهٔ شیوهٔ تولید عشایری و سلطهٔ سیاسی و نظامی عشایر بر جامعهٔ شهری و روستایی و بازتاب آن را بر رشد سرمایه‌داری باختصار برمی‌شمریم.

هجوم تورانیان به‌ایران، با غلبهٔ سلجوقیان که ایران‌زمین را در قرن پنجم هجری به‌روی تورانیان گشودند، آغاز گردید و با هجوم قبایل مغول در قرن ششم، ابعاد گسترده و تازه‌ای یافت و با ایلغار تیمورلنگ و تشکیل سلسله‌های آق‌قوینلو و قراقوینلو و سلطهٔ قزلباشان تا قرن دهم ادامه پیدا کرد. بدینگونه با هجوم این قبایل ترکیب قومی و اجتماعی جامعهٔ ایرانی به‌توازن تازه‌ای رسید و جمعیّت قبایل تورانی و ایرانی به‌حدود یک‌چهارم جمعیّت کشور بالغ گردید. بخاطر آنکه شیوهٔ تولید و زندگی عشایری در فلات ایران، مستلزم تحرّک و جابجایی مکانی در مناطق صعب‌العبور کوهستانی است، قبایل فاتح به‌اتکای سواره نظام پرتحرّک خود تا اوایل قرن کنونی تفوّق نظامی خود را محفوظ داشتند و منبع اصلی تدارک نیروی نظامی و جنگی کشور را تشکیل دادند و بدینگونه سلطهٔ سیاسی و نظامی خود را بر جامعهٔ ایرانی و بر اجتماعات شهری و روستایی کشور به‌صور گوناگون تداوم بخشیدند.[۳۵]

ابن خلدون دربارهٔ شیوهٔ تولید عشایری و آثار و نتایج سیاسی و اجتماعی آن بیانی روشنگر دارد. وی ابتدا در اهمیّت شیوهٔ تولید در زندگی انسان می‌گوید: «باید دانست که تفاوت عادات و رسوم و شئون زندگانی مردم در نتیجهٔ اختلافی است که در شیوهٔ تأمین معاش (اقتصاد) خود پیش می‌گیرند. چه اجتماع ایشان تنها برای تعاون و همکاری در راه بدست آوردن وسایل معاش است: و البتّه در این هدف از نخستین ضروریات ساده آغاز می‌کنند و اینگونه اجتماعات ابتدایی و ساده، نوعی تلاش و فعّالیت پیش از مرحلهٔ شهرنشینی و رسیدن

به‌مرحلهٔ تمدن کامل است.»[۳۶] وی سپس می‌گوید که «دو دستهٔ مزبور که به‌کار کشاورزی و پرورش حیوانها می‌پردازند مجبورند در دشتها و صحراها بسر برند و زندگی صحرانشینی را برگزینند... بنابراین اختصاص یافتن طوایف مزبور به‌بادیه‌نشینی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر بوده است.»[۳۷] ابن‌خلدون در بیان تکامل بادیه‌نشینی به‌شهرنشینی می‌گوید: «ولی هنگامی که وضع زندگی همین طوایف... توسعه یابد و در توانگری و رفاه به‌مرحله‌ای برتر از میزان نیازمندی برسند، آنوقت وضع نوین، آنان را به‌آرامش‌طلبی و سکونت گزیدن وامی‌دارد و برای بدست آوردن میزان بیشتر از حدّ ضرورت و نیاز با یکدیگر همکاری می‌کنند... و در صدد توسعهٔ خانه‌ها و بنیان‌گذاری شهرهای کوچک و بزرگ برمی‌آیند، سپس رسوم و عادات توانگری و آرامش زندگی آنان فزونی می‌یابد... و از این شهرنشینان دسته‌ای برای بدست آوردن معاش خویش به‌کار صنایع می‌پردازند و گروهی بازرگانی را پیشه می‌کنند. و حرفه‌ها و مشاغل شهرنشینان نسبت به‌مشاغل چادرنشینان باورتر و مفروتر به‌رفاه است، زیرا عادات و رسوم زندگانی آنان از حدّ ضروریات در می‌گذرد و امور معاش به‌تناسب وسایلی که در دسترس آنان هست ترقی می‌کند.»[۳۸]

ابن‌خلدون برتری شیوهٔ تولید شهری را بدینگونه تشریح می‌کند: «اجتماعات بادیه‌نشین نسبت به‌اجتماعات شهرهای کوچک و بزرگ ناقص است زیرا کلیهٔ امور ضروری و لازم که در اجتماع مورد نیاز است برای بادیه‌نشینان فراهم نیست و تنها ممکن است در سرزمینهایی که جایگاه سکونت ایشان است زمینهٔ کشت‌وکار یافته شود، لیکن وسایل اساسی فلاحت که بیشتر آنها مربوط به‌صنایع است در آن نواحی نایاب است... همچنین فاقد دینار و درهم می‌باشند، لکن اجناسی را که می‌توان به‌پول تبدیل کرد از قبیل محصولات کشاورزی و حیوانات اهلی یا فرآورده‌های آنها... در اختیار دارند که مورد نیاز شهرنشینان می‌باشد. اینست که آنها را با درهم و دینار تعویض می‌کنند. با این تفاوت که نیاز بادیه‌نشینان به‌شهریان در امور ضروری است لیکن شهریان به‌آنان در وسایل تجملی و غیرضروری احتیاج دارند. بنابراین بادیه‌نشینان از لحاظ حفظ موجودیت خویش به‌شهریان نیاز دارند... و ناگزیراند فرمانبری کنند.»[۳۹]

بدینگونه بنظر ابن‌خلدون با پیدایش شهرنشینی که همگام با تداوم بادیه‌نشینی است، دو شیوهٔ معیشت عشایری و شهری رودرروی یکدیگر قرار می‌گیرند، در حالی که هر کدام از جهتی بر دیگری تفوق و برتری دارد. شیوهٔ تولید و زندگی شهری از جهت اقتصادی و فرهنگی بر شیوهٔ تولید عشایری برتری دارد، در حالی که شیوهٔ تولید و زندگی عشایری از جهت روحیهٔ جمعی و تعاون و فداکاری در راه خاندان و طایفه یا عصبیّت خانوادگی و ایلی که

موجب دلاوری و پرخاشگری و سلطه‌جویی است بر شیوهٔ تولید و زندگی شهری رجحان دارد. از اینرو هر گاه جامعهٔ شهری در دوران زوال عصبیّت رویا روی قبایل و طوایف کوچ‌رو قرار گیرد و با آنان درگیری پیدا کند مغلوب آنان می‌شود و آن طوایف بر جامعهٔ شهری حکومت پیدا می‌کنند و در شهر سکنی می‌گزینند. لکن اسکان آن طوایف در شهرها موجب تباهی عصبیّت آنان در طول سه نسل (هر نسل ۴۰ سال) گردیده و در نتیجه هنگام رویارویی با قبایل و طوایف و عصبیّتهای پرخاشگر و دلاور مقهور آنان می‌شوند. به‌گمان ابن‌خلدون این سیر حلقه‌وار تاریخ، در جریان رویارویی شهرنشینان و بادیه‌نشینان همچنان ادامه می‌یابد.

با آنکه ابن‌خلدون برخی از جنبه‌ها و ابعاد شیوه‌های تولید و معیشت شهری و ایلی و رویارویی آنان را با یکدیگر بدرستی بررسی و تحلیل کرده، لکن بعدو نکتهٔ اساسی چنانکه باید توجه نکرده است. یکی تمایز میان شیوهٔ تولید عشایری با شیوهٔ تولید روستایی* و دیگر مبانی اقتصادی و معیشتی دلاوری و پرخاشگری و سپاهیگری مردان عشایر و قبایل کوچ‌رو است. سپاهیگری و دلاوری مردان عشایر بطور عمده از شالوده‌های اساسی شیوهٔ تولید عشایری نشأت می‌گیرد. چرا که شیوهٔ تولید و تقسیم کار در جامعهٔ ایلی بگونه‌ای است که بخش عمدهٔ وظایف مربوط به‌نگاهداری و تربیت دام و تهیهٔ فرآورده‌های دامی و نیز صنایع جنبی همچون بافندگی چادر از موی بز و گلیم‌بافی و قالیچه‌بافی و دیگر مصنوعات از پشم گوسفندان به‌زنان و کودکان واگذار می‌شود، در حالی که نگاهبانی از اموال خاندان و حفظ و حراست مراتع و چراگاههای طبیعی در پهنه‌های وسیع قلمرو ایلی در ییلاق و قشلاق که نیازمند تخصص در جنگاوری و سوارکاری است، اگر نه تنها وظیفه، بلکه وظیفهٔ عمدهٔ مردان طایفه‌ها می‌گردد؛ مردانی که با اتکاء به‌اسبانی که به‌سهولت و ارزانی پرورش می‌یابند، نیروی سوار نظام پرتحرکی را تشکیل می‌دهند. بنابراین شیوهٔ تولید عشایری از یکسو امکان تجهیز نیروی کار اضافی مردان برای سوارکاری و سپاهیگری را فراهم می‌سازد و از دیگر سوی مستلزم تجهیز سپاهیان برای دوام و بقای زندگی ایلی می‌باشد. حال آنکه شیوهٔ تولید و زندگی روستایی مستلزم کار مردان در مزارع و خدمات جنبی دیگر است که مانع آزاد شدن نیروی کار اضافی برای خدمات جنگی می‌باشد. گذشته از آن یکجانشینی در مقایسه با کوچ روی از امنیّت بیشتری برخوردار است، بخصوص آنکه غالباً در مناطق پرخطر، روستاها را با دیوار و برج و بارو حفاظت می‌کنند. از این گذشته تجربهٔ کشور ما نشان می‌دهد که ثروت و درآمد و قدرت و

* نادیده گرفتن تمایز میان شیوهٔ تولید بادیه‌نشینی و شیوهٔ تولید روستایی از سوی ابن‌خلدون بخاطر آنست که جوامع مورد بررسی وی بیشتر قبایل و طوایف بادیه‌نشین عربستان و بادیه‌نشینان سرزمینهای خلافت غربی بوده‌اند که توأماً بدامداری و کشاورزی می‌پرداخته‌اند.

منزلت ایلات و عشایر ایران در هزارهٔ آخر تاریخ ایران بمراتب بیش از روستاییان این سرزمین بوده است که خود از عوامل اساسی تمایز میان جوامع ایلی و روستایی در این دوران بشمار می‌آید.

بدینگونه سلطهٔ تورانیان بر ایران که از قرن پنجم هجری تا اوایل قرن کنونی ادامه داشت آثار و نتایج پراهمیتی در ویژگیهای تاریخ ایران و روابط اجتماعات سه‌گانهٔ ایلی، شهری و روستایی و شالوده‌های سیاسی و اقتصادی جامعهٔ ایرانی برجای گذارد. سلطهٔ سیاسی و نظامی جوامع ایلی بر اجتماعات شهری و روستایی موجب سکون اقتصادی در جامعه گردید. زیرا از یکسو مانع رشد تولیدات کشاورزی و سبب کندی جریان آن به‌اجتماعات شهری شد* و از سوی دیگر محدودیتهایی برای رشد و توسعهٔ درون‌زای سرمایه‌داری از بطن بازارها فراهم ساخت. از نظر سیاسی نیز حضور پرقدرت عشایر در جامعه و ادغام آنان در نظام سیاسی، نوعی توازن میان نهادهای قدرت مرکزی که در ایران سابقه‌ای کهن داشت، و نیروهای عشایری پدید آورد و در نتیجه موانع مضاعفی در راه رشد سیاسی سرمایه‌داری ملّی در اجتماعات شهری بر پا نمود؛ چرا که حضور عشایر نیرومند و سلطهٔ آنان بر اجتماعات شهری، روستایی و ایلی در منطقهٔ نفوذشان، مانع اساسی برای تداوم سلطهٔ کامل قدرت مرکزی که از لوازم رشد و توسعهٔ سرمایه‌داری است پدید آورد و جریان سرمایه را در دوران ماقبل سرمایه‌داری دشوار ساخت و سبب کندی فعالیتهای تولیدی در زمینه‌های کشاورزی و صنایع‌دستی و نیز موجب کندی و دشواری مبادلات بازرگانی گردید.[۴۰]

## موانع داخلی رشد سرمایه‌داری: ناایمنی

موانع داخلی رشد سرمایه‌داری در دورهٔ قاجاریه بطور کلی از خصوصیّات بنیانی نظام سیاسی و اقتصادی ایران نشأت می‌گرفت که در طی قرون متمادی با نوسانهایی همچنان پا بر جای بود. لکن در دورهٔ قاجاریه وضع خاصی پدید آمده بود که بنوبهٔ خود این موانع را شدّت می‌بخشید. بدین معنی که حکومت قاجارها معایب نظامهای نیرومند مرکزی و معایب نظامهای ملوک‌الطوایفی را، از نظر ایجاد شرایط لازم برای رشد سرمایه‌داری مستقل، در خود گرد آورده بود و با ایجاد ناایمنی‌های گوناگون مانع رشد و توسعهٔ سرمایه‌داری صنعتی که نیازمند ثبات و امنیّت است می‌گردید و تنها روزنه‌هایی برای رشد سرمایه‌داری تجاری باز می‌گذاشت. از مهمترین موانع رشد سرمایه‌داری ملّی در این دوران ناایمنی شدید مردم بطور عموم و

* بسبب رقابت اجتماعات عشایری با اجتماعات روستایی بر سر توزیع اراضی میان مراتع و مزارع.

ناایمنی تجّار و کسبه و پیشه‌وران بطور خاص بود. جیمز فریزر که در اوایل دوران قاجاریه از ایران دیدن کرده است در این باره می‌گوید:

> مانع عمدهٔ بهبود و رونق کشور ایران ناایمنی جان و مال و ناموس مردمان این سرزمین است که از سرشت حکومت و نیز از انقلابهایی که چنین حکومتی بطور مداوم در معرض آنست نشأت می‌گیرد. این وضع همواره مانع کوششهای مردم در راه تولید صنعتی است. چرا که هیچکس دست به‌تولید کالایی که ساعتی بعد از چنگش بدر برند، نخواهد زد.[۴۱]

سلطهٔ حکومت خودکامه و دستگاه حاکمهٔ فاسد بر بازاریان، سبب اعمال فشارهای گوناگون بر اموال و حقوق تجارتی آنان می‌گردید. نمونه‌هایی از این فشارها از اینقرار بودند: یکم، مصادرهٔ اموال تجّار بزرگ که از شواهد مشهور آن مصادرهٔ حدود ۸۰۰ هزار تومان از حاج محمدحسین امین‌دارالضرب در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه به‌بهانه سوءاستفاده در ضرب مسکوکات است.[۴۲] دوّم، مصادرهٔ بخش قابل ملاحظه‌ای از اموال درگذشتگان از سوی شاه، برخی از حکّام و در مواردی از سوی برخی از روحانیون. اعتمادالسلطنه می‌گوید: «شنیدم تاجر دهدشتی حاجی عبداللطیف نام مرده، وزیر تجارت، شبانه عریضه عرض کرده بود که این مرد یک کرور نقد دارد. همان شب حکم شد امین‌السلطان بفرستد حاجی محمد حسن برود تحصیل پول کند.» همچنین می‌نویسد: «مذکور شد حاجی ابوالفتح بلور فروش که دویست‌هزارتومان مکنت دارد فوت شد، خوشا به‌حال شاه و وزیرش که این راه هم به‌سایر راهها علاوه شد.»[۴۳] سوّم، خودداری حکّام و عمّال بلند پایهٔ دیوانی از پرداخت قرضه‌هایی بود که از تجّار دریافت می‌کردند.[۴۴] بنجامین نقل کرده است که یکی از تجّار اصفهان که از ظل‌السلطان طلب زیادی داشت و موفّق به‌وصول آن نشده بود، به‌ناصرالدین شاه متظلّم می‌شود و فرمانی از شاه برای وصول طلب خود دریافت می‌دارد و به‌امید فراوان آن را به‌ظل‌السلطان ارائه می‌دهد. ظل‌السلطان در خشم می‌شود و می‌گوید تو باید دل بزرگی داشته باشی که جرئت و جسارت چنین عملی را به‌تو داده باشد و بلافاصله امر می‌کند تا دل او را درآورده و برای مشاهدهٔ حجم آن به‌حضور آورند.[۴۵] چهارم، خودداری از پرداخت بهای کالاهایی که از تجّار خریداری می‌کردند که از نمونه‌های برجستهٔ آن استنکاف کامران میرزا نایب‌السلطنه از پرداخت بهای شالهایی بود که از میرزا رضای کرمانی خریداری کرده بود.[۴۶] پنجم، غارت کاروانها و بازارها از سوی شاهزادگان و قشون دولتی بود که از موارد آن غارت کاروان حامل پوست از سوی شاهزاده اجلال‌الدوله و غارت ۸۰۰ دکان در بازار اصفهان از سوی سربازان اقبال الدوله و نیز شکایت طلاّب از مغشوش بودن شهر و اینکه «الواط و سرباز علناً مال کسبه

را غارت می‌برند» می‌باشد.[۴۷] بگفتهٔ رئیس پلیس، دارالخلافهٔ تهران دویست نفر پلیس دارد و «در مقابل هزار و پانصد دزد از سربازهای فوج مخصوص نایب‌السلطنه.»[۴۸] ششم، اخاذی از تجّار به‌عناوین و بهانه‌های گوناگون مانند پیشکش و تعارف و تأمین مخارج قشون. اعتمادالسلطنه می‌گوید: «امروز شاه کار غریبی کرده‌اند چون جوانی و ولخرجی حاجی‌میرزا حسین صراف شیرازی را شنیده بودند، بخیال اینکه اگر آنجا تشریف ببرند اقلاً یک دو هزار تومان پیشکش خواهند داد... خانهٔ صراف تشریف بردند.»[۴۹] در سند دیگری آمده است که «حالا علاوه از پول مالیات حسابی پول بی‌حساب هم به‌تجّار و عمّال و رعایا از برای مصارف جنگ حواله شد و گرفته شده و می‌شود، احدی قدرت ندارد یک کلمه حرف بزند.»[۵۰] هفتم، اعمال فشار بر تجّار و بازاریان در صورت ایستادگی در برابر زورگوییهای حکومت. اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهند که اعمال فشار حکام خودکامه بر تجّار و بازاریان محدودبه‌امور مالی نبود، بلکه هر گاه که آنان برای احقاق حقوق حقّهٔ خود در برابر حکام به‌چون و چرا برمی‌خاستند با مجازاتهای سنگین و تحقیرآمیزهمچون چوب‌وفلک، زندان و تبعید روبرو می‌شدند.[۵۱] پاسخ ظل‌السلطان به‌عریضهٔ تجّار اصفهان در باب اعتراض به‌عقد «قرارداد رژی» بخوبی روحیهٔ حکّام ناصری را می‌نمایاند: «عریضه‌ای را که از طریق امام جمعه ارسال کرده بودید واصل گردید. شما مستحق هستید که به‌دارالحکومه احضار شده و به‌مجازات اعمال ناشایست خود چوب‌وفلک شوید. در واقع باید سر از تن شما جدا کرد تا آنکه هیچکس قادر نباشد که در امور حکومت چون‌وچرا کند. امّا بخاطر احترام امام جمعه این بار از تقصیر شما می‌گذریم، مشروط بر آنکه از این پس از اعمال ناشایست و مخالفت با فرامین حکومت دست بردارید. اعلیحضرت شاه مالک‌الرّقاب همهٔ اهالی ایران و اموال آنان هستند و بهتر از هر کس از منافع رعایای خود آگاهند. شما هیچ حقّی برای ابراز چنین مخالفتی ندارید. بروید و در فکر کار خودتان باشید و بدون آنکه گرد اعمال ناشایست بگردید فضولی در اینگونه امور را موقوف کنید.»[۵۲]

از موارد مشهور رفتار ناشایست حکّام با تجّار، چوب‌وفلک سید هاشم قندی و اسماعیل خان، تجّار عمدهٔ قند و شکر به‌دستور علاءالدوله، حاکم تهران در آغاز جنبش مشروطیت است. سیدهاشم را تا هنگامی که تعهد کتبی بر کاهش بهای قند و شکر داد در زندان حاکم تهران نگاهداشتند.[۵۳]

یکی دیگر از موانع داخلی رشد سرمایه‌داری که از سرشت حکومت و نهادهای سیاسی نشأت می‌گرفت، ناایمنی عمومی در کشور بود. بعنوان مثال در چهل سال نخستین سلطنت ناصرالدین شاه که اوضاع کشور بطور نسبی آرام بود، ۱۶۹ شورش و قیام مسلحانه از سوی

خوانین، متنفذین محلّی، شاهزادگان و مردم صورت گرفت که بطور متوسّط حدود چهار شورش در هر سال بود.[۵۴] یکی از عوامل اساسی این ناایمنی وجود ایلات متعدد و پراکنده بودن آنان در مناطق مختلف کشور بود. ایلات و عشایر که غارت زدن کاروانهای تجاری در قلمرو سلطهٔ خود را از امتیازات مشروع خویش می‌دانستند، معمولاً امنیّت راههای تجارتی را بخطر می‌انداختند و مال‌التجاره‌های تجّار را غارت می‌کردند. نه‌تنها راههای تجارتی بلکه شهرها نیز از دستبرد سارقان و دسته‌های دزدان درامان نبودند و دایماً در معرض چپاول اینگونه عناصر قرار داشتند.[۵۵] بر طبق گزارش نمایندگان سیاسی بریتانیا در ایران، در فاصله سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ ه‌ق، شرکتهای تجارتی و تجّار انگلیسی ۶۴ بار مورد راهزنی قرار گرفته‌اند که ۴۲ مورد آن بوسیلهٔ عشایر، ۱۵ مورد بوسیلهٔ روستاییان، ۳ مورد بوسیلهٔ قراولان راه و ۴ مورد نامعلوم بوده است.[۵۶]

ناصرالدین شاه خود به‌آثار و نتایج نامطلوب ناایمنیهای ناشی از دخالت نامشروع حکّام و عمّال دیوانی در فعالیتهای اقتصادی اشاره‌ای روشنگر دارد:

> اطمینان عامه حاصل نمی‌شود مگر به‌امنیّت. امنیّت فرع قانون است و قانون لازمه‌اش اجرا... چون چنین شود، قلوب عامه از هر جهت اطمینان حاصل خواهد کرد و در آن وقت طبیعت مخلوق و طبیعت آب و خاک، آنچه در خود مکنون و مخفی دارند روزبروز در معرض ظهور و بروز خواهند رسانید. آبها جاری می‌شود و زمینها آباد. صناعات ترّقی می‌کند و معادن استخراج می‌شود. پولهای مردم از زیر خاک بیرون می‌آید.... معادن ایران کم نیست، ولی اهل محل، آنها را کور کرده‌اند که اسباب زحمت آنها نشود، همانطور که مال رعیت تاراج می‌شود، همینطور مال دیوان بهدر می‌رود.... حدّواندازه، هیچ در کار نیست. باید مردم بدانند که اگر آبی جاری کنند اقلا پنج سال مالیات نمی‌دهند. اگر کسی چیزی اختراع می‌کندمنافع آن حق اوست. حالیه کسی داخل کاری نمی‌شود و خرجی که نفع عامه در آن باشد نمی‌کند.[۵۷]

در چنین اوضاع و احوالی بود که جامعهٔ ایرانی در دوران فرمانروایی قاجارها پا به‌عرصهٔ روابط بین‌المللی نهاد و نیروهای استعماری در شمال و جنوب کشور شرایط نیمه استعماری را بر کشور ما تحمیل کردند. از این زمان ببعد برخوردهای نیروهای اجتماعی درون کشور با نیروهای استعمارگر خارجی، عوامل تعیین کنندهٔ طبیعت و ماهیّت و مسیر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعهٔ ایرانی را تشکیل می‌دهند.

## حواشی:

۱ ــ برای آگاهی از مفهوم شهر نگاه کنید به‌مقالهٔ نگارنده تحت عنوان «ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران دورهٔ اسلامی» در *نامه علوم اجتماعی*. دورهٔ اول، شماره ۴ (تیرماه ۱۳۵۳)، ص ۱۱-۱۴.

۲ ــ ابن اخوه. *آئین شهرداری* (معالم القربة فی احکام الحسبة). ترجمه دکتر جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.

۳ ــ میرزا حسین‌خان تحویلدار. *جغرافیای اصفهان*. به‌کوشش دکتر منوچهر ستوده. تهران: انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۲.

۴ ــ عبدالرحیم کلانتر ضرابی (سهیل کاشانی). *تاریخ کاشان*. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۱. ص ۲۳۶-۲۴۰.

۵ ــ برای اطلاع بیشتر از سیمای شهرهای اسلامی، نگاه کنید به‌مقالهٔ نگارنده «ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران، دوره اسلامی» ص ۱۸-۲۴.

۶ ــ شاردن. *سیاحتنامه شاردن*. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر، مجلد چهارم، چاپ دوم، ۱۳۵۰، ص ۳۶۴.

۷ ــ محمدبن هندوشاه نخجوانی. *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*. مسکو: ادارهٔ انتشارات دانش، ۱۹۷۶، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰.

۸ ــ انگلبرت کمپفر. *در دربار شاهنشاه ایران*. ترجمهٔ کیکاووس جهانداری. تهران: انجمن آثار ملّی، ۱۳۵۰، ص ۱۰۶.

۹ ــ محمدحسن اعتمادالسلطنه. *المآثر والآثار*. تهران: چاپ سنگی، ۱۳۰۶ ه‍ ق، ص ۲۲۷-۲۴۲.

۱۰ ــ محمدحسن اعتمادالسلطنه. *خوابنامه*، به‌کوشش محمود کتیرایی. تهران: طهوری، ۱۳۴۸، ص ۳۳؛ احمد مجدالاسلام کرمانی. *تاریخ انحلال مجلس* (فصلی از *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*). مقدّمه و تحشیهٔ محمود خلیل‌پور. دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۱، ص ۱۵۰؛ عبدالعلی ادیب‌الممالک. *دافع الغرور*. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۸؛ *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*. ترجمهٔ عباسقلی جلی، تهران: کتابهای سیمرغ، ۱۳۴۴، ص ۱۵۴-۷.

۱۱ ــ مهدیقلی هدایت. *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار، ۱۳۴۴، ص ۲۷۵.

۱۲ ــ نگاه کنید به‌این کتاب:

George N. Curzon. *Persia and the Persian Question*. London, 1892, Vol. 1, p. 167.

۱۳ ــ بانک ملی ایران. *تاریخچه سی‌سالهٔ بانک ملّی ایران*. تهران: ۱۳۳۸، ص ۱۹.

۱۴ ــ عبدالرحیم کلانتر ضرابی. *تاریخ کاشان*. ص ۲۲۷؛ مهدی بامداد. *تاریخ رجال ایران*. تهران: زوار، ۱۳۴۷، ج ۳، ص ۱۴۱؛ میرزا آقای فرصت حسینی شیرازی. *آثار عجم*. بمبئی: چاپ سنگی، ۱۳۱۲ ه‍ ق، ص ۵۰۴.

۱۵ــ میرزا حسن حسینی فسائی، *فارسنامه ناصری*. تهران: چاپ سنگی، ۱۳۱۳ ه‍ ق، ج ۲، ص ۶۰؛ *خاطرات و خطرات*. ص ۲۰۲.

۱۶ ــ میرزا حسین فراهانی. *سفرنامه*. به‌کوشش حافظ فرمانفرماییان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۳۶-۳۷.

۱۷ ــ *فارسنامه ناصری*. ص ۲۶، ۲۷، ۷۷.

۱۸ ــ *خاطرات حاج سیاح*. به کوشش حمید سیاح، تهران: ۱۳۴۶، ص ۱۱۶.

۱۹ ــ شاهزاده نادرمیرزا. *تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز*. به‌کوشش محمد مشیری. تهران: اقبال، ۱۳۵۱، ص ۵۶-۵۵.

۲۰ ــ پیگولوسکایا و دیگران. *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سدهٔ هژدهم*. ترجمهٔ کریم کشاورز. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲۱ ــ نگاه کنید به:

Louis Massignon. «Islamic Guilds» in *Encyclopedia of the Social Sciences*. N. Y. 1943; «Karamatians» and «Sinf» in *Encyclopedia of Islam*. Leiden, 1913-31; «Les corps de métiers et la cité islamique.» In *Revue Internationale de Sociologie*. 1920, Vol 28, pp. 73-88.

۲۲ ــ نگاه کنید به:

C. Cahen. «Ya-t-il eu des corporations professionnelles dans le monde musulman classique?» In A. H. Hourani and S. M. Stern eds. *The Islamic City: A Colloquium*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1970, pp. 51-64.

۲۳ ــ ریچارد فرای. *بخارا، دستاوردهای قرون وسطی*. ترجمهٔ محمود محمودی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۲۲۱-۲۲۰.

۲۴ ــ نگاه کنید به: ابن بطوطه. *سفرنامه*. ترجمهٔ محمدعلی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷، ص ۲۱۲.

۲۵ ــ نگاه کنید به:

Ira M. Lapidus. *Muslim Cities in the Later Middle Ages*. Cambridge: Harvard University Press, 1967, pp. 77-78.

۲۶ ــ نگاه کنید به: مینورسکی. *سازمان اداری حکومت صفوی*. ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا. تهران: زوار، ۱۳۳۴، ص ۱۵۲؛ تاورنیه. *سفر نامه*. ترجمهٔ ابوتراب نوری. اصفهان: ۱۳۳۶، ص ۵۹۶، ۶۰۶-۶۱۲؛ *سفر نامهٔ شاردن*. ج ۴، ص ۲۹۹.

۲۷ ــ میرزا رفیعا. *دستورالملوک*. به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. ضمیمهٔ سال ۱۶ شمارهٔ ۵ و ۶ مجلهٔ *دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. تهران ۱۳۴۷-۴۸، ص ۱۲۱.

۲۸ ــ همان کتاب، ص ۹۵.

۲۹ ــ نگاه کنید به:

N. A. Kuznetsova. «Urban Industry in Persia During the 18th. and Early 19th. Centuries.» In *Central Asiatic Review*. Vol. XI, No. 3. 1963, pp. 308-21.

۳۰ ــ همان مقاله، ص ۳۱۵-۳۱۷

۳۱ ــ همان مقاله، ص ۳۱۸.

۳۲ ــ تفاوت میان اصناف شرقی و گیلدهای غربی از نقدی که نگارنده بر کتاب *معالم القربه فی احکام الحسبه*، نوشته اخذ شده است. نگاه کنید به «برخی از ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در دورهٔ اسلامی». *راهنمای کتاب*. شمارهٔ ۵-۶ (مرداد و شهریور ۱۳۴۸)، ص ۲۵۱-۲۵۷.

۳۳ ــ نگاه کنید به:

Max Weber. *Economy and Society*. New York: Bedminster Press, 1968, Vol. 3. pp. 1226-30.

۳۴ ــ نگاه کنید به:

Karl Marx. *Pre-Capitalist Economic Formation*. ed. by E. Hobsbawm. New York: International Publishers, 1964, p. 78.

۳۵ ــ نگاه کنید به:

John Masson Smith Jr. «Turanian Nomadism and Iranian Politics.» In *Iranian Studies*. Vol. XI, 1978, pp. 57-81.

۳۶ ــ عبدالرحمن بن‌خلدون. مقدّمه. ترجمهٔ محمّد پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، ج ۱ ص ۲۲۵.

۳۷ ــ همان کتاب، ص ۲۲۶.

۳۸ ــ همان کتاب، ص ۲۲۶ ــ ۲۲۷.

۳۹ ــ همان کتاب، ص ۲۹۲ ــ ۲۹۳.

۴۰ ــ برای بحث جالبی در این زمینه نگاه کنید به:

Leonard M. Helfgott. «Tribalism as a Socioeconomic Formation in Iranian History.» In *Iranian Studies*. Vol. X, Nos. 1-2, Winter-Spring 1977, pp 36-61; Reinhold Loeffler. «Tribal Order and the State: The Political Organization of Boir Ahmad.» In *Iranian Studies*. Vol. XI 1978, pp. 145-172; James Reid. «The Qajar Uymaq in the Safavid Period, 1500-1722.» In *Iranian Studies*. Vol. XI, 1978, pp. 117-144.

۴۱ ــ نگاه کنید به:

James Fraser. *Narrative of a Journey into Khorasan in the Years 1821 and 1822*. London: Longmans, Green and Co., 1825, p. 190

۴۲ ــ مهدیقلی هدایت. *خاطرات و خطرات* ص ۱۰۰ ــ ۱۰۱؛ کلنل کاساکوفسکی. *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*. ص ۱۶۷ ــ ۱۷۰.

۴۳ ــ محمد حسن اعتمادالسلطنه. *روزنامه خاطرات*. به‌کوشش ایرج افشار تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۰. ص ۴۷۵، ۴۷۶، ۵۳۱؛ احمد مجدالاسلام کرمانی. *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران: سفرنامه کلات*. ج ۱، ص ۱۰۰ ــ ۱۰۴؛ حاج سیاح. *خاطرات حاج سیاح*. ص ۳۳۸.

۴۴ ــ کنت دوگوبینو. *سه‌سال در ایران*. ترجمهٔ ذبیح‌الله منصوری. تهران: مطبوعاتی فرخی، ص ۳۱؛ *خاطرات و خطرات*. ص ۱۰۱؛ *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*. ص ۱۵۶؛ *کتاب آبی* (اسناد وزارت خارجه بریتانیا) ترجمهٔ سردار اسعد بختیاری. تهران: ج ۱، ص ۶۷.

۴۵ ــ نگاه کنید به‌کتاب بنجامین که نخستین سفیر آمریکا در ایران بوده است.

S. G. W. Benjamin. *Persia and the Persians*. Boston: Ticknor and Company, 1887, pp. 186-87.

۴۶ ــ ظهیرالدوله. خاطرات و اسناد. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۱، ص ۸؛ *خاطرات حاج سیاح*. ص ۳۴۰؛ خاطرات کلنل کاساکوفسکی. ص ۵۰ ــ ۶۱.

۴۷ ــ *تاریخ استقرار مشروطیت ایران. (اسناد محرمانهٔ وزارت خارجهٔ انگلستان)*. گردآوری و ترجمهٔ حسن معاصر. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۷، ص ۵۷؛ *خاطرات و خطرات*. ص ۵۴؛ *کتاب آبی*. ج ۲، ص ۱۷۴؛ ناظم‌الاسلام کرمانی.

*تاریخ بیداری ایرانیان*. به‌کوشش سعیدی سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ج۴، ص ۶۹.

۴۸ ــ *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. ص ۱۰۵۳.

۴۹ ــ همان، ص ۷۷۵.

۵۰ ــ فرخ‌خان امین‌الدوله. *مجموعهٔ اسناد و مدارک*. به‌کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۳۵۴.

۵۱ ــ مهدی بامداد. *تاریخ رجال ایران*. ج ۵، ص ۲۹۶ ــ ۲۹۷؛ *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*. ص ۹۷۴ ــ ۹۷۵.

۵۲ ــ این متن ترجمه‌ای است از گزارش سیاسی سفارت انگلیس، نگاه کنید به‌این سند:

F0/60, 533, From Kennedy to Salisbury, No. 210, September, 19, 1891.

۵۳ ــ *تاریخ بیداری ایرانیان*. ج ۲، ص ۹۱ ــ ۹۴.

۵۴ ــ محمدحسن اعتمادالسلطنه. *المآثر و الآثار*. چاپ سنگی، تهران: ۱۳۰۷ ه‍ ق، ص ۳۷ ــ ۵۲.

۵۵ ــ *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. ص ۱۰۵۳؛ *خاطرات و خطرات*. ص ۲۴۹؛ *تاریخ کاشان*. ص ۲۴۳.

۵۶ ــ *کتاب آبی*. ج ۵، ص ۲۱۳ ــ ۲۱۶.

۵۷ ــ *خاطرات و خطرات*. ص ۸۰.

# فصل دوم:

# وضعیّت نیمه‌استعماری و سرمایه‌داران غربی

## وضعیت نیمه‌استعماری

وضعیّت نیمه‌استعماری هنگامی پدیدار می‌شد و استقرار می‌یافت که دو نیروی متخاصم استعماری در حوزه‌های نفوذ سیاسی و اقتصادی خویش در سرزمینی که دارای نهادهای حکومتی مناسبی برای ادارهٔ امور داخلی خود بود با یکدیگر برخورد می‌کردند و رویاروی یکدیگر قرار می‌گرفتند. بدینگونه بدون آنکه نیروهای استعماری آن سرزمین را بدوپاره بخش کنند و مستقیماً اداره امور را بدست خود گیرند و آن را به‌شیوه‌های متداول استعمار کهن اداره کنند، آن سرزمین را همچون حایلی میان خود نگاه می‌داشتند و آن را به‌حوزه‌های نفوذ تقسیم می‌کردند و برای تثبیت نفوذ خویش در آن سرزمین به‌رقابت می‌پرداختند. رقابت نیروهای استعمارگر در وضعیت نیمه‌استعماری پی‌آمدهای پراهمیتی از نظر ماهیّت تحولات سیاسی و اجتماعی در سرزمینهای نیمه‌مستعمره در برداشت که از مهمترین آنها حمایت از نهادهای کهن حکومتی و حفظ وضع موجود سیاسی و زیر نفوذ قراردادن اعیان و اشراف این سرزمینها و دست‌زدن به‌تحریکات مداوم در سرزمینهای نیمه‌مستعمره بود. از نظر اقتصادی، ادغام نواحی نیمه مستعمره به‌بازار جهانی، سرآغاز پاشیدگی بازارهای کوچک و غیر قابل انعطاف محلّی، رشد تجارت خارجی، تخصّص در تولید و صدور مواد خام، زوال صنایع دستی، اعتیاد به‌مصرف مصنوعات غربی و بطور کلی وابستگی اقتصادی به‌قدرتهای استعماری بود. از مشخّصات وضع تازه، برهم خوردن توازن پرداختها، افزایش قرضه‌های خارجی، سلطهٔ قدرتهای استعماری بر مؤسسات اقتصادی مانند بانکها، گمرکها و بازارهای محلّی و همچنین تسلّط آنان بر بازرگانان و اصناف بود.

وضعیت نیمه‌استعماری در ایران، در جریان نیم قرن کشاکش میان همسایگان شمالی و جنوبی با حکومت نوپای قاجارها رفته‌رفته پدید آمد و استقرار یافت. وقایع عمده‌ای که به‌استقرار وضعیت نیمه‌استعماری انجامید شکستهایی بود که ابتدا روسیه تزاری و سپس

بریتانیا بر حکومت قاجارها وارد آوردند و عهدنامه‌های ترکمان‌چای (۱۲۴۳ هـ.ق.) و عهدنامهٔ پاریس (۱۲۷۲ هـ.ق.) را بر آنان تحمیل کردند.[۱] این عهدنامه‌ها نه تنها سرزمینهای قفقاز و افغانستان را از قلمرو حکومت قاجارها جدا کردند بلکه با برقراری حق «کاپیتولاسیون» و نیز برخی امتیازات تجارتی، راه را برای استقرار نفوذ اقتصادی همسایگان شمالی و جنوبی و جلب سرمایه‌داران غربی به‌کشور ما هموار ساختند.

شرایط نیمه استعماری که به‌دنبال تحمیل این عهدنامه‌ها رفته‌رفته در کشور ما پدید آمده بود، همراه با انعقاد یک سلسله عهدنامه‌های دیگر با همسایگان شمالی و جنوبی و سایر کشورهای غربی که به‌استناد شرایط دول کاملة الوداد از مفاد عهدنامه ترکمان‌چای و پرنکل تجارتی ضمیمهٔ آن بهره‌مند می‌شدند، تسهیلاتی برای فعالیتهای بازرگانی تجّار غربی در کشور ما فراهم آورد و سبب شد تا بازرگانان وابسته به‌همسایگان شمالی و جنوبی با استفاده از امکانات بازار نوپای جهانی و حمایت و تشویق قدرتهای استعماری و فرصتهای اقتصادی که بطور نسبی در کشور ما وجود داشت در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی هجری قمری به‌این سرزمین روی آورند و دامنهٔ فعالیتهای خود را گسترش دهند.

نیاز بازارهای جهانی به‌برخی از مواد خام که در ایران تولید می‌شد و نیاز صنایع در حال رشد کشورهای غربی و بخصوص همسایگان شمالی و جنوبی به‌بازارهای فروش کشور ما، زمینه مساعدی برای جلب سرمایه‌داران خارجی، و بخصوص سرمایه‌داران روسی و انگلیسی به‌ایران، فراهم آورد. در این میان علاقه دولتهای روس و انگلیس به‌جلب اتباع کشورهای خود به‌ایران که از علایق سیاسی آن دولتها نشأت می‌گرفت، نقش عمده‌ای داشت؛ چرا که علایق قدرتهای استعماری در ایران ابتدا متوجه منافع صرفاً سیاسی بود و اگر هم در تحلیل نهایی هدف غایی آنان از نفوذ در ایران تسلّط برهند و یا آبهای گرم خلیج فارس و بحر عمان بود که مآلاً صبغهٔ اقتصادی داشت، تسلّط بر ایران بعنوان وسیله‌ای سیاسی برای نیل به‌اهداف سیاسی ـ اقتصادی برون مرزی مورد توجه بود. لکن همزمان با پیدایش و گسترش بازار جهانی در نیمه دوم قرن نوزدهم، هم منافع اقتصادی همگام با منافع سیاسی مورد توجه خاص قرار گرفت و هم اینکه گسترش فعالیتهای اقتصادی بعنوان وسیله‌ای برای تحکیم و تثبیت موقعیت سیاسی در نظر آمد. این امر بخصوص در مورد سرمایه‌داران روسی مصداق داشت که دولت تزاری بخاطر مستحکم نمودن موقعیت نیمه‌استعماری خود در مناطق شمالی کشور، آنان را با دادن مساعدتهای مالی، گمرکی و مالیاتی به‌انجام دادن عملیات بازرگانی و صنعتی در ایران تشویق می‌کرد.[۲]

## امتیازهای خارجیان در ایران

همگام با تثبیت وضعیت نیمه‌استعماری در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی هجری قمری، گروهی از سرمایه‌داران روسی و انگلیسی با حمایت حکومتهای خود به‌ایران روی آوردند و همراه با دولتهای خود به‌شکار امتیازات در کشور ما برخاستند. یکی از خصوصیّات اساسی شکار امتیازات در ایران که مستقیماً از طبیعت و ماهیّت شرایط نیمه‌استعماری جامعه ما نشأت می‌گرفت، آن بود که این امتیازات به‌دنبال یک سلسله بازیهای حسابگرانه در جریان برقراری موازنه مثبت و موازنه منفی در روابط سیاسی و اقتصادی با همسایگان شمالی و جنوبی بدست می‌آمد. بدین معنی که گاهی فشارهای متقابل قدرتهای استعماری نیروهای یکدیگر را خنثی می‌کرد و به‌نوعی موازنه منفی در امر اعطای امتیازات به‌آنان می‌انجامید در حالی که در مواردی اعطای امتیاز به‌یکی از قدرتهای رقیب، سبب اعطای امتیازات مشابهی به‌رقیب دیگر می‌شد.

امتیازهای عمده‌ای که در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن کنونی به‌روسها اعطا شد از اینقرار بود: یکم، هفت قرارنامه با دولت روسیه در زمینهٔ استفاده و تفتیش خطوط تلگراف شمال و شمال شرقی کشور که از سال ۱۲۹۸ هـ ق / ۱۸۸۱ ب م تا سال ۱۳۱۹ هـ ق / ۱۹۰۲ ب م انعقاد یافت.

دوم، اعطای امتیاز بهره‌برداری از شیلات دریای مازندران به‌استپان لیانازوف و پس از وی به‌پسرش گورکی لیانازوف. براساس ۶ امتیازنامه که‌میان سالهای ۱۳۰۵ هـ ق / ۱۸۸۸ ب م و ۱۳۲۴ هـ ق / ۱۹۰۶ ب م، انعقاد یافت.

سوم، اعطای امتیاز تأسیس بانک استقراضی به‌پولیاکوف و رافائیلوویچ در سال ۱۳۰۷ هـ ق / ۱۸۹۰ ب م.

چهارم، اعطای امتیاز انحصاری به‌پولیاکف برای تأسیس شرکت بیمهٔ حمل و نقل در سال ۱۳۰۸ هـ ق / ۱۸۹۱ ب م.

پنجم، اعطای چهار امتیاز به‌شرکت بیمهٔ حمل‌ونقل در ایران برای احداث و بهره‌برداری راه انزلی ــ قزوین، راه قزوین ــ همدان و راه قزوین ــ تهران و لایروبی و بهره‌برداری از مرداب انزلی در سالهای ۱۳۱۰ هـ ق / ۱۸۹۳ ب م و ۱۳۱۳ هـ ق / ۱۸۹۵ ب م.

ششم، اعطای امتیاز استخراج معادن قراجه‌داغ در آذربایجان به‌شرکت معادن روس متعلق به‌گرائینوف (Gerainov) و ایناکیف (Inakiev) در سال ۱۳۱۶ هـ ق / ۱۸۹۸ ب م.

هفتم، اعطای دو امتیاز به‌بانک استقراضی ایران برای احداث و بهره‌برداری راه شوسه و راه‌آهن در منطقهٔ آذربایجان. بر اساس امتیازی که در سال ۱۳۱۹ هـ ق / ۱۹۰۲ ب م به‌بانک

استقراضی اعطا شد، احداث و بهره‌برداری از راه شوسهٔ جلفا ــ تبریز ــ قزوین و نیز استخراج معادن ذغال‌سنگ و نفت در اطراف راه مذکور به‌آن بانک واگذار شد. بر اساس امتیاز دیگری که در سال ۱۳۳۱ هـ ق / ۱۹۱۳ ب م به‌بانک استقراضی ایران اعطا گردید، حقّ احداث و بهره‌برداری راه‌آهن جلفا ــ تبریز و صوفیان ــ شرفخانه و انحصار استخراج معادن زغال‌سنگ و نفت در دو طرف خط آهن مذکور و نیز حقّ تقدم استخراج سایر معادن در آن خط و در خط تبریز ــ قزوین به‌آن بانک واگذار شد.

هشتم، اعطای امتیاز به‌شرکت برادران نوبل در بادکوبه برای احداث خط لولهٔ انتقال نفت از انزلی به‌رشت در سال ۱۳۲۹ هـ ق / ۱۹۱۱ ب م.[۳]

قرارنامه‌ها و امتیازهایی که دولت بریتانیا و یا اتباع آن دولت با دولت ایران منعقد کرده بودند به‌این شرح بود: یکم، امتیازنامه‌های احداث خطوط تلگرافی میان تهران ــ خانقین و تهران ــ بوشهر و تهران ــ بلوچستان و تهران ــ تبریز ــ جلفا و خط تلگرافی میان بنادر گوادر ــ جاسک ــ بندرعباس بر اساس پنج قرارنامه که از سال ۱۲۷۹ هـ ق / ۱۸۶۲ ب م تا سال ۱۲۸۴ هـ ق / ۱۸۶۸ ب م از سوی دولت ایران به‌ادارهٔ تلگراف هند و اروپا و کمپانی تلگراف هند و اروپا اعطا گردید.

دوّم، اعطای امتیاز به‌بارون ژولیوس دو رویتر، برای تأسیس بانک شاهنشاهی ایران، استخراج معادن و نشر اسکناس در سال ۱۳۰۶ هـ ق / ۱۸۸۹ ب م.

سوّم، اعطای یک سلسله امتیاز به‌اتباع انگلستان برای احداث راه و راه‌آهن در مناطق جنوبی کشور. بر اساس چهار امتیاز که در سالهای ۱۳۰۷ هـ ق / ۱۸۹۰ ب م، ۱۳۰۸ هـ ق / ۱۸۹۱ ب م و ۱۳۱۶ هـ ق / ۱۸۹۸ ب م، به‌بانک شاهنشاهی ایران اعطا گردید، احداث و بهره‌برداری از راههای تهران ــ اهواز، بروجرد ــ اصفهان، تهران ــ قم و قم ــ اصفهان به‌بانک مذکور واگذار شد. کمپانی حمل و نقل ایران متعلق به‌برادران لینچ نیز در سال ۱۳۲۵ هـ ق / ۱۹۰۶ ب م، امتیاز احداث و بهره‌برداری از راه قم ــ سلطان‌آباد را دریافت کرد. در سال ۱۳۳۱ هـ ق / ۱۹۱۳ ب م نیز سندیکای راه‌آهن ایران برای بررسی احداث راه‌آهن خرّمشهر ــ خرّم‌آباد ــ بروجرد امتیازی دریافت نمود.

چهارم، اعطای امتیاز اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری از معادن نفت و موم طبیعی در ایران (به‌استثنای آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و استرآباد) به‌ویلیام نوکس‌دارسی در سال ۱۳۱۹ هـ ق/ ۱۹۰۱ ب م.

پنجم، اجازه احداث فانوسهای دریایی در خلیج فارس به‌دولت بریتانیا در سال ۱۳۳۱ هـ ق / ۱۹۱۳ ب م.[۴]

## تجّار و تجارتخانه‌های غربی در ایران

فعالیتهای اقتصادی سرمایه‌داران و تجّار غربی در ایران به‌دوگونه بود. آنان ابتدا برای امور تجاری یعنی صدور مواد خام کشور و وارد نمودن کالاهای صنعتی به‌ایران روی آوردند و سپس گروهی از آنان و بخصوص برخی از سرمایه‌داران روسی، گذشته از امور بازرگانی به‌فعالیتهای صنعتی، کشاورزی و سرمایه‌گذاری در ارتباطات نیز گرایش پیدا کردند، حال آنکه سرمایه‌گذاران انگلیسی فعالیت خود را منحصر به‌امور تجاری و بانکی و ارتباطی نمودند و با سرمایه‌گذاری در صنایع نفت جنوب تنها در یک رشتهٔ صنعتی مشارکت کردند.

پس از الحاق سرزمینهای قفقاز و آسیای میانه به‌امپراتوری تزارها در نیمهٔ نخستین قرن سیزدهم، نظر به‌سوابق فرهنگی و روابط همجواری، بخش عمده مبادلات بازرگانی روسیه تزاری با ایالات شمالی کشور بوسیلهٔ تجّار این سرزمینها و اقلیت ارامنه صورت می‌گرفت. گذشته از این گروهها عده‌ای از تجّار یونانی نیز با استفاده از چتر حمایتی امپراتوریهای روسیه و عثمانی در آذربایجان و گیلان فعالیت داشتند. چنانکه در نیمهٔ قرن نوزدهم تجارت تبریز در دست پنج تجارتخانه بود که اغلب گردانندگان آنها یونانیان بودند که یا تحت‌الحمایه روس و یا تحت‌الحمایهٔ عثمانی بودند.[5] روسهای تزاری به‌منظور ایجاد تسهیلات لازم برای فعالیتهای بازرگانی و مبادلات میان دو کشور عده‌ای از تجّار قفقازی را که روابط بازرگانی با ایران داشتند، به‌اقامت در شهرهای عمدهٔ تجاری تشویق می‌نمودند و آنان را با عنوان تاجرباشی (که به‌روسی *اگنت* agent می‌گفتند) به‌سرپرستی و نمایندگی منافع تجارتی روسیه در آن شهر منصوب می‌کردند. در *آثار عجم* آمده است که «جناب حاجی‌عباس تاجرباشی است و هم اگنت و وکیل روس است. مولدش اردوباد می‌باشد. مرحوم والدش حاجی‌جلیل بوده از مشاهیر تجّار و خود مشارالیه چهل سال است در شیراز سکونت دارد و انتظام امور تجّار روسیه بکف کفایت اوست.»[6] تاجرباشیهای روس بخصوص در ایالات شمالی کشور دارای نفوذ و اقتدار زیاد بودند و فعّالانه در امور تجاری و دسیسه‌های سیاسی با سایر عمّال روسیه تزاری همراهی و همکاری می‌کردند. گذشته از مراکز ایالات شمالی مانند تبریز، رشت، استرآباد و مشهد در شهرهایی مانند طالش، لاهیجان، لنگرود، انزلی، رودسر و قزوین نیز تاجرباشیهای روس فعالیت داشتند.[7] مشهدی‌فتح‌علی تاجرباشی روس در مشهد و تاجرباشی روس در قزوین و حاجی‌عباس ترک تاجرباشی در شیراز از تجّار ثروتمند و متنفذ این شهرها بشمار می‌آمدند.[8] حاجی صمد بادکوبه‌ای تاجرباشی روس در رشت و حاجی زکریا تاجرباشی روس در تبریز در جریان انقلاب مشروطیت و نیز در جریان اشغال تبریز و رشت بوسیله قوای روسیهٔ تزاری با بازاریان آزادیخواه به‌مبارزه برخاستند و آن را به‌زور سالداتهای روس و با

تهدید به‌غارت بازارها به‌بازکردن مغازه‌هایشان فرا می‌خواندند.[۹]

گذشته از تاجرباشیها عدهٔ زیادی از اتباع مسلمان و ارمنی روسیه در ایالات شمالی کشور فعالیتهای بازرگانی داشتند. مثلاً حاجی‌فرج صراف که از اتباع معروف روس بشمار می‌آمد در دوران مشروطیت از بزرگترین تجّار آذربایجان بود و اغلب عملیّات روسها در تبریز بواسطه او انجام می‌گرفت.[۱۰] در مشهد نیز مشهدی عبدالله ترک که از اتباع روس بود از تجّار معتبر و معروف مشهد بشمار می‌رفت.[۱۱] برخی از تجّار معروف تبعهٔ روس در گیلان عبارت بودند از حاجی‌اکبر قلب، حاجی زین‌العابدین حاتم، حاجی‌آقا کریم‌اف و حاجی‌میرزا محمد ارباب که در مواقع ضروری بخصوص در جریان انقلاب مشروطیت برای مصون ماندن از تعرضات احتمالی، پرچم روس را بالای سردر عمارتشان برمی‌افراشتند.[۱۲] گذشته از اتباع روس برخی از بازرگانان معتبر ایرانی نیز تحت حمایت دولت روس بودند، مانند حاجی‌محمدکاظم ملک‌التجار که داستان تحصّن وی در سفارت روس برای فرار از بدهیهایی که در اثر سوء اداره در شرکت عمومی ببار آورده بود، مشهور خاص و عام بود.[۱۳]

بطورکلّی مؤسسات عمدهٔ تجارتی روسی در ایران که در زمان جنگ بین‌الملل اول فعّالیت داشتند ازاینقرار بودند: یکم، بانک استقراضی ایران که دارای نمایندگیها و شعبه‌هایی در تهران، تبریز، ارومیه، جلفا، رشت، انزلی، بارفروش، مشهد، سبزوار، قزوین، کرمانشاه، همدان، اصفهان، جلفا ونصرت‌آباد بود. دوّم، تجارتخانهٔ سوریان کوسیچ (Severian Kossych) که به‌وارد کردن و فروش چینی و بلورآلات در تهران اشتغال داشت و معاملات سالانه‌اش بالغ بر ۱۰۰ هزار روبل بود. سوّم، ادارهٔ حمل‌ونقل ایران که در آستارا، بندرگز، جلفا، رشت، تهران و مشهد دارای شعبه و نمایندگی بود. چهارم، شرکت تجارتی روس و ایران که در بوشهر فعالیت داشت. پنجم، کمپانی کشتی بخاری روس که در بندر بوشهر، بندرلنگه و بندر خرمشهر (مُحمّره) شعبه و نمایندگی داشت. ششم، کشتیرانی قفقاز مرکوری که در بندر انزلی شعبه داشت. هفتم، تجارتخانهٔ آرزومانوف که دارای شعبه در مسکو، تهران و همدان بود و به‌کار صدور خشکبار، پوست و صمغ اشتغال داشت و حجم معاملات سالانه‌اش حدود ۶۰۰ هزار روبل بود. هشتم، شرکت برادران نوبل که بکار واردات مواد نفتی می‌پرداخت و در انزلی، رشت، همدان و اصفهان شعبه و نمایندگی داشت. نهم، کمپانی استاکن (Stuken) که در مشهد و سبزوار شعبه داشت. دهم، شرکت برادران زنزینف (Zenzinov) که در مسکو و محمّره شعبه داشت. یازدهم، تجارتخانهٔ لیانوزف که در استرخان و رشت دارای شعبه بود. دوازدهم، تجارتخانهٔ باراتسکی (Baratskii) که در سبزوار فعالیت داشت. سیزدهم، تجارتخانهٔ مارک‌بندیکت (Marc Benedict) که در باکو، تبریز و تهران شعبه داشت.

چهاردهم، شرکت تولیدات صنعتی لودویک‌روبنک (Ludwig Rubenek) که مرکز آن در مسکو بود و به‌واردات چیت گلدار از روسیه اشتغال داشت و جمعاً ۵۳۰۰ عدل چیت گلدار وارد می‌کرد و در مازندران، تبریز، تهران، اصفهان و جنوب ایران بفروش می‌رساند و جمع معاملات سالانه‌اش به‌یک میلیون روبل می‌رسید. پانزدهم، تجارتخانهٔ اصلانیانس در تهران که به‌واردات شکر و صادرات پوست بره، خشکبار و مانند آن اشتغال داشت و ارزش معاملات سالانه‌اش به ۸۰۰ هزار روبل می‌رسید. شانزدهم، کمپانی بیمهٔ رسیا (Rossia) که در تهران شعبه داشت. هفدهم، تجارتخانهٔ پروخورف (Prokhorov) که در مسکو و تهران شعبه داشت و به‌واردات چیت گلدار و سایر منسوجات کتانی اشتغال داشت و معاملات سالانه‌اش به‌هزار عدل پارچه به‌مبلغ ۳۰۰ هزار روبل بالغ می‌گردید. هجدهم، کمپانی تجارتی رزنبلوم (Rosenblum) که در تهران و بارفروش دارای شعبه بود و به‌کار خرید و صدور پنبه اشتغال داشت. نوزدهم، شرکت صادرات روس که در مسکو و تهران شعبه داشت و به‌واردات مصنوعات روسی می‌پرداخت. بیستم، شرکت تجارتی پروودنیک (Provodnik) که در تهران، رشت، تبریز، شعبه داشت و به‌وارد کردن کالاهای لاستیکی و گالش اشتغال داشت و جمع معاملاتش به ۹۰ هزار روبل در سال می‌رسید. بیست‌ویکم، تجارتخانهٔ ترمیکیر تیرشف (Ter Mikirtirshov) که در تربت حیدریه فعالیت داشت. بیست‌ودوّم، تجارتخانهٔ نیکلا آواغینیانس که به‌صادرات پوست از شیراز اشتغال داشت و بیست‌و سوم، کمپانی اوسر (Osser) که در بارفروش به‌صدور پنبه می‌پرداخت.[۱۴]

مجموع سرمایه‌گذاریهای دولت و اتباع روسیه در ایران در حوالی جنگ جهانی اوّل حدود ۱۷۳ میلیون روبل و اقلام عمدهٔ آن از اینقرار بود: خطوط تلگرافی یک میلیون روبل، بانک استقراضی ایران ۸ر۱۱ میلیون روبل، عملیات رهنی ۴۸ میلیون روبل، قرضهٔ سال ۱۳۱۸ هـ ق /۱۹۰۰ ب م مبلغ ۲۲/۵ میلیون روبل، قرضهٔ سال ۱۳۲۰ هـ ق /۱۹۰۲ ب م مبلغ ۱۰ میلیون روبل، قرضهٔ یک کاسه شده در سال ۱۳۲۹ هـ ق /۱۹۱۱ مبلغ ۱۲ میلیون روبل، کمپانی راه انزلی ۱۰ میلیون روبل، کمپانی بندرانزلی ۳ر۱ میلیون روبل، معادن قراجه‌داغ ۵۰۰ هزار روبل، شیلات شمال ۱۰ میلیون روبل، کمپانی راه جلفا ــ تبریز ــ قزوین ۶ر۴ میلیون روبل، حمل نفت انزلی ــ تهران ۱۰۰ هزار روبل، کمپانی راه‌آهن جلفا ــ تبریز ــ قزوین ۷ر۴ میلیون روبل، سهام قرضه ۲ر۱۴ میلیون روبل، سهام راه‌آهنهای بلژیکی ۲ میلیون روبل، بهره‌برداری از جنگلها ۵۰۰ هزار روبل، و شرکتهای حمل‌ونقل دریایی و تجارتخانه‌ها ۲۰ میلیون روبل.[۱۵]

تاجران انگلیسی تا نیمهٔ دوم قرن سیزدهم هجری قمری چندان رغبتی بمعاملهٔ تجارتی با

ایران نداشتند و روابط بازرگانی ایران با بریتانیا بیشتر از طریق کمپانی هند شرقی انجام می‌گرفت که از راه بنادر خلیج فارس کالاهای هندی را با کالاهای ایرانی مبادله می‌کرد. کالاهای انگلیسی به‌تبعیّت از شبکه‌های ارتباطی آن‌روز از طریق اسلامبول و طرابوزان وارد بازار تبریز می‌شد. بدینگونه تجّار انگلیسی که از نیمهٔ قرن سیزدهم راهی ایران شدند تبریز را پایگاه عملیّات تجارتی خود قرار دادند. از نخستین تاجران انگلیسی که به‌تجارت با ایران کشیده شدند برادران برجس (Burgess) به‌نامهای چارلز و ادوارد بودند که در زمان عباس میرزای نایب‌السلطنه به‌تبریز آمدند و راه طرابوزان به‌تبریز را از روی سوابق راه کهن و معروف ابریشم گشودند.[۱۶] سپس در سال ۱۲۶۴ هـ ق /۱۸۴۸ ب م شرکت انگلیسی میلز (Mills and Co) که در لندن استقرار داشت سفارشی برای فروش ۱۰۰ هزار تفنگ از دولت ایران دریافت نمود و بر آن بود تا در اصفهان و شیراز نیز شعبه‌هایی تأسیس نماید تا بتواند با تجّار روس در ایران رقابت کند. در همان‌زمان یک بازرگان انگلیسی به‌نام الکساندرهکتور (Alexander Hector) که در بغداد مستقر بود مقداری تفنگ به‌دولت ایران فروخت.[۱۷]

در نیمهٔ دوم قرن سیزدهم شرکت رالی و آنجلاستو (Ralli and Angelasto) که تحت حمایت بریتانیا قرار داشت و بوسیلهٔ پنج برادر تاجر پیشه یونانی‌الاصل تأسیس شده بود، بزرگترین و فعالترین تجارتخانه تبریز بشمار می‌آمد. این تجارتخانه به‌وارد کردن قماش منچستر و صدور ابریشم گیلان می‌پرداخت تا آنکه پس از بروز بیماری کرم‌ابریشم در سال ۱۲۸۸ هـ ق / ۱۸۷۱ ب م کار خود را تعطیل کرد.[۱۸]

در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم حدود پانزده شرکت تجارتی انگلیسی در ایران فعالیت داشتند. یکم، شرکت هلندی الاصل هاتس و پسر (Hotz and Son) که در دههٔ ۱۲۷۰ هـ ق /۱۸۵۰ ب م در بوشهر مستقر شد و پس از ثبت شرکت در لندن تحت حمایت بریتانیا قرار گرفت و حدود بیست سال به‌واردات و صادرات کالا اشتغال داشت. در *آثار عجم* آمده است که «تجارتخانهٔ خارجهٔ هاتس معاملاتش فروش اقمشه و امتعه دیگر است. رئیس این اداره دنلاپ صاحب است... و وی هالندی است.»[۱۹] دوّم، شرکت زیگلر (Ziegler and Co.) که سویسی‌الاصل بود و فعالیت تجارتی خود را از تبریز با واردات قماش منچستر و صادرات ابریشم گیلان در دههٔ ۱۲۷۰ هـ ق /۱۸۵۰ ب م آغاز نمود و پس از ثبت شرکت در لندن رسماً تحت حمایت دولت بریتانیا قرار گرفت.[۲۰] شرکت زیگلر در تهران نیز شعبه داشت و به‌معاملهٔ نقره هم می‌پرداخت. این دو شرکت در اواخر قرن نوزدهم به‌کار تجارت قالی و توسعهٔ قالیبافی پرداختند که بعداً به‌تفصیل بیشتر به‌آن می‌پردازیم.

سوّم، شرکت موییروتوییدی (Messrs. Muir, Tweedy, and Co.) که بعداً به‌شرکت

تجارتی خلیج فارس (Persian Gulf Trading Company) تغییر نام داد. این شرکت دارای شعبه در اصفهان و نمایندگیهایی در بغداد، بصره، بوشهر، شیراز و تهران بود. چهارم، شرکت گری، پل (Gray, Paul and Co.) که از سال ۱۲۸۳ هـ ق /۱۸۶۶ ب م در بوشهر استقرار یافته و نقش عمده‌ای در توسعهٔ تجارت در جنوب و جنوب غربی کشور در این دوران ایفا نموده است. این شرکت وابسته به‌شرکت گری، داوز (Gray, Dawes and Co.) که نمایندگی تجّار و کشتیرانی لندن را داشت وابسته بود و در بوشهر و سایر بنادر خلیج فارس نمایندهٔ شرکت کشتیرانی تجاری هند بریتانیا بود (The British India Steam Navigation Co.). این شرکت در سال ۱۲۸۸ هـ ق /۱۸۷۱ ب م برای نخستین‌بار پیشنهاد کشتیرانی کارون را به‌دولت بریتانیا و نایب‌السلطنهٔ هند ارائه نمود. این شرکت تا به‌امروز به‌نام شرکت گری، مکنزی (Gray, Mackenzie) در ایران فعالیت دارد.[۲۱]

پنجم، شرکت هیلدر برانت استیونس و پسر (Hild. B. Stevens and Son). هیلدر برانت فعالیت خود را ابتدا در سال ۱۲۹۲ هـ ق /۱۸۷۵ ب م در شرکت زیگلر آغاز نمود و سپس تجارتخانهٔ مذکور را که از بزرگترین واحدهای بازرگانی آن‌زمان بشمار می‌آمد در تبریز تأسیس کرد و با زیگلر به‌رقابت پرداخت. این شرکت یک واحد معتبر بازرگانی بود و فعالیت آن تا سال ۱۳۵۳ هـ ق /۱۹۳۴ ب م ادامه داشت.[۲۲] ششم، شرکت دیوید ساسون (Messrs. D. Sassoon and Co) که به‌تجارت خارجی و واردات و صادرات میان بریتانیا و ایران و بخصوص صادرات تریاک اشتغال داشت و در شهرهای بوشهر و اصفهان دارای نمایندگان تجارتی بود.[۲۳] هفتم، برادران لینچ (Lynch Brothers) که از سال ۱۲۵۷ هـ ق /۱۸۴۱ ب م در بغداد مستقر بود و نخستین کشتی را هنگام افتتاح کارون در سال ۱۳۰۶ هـ ق /۱۸۸۸ ب م وارد عمل کرد و با حمایت بریتانیا سرویس منظم کشتیرانی بین مُحمّره و اهواز و شوشتر برقرار نمود. در سال ۱۳۱۶ هـ ق /۱۸۹۸ ب م راهی به‌طول ۲۷۰ مایل بین اهواز و اصفهان ساخت که به‌راه لینچ معروف بود. این شرکت در مُحمّره (خرمشهر)، اهواز، دزفول و شوشتر دارای شعبه بود و تا سال ۱۳۸۰ هـ ق /۱۹۶۰ ب م در ایران فعّالیت داشت.[۲۴]

هشتم، شرکت لیوینگستن (Livingston) که در بندرعباس، بندرلنگه و بندربوشهر فعالیت داشت. نهم، تجارتخانهٔ ملکم (Malcolm) که در بنادر جنوب فعالیت داشت. دهم، کمپانی دیکسن (Dixon) که در لندن، منچستر، بوشهر و اصفهان شعبه و نمایندگی داشت. یازدهم، تجارتخانهٔ سایکس (Sykes) که در منچستر و در کرمانشاه فعالیت داشت. دوازدهم، کمپانی فوربس (Forbes) که در لندن و مشهد فعالیت می‌کرد. سیزدهم، کمپانی لویداسکات (L. Scott) در مُحمّره. چهاردهم، شرکت هودز (Hoods) که در لندن، منچستر و تهران فعالیت

می‌کرد، و پانزدهم کمپانی برادران شومان (Schumann) که در ارومیه فعالیت می‌کرد.[۲۵]

گروهی از تجار برجسته و معروف ایران در آن‌زمان نمایندگی تجارتی این شرکتها را داشتند، مانند حاجی عبدالرحیم تاجر شیرازی مدیر کمپانی تجارتی فارس که نمایندگی شرکت موییرو توییدی را داشت و یا حاجی میرزا محمود کازرونی بزرگترین تاجر شیراز که عامل شرکت دیوید ساسون بود و یا میرزا محمد صادق دهدشتی تاجر شیرازی که عامل شرکتهای زیگلر و گری‌پل بوده است. حاجی آقا محمد صدر ملک‌التجار اصفهانی، ثروتمندترین و متنفذترین تاجر اصفهان، شریک و عامل شرکت دیوید ساسون بود و حاجی علی‌اکبر یزدی مشهدی نمایندگی شرکتهای زیگلر و هاتس را داشت.[۲۶]

یکی از فعالیتهای عمدهٔ تجار انگلیسی در دههٔ آخر قرن سیزدهم مباشرت آنان در تجارت قالی و توسعهٔ قالیبافی در کشور است. سه شرکت انگلیسی در اینکار شرکت داشتند: شرکت زیگلر، شرکت تولید قالی ایران و شرکت تولید قالی شرق. منطقهٔ سلطان‌آباد مرکز فعالیت این شرکتها و نخستین منطقهٔ توسعه قالیبافی صادراتی کشور در اواخر قرن سیزدهم بود. در نتیجهٔ فعالیت این شرکتها تعداد دارهای قالی در منطقه از ۴۰ واحد در دههٔ ۱۲۹۰ هـ ق /۱۸۷۰ ب م به ۳ هزار واحد در دههٔ ۱۳۱۰ هـ ق /۱۸۹۰ ب م افزایش یافت.

شرکت زیگلر، که از نیمه دوّم قرن سیزدهم کار خود را با صادرات ابریشم گیلان آغاز کرده بود پس از بروز بیماری کرم‌ابریشم به‌کار تجارت قالی روی آورد و برای آنکه بتواند صادرات قالی را وسعت بدهد متوجه نظارت بر تولید قالی بمنظور حصول اطمینان در مورد کیفیّت و کمیّت کار و بخصوص تولید قالی چنانکه باب‌طبع بازارهای اروپا و آمریکا بود گردید و منطقهٔ سلطان‌آباد (اراک) را برای این‌منظور انتخاب نمود. شرکت زیگلر برای مرکز شرکت، قلعهٔ وسیعی در جنوب شهر برپا کرده و توانست تا سال ۱۳۱۸ هـ ق /۱۹۰۰ ب م نظارت ۲۵۰۰ دار قالی را در دست بگیرد. روش کار شرکت آن بود که تهیهٔ نقشه و طرح قالی و رنگ‌آمیزی و نیز تهیهٔ خامه در محل تجارتخانه بعمل می‌آمد و قالی طبق قرارهایی بوسیلهٔ زنان در خانه‌ها بافته می‌شد.[۲۷]

شرکت دیگری که بدنبال زیگلر به‌سلطان‌آباد شتافت شرکت هاتس و پسر بود که در دههٔ ۱۳۰۰ هـ ق /۱۸۸۰ ب م شرکتی به‌نام شرکت تولید قالی ایران (The Persian Carpet Manufacturing Co.) تشکیل داد و با همان سبک و روش کمپانی زیگلر به‌کار نظارت در تولید، جمع‌آوری و صدور قالی پرداخت.[۲۸] سومین شرکت انگلیسی که بکار تجارت قالی پرداخت، شرکت تولید قالی شرق بود که در سال ۱۳۲۴ هـ ق /۱۹۰۶ ب م در لندن از ادغام شش کمپانی که در کار تجارت قالی ترکیه بودند تشکیل گردید و بصورت بزرگترین شرکت

درآمد. در کتاب *تاریخ عراق* آمده است که «دویم تجارتخانهٔ معتبری که بساط معامله خرید قالی را در عراق برپا کرد کمپانی معروف به‌ازمیر یا شرق به‌شراکت انگلیسیها و عثمانیها به‌یک سرمایهٔ خیلی عمده در سال [۱۳۲۴ ه‍.ق.] در عراق ایجاد شد... عمدهٔ تجارت اینها به‌اسلامبول و آمریکا است. دستگاه تجارت این کمپانی هنوز خیلی معتبر و موجود است.»[۲۹]

انگلیسیها گذشته از تجّار و شرکتهای تجارتی خود، از تجّار هندی نیز برای انجام دادن عملیات بازرگانی و بسط نفوذ بریتانیا در ایالات جنوبی و شرقی کشور استفاده می‌کردند. این تجّار در کرمان، شیراز، یزد و برخی شهرهای دیگر فعالیت داشتند. مثلاً براساس یک گزارش کنسولی از کرمان عده‌ای تجّار هندی که نمایندهٔ تجّار ثروتمند شکرپور بودند و تقریباً تمام واردات از هند را در اختیار خود داشتند و به‌عملیّات صرّافی و مرابحه کاری نیز اشتغال داشتند فعالیت می‌کردند.[۳۰] جز این افراد عده‌ای از تجّار معتبر ایرانی نیز بخاطر ناایمنی شدید داخلی و برای تأمین حمایت بریتانیا به‌تبعیّت و یا تحت‌الحمایگی این دولت در می‌آمدند. از آنجمله‌اند حاج عبدالکریم و حاجی محمّد قوام‌التجار، تاجران مشهدی که از معتبران و بزرگان مشهد بوده و تابعیت بریتانیا را داشته‌اند. همچنین حاجی میرزا محمود مشکی از تجّار معتبر و متنفّذ اصفهان که تحت‌الحمایهٔ انگلیس بوده است.[۳۱] سبب عمدهٔ تحت‌الحمایگی تجّار ایرانی ناایمنی شدیدی بود که اعمال قدرت دلبخواهی عمّال دیوانی برای آنان پدید می‌آورد، چنانکه حاجی‌بابا صاحب از تجّار معتبر بوشهر که دارای چندین کشتی بازرگانی نیز بوده است بسبب اعمال فشار حکّام فارس و بوشهر به‌تابعیت انگلیس در می‌آید.[۳۲]

مجموع سرمایه‌گذاری انگلیسیان در ایران در سالهای جنگ جهانی اول نزدیک به ۹/۷ میلیون لیره استرلینگ و اقلام عمدهٔ آن از اینقرار بود: ادارهٔ تلگراف هند و اروپا ۲۷۵ هزار لیره، کمپانی تلگراف هند و اروپا ۵۰ هزار لیره، بانک شاهنشاهی ایران یک میلیون لیره، قرضهٔ سال ۱۳۲۲ ه‍ ق /۱۹۰۴ ب م حدود ۳۱۴ هزار لیره؛ قرضهٔ سال ۱۳۲۹ ه‍ ق /۱۹۱۱ ب م مبلغ ۱/۲۵ میلیون لیره؛ مساعدهٔ سال ۱۳۳۰ ه‍ ق /۱۹۱۲ ب م مبلغ ۱۴۰ هزار لیره؛ کمپانی حمل‌ونقل ایران (برادران لینچ) ۱۰۰ هزار لیره؛ شرکت نفت ایران و انگلیس حدود ۲/۷ میلیون لیره؛ سندیکای راه‌آهنهای ایران ۳ میلیون لیره؛ کمپانی زیگلر ۲۰۰ هزار لیره؛ شرکت شرق ۲۰۰ هزار لیره؛ خطوط کشتیرانی و مؤسسات تجاری ۴۰۰ هزار لیره.[۳۳]

## بانکهای خارجی در ایران

گسترش مبادلات بازرگانی خارجی در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری و دشواریهای بازرگانان غربی بخصوص تجّار انگلیسی در زمینهٔ امور بانکی و مبادلات

پولی و نیز تمایل همسایگان شمالی و جنوبی به‌حمایت از اتباع تجارت پیشهٔ خود و تثبیت موقعیّت اقتصادی خویش در ایران، سبب تأسیس و گسترش یک بانک انگلیسی و یک بانک روسی در دههٔ اوّل این قرن گردید. لردکرزن در سال ۱۳۰۹ هـ ق /۱۸۹۲ ب م در باب لزوم ایجاد بانکداری به‌شیوهٔ جدید، چند دلیل اساسی می‌آورد: نابسامانی نظام پولی کشور، نوسانات شدید اسعار خارجی، کمیابی پول در بازار مبادلات، توزیع نامتعادل فلزات گرانبها، هزینهٔ گزاف حمل سکه، دشواریهای عظیم در ارسال پول، اسعار خارجی و فلزات قیمتی به‌اروپا و شیوع رباخواری با بهره‌های بسیار سنگین.[۳۴]

سالها پیش از تأسیس بانکهای روسی و انگلیسی در ایران، ناصرالدین شاه که اوصاف مؤسسات بانکی در مغرب زمین و نقش آنها را در رشد و توسعهٔ بازرگانی کشورهای اروپایی شنیده بود، به‌تأسیس بانک به‌شیوهٔ فرنگی تمایل پیدا کرده بود. از اینرو در سال ۱۲۸۰ هـ ق /۱۸۶۳ ب م که میرزا محمودخان ناصرالملک و حسنعلی‌خان، وزرای مختار ایران در لندن و پاریس مشغول مذاکراتی با سرمایه‌گذاران غربی برای تأسیس راه‌آهن در ایران بودند، موضوع تأسیس بانک را نیز دنبال می‌کردند. بەدنبال ابراز علاقهٔ وزرای مختار ایران چند پیشنهاد از سوی سرمایه‌گذاران غربی برای تأسیس بانک داده شد که از آنجمله پیشنهاد ژان ساوالان (Jean Savalan) فرانسوی بود که به‌نمایندگی از سوی گروهی از سرمایه‌داران و صرّافان بزرگ فرانسه در ماه رمضان سال ۱۲۸۱ هـ ق /۱۸۶۴ ب م پیشنهادی برای تأسیس یک بانک با سرمایهٔ دوملیون لیره انگلیسی بەدولت ایران داد و خود برای پیگیری امر به‌تهران آمد. لکن باوجود اینکه ناصرالدین شاه با پیشنهاد مذکور موافقت داشت جانب احتیاط پیش گرفت و از امضای آن خودداری کرد. حال آنکه براساس قرارنامهٔ تنظیمی، این بانک کاملاً زیر نظارت دولت ایران قرار می‌گرفت و به‌نیروهای استعماری که در ایران منافع تجاری و سیاسی داشتند، وابسته نبود و شاید به‌همین‌دلیل هم کارش بجایی نرسید.[۳۵]

نخستین بانک اروپایی که در ایران شعبی دایر کرد، بانک جدید شرق (The New Oriental Banking Corporation) بود. این بانک بدون آنکه امتیازی دریافت دارد و با قرارنامهٔ خاصی با دولت ایران به‌امضا رساند در سال ۱۳۰۵ هـ ق /۱۸۸۸ ب م شعبی در تهران، مشهد، تبریز، رشت، اصفهان، شیراز و بوشهر دایر کرد و در مدّت دو سال که به‌فعالیتهای پولی و بانکی اشتغال داشت با استقبال صاحبان سرمایه و نقدینه از یکسو و با رقابت شدید صرّافان ایرانی از دیگر سوی روبرو گردید. «بانک جدید شرق با توسّل به‌عملیاتی که در تاریخ صرافی ایران بی‌سابقه بود، به‌رقابت (با صرافان ایرانی) پرداخت و مؤسسات بزرگ صرّافی نیز که تا آن زمان بین خود رقابت داشتند، برای مقابله با وضع، متّفق گردیده، اشکالاتی در کار بانک

(خاصّه در تبریز) فراهم می‌نمودند.»[۳۶] رقابت صرّافان ایرانی با بانک جدید شرق، مقدّمات آشنایی آنان را با فنون جدید بانکداری فراهم می‌ساخت و فرصت مناسبی برای رشد و توسعهٔ درون‌زای بانکداری از بطن بانکداری سنّتی بوجود می‌آورد. لکن یک سال پس از تأسیس بانک جدید شرق، رقیب نیرومندی به‌نام بانک شاهنشاهی ایران پا به‌عرصهٔ فعالیت گذارد و کلیهٔ تأسیسات بانک جدید شرق را خریداری نمود و موانع اساسی در راه رشد و توسعهٔ درون‌زای بانکداری جدید در ایران فراهم آورد.

بانک شاهنشاهی ایران براساس امتیازی که در سال ۱۳۰۶ هـ ق /۱۸۸۹ ب م با حمایت کامل دراموند ولف وزیر مختار بریتانیا در تهران و امین السلطان صدراعظم مقتدر ناصرالدین شاه، به‌بارون ژولیوس دو رویتر اعطا شد، تأسیس گردید. رویتر در سال ۱۲۸۹ هـ ق /۱۸۷۲ ب م نیز موفق به‌دریافت امتیاز بسیار گسترده‌ای که بخش بزرگی از منابع زیرزمینی و فعالیتهای بازرگانی کشور را در بر می‌گرفت، شده بود.[۳۷] این امتیاز که در محافل اقتصادی و سیاسی اروپا با شگفتی بسیار تلقّی شده بود، موجب نگرانی عمیق همسایهٔ شمالی گردید و سرانجام به‌دنبال تحریکات سفارت روس در تهران و مخالفت روحانیون و گروهی از رجال کشور از سوی ناصرالدین شاه لغو گردید. لکن رویتر دنبال کار را رها نمی‌کرد و همواره مدعی خسارات وارد برخود بود تا آنکه با اعزام سردراموند ولف به‌تهران که از دوستان وی بود و نفوذ زیادی در امین السلطان داشت، در سال ۱۳۰۶ هـ ق /۱۸۸۹ ب م دوباره ادعاهای خود را مطرح ساخت. ناصرالدین شاه که عازم سفر دیگری به‌فرنگستان بود به‌وسوسهٔ امین السلطان با انعقاد قرارداد بانک شاهنشاهی ایران که شامل تأسیس بانک و بهره‌برداری از برخی معادن کشور (از جمله منابع نفتی) بود، موافقت کرد. موافقت ناصرالدین شاه با انعقاد این قرارداد چند سبب داشت: یکم، فشار شدید سیاسی از سوی مقامات انگلیسی و نیز حصول اطمینان از اینکه روسها مخالفت جدی با انعقاد این قرارداد ندارند (شاید از علل عمدهٔ تساهل روسها این بود که آنها نیز خود در فکر تأسیس یک بانک دولتی در ایران بودند)؛ دوّم، نیاز فوری و مبرم ناصرالدین شاه به‌فراهم ساختن پول لازم برای سفر قریب‌الوقوع به‌فرنگستان، چنانکه قرار شد مبلغ ۴۰ هزار لیره با بهره صدی شش به‌مدّت ده سال از بانک وام گرفته شود و بانک آن را از محل عواید دولت ایران تسویه نماید؛ سوّم، رهایی از مطالبات و دعاوی و مزاحمتهای مداوم رویتر؛ چهارم، نیاز مبرم شاه و خزانه دولت به‌عواید جدید؛ و سرانجام، پنجم، تمایل ناصرالدین شاه به‌تأسیس بانک به‌شیوهٔ جدید در ایران که از سالها قبل فکر آن را در سر داشت.

بدینگونه اجازهٔ انحصاری تأسیس بانک شاهنشاهی ایران به‌مدّت شصت سال به‌رویتر

اعطا گردید. براساس مفاد «امتیاز نامچه»، بانک شاهنشاهی ایران دارای امتیاز انحصاری نشر اسکناس در کشور بود و علاوه بر عملیّات متداول صرّافی می‌توانست به‌کارهای تجارتی و صنعتی و معدنی نیز مبادرت ورزد و امتیاز انحصاری استخراج و بهره‌برداری از معادن آهن، سرب، جیوه، زغال‌سنگ، نفت، مانگانز و غیره را (به‌استثنای طلا و نقره و احجار کریمه) در اختیار داشت.[۳۸] بانک شاهنشاهی بلافاصله کار خود را آغاز کرد و فعّالیتهای خود را بسرعت گسترش داد و گذشته از تهران که مرکز شرکت بود، در شهرهای آبادان، اهواز، بوشهر، زاهدان، اصفهان، کرمانشاه، خرمشهر، شیراز، اراک، یزد، بیرجند، بندرعباس، بروجرد، دزفول، شوشتر، مسجد سلیمان، کرمان، زابل، تبریز، رشت، پهلوی، قزوین و بابل به‌دایر کردن شعبه دست یازید.[۳۹]

بانک شاهنشاهی ایران گذشته از نشر اسکناس و تسلّط بربازار پول کشور، در تجارت خارجی نیز نقش عمده‌ای داشت و پس از چندی بربازار مبادلهٔ اسعار خارجی تسلّط کامل پیدا کرد و عملاً صرّافان ایرانی را از میدان رقابت بدر کرد. گذشته از آن بانک شاهنشاهی عامل مؤثّری در گسترش فعّالیت بازرگانان انگلیسی و حفظ منافع آنان در ایران بود.[۴۰] با آنکه فعالیت منظّم بانک و بخصوص کاردانی مدیران بانک (رابینو و شیندلر) سبب جلب اعتماد عمومی به‌بانک شاهنشاهی گردید، لکن تسلّط بانک بربازار پولی کشور و دشواریهایی که غالباً تجّار و صرّافان ایرانی در معاملات خود با بانک داشتند سبب ایجاد نفرت در آنان نیز گردید. چنانکه مأمور سیاسی انگلستان در گزارشی که هنگام شورش تنباکو می‌دهد اظهار می‌دارد که نفرت بازاریان شیراز بیش از آنکه متوجه امتیاز تنباکو باشد معطوف به‌فعالیتهای بانک شاهنشاهی است. وی در گزارش خود می‌افزاید که:

> «بازرگانان که از بانک شاهنشاهی بسیار ناراضی هستند، شرکتی برای تأسیس یک بانک با ۴۰۰۰ سهم هر سهمی بالغ بر ۲۵ تومان تشکیل داده‌اند این اقدام تا چند روز دیگر تکمیل خواهد شد. به‌این معنی که تجّار از بانک شاهنشاهی نه براتی خواهند خرید و نه براتی خواهند فروخت.[۴۱]

گذشته از جنبه‌های اقتصادی موضوع، از نظر سیاسی نیز بانک شاهنشاهی با ایجاد ارتباط با رجال سیاسی کشور از طریق اعطای وامهای مدت‌دار به‌تحکیم سلطه سیاسی بریتانیا در ایران مدد می‌رساند.

یک سال پس از اعطای امتیاز بانک به‌رویتر، یکی از اتباع دولت روسیه به‌نام لازار پولیاکوف (L.Poliakov) در سال ۱۳۰۷ هـ ق / ۱۸۹۰ ب م با حمایت پرنس دالگوروکی وزیر مختار روسیه در تهران، امتیازنامهٔ انجمن استقراضی ایران «را که در سال ۱۳۰۹ هـ ق /۱۸۹۲

ب م بانک استقراضی ایران» نامیده شد، برای مدّت ۷۵ سال بدست آورد. این بانک در سال ۱۳۱۱ هـ ق /۱۸۹۴ ب م رسماً به‌بانک دولتی پطرزبورگ واگذار شد و عملاً زیر نظر وزارت دارایی روسیه در آمد.[۴۲] بانک استقراضی ایران در تهران و ایالات شمالی کشور فعّالیت گسترده‌ای داشت و در سال ۱۳۳۲ هـ ق /۱۹۱۴ ب م در تهران، استرآباد، مشهد، رشت و تبریز شعبه داشت و در بار فروش کاشان، نیشابور، قزوین، بندرگز، اصفهان، قوچان، سبزوار، محمّدآباد، ارومیه، همدان، بیرجند و انزلی عامل داشت. در خود روسیه در نیژنی نووگورود شعبه تأسیس کرد و در مسکو، باکو، عشق آباد و مرو باجه داشت. در جلفا و آستارا باجه تأسیس کرده و در کرمانشاه، مازندران، خراسان، سیستان، تربت و شیراز کارگزار داشت.[۴۳]

فعالیتهای اساسی بانک استقراضی روس از اینقرار بود: یکم، اعطای وام به‌رجال کشور بمنظور تحکیم سلطهٔ سیاسی امپراتوری تزارها در ایران، چنانکه محمّد علی جمالزاده در این باره می‌گوید: در سال ۱۳۳۲ هـ ق /۱۹۱۴ ب م «معلوم گردید که از ۳۰ میلیون منات سرمایهٔ اولیه بانک، فقط سه میلیون منات در صندوقهای آن باقی مانده و بقیه در محلهای بی‌اعتبار در قرض اعیان و تجّار و علمای ایرانی بود.»[۴۴] دوّم، انجام دادن عملیات بانکی و تجاری بمنظور تسهیل و توسعهٔ روابط تجاری میان روسیه و ایران در زمینهٔ ترویج بازار کالاهای روسی و تهیّهٔ مواد مورد نیاز آن کشور از ایران. سوّم، انجام دادن فعالیتهای مربوط به‌بیمه و حمل و نقل و نیز سرپرستی و اجرای امتیاز شوسه کردن راههای شمال. چهارم، واسطهٔ دریافت و باز پرداخت وامهایی که دولت ایران از دولت روسیه دریافت می‌کرد. پنجم، رقابت با بانک شاهنشاهی ایران و در صورت لزوم ایجاد کارشکنی در پیشبرد مقاصد رقبای انگلیسی.

## سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع

سرمایه‌گذاران غربی که ابتدا برای فعالیتهای بازرگانی به‌ایران روی آورده بودند از اوایل قرن چهاردهم به‌سرمایه‌گذاری صنعتی در کشور ما علاقه پیدا کردند و کار خود را رفته‌رفته گسترش دادند. در این میان سرمایه‌گذاران روسی و یا تحت الحمایگان آنان سهم عمده‌ای در سرمایه‌گذاری خارجی داشتند.

یکی از نخستین سرمایه‌گذاریهای نسبتاً پراهمیت در این دوران، سرمایه‌گذاری در روغن زیتون رودبار بود. در سال ۱۳۰۷ هـ ق /۱۸۹۰ ب م دو تاجر یونانی به‌نامهای کوسیس و ثوفیلاکتوس که تحت حمایت دولت روسیهٔ تزاری بودند، امتیاز گردآوری و تصفیهٔ زیتون گیلان را برای مدت ۲۵ سال از ناصرالدین شاه گرفتند.[۴۵] آنگاه کارشناسی برای یافتن بهترین روش روغن‌گیری به‌اروپا گسیل داشتند و سرانجام روشی را که در کارخانه‌های مارسیل عمل

می‌شد برگزیدند و در سال ۱۳۱۳ ه ق/۱۸۹۶ ب م کارخانهٔ تصفیهٔ روغن رودبار را تأسیس نمودند. ماشین آلات این کارخانه از انگلستان وارد شد و ماشینهای سنگین و دستگاههای پرس را از راه سفید رود به‌محل کارخانه حمل نمودند.[۴۶] کلیهٔ محصولات این کارخانه به‌روسیه صادر می‌شد و از همین رو پس از افزایش عوارض گمرکی در روسیه برای روغن زیتون از ۴۰ کپک برای هر پود به‌سه روبل و ۳۰ کپک و برای زیتون از ۲۰ کپک به‌چهار روبل و ۵۰ کپک شرکت زیتون رودبار قادر به‌ادامه کار نشد و سرانجام کارخانه را تعطیل نمود و ماشین آلات آن بدون مصرف ماند.[۴۷]

در سال ۱۳۰۸ ه ق /۱۸۹۱ ب م به‌تشویق امین‌الدّوله یک شرکت روسی به‌نام شرکت صنعتی و تجارتی ایران به‌ریاست پولیاکوف (Poliakov) ۲۰ هزار لیره برای تأسیس یک کارخانهٔ کبریت‌سازی در خلازیر (خرازین) در نزدیکی زرگنده که ملک امین‌الدوله بود سرمایه‌گذاری کرد. لکن چون «خلازیر آن مقدار چوب بعمل نمی‌آورد که کفاف کارخانه را بدهد» و نیز بخاطر آنکه نتوانست با کبریت اتریش و سوئد رقابت نماید، بسته شد.[۴۸] همزمان با تأسیس این کارخانه مهندس لونتین (Levontin)، مدیر کارخانه در محلّهٔ اروپایی‌نشین تهران کارگاهی برای تهیهٔ قوطی کبریت تأسیس نمود. در این کارگاه منحصراً کارگران یهودی که غالباً دختر بودند کار می‌کردند. پس از تعطیل کارخانهٔ کبریت‌سازی این کارگاه نیز تعطیل گردید.[۴۹]

در سال ۱۳۱۳ ه ق /۱۸۹۶ ب م کمپانی بلژیکی موسوم به «کمپانی بلژیکی قند سازی ایران» به‌تشویق امین‌الدّوله و با وساطت وزیر مختار بلژیک در تهران با سرمایه بزرگی به‌ایران آمد و در زمستان همان سال شروع به‌چغندر کاری در املاک امین‌الدوله واقع در کهریزک نمود و اقدام به‌تأسیس کارخانهٔ تصفیهٔ چغندر در همان محل کرد. به‌گفته ریتیچ (P. Rittich) کمپانی بلژیکی قطعه زمین بسیار وسیعی در کهریزک تملک نموده و در آنها بنای بزرگ سنگی با سه سالن بسیار وسیع ساخته و قریب ۵۰ موتور کاملاً جدید که بوسیلهٔ دینامو کار می‌کند در آن نصب نموده است. همچنین چهار ساختمان دیگر نیز برپا داشته‌اند که سه واحد آن مسکونی و یک واحد اختصاص به‌آزمایشگاه داشته است. بلژیکها برای شخم زمینهای چغندر کاری ۱۰۰ دستگاه گاو آهن از اروپا وارد می‌کنند و بلاعوض در اختیار زارعین قرار می‌دهند، لکن زارعان از آنها استفاده نمی‌کنند. کارخانه در سال اوّل ۱۶۰ هزار و در سال دوم ۲۴۰ هزار و در سال سوم ۳۰۰ هزار من شاهی چغندر مصرف نمود.[۵۰] بعلت آنکه کارخانه تازه تأسیس شده بود، از نظر مرغوبیت نمی‌توانست با قند روسی رقابت کند و از این جهت بهای آن از قند روسی ارزانتر بود، با اینهمه روسها که صادر کنندهٔ عمدهٔ قند به‌ایالات

شمالی ایران بودند موقتاً بهای قند را ارزان کردند تا آنکه کارخانهٔ قند را بزانو درآوردند. گذشته از آن تهیهٔ چغندر به‌بهای مناسب نیز در محل تا حدّی دشوار بود چنانکه به‌گفتهٔ مخبرالسلطنه «در کهریزک چغندر آنقدرها نبود و چون دهات اطراف دور بود چغندر زیاد کرایه برمی‌داشت و با وجود گمرک صد پنج قند به‌قیمت تمام نمی‌شد، کارخانه خوابید.»[۵۱]

گسترش سریع صادرات پنبه به‌روسیه و لزوم پاک کردن پنبهٔ صادراتی، سبب سرمایه‌گذاری عده‌ای از اتباع روس دراین‌رشته گردید. در حدود سال ۱۳۲۰ هـ ق /۱۹۰۲ ب م آدام اوسر (Adam Osser)، با گداییانس و بابیانس سه کارخانهٔ پنبه پاک‌کنی در بار فروش تاسیس کردند. یکی دیگر از اتباع روس به‌نام صادق علیوف که از اهالی ماوراء قفقاز بود در ساری کارخانهٔ پنبه پاک کنی تأسیس کرد. آدام او سر یک کارخانه نیز در اشرف (بهشهر) تأسیس نمود. در بندرگز کاراپتیان و پطروسیان دو کارخانه تأسیس کردند. دو کارخانهٔ دیگر نیز در آمل و بارفروش (در سالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ هـ ق.) و دو کارخانه در میان آباد و یک کارخانه در جوین تأسیس شده است که از تابعیت و نام صاحبان آنها اطلاعی در دست نیست، لکن به‌احتمال زیاد باید آنها نیز از اتباع روسیه باشند. این کارخانه‌ها که بطور کلّی در تملّک سرمایه‌داران غیر ایرانی قرار داشتند علاوه بر سودی که از خرید پنبه به‌قیمت ارزان و از استثمار کارگران بدست می‌آوردند همه ساله از راه تقلّب در وزن کردن، از ۷ الی ۱۲ هزار پود پنبهٔ تمیز بر ایشان باقی می‌ماند.

در اواخر سال ۱۳۲۲ هـ ق /۱۹۰۴ ب م با کمک بانک استقراضی روس نقشه‌ای برای ایجاد «شرکت سهامی پنبه پاک کنی» در ایران طراحی کردند تا به‌گردآوری، پاک کردن و بسته بندی پنبه بپردازد. در سال ۱۳۲۳ هـ ق /۱۹۰۵ ب م مؤسسهٔ آختاریانس و شرکا، کارخانه‌ای با موتور نفتی با ۳۶ قوهٔ اسب در نیشابور تأسیس کرد. در سال ۱۳۲۴ هـ ق /۱۹۰۶ ب م تریکوبیچ در همان ناحیه کارخانهٔ دیگر نفتی با ۲۵ قوهٔ اسب برپا نمود. در سال ۱۳۲۳ هـ ق /۱۹۰۵ ب م علیوف در این ناحیه یک کارخانهٔ نفتی با ۱۶ قوهٔ اسب دایر نمود. در سال ۱۳۲۸ هـ ق. /۱۹۱۰ ب م تریکوبیچ یک کارخانهٔ دیگر که با موتور نفتی کار می‌کرد و ۵۰ قوهٔ اسب نیرو داشت دایر نمود که از بهترین کارخانه‌های پنبه پاک کنی بشمار می‌آمد. در سال ۱۳۲۹ هـ ق /۱۹۱۱ ب م نیز در بندرگز دو کارخانهٔ پنبه پاک کنی دایر بود که یکی از آنها احتمالاً در سال ۱۳۲۵ هـ ق /۱۹۰۷ ب م برپا شده بود. پزنانسکی نیز در نیشابور یک کارخانهٔ پنبه پاک کنی دایر کرده بود.[۵۲]

از اوایل قرن کنونی سرمایه‌داران روسی به‌جنگلهای گیلان و مازندران روی آوردند و به‌غارت منابع طبیعی شمال پرداختند. تجارتخانهٔ کوسیس و تئوفیلاکتوس در سال ۱۳۰۷ هـ ق

/۱۸۸۹ ب م همزمان با دریافت امتیاز بهره‌برداری از منابع زیتون گیلان، قرارداد دیگری با دولت ایران به‌منظور بهره‌برداری از جنگلهای گیلان و مازندران منعقد نمود. بر طبق این قرارداد امتیاز انحصاری قطع و صدور سالانه ۱۰۰ هزار درخت شمشاد و سرو از جنگلهای گیلان و مازندران در برابر سالی ۵ هزار تومان به‌شرکت مذکور اعطا گردید. این شرکت بلافاصله دست به‌غارت منابع جنگلی شمال زد و توانست سرمایهٔ شرکت را در حدود سال ۱۳۲۰ هـ ق /۱۹۰۲ ب م به ۵۰۰ هزار روبل افزایش دهد. حدود امتیاز این شرکت در سال ۱۳۱۷ هـ ق /۱۸۹۹ ب م وسیعتر گردید و برای ۸ سال دیگر تمدید شد.[۵۳]

چند نفر دیگر از اتباع روس نیز در این دوران به‌اجاره و غارت جنگلها مشغول بودند که از آنجمله‌اند هیبت زینل‌اف از اهالی لنکران در ناحیهٔ اردبیل، تقی‌اف و مایبگوف ملیونرهای بادکوبه‌ای در جنگلهای گیلان، مرابحه کار روسی تسارف در مازندران، مانگویی که امتیاز درختهای بلوط جنگلی تنکابن را برای تهیهٔ چلیک نفت بدست آورده بود و اولین‌کف که امتیاز جنگلهای مجاور رشت را داشت. ضمناً یک کارخانهٔ تخته‌بُری که متعلّق به‌اتباع روس بوده است در سالهای نزدیک به‌جنگ جهانی در ارومیه تأسیس می‌شود.[۵۴]

با اینهمه مهمترین مؤسسهٔ بهره‌برداری از جنگلهای شمال به‌خشتاریا تعلّق داشت. خشتاریا که سرباغبان املاک یکی از شاهزادگان روسی در سواحل بحراسود بود و سرمایه کافی نداشت، به‌یاری نکراسف (Nekrassov) کنسول روس در رشت در سال ۱۳۲۹ هـ ق ۱۹۱۱ ب م امتیازات عمده‌ای برای بهره‌برداری از جنگلهای طالش بدست آورد و در مدّت کوتاهی سرمایهٔ بزرگی فراهم نمود. وی در سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ هـ ق، قراردادی با خوانین گیلان برای بهره‌برداری از ۱۵ هزار دساتین از جنگلهای طالش منعقد نمود و در سال ۱۳۲۹ از سه نفر از ملاکین طالش قطعه جنگلی به‌مساحت هفت هزار دساتین اجاره کرد. وی پس از مدّتی کوشش یک نفر تاجر روسی به‌نام اولین کوف را با سرمایهٔ ۱۳۰ هزار روبل وارد کار کرد و شرکت صنایع چوب ایران و روس را در سال ۱۳۳۰ هـ ق تشکیل داد. خشتاریا هم صاحب سهم، و هم مدیر عامل شرکت بود. شاهزاده تومانف و یک وکیل دادگستری، لیانوزوف و حمید بیک ذوالقدراف از جمله سرمایه‌گذاران در این شرکت بودند. این شرکت از جنگلهای طالش بهره‌برداری می‌کرد و محصولات خود را در محل و در خارجه به‌فروش می‌رساند. شرکت دارای کارخانه‌های چوب‌بُری و برق، راه‌آهن و راههای فرعی و بندر و سایر تأسیسات بود.[۵۵]

نیکیتین از اعضای کنسولگری روس در رشت می‌گوید خشتاریا «عمارت مجللی به‌سبک کاخهای ایواندار هندی در جزیره میان پشته ساخته که شبها در نور الکتریک غرق بود و در

پهلوی آن کارخانهٔ اره‌کشی بنا کرده بود تا چوبهای جنگلی طالش را در آن آماده کنند.»[۵۶] وی یک کارخانه نیز در طالش با شش دستگاه ماشین بخار به‌قدرت ۱۶۵ اسب تأسیس کرده بود. ضمناً شرکت دارای کارخانهٔ برق با کابل سیم زیرآبی در انزلی و غازیان بود که ۱۵ نفر کارگر داشت. خشتاریا همچنین دارای امتیاز حمل و نقل با اتومبیل هم بود و گاراژ بسیار بزرگی در غازیان بنا کرده بود. راه‌آهن نیز در کنار دریا به‌طول دوازده کیلومتر بین رشت و پیربازار احداث کرده بود که کارگاهی نیز در جنب تأسیسات آن قرار داشت. سرمایهٔ شرکت خشتاریا در سال ۱۳۳۵ هـ ق /۱۹۱۷ ب م به‌حدود ۲۰ میلیون روبل افزایش یافته بود.[۵۷]

در اوایل قرن کنونی هجری قمری به‌دنبال رشد شتابان نفوذ سرمایهٔ خارجی در ایران برخی از صنایع تکمیلی در ایران بوجود آمد که وابسته به‌صنایع بزرگ در کشور مبدأ بودند. مثلاً در انزلی پنج کارخانهٔ کوچک تصفیهٔ نفت بوسیلهٔ اهالی محل و نیز مهاجران قفقازی تأسیس گردید. صاحبان کارخانه‌ها نفت خام را از بادکوبه وارد می‌کردند و پس از تصفیه با سود زیاد آن را عرضه می‌کردند. بزرگترین این کارخانه‌ها به‌یک نفر ارمنی تبعهٔ روسیه به‌نام ساتوروف تعلّق داشت. محصول این کارخانه‌ها در شبانه‌روز بـه ۲۴۰۰ پـود مـی‌رسید. در بارفروش و مشهدسر نیز کارخانه‌هایی به‌ظرفیت ۲۵ پود و ۱۵۰ تا ۲۰۰ پود دایر بود.

شرکت نوبل که قسمت عمدهٔ صنایع نفت بادکوبه را در اختیار داشت، در آستانهٔ انقلاب مشروطیت به‌شمال ایران علاقه‌مند شد و پس از تهیّهٔ مقدّمات کار در سال ۱۳۲۶ هـ ق /۱۹۰۸ ب م بطور آزمایشی انبارهای نفتی برادران علیوف را در انزلی و رشت اجاره کرد. این شرکت رفته رفته عملیّات خود را توسعه داد و دو انبار بزرگ در انزلی و رشت و لوله برای نفت سفید به‌طول ۱۶ وِرست ساخت. در تابستان سال ۱۳۳۲ هـ ق /۱۹۱۴ ب م ایـن شرکت دارای هفت انبار نفت کاملاً مجهز بود و شبکهٔ کاملی برای توزیع نفت ترتیب داده بود. از سوی دیگر دو نفر از اتباع روس به‌نامهای حبیب‌الله‌یف و ستاراوف در آستارای ایران صاحب مخزنهای بزرگ نفت خام و نفت سفید بودند که از فروش آن در اردبیل و تبریز سود کلّی می‌بردند و در آستارا کارگاههایی برای ساختن پیت نفت آهنی و صندوق چوبی بـرای حمل نـفت سفید دایـر کـرده بودند. برادران رمضان اوف نیز در انزلی و رشت انبارهای بزرگ و کارگاه تـهیهٔ مـحفظه‌های چوبی و سایر لوازم برپا کرده بودند.[۵۸]

صنایع دیگر نیز از سوی سرمایه‌گذاران خارجی در ایـران تـأسیس شده است کـه از ایـن قرارند: یک کارخانهٔ ابریشم تابی در برکاده نزدیک رشت با سرمایهٔ روسها و بوسیلهٔ آقا محمد حسن رشتی که در اوایل دههٔ ۱۳۰۰ هـ ق /۱۸۸۳ ب م تأسیس یافت، لکن به‌ملاحظات سیاسی و سوءاداره پس از چندی تـعطیل شد.[۵۹] در سال ۱۳۰۹ هـ ق /۱۸۹۱ ب م کـمپانی بـلژیکی

بلورسازی در ایران کارخانه‌ای تأسیس نمود که پس از مدّتی از کار افتاد و از میان رفت.[60] در سال ۱۳۱۸ هـ ق /۱۹۰۰ ب م محمد اف که تبعهٔ روسیه بود یک کارخانهٔ دخانیات در مشهد دایر کرد. در بهار سال ۱۳۳۱ هـ ق /۱۹۱۳ ب م ترگریگوریان از اتباع روس اوّلین کارخانهٔ آسیاب بخاری را با ظرفیت تولیدی ۸ پود آرد در ساعت در قزوین دایر کرد. در سالهای ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۳ هـ ق، چندین مؤسسهٔ کوچک صنعتی که متعلّق به‌اتباع روسیه بود در خراسان فعالیت داشتند. از جمله سه مؤسسهٔ روسی در نیشابور فعالیت داشتند که یکی از آنها به‌شخصی موسوم به‌پزتانسکی از اهالی لودز تعلّق داشت. در سال ۱۳۳۱ هـ ق کارخانه‌ای متعلّق به‌خلفیان آغاز به‌کار کرد و در سال ۱۳۳۴ هـ ق /۱۹۱۶ ب م کارخانه‌ای متعلّق به‌آروتونیان و شرکا دایر بود. همچنین چند نفر دیگر از اتباع روس در این دوره در خراسان دارای تأسیسات کوچک صنعتی بوده‌اند. در دورهٔ جنگ جهانی اوّل برخی از سرمایه‌داران روسی در صدد ایجاد کارخانه‌های مشروبات الکلی در ایران بودند، مثلاً شخصی بنام، سیتوستف (Sitostov) و چند نفر دیگر در سال ۱۳۳۲ هـ ق /۱۹۱۴ ب م در صدد تأسیس یک کارخانهٔ تقطیر الکل بوده‌اند و در ارومیه نیز یک شرکت روسی برای تصفیهٔ الکل تشکیل گردید.[61]

در غالب موارد بنگاههای سرمایه‌داری بزرگ، دارای برخی فعالیتهای صنعتی جنبی یا تکمیلی بوده‌اند. مثلاً در اوایل قرن کنونی وقتی روسها در شمال امتیاز ساختن راه شوسه را تحصیل نمودند، در رشت کارگاههایی برای تعمیر آلات کار، ساختن چرخهای دستی و ابزار بسیار ساده و نیز یک کارگاه کوچک تخته‌بُری تأسیس کردند. در این کارگاهها دستگاه آهنگری با دو کوره و آلات تراش آهن و پنج کورهٔ قابل حمل صحرایی نصب شده بود که همیشه سه نفر صنعتگر در آن مشغول بکار بودند. در کارگاه سراجی یک نفر استاد و در قسمت درودگری هشت نفر سرگرم بودند.[62]

آلمانیها در آستانهٔ جنگ بین‌الملل اوّل متوجه ایران شدند و عده‌ای از سرمایه‌داران آلمانی با حمایت و تشویق دولت آلمان در تبریز و ارومیه سرمایه‌گذاری کردند. در سال ۱۳۲۸ هـ ق /۱۹۱۰ ب م یک کارگاه بزرگ مونتاژ در تبریز دایر کردند که شامل شعبه‌های چلنگری، درودگری، اره‌کشی، غله‌پاک‌کنی، آسیاب و آهنگری بود و تمام دستگاهها بوسیلهٔ ماشین بخار مرکزی، دارای سی قوهٔ اسب حرکت می‌کردند و دیگ بخار کارخانه با زغال‌سنگ گرم می‌شد، لکن پس از مدتی این کارخانه تعطیل شد. آلمانیها یک کارگاه بزرگ قالیبافی نیز با شعبه‌های پشم‌پاک‌کنی و تهیهٔ رنگ نیز در تبریز تأسیس نمودند. در آستانهٔ جنگ اوّل آلمانیها یک کارخانهٔ آجرسازی و یک کارخانهٔ آسیاب بخاری نیز در ارومیه تأسیس نموده بودند. شاهزاده امام قلی‌میرزا که از هواداران آلمانیها بود با شینومان (Shineuman) قراردادی برای

ساختن کشتی در دریای ارومیه امضا نمود و بیعانه‌ای به‌مبلغ ۹ هزار تومان پرداخت کرد. آلمانیها سعی داشتند بوسیلهٔ این کارگاهها و نیز کارخانهٔ ریسندگی قزوین که بوسیلهٔ آنان اداره می‌شد، نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در آذربایجان گسترش دهند و از اینرو سعی داشتند تا تجّار محل را در تمام این کارگاهها سهیم نمایند. طبق گزارش کنسول روس در تبریز در سال ۱۳۳۲ هـ ق /۱۹۱۴ ب م مؤسسات آلمانی به‌این شرح از دولت آلمان کمک مالی می‌گرفتند: کارگاه قالی ۱۰ هزار پوند استرلینگ، کارخانهٔ قزوین ۲ هزار پوند، کارگاه نجاری هزار پوند. گذشته از آن هر یک از اتباع آلمان نیز مساعدهٔ نقدی از دولت دریافت می‌داشتند. در نتیجهٔ این فعالیتها تعداد اتباع آلمان در تبریز از چند نفر در سال ۱۳۲۷ هـ ق /۱۹۰۹ ب م به ۶۰ نفر در سال ۱۳۳۱ هـ ق /۱۹۱۳ ب م افزایش یافت.

در سال ۱۳۲۴ هـ ق /۱۹۰۶ ب م صنیع‌الدوله که ریاست مجلس را بر عهده داشت، امتیاز ساختن کارخانهٔ ماهوت سازی با حق مشارکت خارجیها و نیز حق واگذاری امتیاز به‌خارجیها را بدست آورد؛ لکن چون خود دارای امکانات مالی لازم نبود با میسیون دیپلوماتیک آلمان در تهران وارد مذاکره شد تا سرمایه‌داران آلمانی را برای ساختن این کارخانه جلب نماید. بطوریکه استروگرادسکی (Ostrogradski) در تلگرام خود یادآور شده آلمانیها نسبت به‌این امتیاز نه چندان از نظر تجاری بلکه از نظر سیاسی علاقه نشان می‌دهند و آن را بعنوان جا پایی برای وارد شدن به‌فعالیتهای اقتصادی و صنعتی در ایران در نظر می‌آورند. لکن این طرح بعلت دخالت و مخالفت روسها عقیم می‌ماند.[۶۳]

همزمان با دوران انقلاب مشروطیت و در دههٔ پس از آن، سرمایه‌داران خارجی بیش از پیش متوجه کشور ما شدند و به‌سرمایه‌گذاریهای بزرگ دست زدند. سرمایه‌گذاریهای بزرگ خارجی در این دوران شامل اکتشاف، بهره‌برداری و تصفیه نفت، بهره‌برداری از شیلات شمال و نیز تأسیس چند رشته راه‌آهن در خاک کشور است.

یکی دیگر از سرمایه‌گذاریهای خارجیها و بخصوص روسها در ایران مربوط به‌تأسیسات راه‌آهن است که بخصوص در آن زمان نوعی سرمایه‌گذاری صنعتی بشمار می‌آمد. اوّلین راه‌آهن در ایران در سال ۱۳۰۳ هـ ق /۱۸۸۶ ب م در تهران تأسیس شد. شرکت روسی و بلژیکی پلیاکف امتیاز راه‌آهن حضرت عبدالعظیم و واگن اسبی تهران را دریافت نمودند و با ۵ میلیون فرانک سرمایه حدود ۱۰ کیلومتر راه‌آهن میان تهران و حضرت عبدالعظیم و چند کیلومتر راه واگن اسبی در تهران ساختند.

مهمترین خط آهن ایران در این دوران خط جلفا ـ تبریز بود که امتیاز تأسیس و بهره‌برداری از آن در سال ۱۳۳۱ هـ ق /۱۹۱۳ ب م بمدت ۲۵ سال به‌بانک استقراضی روس

واگذار گردید و در سال ۱۳۳۵ ه ق /۱۹۱۷ ب م با صرف ۱۶ میلیون روبل طلا آمادهٔ بهره‌برداری شد. طول این راه با خط فرعی صوفیان ــ شرفخانه حدود ۱۰۰ کیلومتر بود و دارای ۱۱ ایستگاه اصلی و ۱۲ ایستگاه کوچک بود. وسایل حمل‌ونقل شامل ۱۱۰ واگن باری، ۱۳۲ واگن روباز باری، ۱۲ مخزن، ۲۰ واگن مسافری، ۲ واگن بهداری، یک واگن بوفه برای کارمندان و یک واگن کارگاهی بود. این مؤسسه دارای کارگاههایی مجهز و دستگاههای جدید موتوری و آهن‌تراشی و چرخسازی و غیره بود.

دومین خط آهن نسبتاً قابل ملاحظه در این دوران راه‌آهن ماکو بود که در سال ۱۳۳۵ ه ق /۱۹۱۷ ب م آمادهٔ بهره‌برداری شد و شاه‌تختی، ماکو، با یزید و قره‌کلیسا را بهم متصل می‌کرد. طول این راه‌آهن حدود ۱۲۰ کیلومتر بود که حدود ۱۰ کیلومتر آن از ایران عبور مـی‌کـرد. راه‌آهن عمدهٔ دیگر، راه‌آهن مـیر جاوه ــ زاهدان بوده است که در سال ۱۳۳۶ ه ق /۱۹۱۸ ب م با ۱۵۰ کیلومتر بوسیلهٔ انگلیسیها ساخته شد. ایـن راه‌آهن نـیز دارای کـارگاههای فـنّی آهنگری، تراش چرخ، درودگری و غیره بود.[۶۴]

در این میان اعطای امتیاز بهره‌برداری از شیلات شمال به‌یکی از اتباع روسیهٔ تزاری و اعطای امتیاز اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی جنوب کشور به‌اتباع انگلیس، از اهم وقایع مربوط به‌سرمایه‌گذاری خارجیها در صنایع بشمار می‌آمد.

امتیاز بهره‌برداری از شیلات شمال در سال ۱۲۹۳ ه ق /۱۸۷۶ ب م به‌لیانازوف بازرگان تبعهٔ روسیه واگذار شد و چند بار تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تمدید گردید. لیانازوف تأسیسات وسیعی در سراسر سواحل شمال برپا کرد که شامل کشتیهای مجهّز، سردخانه، کارگاههای دود دادن و نمک زدن ماهی، واحدهای مسکونی، انبارها، تأسیسات اداری، راه، کارخانه‌های برق و تأسیسات دیگر بود. شرکت لیانازوف با غارت ماهی شمال سود سرشاری بدست می‌آورد، چنانکه تنها در قره‌سو در سال ۱۳۳۲ ه ق /۱۹۱۴ ب م ۳۰۰ هزار پود ماهی وبلا (Vobla) صید کرد و ۵۱۰ هزار روبل سود خالص برد. درآمد وی از تمام نواحی شیلات بالغ بر چند میلیون روبل می‌گردید.[۶۵]

در سال ۱۳۱۹ ه ق /۱۹۰۲ ب م ویلیام نـوکس‌دارسی، امـتیازی بـرای اکـتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت ایران بجز منابع نفتی شمال کشور بمدّت ۶۰ سال بدست آورد. پس از اکتشافات نخستین، شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۳۲۷ ه ق /۱۹۰۹ ب م تشکیل گردید و عملیات اکتشاف و استخراج و تصفیهٔ نفت بسرعت گسترش یافت. به‌گفتهٔ مصطفی فاتح «توسعهٔ عملیات بین سالهای ۱۳۲۶ ــ ۱۳۳۴ ه ق /۱۹۰۸ و ۱۹۱۴ ب م با سرعت هر چه تمامتر پیشرفت داشت. تا سال ۱۳۳۳ ه ق /۱۹۱۴ ب م سی حلقه چاه در مسجد سلیمان حفر

گردید و خانه‌هایی برای کارکنان نفت ساخته شد و خطوط لوله به‌چاه‌های نفت وصل گردید و آب خوراکی از رود کارون با لوله آورده شد و کارخانهٔ تعمیر و انبار ملزومات و بیمارستان و درمانگاه و باشگاه و غیره بنا گردید. یک خط لوله از مسجد سلیمان به‌آبادان کشیده شد که در سال ۱۳۳۱ هـ ق /۱۹۱۲ ب م باتمام رسید... و می‌توانست سالی چهارصد هزار تن نفت از مسجد سلیمان به‌آبادان حمل کند. چهار ایستگاه تلمبه... ایجاد گشت که فشار کافی ایجاد کرده نفت را به‌آبادان می‌رساند.»[۶۶]

ساختن پالایشگاهی در آبادان که در سال ۱۳۳۰ هـ ق /۱۹۱۲ ب م آغاز گردید، سه سال بعد خاتمه یافت. ابتدا ظرفیت آن پالایشگاه سالی ۱۲۰ هزار تن بود که بتدریج توسعه یافت.

بدینگونه فعالیت سرمایه‌داران غربی در ایران دارای چند مشخصهٔ عمده بود: یکم اینکه، سلطهٔ اقتصادی در شرایط نیمه‌استعماری بیشتر معطوف به‌اهداف سیاسی همسایگان شمالی و جنوبی بود. بدین‌معنی که علایق قدرتهای استعماری در ایران، ابتدا متوجه منافع صرفاً سیاسی بود و سپس با پیدایش و گسترش بازار جهانی در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، هم منافع اقتصادی با منافع سیاسی مورد توجه خاص قرار گرفت و هم اینکه گسترش فعالیتهای اقتصادی بعنوان وسیله‌ای برای تحکیم و تثبیت موقعیت سیاسی در نظر آمد.

دوم اینکه، در شرایط نیمه استعماری که در این دوران شکل گرفت سرمایه‌داران روسی و انگلیسی در کشور ما فعالیت داشتند و از اینرو کوششهای دیگر سرمایه‌داران غربی مانند سرمایه‌داران آلمانی بلژیکی و فرانسوی بسیار محدود و ناموفّق بود.

سوم اینکه، تا اواخر این دوره، یعنی تا دوران جنگ جهانی اوّل، فعالیت سرمایه‌داران غربی بیشتر معطوف به‌تجارت خارجی بود تا به‌سرمایه‌گذاریهای صنعتی و تنها در اواخر این دوران بود که فعالیتهای صنعتی آنان تا حدّی گسترش پیدا کرد.

چهارم اینکه، بخاطر مشارکت فعّال تجّار ایرانی، سرمایه‌داران غربی هرگز در امر مبادلات خارجی سلطهٔ کامل پیدا نکردند.

پنجم اینکه، فعالیت سرمایه‌گذاران انگلیسی در این دوران محدود به‌امور تجاری و بانکی بود و تنها در اواخر این دوران با سرمایه‌گذاری در صنعت نفت وارد فعالیتهای صنعتی، آنهم تنها در یک رشتهٔ خاص گردیدند. حال آنکه سرمایه‌داران روسی بطور نسبی در فعالیتهای صنعتی نیز مشارکت داشتند.

ششم اینکه، فعالیت سرمایه‌داران خارجی در امور صنعتی، بجز صنعت نفت و شیلات، بگونه‌ای بود که سرمایه‌داران ایرانی نیز توانایی انجام دادن آن را داشتند.

هفتم اینکه، شرایط نیمه استعماری و رقابت روس و انگلیس مانع رشد و توسعهٔ شبکه‌های

ارتباطی لازم در کشور ما شد و تنها چند رشته راه در حوزه‌های نفوذ این دو قدرت استعماری احداث گردید. توسعه نیافتن شبکه‌های ارتباطی بنوبهٔ خود از موانع اساسی رشد و توسعهٔ اقتصادی در کشور بود.

هشتم اینکه، تأسیس و گسترش فعالیتهای بانک شاهنشاهی ایران و بانک استقراضی روس، که بر بازار پول کشور تسلط کامل داشتند، نه تنها موجب تحکیم و تثبیت نفوذ استعماری همسایگان شمالی و جنوبی در کشور ما گردید، بلکه موانع اساسی در راه توسعهٔ درون‌زای بانکداری نوین از بطن بانکداری سنّتی پدید آورد.

سرانجام مجموعهٔ این عوامل در شرایط نیمه استعماری سبب انحراف در مسیر نوسازی جامعهٔ ایرانی شد و موانع اساسی در راه رشد و توسعهٔ مطلوب اقتصادی و اجتماعی در جامعهٔ ما را فراهم ساخت.

## حواشی:

۱ ـ برای آگاهی از متن عهدنامه‌های گلستان و ترکمان‌چای نگاه کنید به: میرزامحمد تقی سپهر (لسان‌الملک). *ناسخ التواریخ*. ج ۱ (تاریخ قاجاریه) تهران: چاپ سنگی، ۱۲۷۳ ه‍.ق. برای آگاهی از قراردادهای بازرگانی سایر کشورهای غربی که با استفاده از شرایط دول کاملةالوداد از مقررات بازرگانی و نیز مقررات قضایی و کنسولی قرارداد ترکمان‌چای سود برده‌اند، نگاه کنید به: رحیم‌زاده صفوی. *ایران اقتصادی*. تهران: ۱۳۰۸، ص ۱۰۶-۱۳۴؛ همچنین نگاه کنید به: ماروین انتنر. *روابط بازرگانی ایران و روسیه* ۱۹۱۴-۱۸۲۸. ترجمهٔ عطاالله نوریان. تهران: انتشارات دانشکدهٔ اقتصاد، ۱۳۵۱، ص ۴-۲۴.

۲ ـ برای تحقیق جالبی در زمینهٔ رقابتهای سیاسی روس و انگلیس در ایران نگاه کنید به:
R. Greaves. *Persia and the Defence of India*. London: The Athlone Press, 1959.

۳ ـ فهرست زمانی قرارنامه‌ها و امتیازنامه‌هایی که با دولت یا با اتباع روسیه منعقد گردیده در فصل ۳۰ کتاب ویلهلم لیتن ذکر شده که خلاصه آن در کتاب عیساوی نیز آمده است:
Charles Issawi. *The Economic History of Iran, 1800–1914*. Chicago: The University of Chicago Press, 1971, p.360.

برای آگاهی بیشتر از این امتیازات رجوع کنید به:
*گنج شایگان*. ص ۱۰۱-۱۰۷؛ *عصر بی‌خبری*. ص ۲۳۷-۴۰۹؛ *روابط بازرگانی ایران و روسیه*.

۴ ـ برای آگاهی از فهرست زمانی امتیازات نگاه کنید به‌فصل ۱۶ کتاب ویلهلم لیتن که در کتاب عیساوی ص ۳۵۸-۳۵۹ نیز نقل گردیده است. برای تفصیل نگاه کنید به: *گنج شایگان*. ص ۱۰۷-۱۱۵؛ *عصر بی‌خبری*. ص ۸۰-۲۳۶ و ۴۰۹-۴۶۵؛ فیروز کاظم‌زاده. *روس و انگلیس در ایران*. ترجمهٔ منوچهر امیری. تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۴.

۵ ــ نگاه کنید به:

Denis Wright. *The English Amongst the Persians, During the Qajar Period, 1787–1921*. London: Heinemann, 1977.p.97.

۶ ــ *آثار عجم*، ص ۵۰۴؛ همچنین نگاه کنید به‌گزارش پیکو:

H.Picot. *Biographical Notices of Members of the Royal Family, Notables, Merchants, and Clergy*. Fo/881, Confidential, 7028, December, 1897, p. 72.

۷ ــ ابراهیم فخرایی. گیلان در جنبش مشروطیت. تهران: جیبی، ۱۳۵۲، ص ۲۱۴.

۸ ــ گزارش پیکو، ص ۱۰۸؛ عباس‌میرزا ملک‌آرا. شرح حال. به‌کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک، ص ۱۶۴؛ *آثار عجم*، ص ۵۰۴.

۹ ــ ادوارد براون. *نامه‌هایی از تبریز*. ترجمهٔ حسن جوادی. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۱، ص ۱۸۷؛ گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۳۸ و ۲۴۸؛ *خاطرات و سفرنامه تیکتین*، ص ۸۶ و ۱۱۲.

۱۰ ــ *نامه‌هایی از تبریز*، ص ۱۸۷.

۱۱ ــ «وقایع مشهده» ضمیمه مشروطهٔ گیلان. به‌کوشش محمّد روشن. رشت: کتابفروشی طاعتی، ۱۳۵۲، ص ۱۴۵.

۱۲ ــ گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۱۹۷.

۱۳ ــ *حبل‌المتین*، سال ۱۳۲۵ هـ ق. شمارهٔ ۷۰ ص ۱.

۱۴ ــ فهرست شرکتهای روسی از فصل ۲۹ کتاب ویلهلم‌لیتن گرفته شده است که در کتاب عیساوی، ص ۳۶۰ ــ ۳۶۱ نیز نقل شده است؛ همچنین نگاه کنید به کتاب *روابط بازرگانی ایران و روسیه*، ص ۵۵-۱۰۹.

۱۵ ــ کتاب عیساوی، ص ۳۶۱.

۱۶ ــ نگاه کنید به:

Charles Stuart. *Journal of a Residence in Northern Persia and The Adjacent Provinces of Turkey*. London: R.Bentley 1854, p. 225.

۱۷ ــ کتاب Wright، ص ۹۷.

۱۸ ــ همان کتاب، ص ۹۸-۹۹.

۱۹ ــ *آثار عجم*، ص ۵۳۹.

۲۰ ــ کتاب Wright، ص ۹۹ - ۱۰۰.

۲۱ ــ همان کتاب، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۲۲ ــ همان کتاب، ص ۱۰۰.

۲۳ ــ کتاب Curzon، ج ۲، ص ۵۷۳.

۲۴ ــ همان کتاب، ج ۲، ص ۵۷۳.

۲۵ ــ نگاه کنید به‌کتاب عیساوی، ص ۳۵۹.

۲۶ ــ گزارش پیکو، ص ۷۲، ۸۴، ۹۰ و ۹۳.

۲۷ ــ ابراهیم دهگان. *تاریخ اراک*. اراک: ۱۳۳۰، قسمت دوم، ص ۱۶۴-۱۶۸؛ همچنین نگاه کنید به‌این کتاب:

H. J. Whigham, H.J. *The Persian Problem. London: C.Scribner and Sons, 1903, P. 290.*

۲۸ ــ نگاه کنید به‌کتاب Wright، ص ۹۹.

۲۹ ــ رضا وکیلی طباطبایی یزدی (حاج میرزا رضاخان). «تاریخ عراق عجم». *فرهنگ ایران زمین*، ج ۲، سال

۴۶- ۱۳۴۵، ص ۴۳۴. به گفتهٔ نویسنده این اثر، سه شرکت دیگر اروپایی نیز در اوایل قرن کنونی در کار تجارت قالی سلطان‌آباد دست داشته‌اند. یکی تجارتخانهٔ آلمانی، دیگری تجارتخانهٔ آمریکایی نوباکیان و سرانجام شرکت ایتالیایی کاسطلی و برادران. برای بررسی مفصل توسعهٔ قالیبافی ایران نگاه کنید به‌اثر ادوارد رکه خود نماینده شرکت تولید قالی شرق در ایران بوده است.

C. Edwards. *The Persian Carpet*. London: Gerald Duckworth and Co., 1960.

۳۰ ــ نگاه کنید به:

Great Britain Parliament. *House of Commons, Sessional Papers*. Persia, "Report for the Year 1904-05 on the Trade of the Kerman Consular District", London 1905, cd. 2236-118, Vol. LXXXXI, p.7.

۳۱ ــ نگاه کنید به‌گزارش پیکو. ص ۹۱ و ۹۸. همچنین نگاه کنید به این مقاله:

Ann Lambton."The Case of Hajji Abd al-Karim: A Study on the Role of the Merchants in Mid-nineteenth-Century Persia." in G.E. Bosworth ed. *Iran and Islam. Edinburgh*: Edinburgh University Press, 1977, pp. 331-360

۳۲ ــ گزارش میرزا نقی خان حکیمباشی به‌ظل‌السلطان. *اسناد نویافته* ص ۱۰۴ - ۱۱۵. همچنین نگاه کنید بهمان مقاله لمبتن در بارهٔ حاج عبدالکریم.

۳۳ ــ فصل ۳۱ از کتاب ویلهلم لیتن که در کتاب عیساوی ص ۳۶۱ نیز نقل شده است.

۳۴ ــ جرج کرزن. *ایران و قضیهٔ ایران*. ترجمهٔ وحید مازندرانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱، ۱۳۴۹، ص ۶۱۴-۶۱۳؛ همچنین نگاه کنید به‌مقالهٔ رابینو، نخستین رئیس بانک شاهنشاهی ایران، دربارهٔ بانکداری در ایران:

J. Rabino. "Banking in Persia." London: The Institute of Bankers, 1891.

۳۵ ــ برای آگاهی از متن و صورت قرارنامهٔ بانک مذکور رجوع کنید به‌ابراهیم تیموری. عصر بی‌خبری. ص ۱۷۹ ــ ۱۸۲.

۳۶ ــ *تاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملّی ایران*. ص ۳۱.

۳۷ ــ برای اطلاع از متن امتیازنامه نگاه کنید به: عصر بی‌خبری. ص ۱۰۸ ــ ۱۱۲.؛ برای آگاهی از متن انگلیسی امتیازنامه و مکاتبات محرمانه دربارهٔ آن نگاه کنید به‌این مأخذ از مجموعهٔ اسناد وزارت خارجه انگلستان:

Great Britain, FO/881 *Persia, Correspondence Respecting the Reuter and Falkenhagen Concessions, 1872-75*, Confidential, 2710.

۳۸ ــ برای آگاهی از متن «امتیازنامچهٔ بانک شاهنشاهی ایران» رجوع کنید به: عصر بی‌خبری. ص ۱۹۱-۱۹۹؛ همچنین نگاه کنید به: *روس و انگلیس در ایران*. ص ۱۹۰-۲۰۰؛ برای آگاهی از برخی مکاتبات مهم در بارهٔ جریان اعطای امتیاز و نیز موافقت ضمنی پرنس دالگوروکی نگاه کنید به‌اسناد زیر:

FO/539, Vol. 40, pp. 181, 183, 186, 187, 190, 194; Vol. 41, pp. 13, 36, 38, 54, 106, 182, 192; VOL. 42, pp. 11, 13.

۳۹ ــ *تاریخچهٔ سی سالهٔ بانک ملّی ایران*. ص ۴۲

۴۰ ــ در گزارشهای سال ۱۸۹۹ و ۱۹۰۴ هیئت مدیرهٔ بانک به‌مجمع عمومی توسعهٔ تجارت انگلیس در ایران از وظایف عمدهٔ بانک عنوان شده است. به‌نقل از *تاریخچهٔ سی سالهٔ بانک ملّی ایران*. ص ۴۲.

۴۱ ــ نگاه کنید به‌نیکی کدی. *تحریم تنباکو در ایران*. ترجمهٔ شاهرخ قائم‌مقامی. تهران: کتابهای جیبی، ص ۸۳

۴۲ ــ برای آگاهی از متن امتیازنامهٔ بانک استقراضی رجوع کنید بـه کـتاب عصر بـی‌خبری ص ۳۳۷-۳۴۷؛ همچنین نگاه کنید به: کتاب روس و انگلیس در ایران، ص ۲۵۵-۲۶۲؛ و کتاب روابط بازرگانی ایران و روسیه، ص ۵۵-۷۰

۴۳ ــ همان کتاب، ص ۵۷.

۴۴ ــ گنج شایگان ص ۱۰۴.

۴۵ ــ برای متن قرارداد نگاه کنید به: ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران. تهران: اقبال، ۱۳۳۲، ص ۳۳۴-۳۳۵.

۴۶ ــ نگاه کنید بعدو گزارش زیر دربارهٔ زیتون گیلان:

Great Britain Parliament. *House of Commons, Sessional Papers*. Persia, «Report on the Cultivation of Olives in Northern Persia.» London: 1890-91, Vol. LXXXIV, cd. 6206-11, pp. 1–3; and «Report on the Cultivation of Olives in the Districts of Ghilan», London: 1897, Vol LXXXVIII, cd. 8278-6, pp. 1-4.

۴۷ ــ کتاب عبدالله‌یف، ص ۱۳۱.

۴۸ ــ مهدیقلی هدایت، *گزارش*، تهران: چاپ سنگی، ۱۳۲۳ هـ ق، ص ۱۳۸؛ گنج شایگان ص ۹۴

۴۹ ــ کتاب عبدالله‌یف، ص ۱۲۹.

۵۰ ــ همان، ص ۱۳۰.

۵۱ ــ *گزارش هدایت* ص ۱۳۸.

۵۲ ــ کتاب عبدالله‌یف ص ۱۳۶ و ۱۴۱؛ گنج شایگان ص ۹۵.

۵۳ ــ کتاب عبدالله‌یف، ص ۱۳۱

۵۴ ــ همان، ص ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۵۴.

۵۵ ــ نیکیتین. *خاطرات و سفرنامه* ترجمهٔ ع. فره‌وشی. تهران: معرفت ۱۳۲۶، ص ۱۰۱-۱۰۷؛ کتاب عبدالله یف، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۵۶ ــ نیکیتین. خاطرات و سفرنامه، ص ۱۰۵

۵۷ ــ همان کتاب، ص ۱۰۶.

۵۸ ــ کتاب عبدالله‌یف، ص ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۵۳.

۵۹ ــ گنج شایگان،ص ۹۴.

۶۰ ــ همان کتاب، ص ۹۳.

۶۱ ــ کتاب عبدالله یف، ص ۱۵۳ ــ ۱۵۴.

۶۲ ــ همان، ص ۱۳۲

۶۳ ــ همان،ص ۱۴۰، ۱۵۰-۱۵۱.

۶۴ ــ نگاه کنید به: عصر بی‌خبری، ص ۲۹۶ ــ ۳۰۵.

۶۵ ــ نگاه کنید بهمان کتاب، ص ۲۷۴ ــ ۳۰۸؛ همچنین نگاه کنید به: *روابط بازرگانی ایران و روسیه*، ص ۱۰۵

۶۶ ــ مصطفی فاتح، *پنجاه سال نفت ایران*. تهران: انتشارات چهر، ۱۳۳۵، ص ۲۵۰ ــ ۲۷۸.

فصل سوم :

# رشد سرمایه‌داری تجاری در وضعیت نیمه‌استعماری

## ظهور تجّار بزرگ

پیدایش و استقرار وضعیّت نیمه استعماری و وابستگی اقتصاد کشور به‌بازارهای جهانی، همراه با رشد مداوم و شتابان بازرگانی خارجی در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری، نه تنها تجّار و سرمایه‌داران خارجی را به‌بازارهای بکر و قابل توسعهٔ ایران جلب کرد، بلکه تجّار ایرانی را نیز که در گذشته بیشتر در بازارهای محدود محلی فعّالیت داشتند، بحرکت آورد و به‌گسترش فعالیتهای خود واداشت. در این میان تجّار و شرکتهای تجارتی خارجی در بحرکت درآوردن چرخهای بازرگانی خارجی که بنوبهٔ خود نیازمند دگرگونیها و همسازیهایی در اقتصاد سنّتی جامعهٔ ایرانی بود، تأثیر زیادی داشتند و در واقع نقش محرک و نمونه و الگو را برای تجّار ایرانی ایفا می‌کردند. چنانکه گسترش بازارهای فروش مواد خام، مانند تریاک و پنبه و ابریشم از سوی تجّار خارجی، تجار صاحب سرمایه ایرانی را به‌گردآوری و صدور این محصولات تشویق نمود. از سوی دیگر واردات مصنوعات غربی و بخصوص واردات قماش و منسوجات نخی از بریتانیا و افزایش و گسترش علاقهٔ مردم به‌مصرف این کالاها که به‌کوشش تجّار انگلیسی تحقّق یافته بود، راه کار را به‌تجّار ایرانی نشان داد و آنان را به‌اختصاص درآمدهای ارزی حاصله از صدور مواد خام برای واردات اینگونه کالاها ترغیب و تشویق نمود. لکن چنانکه خواهیم دید وضعیت نیمه استعماری و وابستگی به‌اقتصاد جهانی مانع رشد سرمایه‌داری صنعتی در کشور ما گردید و کوششهای سرمایه‌داران ایرانی را در این زمینه عقیم گذارد. خلاصه آنکه رشد شتابان و بی‌سابقهٔ مبادلات بازرگانی خارجی همراه با تأسیس شعب بانک شاهنشاهی ایران بوسیلهٔ انگلیسیها در تهران و شهرهای دیگر و نیز تأسیس بانک استقراضی ایران بوسیلهٔ روسها و دایر نمودن نمایندگیهای تجارتی شرکتهای خارجی و حضور تجّار خارجی و ازدیاد رفت‌آمد خارجیها به‌کشور ما، زمینهٔ مساعدی برای رشد فعالیتهای بازرگانی، تراکم سرمایه در میان

تجّار بزرگ و نیز برخورد فرهنگی میان تجّار ایرانی و همتاهای خارجی آنان پدید آورد.

بدینگونه اوایل قرن کنونی شاهد ظهور تنی چند از تجّار برجسته و صاحب سرمایه در ایران گردید که رونق کار خود را مدیون گسترش بازرگانی خارجی و ادغام بازارهای محدود محلی در بازار جهانی بودند. یکی از بزرگترین سرمایه‌داران این دوران حاج محمد حسن امین‌الضرب و فرزندش حاج محمد حسین امین‌الضرب بودند. مجموع دارایی غیرمنقول و املاک و اراضی و سرمایهٔ تجارتی امین‌الضرب و فرزندش حاج محمدحسین در اوایل قرن کنونی هجری قمری به‌چند میلیون تومان تخمین می‌شود که در آن زمان رقم قابل ملاحظه‌ای بشمار می‌آمد و آنان را در ردهٔ ثروتمندترین خانواده‌های کشور قرار می‌داد. گسترهٔ فعالیت آنان از واردات و صادرات گرفته تا سرمایه‌گذاری در صنایع جدید و معادن، راهسازی و احداث راه‌آهن را دربر می‌گرفت. حاج محمد حسن و حاج محمد حسین امین‌الضرب، به‌شهادت آرشیو عظیمی که از آنان بر جای مانده است، با غالب شهرهای بزرگ دادوستد تجارتی برقرار کرده و شرکا و نمایندگی داشته و در روسیه و اروپا دارای نمایندگی تجارتی بوده‌اند. امین‌الضرب در شهرهای قاهره و بیروت که به‌آنجا تنباکو صادر می‌کرد نماینده داشت. وی به‌روسیه ابریشم، پشم و محصولات دیگر صادر می‌کرد و در مسکو که دارای زمین و مستغلات بود، نمایندهٔ تجارتی داشت. وی با ادسا، استرخان و قسطنطنیه از طریق طرابوزان تجارت وسیعی داشت و در هر یک از شهرهای مذکور دارای نمایندهٔ تجارتی مقیم بود. امین‌الضرب یک کارخانهٔ ابریشم‌کشی نیز در کالز در نزدیکی مارسیل داشت.[۱]

فهرستی که از مشخصات عمومی ۷۴ نفر از تجّار عمده و یا تجارتخانه‌های معتبر کشور در دههٔ دوّم قرن چهاردهم هجری قمری در دست است، میزان سرمایه در گردش ۴۲ نفر از آنان را بدست می‌دهد.* ثروتمندترین و معتبرترین تجّار این زمان حاج محمد حسن امین‌الضرب و برادران تومانیانس هستند که سرمایهٔ هر کدام از آنان از دو تا سه میلیون تومان تخمین شده است. دارایی سیزده تن از تجّار یا تجارتخانه‌ها از ۱۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان برآورد شده است که عبارتند از حاجی محمد کاظم، ملک‌التجار دارالخلافه (۵۰۰ هزارتومان)، حاجی آقا محمد،

* این فهرست حاوی اسامی و مشخصات ۲۸ تاجر تهرانی، ۱۵ تاجر اصفهانی، ۱۱ تاجر شیرازی، ۱۰ تاجر تبریزی و ۱۰ تاجر مشهدی است. باید توجه داشت که این شهرها مهمترین شهرهای تجارتی کشور در این دوران بوده و قسمت اعظم مبادلات بین‌الملل از طریق تجّار این ۵ شهر عمده انجام می‌گرفته است. بدیهی است که شهرهای دیگر مانند یزد، کاشان، کرمانشاهان، همدان و کرمان و رشت و بارفروش نیز در تجارت بین‌الملل دستی داشته‌اند ولی سهم آنان کمتر از سهم پنج شهر مذکور بوده است؛ نگاه کنید به *گزارش پیکو*، ص ۶۳ ــ ۶۷، ۹۰ ــ ۹۱

ملک‌التجار اصفهان (۴۰۰ هزار تومان)، برادران آرزومانیان (۳۰۰ هزار تومان)، مشهدی محمد آقا کمپانی و شرکت آرامیان (هر کدام ۲۰۰ هزار تومان)، حاجی علی اکبر شیرازی و حاجی محمد علی کاشانی داماد امین‌الضرب (هر کدام ۱۵۰ هزار تومان)، حاجی آقا محمد قزوینی و آقا محمد صادق قزوینی تجّار اصفهانی (۱۴۰ هزار تومان)، عبدالباقی و محمد امین ارباب، حاجی عبدالرضا اسکویی، حاجی عبدالباقی قزوینی، حاجی شکرالله و برادران کوزه کنانی (هر کدام ۱۰۰ هزارتومان). هفت نفر از تجّار از ۵۰ تا ۷۰ هزار تومان و ۲۰ نفر از تجّار هر کدام از ۱۰ تا ۴۰ هزارتومان سرمایه داشته‌اند. از معاریف تجّاری که به‌دو گروه اخیر تعلّق داشته‌اند حاجی محمد تقی شاهرودی، حاج محمد اسماعیل مغازه، حاجی میرزا محمد مشکی، حاجی عبدالحسین کاشانی و میرزا حبیب‌الله کاشانی و پسرش میرزا اسدالله را می‌توان نام برد.

در *فارسنامهٔ ناصری*، دامنهٔ فعالیت تجّار بین‌المللی با عباراتی بدینگونه تصویر شده است: «حاجی میرزا ابوالقاسم چندین سال در بندر هنکانگ چین رحل اقامت افکند و باعث رواج معامله و تجارت تریاک ایرانی گردید و عمارتی مخصوص برای فروش تریاک در آن بندر ساخته.»[۲] یا آنکه «حاجی میرزا محمد تاجر شیرازی در زمان زندگانیش جز صیت سوداگری او را کسی نشنید و جز کاروان تجارت او را کسی ندید، عامل و گماشته‌گانش از حدود چین تا اقصی بلاد فرنگستان پراکنده بودند.»[۳] یا آنکه «حاجی محمد هاشم خان تاجر نمازی شیرازی سالها در بندر بمبای مشغول تجارت بود، و در بیشتر از بلاد هندوستان و ایران عامل و وکیل برای رواج تجارت خود می‌داشت و سالها به‌ریاست تجّار ایرانی ساکن بمبای برقرار بود.»[۴] یا آنکه «حاجی میرزا محمد علی ساکن بندر هنگان چین گشته تجّار ایرانی عموم تریاک اصفهان و یزد و فارس را به‌حوالهٔ او روانه چین نمایند.»[۵] یا آنکه «حاجی زین‌العابدین امین‌التجار مدتها در بندر بمبای برای تجارت رحل اقامت بینداخت وصیت تجارتش به‌اقصی بلاد رسیده رجوع معاملهٔ تجّار ممالک را با خود بداشت.»[۶] چنانکه گفتیم گذشته از تجّار این پنج شهر بزرگ، تجّار معتبری که دارای تجارت بین‌الملل بودند در شهرهای رشت، کرمانشاهان، همدان، یزد، کرمان و کاشان و شهرهای دیگر نیز فعالیت داشتند. مثلاً در کرمان حاجی محمد علی امین‌الرعا، حاجی آقا حسین، آقا مهدی تاجر تبریزی مشهور به‌عمومی، حاجی ملاّ غلامحسین و حاجی محمد تقی و حاجی محمد باقر تاجران یزدی از بزرگان تجّار بشمار می‌آمدند.[۷] در کاشان نیز چند تاجر معتبر فعالیت داشتند از جمله حاجی سید اسدالله لاجوردی، حاجی محمد حسن امین‌التجار و امین‌الرعایا و حاجی محمد حسین ملک‌التجار و «حاجی محمد باقر و حاجی یوسف و حاجی محمد حسن و حاجی شریف که صاحب دو کرور

استطاعت» بودند.[۸] یا آنکه حاجی محمد حسن وکیل‌الدوله و پسرش حاجی عبدالرحیم در کرمانشاه که به‌گفتهٔ حاج سیّاح تجارت با همه جا تا پاریس و لندن داشته و کتیرا را رواج داده است.[۹]

رابینو در گزارش جامعی که در سال ۱۳۲۰ هـ ق /۱۹۰۲ ب م از اوضاع اقتصادی و تجاری کرمانشاهان داده اسامی و مشخّصات کلّی هفتادوهشت نفر از تجّار کرمانشاهان را بدست داده است. اسامی برخی از تجّار بزرگ بین‌المللی که در این فهرست آمده است از اینقرارند: حاج محمد علی معین‌التجار، حاجی سید علی میر عبدالباقی اصفهانی، حاجی ابوالقاسم کاشی، حاج علی کاشی، حاجی سید حسن میرعبدالباقی اصفهانی و حاج عبدالعظیم اصفهانی.[۱۰]

## تأسیس شرکتهای بازرگانی

در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی هجری قمری، برای نخستین بار در تاریخ اقتصادی ایران تجار بزرگ با مشارکت یکدیگر اقدام به‌تأسیس شرکتهای بازرگانی نمودند که مهمترین آنها از اینقرارند: یکم، کمپانی تریاک اصفهان که در اواخر قرن گذشته به‌منظور نظارت در عمل آوردن، بسته‌بندی و صدور تریاک اصفهان به‌بازارهای لندن و هنگ‌کنگ، به‌اهتمام آقا محمدمهدی ارباب اصفهانی و با مشارکت جمعی از بزرگان تجّار اصفهان تشکیل گردید.[۱۱] دوّم، کمپانی امنیه که در حدود سال ۱۳۰۰ هـ ق /۱۸۸۳ ب م به‌دستیاری مشهدی کاظم امنیه در طهران تشکیل شد.[۱۲] سوّم، کمپانی تجارتی ایران که در سال ۱۳۰۲ هـ ق /۱۸۸۵ ب م با سرمایهٔ یک میلیون روپیه (حدود ۳۵۰ هزار تومان) به‌مدیریت آقا محمدخان شفیع و با مشارکت عده‌ای از تجّار معتبر بوشهر تشکیل گردید و در دفتر مجلس تجارت بوشهر به‌ثبت رسید.[۱۳] چهارم، شرکت اتحادیه که به‌منظور عملیات صرّافی در حدود ۱۳۰۵ هـ ق /۱۸۸۸ ب م به‌مشارکت حاج‌مهدی کوزه‌کنانی و برادران و حاج‌سیدمرتضی صرّاف و چهار تاجر دیگر تشکیل شد و مدیریت شعبهٔ تهران شرکت را حاجی‌لطفعلی صرّاف تبریزی مشهور به‌اتحادیه برعهده گرفت. سرمایهٔ شرکت اتحادیه در سال ۱۳۱۵ هـ ق /۱۸۹۷ ب م بالغ بر ۱۰۰ هزار تومان بوده است.[۱۴] پنجم، کمپانی منصوریه که در حدود سال ۱۳۱۰ هـ ق /۱۸۹۲ ب م در یزد تشکیل گردید.[۱۵] ششم، کمپانی تجارتی فارس که در حدود سال ۱۳۱۵ هـ ق /۱۸۹۷ ب م بوسیلهٔ حاجی‌عبدالرحیم شیرازی، آقاشیخ‌ابوالقاسم، حاج‌محمد صالح و حاج عباس‌ترک (تاجرباشی روس در شیراز)، به‌منظور عملیات صرافی و تجارت خارجی در شیراز تشکیل گردید. سرمایهٔ اولیهٔ این شرکت ۵۰ هزار تومان بود و مبادلات قابل ملاحظه‌ای با اروپا داشت. این شرکت

پس از مدتی کوتاه مورد وثوق و اعتماد کامل بازرگانان خارجی و ایرانی قرار گرفت و شهرت زیادی بهم‌رساند.[۱۶] هفتم، شرکت مسعودیهٔ اصفهان که در حدود سال ۱۳۱۶ هـ ق /۱۸۹۸ ب م به‌اهتمام حاج‌محمدحسین کازرونی و با مشارکت حاجی‌آقا محمد قزوینی و آقامحمدصادق قزوینی صراف، حاجی‌محمدعلی تبریزی، حاجی‌محمدمهدی سمسار، و حاجی محمد صالح عرب به‌منظور عملیات صرافی و بازرگانی با خارج تشکیل گردید.[۱۷] هشتم، شرکت عمومی ایران که در سال ۱۳۱۸ هـ ق /۱۹۰۰ ب م به‌منظور عملیات صرافی و مبادلات خارجی با سرمایهٔ یک میلیون تومان به‌ریاست حاج‌سیدمحمد صراف و با مشارکت هفده نفر از تجّار معتبر تشکیل گردید، لکن بعد امور شرکت بدست حاج‌محمدکاظم ملک‌التجار افتاد و بسبب دخالتهای وی شرکت برهم خورد و اعتماد تجّار و مردم به‌شرکتهای تجارتی سست گردید.[۱۸]

نهم، شرکت آرامیان که بوسیلهٔ حدود ۲۰ نفر از کارکنان تجارتخانهٔ تومانیانس تشکیل گردید، لکن بعداً شمار شرکا به ۹ نفر کاهش یافت. سرمایهٔ شرکت در سال ۱۳۱۵ هـ ق /۱۸۹۷ ب م بالغ بر ۲۰۰ هزار تومان بود. این شرکت در باکو، مسکو، ادسا، رشت و تبریز نمایندگی تجارتی داشت و در کار صادرات پنبه و پشم به‌روسیه و واردات نقره و گاهی قماش از روسیه بود.[۱۹] دهم، کمپانی محمودیه که بوسیلهٔ حاجی‌سیدعلی تاجر قزوینی و حاجی‌میرزا ابوالقاسم تاجر قزوینی و حاجی‌میرزا محمدحسن تاجر دهدشتی با سرمایهٔ ۲۰۰ هزار تومان در سال ۱۳۱۶ هـ ق /۱۸۹۸ ب م در اصفهان تأسیس گردید.[۲۰]

رونق تجارت خارجی و گسترش فعالیتهای بازرگانی سبب رونق صرافی و بانکداری شد و چند مؤسسهٔ بزرگ ایرانی به‌این رشته روی آوردند و اهمیت پیدا کردند. لکن نظر به‌اینکه در ایران تخصص در فعالیتهای تجارتی کمتر مورد توجّه بود، بسیاری از تجّار و شرکتها، تجارت و صرافی را با هم انجام می‌دادند و از اینرو مؤسسات صرافی بزرگی که در این دوره تأسیس شد به‌تجارت خارجی و حتی به‌تولید مواد خام مورد نیاز برای صادرات مؤسسات خود نیز اقدام می‌نمودند. گذشته از کمپانی تجارتی فارس و شرکت اتحادیه و شرکت عمومی ایران که بصورت شرکتهای جدید عمل می‌کردند، چند تجارتخانهٔ معتبر نیز برای انجام‌دادن عملیات بانکی و نیز تولید و صدور مواد خام و واردات کالاهای غربی تشکیل گردید: یکم، تجارتخانهٔ تومانیانس که با ۲ تا ۳ میلیون تومان سرمایهٔ تجاری از مهمترین مؤسسات اقتصادی ایران در اوایل قرن چهاردهم بشمار می‌آمد. این تجارتخانه گذشته از صرافی، در رشته‌های مختلف صادرات و واردات و زمینداری نیز فعّالانه شرکت داشت. مؤسس این تجارتخانه‌ها راتنون تومانیانس از تجّار تبریز بود که خشکبار و ابریشم به‌روسیه صادر می‌کرد و آهن‌آلات و سایر کالاهای مورد نیاز بازار را وارد می‌نمود. پس از رونق کار تومانیانس و مشارکت چهار

فرزندش، کار تجارتخانه گسترش یافت و رسماً وارد عملیات صرافی و تجارت نقره و صدور پنبه به‌روسیه گردید، تا آنکه «امور بانکداری تجارتخانه در ایران بخوبی و سرعت رونق گرفت و در مدت کوتاهی مؤسسهٔ مزبور با بانکهای مقتدری که در ایران فعالیت داشتند همدوش گردید و مخصوصاً در خرید و فروش ارزهای خارجی با بانک شاهنشاهی رقابت می‌کرد.»[۲۱] تجارتخانه دارای شعبی درمسکو، بادکوبه، ادسا، تفلیس، تبریز، رشت، قزوین، سبزوار و مشهد بود و شعبهٔ روسی شرکت معاملات وسیعی با مارسیل، پاریس و وین داشت.[۲۲]

دوّمین تجارتخانه که اهمیت زیادی داشت در سال ۱۳۱۲ه‍ ق /۱۸۹۴ ب م بوسیلهٔ خسروشاه جهان و برادرانش پرویز، گودرز، رستم و بهرام که از ملاکان یزد بودند، برای فعالیتهای تجارتی و صرافی در یزد تشکیل گردید. این تجارتخانه ابتدا در کار صدور پنبه بود و پس از رونق تجارت و تراکم سرمایه، وارد امور صرافی و بانکی گردید و در شهرهای یزد، تهران، اصفهان، شیراز، کرمان، بندرعباس، و رفسنجان شعبه داشت و در بمبئی و لندن دارای نمایندگی بود.[۲۳]

سوّمین تجارتخانهٔ معتبر، تجارتخانهٔ جمشیدیان بود که بوسیلهٔ ارباب جمشید از کسبهٔ یزد، بمنظور صرافی و ملکداری تأسیس گردید و شعبی در یزد، شیراز و کرمان و نمایندگیهایی در بغداد، بمبئی، کلکته و پاریس دایر نمود. این تجارتخانه به «انواع عملیات صرافی متداول آن‌روز مبادرت می‌ورزید و با اعطاء اعتبارات کوتاه مدت و بلند مدت تسهیلاتی در کار مشتریان خود فراهم می‌ساخت.»[۲۴]

چهارمین تجارتخانه متعلّق به‌بدل آرزومانیان و برادران بود. فعالیتهای این تجارتخانه همانند فعالیت تجارتخانه‌های تومانیانس و آرامیان بود، بدین معنی که به‌تولید و گردآوری مواد خام مورد تقاضا در بازارهای روسیه پرداخته و شمش نقره و کالاهای ساخته شده از روسیه وارد می‌کردند. سرمایهٔ تجارتخانه حدود ۳۰۰ هزار تومان تخمین شده است.[۲۵]

گذشته از این شرکتها و تجارتخانه‌ها چهار شرکت تجاری دیگر در تهران و اصفهان و نُه شرکت تجارتی کوچکتر در ساوجبلاغ، شاهرود، گیلان و تبریز تشکیل گردید.[۲۶] یک شرکت تجارتی نیز بمنظور اشاعهٔ امتعهٔ ایران در عشق‌آباد تشکیل شد.[۲۷]

## گسترش و تنوّع فعالیتهای تجّار

همراه با گسترش بازرگانی و افزایش درآمد و ثروت تجّار، فعالیتهای آنان نیز در زمینه‌های جدید اقتصادی گسترده شد؛ چنانکه برخی از بزرگان تجّار اقدام بسرمایه‌گذاری در صنایع جدید، معادن، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و تلفن نمودند. حاج‌آقا محمدمعین‌التجار

بوشهری که از بندرعباس تا بوشهر و خرمشهر را در اوایل قرن کنونی هجری قمری زیر نفوذ خود قرار داده بود، امتیاز استخراج معادن گل سرخ و نمک، گچ و گوگرد جزایر اربعهٔ هرمز، قشم، هنگام و لارک را در اختیار داشت.[۲۸] حاج‌محمدحسن‌امین‌الضرب و برادرش حاج ابوالقاسم ملک‌التجار خراسان، امتیاز استخراج معادن فیروزهٔ خراسان را داشتند. حاجی‌علی‌اصغر و برادرش حاجی‌علی‌اکبر که از تجّار تهران بودند، در سال ۱۲۹۷ه‍ق /۱۸۸۰ ب م طی چهار فرمان مالکیت سی‌وپنج معدن مختلف در شاهرود، بسطام، سبزوار، سمنان و دامغان را از ناصرالدین شاه دریافت نمودند. حاجی‌علی‌اکبر که بعدها لقب‌امین معادن گرفت، امتیاز و مالکیت معادن سرب و مس و کات‌کبود و زغال‌سنگ و نفت کویر خوریان را نیز دریافت داشت. وی همچنین به‌استخراج معدن فیروزه در زرند و ساوه اشتغال داشته است.[۲۹] تجارتخانهٔ تومانیانس نیز در اوایل قرن کنونی «به‌استخراج چند معدن، از جمله مس و زغال‌سنگ و گوگرد»، اقدام نموده است.[۳۰] عبدالباقی ارباب و محمدامین ارباب و نیز حاجی‌محمدحسن معاون التجار و حاجی‌علی‌اکبر معین‌التجار نیز به‌نوبت امتیاز استخراج فیروزهٔ نیشابور را داشته‌اند.[۳۱]

احداث راه‌آهن و راه شوسه یکی دیگر از فعالیتهای جدید تجّار بود، چنانکه حاج‌محمدحسن امین‌الضرب در سال ۱۳۰۶ه‍ق /۱۸۸۹ ب م راه‌آهنی به‌طول ۲۱ کیلومتر میان آمل و محمودآباد ساخت. این خط آهن دارای دو لکوموتیو، ۱۰ واگن روباز و یک واگن برای سرنشین بود. برادرش حاج‌ابوالقاسم ملک‌التجار خراسان نیز راه عشق‌آباد بمشهد را از طریق قوچان ساخت.[۳۲]

در حدود سال ۱۳۲۰ه‍ق /۱۹۰۲ ب م شرکت عمومی ایران اقدام به‌تأسیس شرکت راه آستارا و اردبیل و احداث راه مذکور نمود که بعلت برهم خوردن شرکت عمومی ایران ادارهٔ راه مذکور به‌یک نفر روسی به‌اجاره داده شد.[۳۳] حاج‌زین‌العابدین امین‌التجار، به‌گفتهٔ صاحب *فارسنامهٔ ناصری* «اول کسی است که جمعی را با خود شریک نموده چندین کشتی آتشی را خرید و حمل‌ونقل مال‌التجارهٔ هندوستان را به‌سواحل دریای فارس می‌رسانید و از منافع آنها تاکنون چندین کشتی آتشی دیگر خریده‌اند و در خلیج‌فارس تردد می‌نمایند.»[۳۴] چند تن از تجّار معتبر شیراز و بوشهر در زمان ناصرالدین‌شاه شرکت کشتیرانی ناصری را تأسیس نمودند که در رود کارون و بین بوشهر وجده به‌حمل کالا و مسافر می‌پرداخت. این شرکت در اوایل مشروطیت دارای هیجده کشتی بود.[۳۵]

حاجی‌ابوالقاسم بوشهری نیز در اواخر دوران ناصری از صاحبان سرمایه در کشتیرانی بشمار می‌آمد، چنانکه میرزاتقی‌خان حکیمباشی ظل‌السلطان در گزارشی دربارهٔ وی می‌گوید

«دارای جهازات متعدد بخصوص یک جهاز بزرگ دودی است که از جمیع جهازات خارجه مقدّم و بهتر است و وکیل چند جهاز فرانسه و کمپانیهای خارجه است.»[۳۶] برادران تومانیانس نیز دو کشتی تجاری در دریای خزر برای حمل مال‌التجاره‌هایشان میان بنادر ایران و بنادر روسیه بکار انداختند.[۳۷] در دوران جنگ اول جهانی نیز عده‌ای از تجار ایرانی ساکن بمبئی بەدستیاری حاجی‌سلطانعلی صاحب شوشتری و شرکا، کمپانی کشتیرانی شوشتریها را تاسیس نمودند. این شرکت تا سال ۱۳۳۵ه‍ ق /۱۹۱۷ ب م چهار کشتی به‌آب انداخت که قیمت یکی از آنها به‌نام سردار ۳۰۰ هزار تومان بود و محل ادارهٔ شرکت را به‌مبلغ ۸۵ هزار تومان خریداری کرده بود که تا حدّی اهمیت تراکم سرمایه در دست شرکای شرکت را نشان می‌دهد.[۳۸]

یکی دیگر از فعالیتهای تجّار، سرمایه‌گذاری در امور مخابرات بود، چنانکه برادران جهانیان «در تأسیس شرکت تلفن ایران که بمنظور ایجاد ارتباط بین تهران و شهرهای دیگر و همچنین ایجاد ارتباط داخلی در تهران تشکیل گردید مداخله داشته و از مؤسسین آن بوده‌اند.»[۳۹] حاج‌سیداحمد مرتضوی از تجّار معتبر تبریز نیز مؤسس نخستین شبکهٔ تلفن شهری در آن شهر بوده است.[۴۰]

یکی از خصوصیّات قابل ملاحظهٔ تجّار بزرگ در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم اختصاص بخش عمده‌ای از منافع تجاری در سرمایه‌گذاری روی اراضی مزروعی و مستغلات شهری است. در این دوران بسبب تراکم سرمایه در دست تجّار بزرگ از یکسو و تنگدستی نسبی عمّال دیوانی و مالکان از سوی دیگر و اعمال سیاست فروش اراضی خالصه دولتی، تجّار بزرگ رفته رفته اراضی بسیاری بدست آوردند. حاج‌سیاح در انتقاد از این وضع می‌گوید:

> آنها که می‌بایست پول ایشان در تجارت مملکت و ترویج متاع وطن و ترویج مصنوعات ایران صرف شود، آنان هم با فریب دادن مالکان دهات اطراف به‌دادن مال‌التجاره به‌چند مقابل و رفتن فرعها به‌سند بیع شرطها، بیچاره دهاقین را مستأصل می‌نمودند و مالک املاک می‌شدند.[۴۱]

براساس گزارشی که از وضع هفتادوچهارتن از تجّار بزرگ و شرکتهای تجاری شهرهای تهران، تبریز، مشهد، اصفهان و شیراز در دههٔ دوّم قرن‌چهاردهم در دست است، دوازده تاجر بزرگ که دارای املاک و اراضی وسیعی بوده‌اند معرفی شده‌اند.[۴۲] برخی از این تجّار در اراضی وسیع خود به‌تولید محصولات کشاورزی مانند، پنبه، تریاک، ابریشم و خشکبار برای صادرات به‌کشورهای خارجی می‌پرداخته‌اند که از آنجمله‌اند:

حاج‌امین‌الضرب، برادران تومانیانس، تجارتخانهٔ جمشیدیان، تجارتخانهٔ جهانیان و برادران آرزومانیان.[۴۳]

منابع و مأخذ دیگر نیز حاکی از تمایل تجّار به‌سرمایه‌گذاری در اراضی مزروعی است، مثلاً، در نخبهٔ سفینه آمده است که «چهار دانگ بندر جز را حاجی‌آقای امین‌الضرب از ورثهٔ سردار امجد خریداری کرد.»[۴۴]

یا آنکه در *جغرافیای اصفهان* آمده است که «تجّار در این بلد بسیارند و همه معاملهٔ اقمشه و اجناس دارند، این سنوات غالب دست بزراعت برده‌اند و ملک‌داری هم می‌نمایند.»[۴۵] یا آنکه در *تاریخ کاشان* آمده است که حاجی میرزا اسدالله تاجر کاشانی مزرعهٔ جدید الاحداثی در یک فرسخی شرق کاشان دایر نموده است.[۴۶] یا آنکه در *جغرافیای کرمان* آمده است که «حاجی محمدعلی امین‌الرعایا که ریاست تجّار کرمان را دارد ضیاع و عقار کلی در بلوک خبیص و حومه و مخصوصاً در ماهان تحصیل کرد.» یا آنکه، حاجی آقا حسین که بسبب ملک و مال‌التجاره در کرمان کسی بر او فزونی ندارد.»[۴۷] یا آنکه در سندی آمده است که ناصرالدین‌شاه به‌فروش اراضی و املاک متعلّق به‌حاجی‌محمدحسین داماد ملک‌التجار خراسان به‌اتباع روسیه اعتراض می‌کند.[۴۸] یا آنکه چند آبادی در غرب تهران (جلالیه امروزی) که در گرو بانک استقراضی روس بود و به‌فیروز میرزا نصرت‌الدوله رسیده بود، به‌بهای نازلی به‌حاج رحیم اتحادیه و ارباب گیو فروخته شد.[۴۹]

در *فارسنامهٔ ناصری* نیز هشت خاندان تجّار شیرازی که در کار ملکداری بوده‌اند معرفی شده‌اند: میرزا محمدحسن تاجر «چون متاع تجارت را کاسد دید سرمایهٔ خود را داده املاکی را در بیضا خرید و از منافع آنها بمعیشتی که از حوصلهٔ تجارت بیرون است گذران کند و سرمایه به‌ولد سعادتمند خود میرزا خلیل مشهور به‌میرزا آقا که در اول سنّ تمیز است داده او را به‌شغل تجارت گذاشته است.»[۵۰] همچنین شیخ‌زین‌العابدین «چیزی از اندوخته خودرا بداد و چندین قریه و مزرعه در بلوک بیضا و حومهٔ شیراز در عوضش گرفته ضمیمهٔ املاک موروثهٔ خود نموده، مالک ضیاع و عقاری لایق گشته سرپرستی املاک را شغل خود نمود و سرمایهٔ تجارت را به‌اولاد و امجادش داده هر یکی را به‌اندازه رتبه مشغول تجارت بداشت.»[۵۱] یا آنکه، میرزاآقاتاجر «در این چند ساله که متاع تجارت کاسد و بازار معاملات فاسد گشته از سرمایهٔ خود ضیاع وعقاری دربلوکات فارس خریده‌اند و (به‌جهت معامله تریاک) این‌جماعت را تاجر تریاکی گویند.»[۵۲] همچون مورداخیر عده‌ای‌دیگر ازتجّار نیز به‌تجارت وزمینداری می‌پرداختند، چنانکه حاجی‌لطفعلی که «در زمان زندگی خود در خدمت فرمانروایان فارس اعتباری تمام‌داشت وعلاوه برمال‌التجاره صاحب ضیاع وعقاری لایق گردید وبیشتر املاکش

دربلوک خفر بوده و مدّتها باحترام گذرانید.» همچنین «حاجی میرزا نصیر بهشتی مادام زندگانی به‌شغل تجارت و زراعت معیشتی به‌وسعت مینمود.» یا آنکه حاجی محمد صادق تاجر اصفهانی «بنیان تجارت گذاشته صیت شهرتش به‌اقصی بلاد رسیده مالک ضیاع و عقاری لایق گشته.» همچنین حاجی میرزا کریم صرّاف «جمع میانهٔ عمل صرافی و تجارت و زراعت ضیاع و عقاری فراهم آورد.» مورد دیگر حاجی محمدعلی تاجر نمازی شیرازی است که «سالی به‌شغل تجارت پرداخت چون سرمایه خود را افزون دید چندین قریه در بلوک فارس خرید و جز خسران بهره ندید پس آنها را فروخته... باز بر سر عمل تجارت آمده.»[۵۳]

## سرمایه‌گذاری تجّار ایرانی در صنایع

رشد شتابان بازرگانی خارجی، جلب توجه سرمایه‌داران خارجی به‌کشور و پیدایش گروهی از تجّار ثروتمند در اوایل قرن کنونی هجری قمری، موجب تراکم حداقل سرمایهٔ لازم برای مشارکت تجّار ایرانی در سرمایه‌گذاری محدود صنعتی گردید.*

نخستین سرمایه‌گذاری قابل ملاحظهٔ صنعتی در این دوره تأسیس **کارخانهٔ ابریشم تابی** در رشت بود که در سال ۱۳۰۲ه‍ ق /۱۸۸۵ ب م با سرمایهٔ حاج محمد حسن امین‌الضرب و با همکاری برادران دیوکرو (Diocro) که دو مهندس از اهالی فرانسه بودند، برپا گردید. این کارخانه را با اسباب و ادوات کامل از شرکت برتو (Berteau) در لیون فرانسه وارد کردند. حدود بیست سال بعد یعنی در آستانهٔ انقلاب مشروطیت، کنسول تزاری در رشت گزارش می‌دهد که ماشین‌آلات این کارخانه از جدیدترین دستگاهها بوده و امور فنی کارخانه بوسیلهٔ یک مهندس فرانسوی و نیز چهار کارگر زن اسپانیایی اداره می‌شود. نیروی تولید کارخانه ۲۰ هزار باتمان (۳۰ کیلو گرم) پیلهٔ ابریشم بوده و کلیهٔ ۲ تا ۳ هزار باتمان نخ ابریشمی تولید شده به‌مارسیل صادر می‌شود تا در کارخانه‌های حریربافی آنجا مورد استفاده قرار گیرد. در سال

---

* فکر ایجاد صنایع جوب و کوششهای نخستین برای معرفی صنایع ماشینی در ایران، ابتدا از سوی عباس میرزا نایب‌السلطنه، هنگام جنگهای ایران و روس آغاز گردید و در سالهای نخستین سلطنت ناصرالدین شاه از سوی میرزا تقی‌خان امیرکبیر با جدّیت بیشتری دنبال شد. لکن با برکناری امیر، صنایع نوپایی که بهمت او و پیروانش برپا شده بود از میان رفت و توسعهٔ صنعتی کشور که از سوی حکومت و نه از سوی تجّار و طبقهٔ سرمایه‌دار آغاز شده بود عقیم ماند تا آنکه در اوایل قرن کنونی هجری قمری تأسیس صنایع جدید مورد توجه سرمایه‌داران ایرانی و خارجی قرار گرفت. برای فهرست و مشخصات صنایع جدیدی که در این دوره تأسیس گردیده است نگاه کنید به: *المآثر والآثار*، ص ۵۳-۹۰؛ همچنین نگاه کنید به: فریدون آدمیت، *امیرکبیر و ایران*. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶، ص ۳۷۸-۴۰۱.

۱۳۱۴هـ ق /۱۸۹۶ ب م در آمد ناخالص کارخانه بالغ بر ۱۰ هزار تومان و سود خالص آن معادل ۴ تا ۶ هزار تومان بوده است.[۵۴]

در حدود سال ۱۳۰۶هـ ق /۱۸۸۹ ب م حاج محمدحسن امین‌الضرب با پشتیبانی امین‌السلطان طرح نسبتاً وسیع و جاه‌طلبانه‌ای برای توسعه و عمران مازندران تدارک دید و دست‌بکار انجام دادن آن شد. از اجزای عمدهٔ این طرح یکی استخراج معادن آهن ماهان نور همراه با شعبهٔ تخته‌بری و دیگری تأسیس خط آهنی به‌طول ۲۱ کیلومتر میان آمل و محمود آباد بود.

در ایستگاههای محمودآباد و آمل کارگاههایی برای تعمیرات لکوموتیو و واگنها تأسیس شده بود. این کوشش نسبتاً وسیع، پس از مدتی عقیم ماند و سرمایهٔ بکار رفته در آن تقریباً از میان رفت.[۵۵]

در سال ۱۳۱۲هـ ق /۱۸۹۴ ب م مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله، از خاندانهای عمّال بلند پایهٔ دیوانی که در آلمان تحصیل کرده و بدرجهٔ مهندسی تکنولوژی نایل آمده بود، با مشارکت حاج‌محمدتقی تاجر معروف به‌شاهرودی که از نزدیکان و بستگان وی بود، اقدام به‌تأسیس یک کارخانه ریسندگی در بیرون دروازه دولت کرد. مهدیقلی مخبرالسلطنه برادر صنیع‌الدوله دربارهٔ این مشارکت می‌گوید: «در سال ۱۳۱۱هـ ق /۱۸۹۳ ب م حاجی محمدتقی تاجر معروف به‌شاهرودی خواب دیده بود که شهر را چراغان کرده است. به‌فکر افتاد که در امری عام المنفعه اقدام کند. نزد مرتضی قلیخان صنیع‌الدوله آمد و عقیده به‌کاغذسازی داشت. صنیع‌الدوله ریسندگی و بافندگی را ترجیح داد.»[۵۶] مجموع سرمایهٔ کارخانه حدود ۵۲ هزار تومان بود که حدود نیمی از آن را محمدتقی شاهرودی و نیم دیگر را صنیع‌الدوله و پدرش تأمین نموده بودند.[۵۷] ماشینهای کارخانه گرانقیمت و مرغوب بود و ۲۳۰۰ دوک تمام برای کارخانه سفارش شده بود.[۵۸] با آنکه محصولات این کارخانه اعلا بود بمناسبت رقابت تولید کنندگان خارجی که با کاهش موقّت بهای کالا به‌میدان آمدند نتوانست دوام بیاورد و از میان رفت. مخبرالسلطنه در این باره می‌گوید: «صنیع‌الدوله گمان می‌کرد تفاوت کرایه صرفه‌ای است که ریسمان ریسی نسبت به‌ریسمان خارجه بیشتر پیشرفت خواهد کرد. در سیاست تجارت ریسمان را ارزان کردند. کارخانه بدین‌واسطه از عهده برنیامد. در مملکت تا اختیار گمرک بدست دولت نباشد کارهای صنعتی رواجی نمی‌گیرد، خصوص که صنایع در خارجه توسعه یافته است و ما باید از نو شروع کنیم.»[۵۹] صنیع‌الدوله کارخانهٔ دیگری نیز برای آهن‌تراشی در تهران تأسیس کرده بود که مورد بازدید مکرّر ناصرالدین شاه قرار می‌گرفت.[۶۰]

در سال ۱۳۲۶ هـ ق /۱۹۰۸ ب م حاج رحیم آقا قزوینی پسر حاجی فتحعلی با ۲/۵ میلیون

قران سرمایه، یک کارخانهٔ ریسندگی در تبریز تأسیس نمود. این کارخانه در اوایل سال ۱۳۲۹ هـ ق /۱۹۱۱ ب م افتتاح شد. مهندس ترسکینسکی (Treskinski) مدیر راه تبریز که در گشایش کارخانه حضور داشته گزارش می‌دهد که این کارخانه بوسیلهٔ دو مهندس آلمانی به‌نامهای شوینمن (Schiuneman) وموسیک (Mussig) نصب و آماده بهره‌برداری شده‌اشت. تعداد دوکهای نخ‌ریسی حدود ۱۵۰۰ واحد و تعداد کارگران ۴۰ تا ۵۰ نفر بوده است. به‌گفتهٔ مهندسان آلمانی محصول کارخانه ۲۰ خروار نخ بوده و کارخانه صدی ۶۰ سود می‌داده است. نخ محصول این کارخانه برای تهیهٔ جوراب و تاروپود قالی به‌مصرف می‌رسیده است. این کارخانه از مؤسسات بزرگ صنعتی آن‌زمان بود که همانند کارخانهٔ ابریشم‌کشی حاج امین‌الضرب در گیلان توانست در شرایط دشوار سیاسی و اقتصادی کشور به‌کار خود ادامه دهد.[۶۱]

گذشته از این کارخانه‌های نسبتاً بزرگ چند کارخانهٔ متوسط و کوچک نیز در سه دههٔ نخستین قرن کنونی هجری قمری از سوی تجّار و مقامات ایرانی تأسیس گردید:

یکم، **کارخانه‌های چینی‌سازی** که نخستین بار در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بوسیلهٔ مسیوولانژ تأسیس شد و بعدها برهم خورد تا آنکه در سال ۱۳۰۵ هـ ق /۱۸۸۸ ب م «حاجی محمد حسن اصفهانی امین دارالضرب در شهر تهران کارخانهٔ بلورسازی دیگر احداث کرده و به‌تجدید و تکمیل این صنعت پرداخته است.»[۶۲] گذشته از آن حاجی عباسعلی و حاجی رضا کارخانهٔ چینی‌سازی در تبریز دایر کردند که به‌گفتهٔ جمالزاده «بواسطهٔ دسایس روسها بهم خورد و قریب ۱۳۰ هزار تومان به‌آنان ضرر وارد آمد.»[۶۳]

دوّم، **کارخانه‌های کوچک چراغ‌گاز و چراغ برق** است. برای نخستین بار در سال ۱۲۹۷ هـ ق /۱۸۸۰ ب م کارخانهٔ چراغ گاز با ۳۰ هزار لیره در خط خیابان شرقی میدان توپخانه بوسیلهٔ حاج میرزا حسین‌خان قزوینی سپهسالار اعظم و به‌حکم دولت ناصری تأسیس گردید و تا اوایل قرن کنونی روشنایی خیابان ارک و ابنیهٔ خاصهٔ سلطنتی را تأمین می‌کرد ولی بسبب کمبود زغال تعطیل شد، و بعد یک نفر ایرانی آن را به ۱۰ هزار لیره خرید و در سال ۱۳۰۹ هـ ق /۱۸۹۱ ب م به‌یک کمپانی بلژیکی موسوم به «کمپانی عمومی بلژیکی روشنایی و حرارت ایران» فروخت، لکن این کمپانی هم پس از آنکه ماشینهای زیادی برای بکار انداختن کارخانه وارد کرد کارش پیشرفت ننمود و سرانجام کارخانه بسته شد. در سال ۱۳۲۰ هـ ق حاجی محمد باقر میلانی معروف به رضایف بدستور مظفرالدین شاه برای روشنایی حرم مطهر یک دستگاه کارخانهٔ چراغ برق به مبلغ هشت هزار تومان از روسیه وارد و در مشهد نصب نمود. در سال ۱۳۲۱ هـ ق /۱۹۰۳ ب م نیز حاج محمد حسین امین‌الضرب ماشین‌آلات

مولّد برق را از آلمان وارد کرد و در سال ۱۳۲۲ هـ ق بهره‌برداری از آن را آغاز نمود. در این زمان یک کارخانهٔ برق در رشت دایر شد و یک کارخانهٔ برق دیگر در تبریز با ۱۲۵ قوهٔ اسب بوسیلهٔ قاسم‌خان امیر تومان تأسیس شد.[۶۴]

سوم، کارخانه‌های نظامی که از زمان عباس میرزا و امیرکبیر وارد شده بود و در این دوره نیز برخی از آنها دایر بود و چند کارخانهٔ دیگر نیز بدانها اضافه شد مانند کارخانهٔ تفنگ‌سازی که ماهی یکهزار قبضه تفنگ می‌ساخت و کارخانهٔ جبه‌خانه در تهران و اصفهان و کارخانه باروط کوبی با چرخهای بخار اروپایی، و «ایجاد کارخانهٔ فشنگ‌سازی که ورود اسباب و آلات آن از فرنگ در شهور سنهٔ هزاروسیصدو سه از هجرت شد و ابتیاع این ادوات و آلات به‌توسط جناب دکتر طولوزان فرانسوی بود.»[۶۵]

چهارم، **کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی** که برای پاک کردن پنبه‌های صادراتی به روسیه تأسیس شده بودند، شامل کارخانهٔ پنبه پاک‌کنی حاج میرزا علیمحمد اصفهانی در سبزوار، کارخانه‌های پنبه پاک‌کنی حاجی سید ابوالحسن اصفهانی در بارفروش و ساری، (کارخانهٔ پنبه پاک‌کنی ساری بعداً به ملکیت حاجی محمد حسن امین‌الضرب درآمد) و کارخانهٔ پنبه پاک‌کنی عبادزاده و هراتی با دو موتور به‌قدرت ۱۰ قوهٔ اسب و دو دستگاه ماشین جین در نیشابور.[۶۶]

پنجم، کارخانه‌های آسیای بخاری، آجرپزی، صابون‌پزی و منگنه‌زنی، شامل یک **کارخانهٔ آسیای بخاری** که در حدود سال ۱۳۲۵ هـ ق /۱۹۰۷ ب م بوسیلهٔ حاجی سیدابوالقاسم رضوی اصفهانی از تجّار معروف قزوین با ماشین‌آلات روسی تأسیس گردید. یک **کارخانهٔ آجرپزی** که در سال ۱۳۲۲ هـ ق /۱۹۰۴ ب م بوسیلهٔ حاج امین‌الضرب در نزدیکی تهران با ماشینهای جدید تأسیس شد و یک **کارخانهٔ صابون‌پزی** (نظافت) که در تهران بوسیلهٔ ربیع‌زاده و شرکا در سال ۱۳۲۸ هـ ق /۱۹۱۰ ب م تأسیس شد.[۶۷] حاج امین‌الضرب همچنین سه دستگاه برای منگنه‌کردن پشم در شهرهای قم، رفسنجان، و کرمانشاهان دایر کرده بود.[۶۸]

بدینگونه سرمایه داران ما در اواخر قاجاریه دارای چند خصیصهٔ عمده بودند: یکم اینکه، تجّار ایرانی قابلیت خود را برای گسترش فعالیتهای بازرگانی و استفاده از فرصتهای مناسب بخوبی نشان دادند و در زمینهٔ بازرگانی به رقابت با تجّار فرنگی برخاستند و مانع سلطهٔ انحصاری آنان بر بازارهای مبادلات خارجی شدند.

دوّم اینکه، تجّار ایرانی روشهای جدید فعالیتهای بازرگانی همچون تأسیس شرکتهای تجاری با مشارکت دسته‌جمعی را پذیرا گشتند و چندین شرکت معتبر به سبک فرنگی تأسیس کردند.

سوّم اینکه، اقداماتی برای تأسیس بانکهای ایرانی بعمل آوردند تا با بانکهای روسی و انگلیسی به رقابت برخیزند و دست خارجیها را از بازار پولی کشور کوتاه کنند، لکن دست‌آوردهای عمده‌ای در این راه نداشتند.

چهارم اینکه، تجّار ایرانی در حمل و نقل و ارتباطات نیز بطور محدود سرمایه‌گذاری کردند، لکن در این زمینه بخاطر موانع داخلی و خارجی موفقیّت چندانی بدست نیاوردند.

پنجم اینکه، تجّار بزرگ بخش عمده‌ای از سرمایه و نیروی خود را در زمینداری بکار انداختند و بدینگونه از مسیر اصلی فعالیتهای خود انحراف حاصل کردند.

ششم اینکه، تجّار ایرانی کوششهایی نیز برای سرمایه‌گذاریهای صنعتی بعمل آوردند که ناموفق و بسیار محدود بود. نگاهی به مشخصات و سرنوشت کارخانه‌هایی که در این دوران تأسیس شده‌اند نشان می‌دهد تنها کارخانه‌هایی موفق بودند که به آماده‌سازی محصولات کشاورزی می‌پرداختند مانند کارخانه‌های پنبه پاک‌کنی، حال آنکه کارخانه‌هایی که با مصنوعات خارجی رقابت داشتند مانند کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی و کارخانهٔ قند با شکست روبرو می‌شدند.

## حواشی:

۱ ــ نگاه کنید به: *گزارش بیکو*. ص ۶۵ ــ ۶۶؛ و آرشیو امین‌الضرب.

۲ ــ *فارسنامهٔ ناصری*. ج ۲، ص ۷۷.

۳ ــ همان. ص ۷.

۴ ــ همان. ص ۱۳۱.

۵ ــ همان. ص ۴۵.

۶ ــ همان. ص ۶۰.

۷ ــ احمدعلی وزیری. *جغرافیای کرمان*. به‌کوشش ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: ابن‌سینا ۱۳۵۳، ص ۷۸.

۸ ــ *تاریخ کاشان*. ص ۲۳۶.

۹ ــ *خاطرات حاج سیاح*. ص ۲۳۲.

۱۰ ــ نگاه کنید به‌این گزارش:

Great Britain. *House of Commons, Sessional Papers*. Persia, «Report on the Trade and General Condition of City and Province of Kermanshah, by Mr. H. L. Rabino, Agent of the Imperial Bank of Persia.» London: 1903, Vol. LXXIII, cd. 1387-3, pp. 72-75.

۱۱ ــ *المآثر و الآثار*. ص ۱۰۵

۱۲ ـ گنج شایگان. ص ۹۸.
۱۳ ـ *تاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملّی ایران.* ص ۹.
۱۴ ـ *گزارش پیکو.* ص ۱۱۴.
۱۵ ـ گنج شایگان. ص ۹۸.
۱۶ ـ نگاه کنید به‌این گزارش:

Great Britain Parliament. *House of Commons, Sessional Papers.* Persia, «Report for the Year 1893-94 On the Trade of Shiraz.» London: 1895, Vol. XCIX, cd. 7581-14, pp. 2-3.

۱۷ ـ *گزارش پیکو.* ص ۹۱.
۱۸ ـ *تاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملّی ایران.* ص ۵۳؛ *حبل المتین.* سال ۱ (۱۳۲۶هـ ق.)، شمارهٔ ۳۹ ص ۶ ـ ۸.
۱۹ ـ *گزارش پیکو.* ص ۶۴.
۲۰ ـ روزنامهٔ *ثریا.* سال ۱، شمارهٔ ۴۸، ص ۱۲.
۲۱ ـ *تاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملّی ایران.* ص ۴۸.
۲۲ ـ *گزارش پیکو.* ص ۶۷.
۲۳ ـ *تاریخچهٔ سی‌ساله بانک ملّی ایران.* ص ۵۰.
۲۴ ـ همان کتاب. ص ۵۱.
۲۵ ـ *گزارش پیکو.* ص ۶۴.
۲۶ ـ نگاه کنید به‌کتاب عبدالله یف، ص ۳۴-۴۰.
۲۷ ـ *ثریا.* سال ۲ (۱۳۱۶هـ ق.) شمارهٔ ۹، ص ۷.
۲۸ ـ محمدعلی سدیدالسلطنه (کبابی). *اعلام الناس فی احوال بندرعباس.* تصحیح احمداقتداری. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۲، ص ۲-۴.
۲۹ ـ محمدحسن اعتماد السلطنه. *تاریخ منتظم ناصری.* تهران: چاپ سنگی، ۱۲۹۸هـ ق، ج ۳، ص ۲۸۱؛ *سه‌سفرنامه: هرات، مرو، مشهد.* به‌اهتمام قدرت‌الله روشنی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، ص ۲۳۵؛ مصطفی فاتح. *پنجاه سال نفت ایران.* تهران: ۱۳۳۵، ص ۳۴۴.
۳۰ ـ *تاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملّی ایران.* ص ۴۹.
۳۱ ـ *گزارش پیکو.* ص ۶۳، ۱۰۱.
۳۲ ـ *خاطرات حاج سیاح.* ص ۳۱۴و ۳۱۸.
۳۳ ـ گنج شایگان. ص ۹۹.
۳۴ ـ *فارسنامهٔ ناصری.* ج ۲، ص ۶۰.
۳۵ ـ گنج شایگان. ص ۹۹.
۳۶ ـ ابراهیم صفائی. *اسناد نو یافته.* تهران: ۱۳۴۹، ص ۱۰۶ ـ ۱۰۷.
۳۷ ـ *گزارش پیکو.* ص ۶۷.
۳۸ ـ گنج شایگان. ص ۹۹.
۳۹ ـ *تاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملّی ایران.* ص ۵۱.
۴۰ ـ محمد مجتهدی. *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت.* تهران: ۱۳۲۷، ص ۱۴۰.
۴۱ ـ *خاطرات حاج سیاح.* ص ۲۳۲.

۴۲ ــ گزارش پیکو. ص ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۷۲، ۷۴، ۸۴، ۹۰، ۱۱۴.

۴۳ ــ *تاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملّی*. ص ۴۷، ۵۰، ۵۱؛ *گزارش پیکو*. ص ۶۴ و ۶۷.

۴۴ ــ نخبه سفینه. مندرج در استرآباد نامه. به‌کوشش مسیح ذبیحی. تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۸، ص ۳۱ براساس آرشیوامین الضرب ۵ دانگ بوده است.

۴۵ ــ *جغرافیای اصفهان*. ص ۹۲.

۴۶ ــ *تاریخ کاشان*. ص ۹۸.

۴۷ ــ *جغرافیای کرمان*. ص ۷۸.

۴۸ ــ *پنجاه نامهٔ تاریخی*. ص ۱۳۵-۱۳۶

۴۹ ــ *تاریخ رجال ایران*. ج ۱، ص ۴۱۶

۵۰ ــ *فارسنامهٔ ناصری*. ج ۲، ص ۴۳.

۵۱ ــ همان. ص ۷۷-۷۶.

۵۲ ــ همان. ص ۶۳.

۵۳ ــ همان کتاب. ص ۴۵، ۷۴، ۱۳۱.

۵۴ ــ کتاب عبدالله‌یف. ص ۱۲۷-۱۲۸

۵۵ ــ آرشیو امین‌الضرب.

۵۶ ــ *گزارش ایران*. ص ۱۳۹.

۵۷ ــ *خاطرات و خطرات*. ص ۷۴.

۵۸ ــ همان. ص ۷۴.

۵۹ ــ *گزارش ایران*. ص ۱۳۹-۱۴۰.

۶۰ ــ *خاطرات و خطرات*. ص ۷۴.

۶۱ ــ *گنج شایگان*. ص ۹۵؛ کتاب عبدالله یف. ص ۱۳۸.

۶۲ ــ *المآثر والآثار*. ص ۱۰۲.

۶۳ ــ *گنج شایگان*. ص ۹۴.

۶۴ ــ *المآثر والآثار*. ص ۹۳؛ *گنج شایگان*. ص ۹۳-۹۵.

۶۵ ــ *المآثر والآثار*. ص ۶۸، ۸۲، ۱۰۳ و ۱۱۳.

۶۶ ــ *کتاب عبدالله یف*. ص ۱۵۸؛ آرشیو امین‌الضرب.

۶۷ ــ *گنج شایگان*. ص ۹۵؛ *کتاب عبدالله‌یف*. ص ۱۳۹.

۶۸ ــ آرشیو امین‌الضرب.

## فصل چهارم:

# ماهیّت رشد اقتصادی در شرایط نیمه‌استعماری

چنانکه دیدیم اقتصاد سنّتی ایران در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم به‌ابتکار سرمایه‌داران غربی و تجّار ایرانی و با تشویق و اعمال نفوذ قدرتهای استعماری که در شمال و جنوب کشور مستقر بودند. به اقتصاد نوپای جهانی و بازارهای بین‌المللی وابستگی پیدا کرد. وابستگی به بازار جهانی در شرایط نیمه استعماری مستلزم دگرگونیهایی در اقتصاد سنتی جامعهٔ ایرانی و اجزای متشکلهٔ آن یعنی **کشاورزی، صنایع دستی و مبادلات بازرگانی** بود. آشکارترین پی‌آمد وابستگی به بازار جهانی، رشد شتابان بازرگانی خارجی در دههٔ آخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی هجری قمری[1] بود. چنانکه مجموعهٔ مبادلات بازرگانی با همسایهٔ شمالی در این دوره به بیش از ده برابر و مجموع مبادلات با همسایهٔ جنوبی به بیش از سه برابر افزایش یافت و مجموع مبادلات بازرگانی با سایر کشورها بخصوص با فرانسه، بلژیک، آلمان و عثمانی نیز افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد.* رشد شتابان تجارت خارجی در این دوران موجب تحوّلاتی در نظام مبادلات بازرگانی در کشور، توسعهٔ وسایل حمل‌ونقل و راههای تجاری و رشد گروهی از تجّار بزرگ و ثروتمند و متنفّذ و نیز روی‌آوردن گروهی از بازرگانان و بنگاههای غرب به‌کشور ما گردید.

## رونق تولید مواد خام

مهمترین دگرگونی در اقتصاد سنّتی، توسعهٔ مواد خامی بود که از یکسو بازار جهانی به

---

* مجموعهٔ مبادلات بازرگانی با همسایهٔ شمالی از ۹ میلیون روبل طلا در سال ۱۲۹۲ هـ ق /۱۸۷۵ ب م به حدود ۳۴ میلیون روبل در سال ۱۳۱۲ هـ ق /۱۸۹۵ ب م رسید و به ۹۴ میلیون روبل در سال ۱۳۳۲ هـ ق /۱۹۱۴ ب م افزایش یافت. در همین دوره ارزش مبادلات بازرگانی همسایهٔ جنوبی با سواحل و بنادر خلیج فارس نیز از ۱/۷ میلیون لیرهٔ استرلینگ به ۳ میلیون لیره رسید و سرانجام به ۴/۵ میلیون لیره افزایش یافت.

آنها نیاز داشت، و از سوی دیگر موجب فراهم آوردن منابع مالی لازم برای خرید فرآورده‌های صنعتی کشورهای غربی می‌گردید. ابتدا مهمترین مادهٔ خام صادراتی، ابریشم گیلان و برخی دیگر از نواحی کشور بود. رابینو دربارهٔ اهمیت ابریشم گیلان می‌گوید «رشت در زمان شاه‌عباس دوّم و کریم‌خان زند و آغا محمدخان قاجار به‌سبب بازرگانی خود شهرت فراوانی داشته است. کاروانهای متعدد از هند و بخارا و ترکیه و سایر کشورها به این شهر می‌آمدند و ابریشم گیلان را با خود به بنادر مختلف دریای مدیترانه و خلیج فارس حمل می‌کردند. در سایهٔ بازرگانی ابریشم که تا سال ۱۲۷۷ هـ ق /۱۸۶۰ ب م به صورت قابل توجهی پیشرفت داشت، رشت توانست زیانها و کمبود جمعیت خود را که به سبب طاعون سال ۱۲۴۶ هـ ق /۱۸۳۰ ب م پیش آمده بود جبران کند.»[۲] در این دوران بنا به گزارش دبیر سفارت انگلیس درآمد ارزی کشور از صدور ابریشم حدود ۷۰۰ هزار لیرهٔ استرلینگ بوده است. تا آنکه در دههٔ ۱۲۸۰ هـ ق /۱۸۶۳ ب م بعلت بروز بیماری کرم ابریشم میزان تولید به یک چهارم کاهش یافت و با کاهش این محصول اهالی گیلان به تولید برنج برای صادرات به روسیه روی آوردند و آن را تاحدّی جایگزین کاهش صادرات ابریشم نمودند. چنانکه در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن حاضر ارزش صادرات برنج در کل صادرات کشور در حدود ۱۰ درصد نوسان می‌کرده است.[۳]

در این میان تریاک از مهمترین مواد خامی بود که در توسعهٔ بازرگانی خارجی ایران در ربع آخر قرن نوزدهم نقش عمده‌ای ایفا نمود. صادرات تریاک در دههٔ ۱۲۹۰ هـ ق /۱۸۷۰ ب م با سرعت چشمگیری رو به افزایش نهاد و حجم صادرات آن از ۸۷۰ قوطی (هر قوطی معادل ۲۲ من تبریز) در سال ۸۹-۱۲۸۸ هـ ق /۷۲-۱۸۷۱ ب م به ۷۷۰۰ قوطی در سال ۹۸-۱۲۹۷ هـ ق /۸۱-۱۸۸۰ ب م رسید در حالیکه بخاطر افزایش بهای آن در بازارهای چین و اروپا ارزش آن از حدود ۷۰۰ هزار روپیه به حدود ۸/۵ میلیون روپیه افزایش یافت.[۴]

یکی دیگر از مواد خام که بخصوص در زمان جنگهای داخلی آمریکا تولید و صادرات آن رونق گرفت، کشت پنبه بخصوص در خراسان بود. بازرگانان روسی در توسعهٔ پنبه و ترویج بذر مرغوب آن نقش عمده‌ای داشتند. بطور کلی نسبت ارزش صادرات پنبه در کل ارزش صادرات کشور در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن حاضر در حال افزایش بود و سرانجام به‌حدود یک چهارم کل ارزش صادرات کشور رسید.[۵]

خشکبار نیز در این دوره از اقلام عمدهٔ صادرات کشور بود و نسبت آن از ۳ درصد کل صادرات در سال ۱۳۰۶ هـ ق /۱۸۸۹ ب م به‌حدود ۱۸ درصد در سال ۱۳۲۸ هـ ق /۱۹۱۰ ب م افزایش یافت.[۶]

در برابر تولید و صدور مواد خام، مهمترین واردات کشور در اواخر قرن گذشته و اوایل

قرن حاضر، محصولات صنعتی کارخانه‌های غربی و بخصوص منسوجات منچستر و قند و شکر بود. ابتدا نسبت منسوجات در کل واردات حدود سه‌چهارم و نسبت قند و شکر و چای حدود یک‌دهم بود، حال آنکه در اوایل قرن حاضر بخاطر گسترش اعتیاد عموم مردم به چای، سهم قند و شکر و چای رفته رفته افزایش یافت و به‌حدود یک‌سوم کل واردات رسید و سهم منسوجات به کمتر از نصف واردات کاهش یافت.[۷]

## رونق کالاهای فرنگی و زوال صنایع نساجی

یکی از آثار و نتایج رشد سریع بازرگانی خارجی، رونق کالاهای فرنگی و اعتیاد مردم کشور به مصرف این کالاها و بخصوص قماش منچستر که ظاهری بهتر و بهایی ارزانتر از قماش وطنی داشت، و قند و شکر و چای بود. چنانکه اعتمادالسلطنه در ضمن بیان حوادث و وقایع چهل سال نخستین سلطنت ناصرالدین‌شاه تحت عنوان «رواج نام و شیاع عام مال‌التجارهٔ فرنگ در ایران» می‌گوید: «کسانی که در این سنوات مال‌التجاره همهٔ بازرگانان قلمرو این شهریار را بمیزان اعتبار سنجیده‌اند، دیده‌اند که نسبت امتعهٔ اروپا به‌کالاهای ایشان همانا نسبت ثلث است به‌خمس کماهُوَ اَظهَرُ مِنَ‌الشّمس.»[۸] کرزن نیز در دههٔ آخر قرن نوزدهم می‌گوید، گذشته از اشیای تجمّلی غربی که طبقات بالا به‌آن معتاد شده‌اند تا پوشاک همهٔ طبقات جامعه از مردان گرفته تا زنان، جملگی از غرب وارد می‌شود. ابریشم، ساتن و ماهوت برای طبقهٔ اعیان و قماش نخی و پنبه‌ای برای همهٔ طبقات. لباس یک روستایی ساده از منچستر یا مسکو می‌آید و نیلی را که همسر او بکار می‌برد از بمبئی وارد می‌شود. در واقع از بالاترین تا پایین‌ترین مراتب اجتماعی بطور قطع وابسته و متکی به کالاهای غربی شده‌اند.[۹]

حاج سیاح دربارهٔ آثار و نتایج نامطلوب رونق و رواج کالاهای فرنگی می‌گوید: «این تجارت به این ترتیب در اندک زمان صنایع ایران را نابود و اهل ایران را پریشان و گرسنه خواهد کرد. راست بگویم سیل نفطی که از راه روسیه به ایران جاری است... ثروت ایران را خواهد برد و این هزاران خروار قند و شکر دندان ایرانیان بیچاره را کند خواهد کرد و این اشیاء شکستنی شیشه و بلور با رفتن و غیرها سر ایشان را خواهد شکست و بالاخره با کبریت تجارت خرمنهای کاغذ و البته که به‌ایران می‌ریزد آتش خواهد گرفت.»[۱۰] یکی دیگر از شاهدان عینی در این باره می‌گوید: «به اندکی ملاحظه معلوم شد که در این شهر (تبریز) تجارت عمده هست و مردم هم به‌تجارت مایلند ولی چه‌سود کههمه امتعهٔ خارجه است و از امتعهٔ داخله نشانی دیده نمی‌شود مگر در گوشه و کنار.»[۱۱]

بر اثر رواج کالاهای فرنگی و بخصوص منسوجات نخی، صنایع نساجی کشور و

بخصوص صنایع نساجی شهرهای صنعتی مرکزی کشور یعنی اصفهان، کاشان و یزد رو به‌زوال نهاد. در *جغرافیای اصفهان* آمده است که «سابق که پارچه‌های فرنگی شایع نبود از اعلی و ادنی حتّی در ارکان دولت و بعضی از شاهزادگان عظام، قدک پوش بودند... چندین سال است پارچه‌های زرد و سرخ باطن سستِ فرنگستان رواج گرفته، هر دفعه اقمشهٔ ایشان طرح تازه بوده و هر کدام به‌نظرها تازگی داشته مردم ایران جسم و جان خود را رها کردند و دنبال رنگ و بوی دیگران بالا رفتند و در واقع در این مرحله به‌ضررها رسیدند. اقلاً عشر اصناف این شهر نسّاج بود که خمس آن باقی نیست... همچنین اصناف بزرگ دیگر مانند صبّاغ و ندّاف و عمله کازرخانی که بسته و پیوسته به این صنف بودند بیشتر ایشان از میان رفتند. سایر اصناف خلایق را هم از پرتو این شکستگی، ضررها رسید.»[۱۲]

فلاندن که در اوایل قرن چهاردهم از کاشان دیدن کرده است، دربارهٔ اثر واردات کالاهای غربی بر صنایع نسّاجی شهر می‌گوید: «واردات انگلیسی که پیوسته از سی سال پیش در ایران رو به‌تزاید گذاشته روز بروز از تعداد کارخانه‌های کاشان می‌کاهد. با اینکه هنوز کارخانه‌هایش دایر است ولی انسان از تماشای قسمتهای عمدهٔ آنها که بایر و بیکار افتاده سخت مغموم می‌شود. باعث حسرت است که شهری به‌زمان صفویّه اوّلین شهر صنعتی باشد و امروز به‌چنین وضعی درآید.»[۱۳] گذشته از کاشان شهرهای اقماری آن نیز به همین سرنوشت دچار آمدند چنانکه وصاف بیدگلی دربارهٔ بیدگل می‌گوید: «در این زمان نسبت به ازمنهٔ سابقه خراب و ویران... خَلقش... زیادتر نسّاج و حلاّجند... و از قرار تقریر پیشینیان شمار خَلقش به چهل هزاری رسیده و مشهور است که یک هزارو هفتصد دستگاه شعربافی (دارد)... کسادی و ناروائی اقمشهٔ این قریه بواسطهٔ رواج و رونق اجناس دول خارجه در ایران، این قریه را کم‌کم ویران و خَلقش را کم نمود که الان تمام مردمش... از شش هزار بیشتر در شمار نیابد ولی مساجد و حمام و حسینیّه و بازار حالیه به‌فراخور این قلّت جمعیت افزون و از قاعده بیرون است.»[۱۴]

شهر یزد نیز که سوّمین شهر عمدهٔ صنعتی در ایران بود و ابریشم تابی از صنایع عمدهٔ آن بشمار می‌آمد بهمین سرنوشت دچار آمد، چنانکه تا اواسط قرن سیزدهم درخت توت بمیزان زیاد در اطراف شهر بعمل می‌آمد و ۱۸۰۰ کارگاه ابریشم‌تابی و ابریشم‌بافی با ۹۰۰۰ کارگر در آن دایر بود، لکن پس از شیوع بیماری کرم ابریشم و نیز رونق بازار تریاک، کشت و صدور این محصول جای ابریشم را گرفت و صنایع ابریشم‌بافی یزد بشدّت تنزل نمود.[۱۵]

در این میان تنها رشته‌ای که در شرایط نیمه استعماری و بخاطر فعالیت شرکتهای انگلیسی و نیز بسبب نبودن رقابت در مغرب‌زمین رواج و رونق گرفت، صنایع قالیبافی ایران

بود که در ضمن شرح فعالیت تجار انگلیسی از آن یاد کردیم.

## سیاستهای اقتصادی حکومت

سیاستهای نادرست اقتصادی حکومت و به عبارت بهتر بی‌سیاستیهای دولت که ناشی از تسلیم و رضا در برابر تحمیلات خارجی، روحیهٔ سوء استفاده از وضعیت و سودجویی آنی سران حکومت و نیز ناشی از ندانم‌کاری زمامداران کشور بود، به‌نوبهٔ خود موانع اساسی بر سر راه رشد سرمایه‌داری در کشور فراهم می‌آورد و آثار نامطلوب ناایمنیهای سیاسی را تشدید و تقویت می‌نمود. از اهم اینگونه عوامل سیاستهای پولی و گمرکی بود. سیاست پولی دولت و تقلّبانی که در ضرب مسکوکات بعمل می‌آمد و نیز توازن منفی پرداختهای خارجی و خروج طلا و نقره برای برقراری توازن پرداختها و همچنین اجازهٔ صدور اسکناس به‌بانک بیگانه و آثار نوسان قیمتهای بازار بین‌المللی بر ذخایر و کالاهای کشور بخصوص نقره و غلات و نیز کوشش کشورهای غربی در پایین نگاهداشتن ارزش برخی از مواد خام مانند پنبه، جملگی موانع عمده‌ای در برابر رونق اقتصادی کشور پدید می‌آوردند و بخصوص خزانهٔ دولت را در معرض آشفتگی و کاهش درآمد قرار می‌دادند.

تأثیر نامطلوب تقلّب در ضرب مسکوکات و نوسانات ارزش پول در برخی از آثار و منابع و بخصوص در گزارشهای کنسولی انگلیس عنوان شده است. در یکی از آثار اواخر دوران ناصری ضمن مکالمه‌ای دربارهٔ وضع دادوستد، یکی از تجّار تبریز می‌گوید وضع تجارت بسیار بد و پریشان است که هزار سبب دارد لکن «بدتر از همه این پول سیاه و تفاوت همه روزهٔ آن است که کسبه و فقرای ملّت را بالمرّه از پای درانداخته و همه را خانه‌خراب نموده، گذشته از آن پول نقره را هم امروزه می‌بینی چهار تومان و نیمش یک لیره است، و فردا پنج تومانش، معرکه است، ضرر و خسارتی را که از اینروی بیچاره تجّارمی کشند به‌حساب نیآید...»[۱۶] بطور کلّی باید توجه داشت که تقلّب در ضرب مسکوکات بیشتر در کاهش ارزش پول سیاه اثر داشت و بطورکلی ارزش تومان علی‌رغم کاهش ارزش بین‌المللی نقره تنزل چندانی نکرد و همواره بیش از ارزش رسمی نقره ارزش داشت.

در نتیجهٔ تنزّل قیمت نقره در بازار جهانی و کسری موازنهٔ پرداختها، ارزش برابری پول ایران با ارزهای خارجی در دههٔ آخر قرن سیزدهم و دو دههٔ نخستین قرن چهاردهم صددرصد کاهش یافت و در دو دههٔ بعد نیز همچنان به‌تنزل خود ادامه داد.[۱۷] براثر تنزل نرخ برابری قران و افزایش هزینه‌های دیوانی در این دوران و ثابت ماندن حجم مالیاتها خزانهٔ دولت نیز در معرض فشار بی‌پولی و کسر بودجهٔ شدید قرار گرفت و ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه

دست نیاز بسوی همسایگان شمالی و جنوبی دراز کردند و به‌استقراض از خارج اقدام نمودند.

بالاتر از همه سیاست نادرست گمرکی کشور، نظام اجارهٔ گمرکات و چگونگی عملکرد آن بود که به‌نوبهٔ خود، هم برای توسعهٔ تجارت و هم برای رشد صنایع ملّی موانعی اساسی پدید آورد. بطورکلی میزان عوارض گمرکی کالاهای وارد و صادر شدهٔ کشور، بر اساس مقررات پرتکلی تجارتی ضمیمهٔ عهدنامه ترکمان‌چای تعیین گردیده بود که بعداً سایر کشورهای غربی نیز بر طبق شرایط دول کاملةالوداد از آن استفاده می‌کردند. بر اساس این قرارداد، از کالاهای وارد شدهٔ تجّار خارجی، پنج درصدِ ارزش کالا در گمرک سرحدی، بعنوان حقوق گمرکی و یا عوارض راهداری دریافت می‌گردید. حال آنکه از کالاهای تجّار ایرانی سه درصد حقوق گمرکی دریافت می‌گردید و گذشته از آن در شهرهایی که کالا از آن عبور می‌کرد نیز عوارض گمرکی اخذ می‌شد و گاهی بر حسب فاصله تا محل ورود کالا از یک محموله چندین بار (و گاهی تا ۱۰ بار) عوارض گمرکی و راهداری دریافت می‌شد.[۱۸] این وضع نه تنها بارها مورد اعتراض تجّار و نویسندگان آزادیخواه ایرانی قرار گرفته،[۱۹] بلکه ناظران و مأموران انگلیسی نیز آن را مورد انتقاد قرار داده‌اند، چنانکه دبیر سفارت انگلیس در این‌باره می‌گوید:

> هر چقدر هم که موقعیّت تجّار خارجی در ایران نا مساعد باشد وضع آنان به‌هیچوجه قابل مقایسه با طبقات پیشمور و کشاورز ایرانی نیست که بخاطر دلبخواهی بودن مالیاتها، نظام ویرانگر اخذ عوارض از کالاهای عبوری در شهرها و عوارض راهداری قادر به‌گسترش فعالیتهای تولیدی خود نیستند. بنظر من باید عوارض گمرکی یکسانی از تجّار ایرانی و تجّار فرنگی اخذ شود. عوارض گمرکی کالاهای عبوری از شهرها بکلی ملغی گردد. عوارض گمرکی واردات از ۵ درصد به‌۸ درصد افزایش یابد، و عوارض گمرکی صادرات (۳ درصد) رفته‌رفته کاهش یابد تا سرانجام ملغی گردد.[۲۰]

ضعف سیاسی و اقتصادی دولت مرکزی در دورهٔ قاجاریه و سردرگمی کارگزاران دولتی در برابر اعمال نفوذ قدرتهای استعماری سبب شد تا دولت قاجار هم موانع تاریخی رشد و توسعهٔ سرمایه‌داری را از اسلاف خود به‌ارث ببرد در حالیکه نتواند عوامل رشد سرمایه‌داری وابسته به‌حکومت را که دولتهای نیرومندتر در طول تاریخ ایران تدارک می‌دیدند، فراهم آورد. گذشته از سیاستهای مساعد پولی و گمرکی، توسعهٔ شبکه‌های ارتباطی و تأمین امنیت راههای تجاری از عوامل مؤثر رشد فعالیتهای تجارتی و وسعت بخشیدن به‌بازار ملّی است که همواره دولتهای مرکزی نیرومند در تاریخ ایران بدان می‌پرداخته‌اند. حال آنکه قاجارها نتوانستند اقدامات مؤثری در این زمینه بعمل آورند و تنها در زیر فشار همسایگان شمالی و جنوبی که در

جست‌وجوی توسعهٔ نفوذ سیاسی و اقتصادی خود بودند، شبکه‌های ارتباطی آنهم بطور محدود در حوزه‌های نفوذ هر یک توسعه پیدا کرد و سیاستهای استعماری مانع گسترش شبکه‌های ارتباطی جدید در سراسر کشور گردید.*

یکی دیگر از موانع داخلی رشد سرمایه‌داری در این دوران که بطور متقابل با موانع سیاسی و اقتصادی در هم می‌آمیخت و دشواریهای زیادی فراهم می‌آورد سوانح طبیعی است که مهمترین آنها خشکسالی و آفات نباتی و حیوانی و شیوع بیماریهای واگیر بخصوص بیماری وبا بود. این عوامل سبب کاهش تولید محصولات کشاورزی و رکود صنعت و تجارت می‌گردید و در مبادلات بازرگانی خارجی نیز اثر می‌گذارد.**

## وابستگی تجّار به‌خارجه

در اوضاع و احوالی که رونق تجارت خارجی از صادرات مواد خام و واردات محصولات صنایع در حال رشد فرنگستان و وابستگی بازارهای محلی به‌بازارهای نوپای بین‌المللی نشأت می‌گرفت، افزایش رفت‌وآمد تجّار خارجی و برقراری فزایندهٔ روابط تجاری میان تجّار ایرانی و بازرگانان خارجی خواه‌ناخواه به‌وابستگی تجّار ایرانی به‌مؤسسات بازرگانی غرب می‌انجامید و به‌گفتهٔ قاطع و روشن حاج سیاح «تجارت هم شد دلالی خارجه نه ترویج متاع وطن.»[۲۱] آنچه که در این عبارت آمده مورد تأیید بسیاری از ناظران روشنفکر و آزادیخواه آن زمان نیز بوده و برخی از آنان چگونگی این وابستگی را تشریح کرده و آن را تا حدّ زیادی نتیجهٔ سیاست گمرکی تحمیلی و نداشتن سیاست اقتصادی درست دانسته‌اند.

جریان وابستگی تجّار ایرانی به‌خارجه در اوایل قرن کنونی هجری قمری را میرزا علی جناب به‌موضوع شرح داده است: «تجارت اصفهان قبل از این تاریخ سدهٔ چهاردهم بصورت بازرگانی و پیله‌وری و مضارب کار کنی بوده. در نزدیکی سدهٔ چهاردهم به‌التفات تجّار اروپایی صادرات و واردات اصفهان ترقی نمود و تجّار اصفهان نظر به‌اینکه هر جنس را وارد می‌ساختند به‌اصفهان یک گمرک صد دو و نیم در بوشهر می‌دادند و یکی در گمرک خانهٔ

---

* مانند راه‌آهنهای جلفا ــ تبریز و میرجاوه ــ زاهدان، و راه انزلی ــ قزوین، و راه شوشتر ــ اصفهان و کشتیرانی کارون. نگاه کنید به: انتنر. *روابط بازرگانی ایران و روسیه*، ص ۵۵-۸۰.

** از معروف‌ترین خشکسالیها و قحطیها مربوط به‌سال ۱۲۸۷ هـ ق بود که خسارات کلی به‌اقتصاد کشور وارد آورد. از آفات معروف حیوانی بروز و شیوع بیماری کرم ابریشم در دههٔ آخر قرن ۱۳ هـ ق بود که بـه‌زوال پرورش ابریشم در گیلان انجامید. از آفات معروف غلات در جنوب کشور سن‌زدگی محصولات در اوایل قرن ۱۴ هـ ق در ایالت فارس بود. بیماری وبا از نیمهٔ دوّم قرن سیزدهم تقریباً بصورت بیماری بومی در ایران در آمده بود.

شیراز و یکی در گمرکخانهٔ اصفهان (و تجّار اروپائی فقط یک صد پنج در سرحد می‌پرداختند و جواز گرفته که در سایر شهرها چیزی نپردازند) و با وصف اتّحاد قیمت خرید و فروش ممکن بوده جنس تجّار اروپائی منفعت ببرد و اجناس تجّار اصفهان ضرر کند. بنابر این تجّار اصفهان خود را نماینده تجارتخانه‌های اروپائی کردند و مدّتی تجارت اصفهان عبارت از همین نمایندگی و حمالی اجناس تجّار اروپایی بود. بعد از آن تجّار اروپائی که تا این تاریخ بیشتر در سرحدات سکونت داشتند احساس نمودند احتیاجات اهالی نسبت به‌آنها زیاد شده و آن نظرهای توهین‌آمیز را دیگر به‌آنها نمی‌کنند و بسبب امنیت در منزلها و راههایشان محتاج به‌مستحفظ نیستند به‌اصفهان آمدند، و در اوایل سدهٔ چهاردهم چندین تجارتخانه و بانک در اصفهان تأسیس نمودند و بسبب مساهلت اروپائی‌ها در معاملات، بازارهای اصفهان رونقی پیدا کرد. و تجارت این شد که اجناس را بطور عمده از تجارتخانهائی اروپائی خریداری کنند و متدرجاً خورده خورده به‌کسبهٔ بازار بفروشند.»[۲۲]

در گزارش دیگری میرزا تقی‌خان حکیمباشی، شکایت تجّار بوشهر را بدینگونه نقل می‌کند: «شکایت دیگر از تجّار بوشهر که فی‌الحقیقه سبب نقصان کلی برای تجارت ایرانیان و مایهٔ خرابی آنها است و هم سبب می‌شود که متمولین رعایای ما خود را تبعهٔ خارجه قرار دهند و یا آنکه از کمپانیهای خارجه ملزومات خود را بخرند و کمپانی‌های خارجه در مملکت ما بسیار شده تجّار ایران از خرید خارج صرفنظر نمایند، تفاوت گمرک است که از ابتدا معلوم نیست کدام شخص از عقلاء وضع گمرک گرفتن ما را معکوس قرار داده است و حال آنکه در تمام ممالک خارجه یک صد پنج در بندر داده همه جا آزاد و بدون گمرک است. لیکن اگر تجّار ما متاعی وارد می‌کنند در بندر یک دفعه گمرک می‌دهند، در شیراز یک گمرک دیگر، در اصفهان و سایر بلاد باز گمرک دیگر می‌دهند، در عرض راهها چند بار راهداری می‌دهند. لهذا گمرک تجّار رعایای داخله ما چند برابر زیاده از گمرک کمپانی‌های خارجه می‌شود. پس تجّار ما بواسطهٔ این ضرر ناچارند که با خارج معامله ننمایند تا آنکه کمپانیها و رعایای خارجه مال‌التجاره آورده از آنها بخرند، به‌این واسطه هم تجّار ما از حیّز انتفاع افتاده باب معاملاتشان بالمّره مسدود شده و هم کمپانیهای خارجه در بلاد ما زیاد شده و میشود و هم رعایای ما ناچار می‌شوند که برای دفع این ضرر خود را رعیت خارجه کنند. پس باید گمرک کلیتاً همه جا چه از رعایای خارجه و چه داخله به‌یک میزان و در یک مکان وصول شود و همه بالمساوات باشند و برای رفع ضرر دولت قدری از داخله کم کرده و بر خارجه بیفزایند تا هم رفع ضرر تجّار ایرانی بشود و هم فیمابین همه مساوات باشد و هم بدولت ضرری عاید نشود.»[۲۳]

این وضع را برخی از ناظران ایرانی به‌دلاّلی و مزدوری فرنگیها تعبیر کرده‌اند که در واقع

همان مفهوم بورژوازی کُمپرادُر است. چنانکه زین‌العابدین مراغه‌ای می‌گوید: «اینان که به‌نام تاجر یاد می‌کنید و من هم معاملات تجارتی ایشان را تا یکدرجه دیده‌ام، تاجر نیستند، مزدوران فرنگانند و بلکه دشمنان وطن خودشان هستند؛ زیرا که همه ساله بدامن نقود مملکت را بار کرده، به‌ممالک خارجه می‌ریزند و در مقابل امتعهٔ قلب و ناپایدار فرنگستان را به‌هزار گونه زحمت و مشقت بر خودشان حمل کرده به‌وطن نقل می‌دهند.»[۲۴] حاج سیّاح نیز در مقدّمهٔ عبارتی که پیش از این نقل کردیم می‌گوید: «در چنین عصری که بواسطهٔ کارخانجات اروپا و سهولت حمل‌ونقل بواسطهٔ راه‌آهن و غیره محصولات به‌طریق آسان و ارزان وارد می‌شود، اهل ایران رو کردند بخرید متاع خارجه و بتدریج، هر صنعت که در خود ایران بود بر افتاد... اگر کسانی هم به‌خیال دایر کردن کارخانه یا ساختن راه می‌افتادند سیاست شمال و جنوب بدست دولت ایران مانع می‌شدند... و هر کس هم اسم تجارت را بر خود جز از این ندانست که متاع خارجه را در داخلهٔ مملکت غلط انداز رواج داده، یکی بر صدگران فروخته، ثروت و نقود مملکت را حمل به‌خارجه نماید. تجارت هم شد دلالی خارجه نه ترویج متاع وطن.»[۲۵]

## ماهیت رشد صنایع جدید

در شرح فعالیتهای اقتصادی سرمایه‌داران خارجی و تجار بزرگ ایرانی نقش آنان را در سرمایه‌گذاریهای صنعتی بررسی نمودیم و کارخانه‌هایی را که در آن دوران بـه‌همّت آنان تأسیس شده بود یک به‌یک معرفی کردیم. در این بخش تحلیلی از ماهیّت رشد صنایع جدید با توجه به‌نوع و میزان سرمایه‌گذاریها و حجم کارخانه‌ها بر اساس آمارهای بدست آمده در زمینهٔ تعداد کارگران آنها بدست می‌دهیم و بر اساس این آمارها میزان سرمایه‌گذاری تجّار ایرانی و همتاهای فرنگی آنان را مورد سنجش و مقایسه قرار می‌دهیم.[۲۶]

بطورکلی در نیمهٔ اوّل قرن کنونی هجری قمری نیروی کارگری کشور که در صنایع دستی شهری اشتغال داشته‌اند حدود صد هزار نفر تخمین شده است که حدود شصت و پنج هزار نفر آنان در قالیبافی، بیست هزار نفر در صنایع نساجی، دو هزار نفر در صنایع فلزی، هزار نفر در تولید مصنوعات چرمی و حدود ده هزار نفر در صنایع متفرقه مانند عمل‌آوردن تریاک و توتون و تنباکو، سفال‌سازی، صابون‌پزی و روغن‌کشی اشتغال داشته‌اند. در فعالیتهای تولیدی و اقتصادی دیگر نیز حدود دویست نفر در معادن، حدود سیصد نفر در چوب‌بری، دویست نفر در راه‌آهن و حدود پانصد نفر در چاپخانه‌ها اشتغال داشته‌اند. گذشته از اینها صنایع و کارگاههای تولیدی جدید که در دههٔ آخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی در کشور تأسیس گردیده بود شامل ۶۱ کارخانه و کارگاه متوسط و کوچک بود که جمعاً حدود ۱۷۰۰ نفر کارگر در

استخدام داشته‌اند که ۲۰ کارگاه با ۵۲۴ کارگر متعلق به‌سرمایه‌داران ایرانی و ۴۱ کارگاه با ۱۱۵۲ کارگر متعلّق به‌سرمایه‌گذاران فرنگی بود.

جدول ۲ ــ مشخصات کارخانه‌ها و کارگاههای ایرانی ــ اواخر قاجاریه

| نام کارخانه یا کارگاه | محل | تعداد | تعداد کارگران | درصد کارگران |
|---|---|---|---|---|
| کارخانهٔ ابریشم تابی حاج امین‌الضرب | گیلان | ۱ | ۱۵۰ | ۲۸/۶ |
| کارگاههای پنبه‌پاک‌کنی | مازندران ــ خراسان | ۹ | ۱۴۴ | ۲۷/۵ |
| کارخانهٔ کاغذسازی | تهران | ۱ | ۶۰ | ۱۱/۴ |
| کارخانهٔ نخ‌ریسی قزوینی | تبریز | ۱ | ۴۵ | ۸/۶ |
| کارخانهٔ برق | تبریز ــ مشهد ــ تهران | ۳ | ۴۵ | ۸/۶ |
| کارخانهٔ بلورسازی امین‌الضرب | تهران | ۱ | ۲۰ | ۳/۸ |
| کارخانهٔ صابون‌پزی نظافت | تهران | ۱ | ۲۰ | ۳/۸ |
| کورهٔ آجرپزی حاج‌امین‌الضرب | تهران | ۱ | ۲۰ | ۳/۸ |
| کارخانهٔ فشنگ‌سازی | تهران | ۱ | ۱۰ | ۱/۹ |
| کارخانهٔ آبجوسازی | تهران | ۱ | ۱۰ | ۱/۹ |
| جمع | | ۲۰ | ۵۲۴ | ۱۰۰/۰ |

مأخذ: کتاب عبدالله یف. ص ۱۹۸-۲۱۳.

بزرگترین واحد جدید صنعتی که به‌همت سرمایه‌گذاران ایرانی تأسیس شده کارخانهٔ ابریشم تابی حاج امین‌الضرب در گیلان با ۱۵۰ کارگر و سپس کارخانهٔ کاغذسازی تهران با ۶۰ کارگر و کارخانهٔ نخ‌ریسی قزوینی در تبریز با ۴۵ کارگر بوده است که جمعاً نزدیک به‌نیمی از کل کارگران واحدهای صنعتی جدید را در اختیار داشته‌اند. در حالیکه نیمی دیگر از کارگران در واحد صنعتی کوچک که گسترهٔ تعداد کارگران آنها از ۱۰ تا ۲۰ نفر بوده است اشتغال داشته‌اند.

کارخانه‌ها و کارگاهها متعلّق بسرمایه‌داران خارجی نیز غالباً از نوع واحدهای کوچک بود و تنها سه واحد از آنها دارای ۵۰ تا ۳۰۰ کارگر بودند که بیش از یک‌سوم کارگران را

جدول ۳ ــ مشخصات کارخانه‌ها و کارگاههای فرنگی در ایران ــ اواخر قاجاریه

| نام کارخانه یا کارگاه | محل کارگاه | تعداد | تابعیّت | تعداد کارگران | درصد کارگران |
|---|---|---|---|---|---|
| کارخانهٔ قند | کهریزک | ۱ | بلژیکی | ۳۰۰ | ۲۶/۰ |
| کارخانهٔ قالیبافی | تبریز | ۱ | آلمانی | ۱۰۰ | ۸/۷ |
| کارخانهٔ کبریت‌سازی | تهران | ۱ | روسی | ۵۰ | ۴/۳ |
| تأسیسات نفتی | انزلی ــ آستارا | ۵ | روسی | ۱۷۰ | ۱۴/۷ |
| کارگاههای پنبه‌پاک‌کنی | مازندران ــ خراسان | ۱۷ | روسی | ۲۷۲ | ۲۳/۶ |
| کارگاههای ساختمانی | آذربایجان | ۱ | روسی | ۳۰ | ۲/۶ |
| ابریشم‌تابی | برکاده | ۱ | روسی | ۲۰ | ۱/۷ |
| کارگاه مونتاژ | تبریز | ۱ | آلمانی | ۲۰ | ۱/۷ |
| کارخانهٔ برق | انزلی | ۲ | روسی | ۳۰ | ۲/۶ |
| آجرپزی | ارومیه | ۱ | آلمانی | ۲۰ | ۱/۷ |
| روغن‌گیری | رودبار | ۱ | روسی | ۲۰ | ۱/۷ |
| کارخانهٔ تنباکو | مشهد | ۱ | روسی | ۲۰ | ۱/۷ |
| الکل‌سازی | ارومیه | ۱ | روسی | ۱۵ | ۱/۳ |
| یخ‌سازی خوشتاریا | انزلی | ۱ | روسی | ۱۰ | ۰/۸ |
| کارخانه آسیای بخاری | قزوین ــ ارومیه | ۲ | روسی ــ آلمانی | ۲۰ | ۱/۷ |
| کارخانهٔ چوب‌بری | گیلان ــ ارومیه | ۳ | روسی ــ آلمانی | ۴۰ | ۳/۵ |
| فشنگ‌سازی | اصفهان | ۱ | آلمانی | ۱۵ | ۱/۳ |
| جمع | | ۴۱ | | ۱۱۵۲ | ۱۰۰/۰ |

مأخذ: کتاب عبدالله یف. ص ۱۹۸-۲۱۳.

بخود اختصاص می‌دادند، و بدین ترتیب دوسوم بقیهٔ کارگران در ۳۸ کارگاه که گسترهٔ تعداد کارگران آنها از ۱۰ تا ۲۰ نفر بود به‌کار اشتغال داشتند. از نظر تابعیّت سرمایه‌داران و صاحبان این کارگاهها نیز نزدیک به‌دوپنجم کارگران در کارگاههای متعلّق به‌سرمایه‌گذاران روسی، بیش از یک‌چهارم در کارخانهٔ بلژیکی و حدود یک‌ششم در کارگاههای آلمانی اشتغال داشتند. در این میان فعالیت سرمایه‌داران روسی، هم از نظر وسعت سرمایه‌گذاری و هم از نظر تنوّع و هم از نظر گستردگی فعالیتهای آنان در سراسر استانهای شمالی کشور از آذربایجان تا خراسان از اهمیت خاصی برخوردار بود. بمخصوص آنکه روسها در شمال کشور سرمایه‌گذاری وسیعی در شیلات با حدود ۴۲۰۰ کارگر (که ۳۰۰۰ نفر آنان اتباع روسیه بودند)، در صنایع چوب با ۳۰۰ کارگر، در ساختمان راه و راه‌آهن با ۳۳۰۰ کارگر روسی و تعدادی کارگر ایرانی بعمل آورده بودند.

مقایسهٔ شمار کارگرانی که در کارخانه‌ها و کارگاههای متعلق به‌سرمایه‌گذاران ایرانی اشتغال داشته‌اند با کارگاهها و کارخانه‌های متعلق به‌سرمایه‌داران غربی نشان می‌دهد که اگر تنها کارگاههای متوسط و کوچک را که در جدولهای شمارهٔ ۲ و ۳ آمده‌اند در نظر بگیریم از کل کارگران این کارگاهها ۳۱ درصد در کارگاههای متعلق به‌ایرانیان و ۶۱ درصد بقیه در کارگاههای متعلق به‌خارجیها اشتغال داشته‌اند. لکن اگر تعداد کارگرانی را که در نفت جنوب و نیز در شیلات و صنایع چوب و حمل و نقل اشتغال داشته‌اند در نظر آوریم، نسبت کارگرانی که در واحدهای متعلق به‌ایرانیان اشتغال داشته‌اند حتی به‌یک‌دهم کل کارگران واحدهای تولیدی و اقتصادی جدید هم نمی‌رسد. این آمارها بخوبی ناکامی و ضعف بورژوازی ملّی ایران را در رقابت با سرمایه‌داران خارجی در زمینهٔ توسعه و گسترش صنایع ملّی نشان می‌دهد.

## جنبش اجتماعی برای ترویج صنایع ملّی

یکی از وقایع مهم دهه‌یی که به‌انقلاب مشروطیت انجامید، پیدایش شور و شوق ملّی برای ایجاد شرکتهای صنعتی بود تا وابستگی به‌کالاهای وارداتی غربی را کاهش دهد و مآلاً آن‌را از میان بردارد. این جنبش را ابتدا تنی چند از تجّار و روشنفکران اهل علم در اصفهان آغاز کردند. بدینگونه که در سال ۱۳۱۵ ه‌ق /۱۸۹۷ ب م احمد مجدالاسلام کرمانی به‌یاری سید جمال واعظ و ملک‌المتکلمین و میرزا علی جناب، انجمنی به‌نام **انجمن شرقی** تشکیل دادند که هدفش رفع احتیاج از خارجه بود. به‌گفتهٔ مؤسس این انجمن «یکدسته که اهل منبر بودند قرار شد در ماه مبارک رمضان در منبر مردم را به‌استعمال امتعهٔ داخله ترغیب کنند و دستهٔ دیگر مأمور شدند که با تجّار مذاکره نموده آنها را به‌جمع کردن سرمایه و تشکیل شرکت وطنیه

تشویق نمایند و این هر دو مطلب بزودی انجام گرفت.»[۲۷] در همین زمان حاج محمد حسین تاجر کازرونی نیز انجمنی به‌نام **انجمن اسلامی** برای ترویج پارچه‌های وطنی تأسیس نمود.[۲۸] در نتیجهٔ این اقدامات زمینهٔ تشکیل یک شرکت بزرگ ملّی برای بی‌نیازی از امتعهٔ خارجه فراهم آمد و در سال ۱۳۱۶ هـ ق /۱۸۹۸ ب م شرکت اسلامیهٔ اصفهان از طبقات «علماء اعلام و امراء کرام و تجّار ذوی الاحترام و کسبه از خواص و عوام» با انتشار یک کرور تومان سهام که به ۵۰ هزار سهم ۱۰ تومانی تقسیم شده بود، تشکیل گردید و بزودی ۱۵۰ هزار تومان سرمایهٔ اولیه در شرکت گرد آمد. هدف شرکت در فصل بیست‌ویکم کتابچه و نظامنامهٔ آن بدینگونه آمده است: «این شرکت بکلّی از داد و ستد متاع خارجه ممنوع است. فقط همّ خود را صرف ترقّی متاع داخله و آوردن چرخ اسباب و کارخانجات مفیده خواهد نمود و حمل متاع داخله را به‌خارجه برحسب اقتضاء و بموقع خود در کشیدن راه شوسه و آهن اقدام خواهد کرد.» همچنین در مادهٔ بیست‌وچهارم آمده است که «تمام اجزاء از رئیس و مرئوس و امنای شرکت حسب‌الشرط مجبورند لباس خود را از منسوجات و متاع داخله مصرف رسانند.»[۲۹]

ریاست شرکت اسلامیه بر عهدهٔ حاجی محمد حسین تاجر کازرونی گذارده شد و چهار نفر از تجّار اصفهانی بعنوان وکلا و امنای ادارهٔ مرکزی اصفهان برگزیده شدند: حاجی میرزا محمد مشکی، حاجی محمد جعفر، حاجی میرزا اسدالله نقشینه و حاجی محمد کاظم مثقالی. حاجی میرزا اسدالله نقشینه ملقب به‌ادیب‌التجار به‌ریاست کلی شعبهٔ اصفهان و حاج محمد حسن امین‌الضرب به‌ریاست کلی شعبهٔ تهران شرکت برگزیده شدند و امنای مجلس شرکت در تهران حاجی میرزا حبیب تاجر کاشانی، حاجی محمد تقی شاهرودی، حاجی محمد علی تاجر کاشانی و حاجی میرزا علی تاجر اصفهانی بودند. شرکت اسلامیه در بدو تأسیس از میان تجّار هجده شهر وکلایی معیّن نمود که نشان دهندهٔ استقبال و پذیرش جماعت تجّار کشور از شرکت مذکور است. شرکت در شهرهای بوشهر، شیراز، قمشه، کرمان، یزد، مشهد، سمنان، تهران، قم، کاشان، سلطان‌آباد، رشت، قزوین، بارفروش، اشرف، تبریز، همدان و سنندج نماینده داشت. علمای اعلام اصفهان از تأسیس شرکت پشتیبانی کامل بعمل آوردند، بخصوص حاج شیخ محمد تقی معروف به‌آقانجفی که در اصفهان سمت ریاست داشت. به‌گفتهٔ مجدالاسلام «بسیاری از علماء بزرگ اصفهان مثل مرحوم ثقة‌الاسلام حاجی شیخ محمد علی و جناب ثقة‌الاسلام آقای حاجی شیخ نورالله تمام ملبوس خود را حتّی عمامه از پارچه‌های اصفهان قرار دادند.»[۳۰]

شرکت کارگاههایی در اردستان برای تهیهٔ منسوجات دایر نمود که پارچه‌های بسیار عالی معروف به‌پارچه‌های اسلامیه تهیه می‌کرده است ولی محصول آن بسیار کم بوده است. شرکت

همچنین در نظر داشت که یک کارخانه ریسندگی تأسیس نماید.

در نخستین سالهای انقلاب مشروطیت (سال ۱۳۲۵ ه ق / ۱۹۰۷ ب م) فکر تشکیل شرکتهای ملّی برای توسعهٔ صنایع داخلی در سه مورد ظهور کرد: نخست در تابستان این سال انجمن تجّار یزد شرکتی با سرمایهٔ هجده‌هزار تومان برای تأسیس و بکارانداختن کارخانه‌های پارچه‌بافی تشکیل دادند. آنان در نظر داشتند ماشین‌آلات و متخصصین مربوط را از روسیه وارد کنند و از علما تقاضا کنند تا قماش فرنگی را نجس اعلام نمایند.[۳۱] دوّم، پیشنهاد کاشف‌السلطنه، مبتکر کشت و توسعهٔ چایکاری در ایران، بمجلس شورای ملی برای تشکیل شرکتی از بازرگانان به‌منظور توسعهٔ چایکاری در کشور و تأسیس کارخانه‌های چای در گیلان، مازندران و تهران بود.[۳۲] سوم، پیشنهاد تجّار و اصناف مشهد است برای تشکیل شرکت ملّی چنانکه طی تلگرامی میرزا محمد اسماعیل خرازی به‌مجلس شورای ملّی می‌نویسد: «یکصدوچهل‌وچهار نفر از اصناف و یک نفر از علما متحد شده جهت ترویج امتعهٔ وطنیه می‌خواهند تأسیس شرکتی بکنند موسوم به‌شرکت انجمن اثنی عشریه مأذون به‌اقدام هستند یا اینکه منتظر قوانین شرکتی مجلس شورای ملّی باشند.»[۳۳]

در این میان شور و شوق اجتماعی برای تأسیس بانک ملّی که مآلاً فعالیتهای بانکی کشور را در اختیار خود گیرد، در مواقع ضروری برای دولت سرمایه فراهم آورد و دولت را از قرضه‌های خارجی بی‌نیاز سازد و به‌نشر اسکناس بپردازد، مهمترین جنبش ملّی اقتصادی در آغاز انقلاب مشروطیت ایران بود. فکر تأسیس چنین بانکی سالهای پیش از انقلاب مشروطیت طی نامهٔ مستدلی بوسیلهٔ حاج‌محمدحسن امین‌دارالضرب به‌ناصرالدین شاه داده شده و بی‌نتیجه مانده بود.[۳۴] مسئلهٔ بانک ملی از نخستین مسائلی بود که در مجلس اول مطرح گردید که بعداً به‌آن خواهیم پرداخت. پس از اعلان تشکیل بانک ملّی، بزرگان تجّار در تهران و شهرهای دیگر از آن استقبال کردند.* لکن این کوشش عقیم ماند و اوضاع و احوال

* اسامی برخی از معاریف تجار که نقش فعال در جنبش تأسیس بانک ملی داشتند از اینقرار بود: حاجی‌سید مرتضی مرتضوی، حاجی‌محمد تقی شاهرودی، حاجی‌محمدعلی شالفروش، حاجی‌محمدآقا تاجر تبریزی، حاجی‌محمد ابراهیم ملک‌التجار اصفهان، حاجی‌محمدحسین کازرونی، آقامیرزا محمد شفیع ملک‌التجار، حاج‌فرج‌آقا صرّاف تبریزی، حاج‌باقرآقا صرّاف، حاجی لطفعلی‌آقا صراف تبریزی معروف به‌اتحادیه، میرزاعلی صراف اصفهانی، معاون التجار دهدشتی، حاجی مشیرالتجار محمّره، حاجی‌میرزا احمد تاجر لاری، حاجی سیدمحمدحسن شبانکارهٔ بوشهری، حاجی‌میرزاحسن کاشانی معروف به‌شالفروش، حاجی‌میرزا یعقوب‌آقا تاجر امینی قزوینی، آقامحمدآقا کمپانی عراق و تجارتخانه‌های بزرگ آن زمان یعنی تجارتخانهٔ تومانیانس و تجارتخانهٔ ارباب جمشید و عدهٔ زیاد دیگری از تجّار کشور از همان آغاز به‌حمایت از تأسیس بانک ملی اقدام نمودند: نگاه کنید به: *مذاکرات مجلس اول*، ص ۱۱-۱۵.

نامساعد سیاسی و اقتصادی کشور از یکسو و کارشکنیهای بانکهای روس و انگلیس در ایران از دیگر سوی سبب شد تا این جنبش اجتماعی و اقتصادی که بازاریان و تجّار کشور در آن نقش رهبری داشتند، بجایی نرسد. براون دربارهٔ کارشکنیهای بانکهای خارجی در راه تأسیس بانک ملّی چنین می‌گوید: «اشکال‌تراشیهای دیگری از طرف بانکهای روس و انگلیس سدّ راه شد، تا آنجا که در قوه داشتند اشکال کمیابی پول را بمیان آوردند، چه معتقد بودند و مسلّم بود که اگر بانک ملّی با سرمایهٔ شش میلیون تومان در ایران بوجود آید، آنها دیر یا زود کار از دستشان بیرون رفته و مجبور خواهند شد پی کار خود بروند.»[۳۵]

بدینگونه ماهیّت رشد اقتصادی در شرایط نیمه‌استعماری این خصوصیّات را داشت:

یکم اینکه، تولید مواد خام که مورد نیاز بازارهای بین‌المللی بود افزایش پیدا کرد.

دوم اینکه، واردات کالاهای فرنگی رونق پیدا کرد و مردم کشور به‌مصرف این کالاها و بخصوص قماش منچستر و قند و شکر و چای اعتیاد پیدا کردند.

سوم اینکه، بخاطر تنزل ارزش نقره در جهان و فزونی واردات بر صادرات ذخایر ارزی کشور از دست رفت و ارزش پول کشور در برابر اسعار خارجی تنزل کرد.

چهارم اینکه، با ورود امتعهٔ خارجی و بخصوص قماش منچستر صنایع نساجی کشور و بخصوص صنایع نساجی شهرهای صنعتی مرکزی کشور یعنی اصفهان، کاشان و یزد رو بزوال نهاد.

پنجم اینکه، سیاستهای نادرست اقتصادی و مالی و گمرکی حکومت قاجارها نیز به‌نوبهٔ خود موانعی در راه رشد سرمایه‌داری ملّی و صنعتی فراهم آورد.

ششم اینکه، تجّار بزرگ ایرانی که در کار مبادلات خارجی بودند به‌سرمایه‌داری غربی وابستگی پیدا کردند.

هفتم اینکه، کوششهای سرمایه‌داران ایرانی در زمینهٔ ایجاد صنایع جدید ماشینی عقیم ماند و در مقایسه با سرمایه‌گذاری خارجیها در صنایع نسبت کمی را تشکیل داد.

هشتم اینکه، بخاطر حضور تجّار بزرگ که در عین وابستگی به‌خارج، خود را رقیب سرمایه‌داران غربی می‌دانستند و از اینرو دارای تمایلات سرمایه‌داری ملّی نیز بودند در اوایل قرن کنونی جنبشی اجتماعی و سیاسی برای ترویج امتعهٔ وطنی و تأسیس بانک ملّی و مآلاً کوتاه‌کردن دست خارجیها از اقتصاد کشور پدید آمد که سرانجام بصورت قیام بازاریان در برابر استبداد و استعمار در شورش تنباکو و نهضت مشروطیت تبلور یافت.

## حـواشی:

۱ ــ نگاه کنید به سه اثر زیر:

M. Entner, *Russo-Persian Commercial Relations: 1828-1914*. University of Florida Press, Gainsville, 1965, pp. 8-9; E. Lorini, *La Persia, Economico Contemporanea la sua question Monetaria*. Roma, 1900, p. 409.

Great Britain Parliament. *House of Commons, Sessional Papers*. "Statement on the Trade of British India with British Possessions and Foreign Countries for the Five Years 1870-71." London: 1876, Vol LXXVII, cd., 1616; B. Busch. *Britain and the Persian Gulf: 1894-1914*. Berkeley University of California Press, 1976, appendix F.

۲ ــ رابینو. *ولایات دارالمرز گیلان*. ترجمهٔ جعفر خمامی‌زاده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۰، ص ۷۳.

۳ ــ نگاه کنید به این گزارش:

Great Britain Parliament. *House of Commons, Sessional Papers*. Persia, "Report by Mr. Dickson on the Trade of Persia". London: 1882, Vol LXIX, cd. 3409, pp. 495-502.

۴ ــ نگاه کنید به این گزارش:

Great Britain Parliament. *House of Commons, Sessional Papers*. Persia, "Report by Mr. Baring on Trade and Cultivation of Opium in Persia." London: 1882, Vol. LXIX, cd. 3409, pp. 48-62.

۵ ــ نگاه کنید به گزارش کنسولی انگلیس از خراسان:

Great Britain Parliament. *House of Commons Sessional Papers*. Persia, "Report for the Year 1894-95 on the Trade, etc. of Khorasan". London: 1895, Vol. IC, cd. 7828-24;

همچنین نگاه کنید به: سیدمحمد علی جمالزاده. گنج شایگان. برلین: انتشارات کاوه، ۱۳۳۵ هـ ق، ص ۱۲.

۶ ــ همان. ص ۱۶.

۷ ــ همان. ص ۱۶؛ همچنین نگاه کنید به این کتاب:

George Curzon, *Persia and the Persian Question*. ج ۲، ص ۵۶۱.

۸ ــ *المآثر والآثار*. ص ۱۱۸.

۹ ــ نگاه کنید به کتاب *Persia and the Persian Question*. ج ۲، ص ۵۶۰.

۱۰ ــ *خاطرات حاج سیاح*. ص ۲۱۰-۲۱۱.

۱۱ ــ حاج زین‌العابدین مراغه‌ای. *سیاحتنامهٔ ابراهیم بیک*. تهران: کتابهای صدف، ۱۳۴۴، ۱۶۳-۱۶۴.

۱۲ ــ *جغرافیای اصفهان*. ص ۱۰۱.

۱۳ ــ اوژن فلاندن. *سفرنامهٔ اوژن فلاندن به ایران*. ترجمهٔ حسین نورصادقی. تهران: اشراقی، ۱۳۵۶، ص ۱۲۵.

۱۴ ــ *تاریخ کاشان*. ص ۴۸۹.

۱۵ ــ نگاه کنید به کتاب *Persia and the Persian Question* ج ۲، ص ۲۴۲.

۱۶ ــ *سفرنامهٔ ابراهیم بیک*. ص ۱۶۳؛ *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*. ص ۹۳۳، ۱۰۵۳؛ *خاطرات کلنل*

کاساکوفسکی، ص ۱۶۷-۱۷۰؛ *خاطرات عباس میرزا ملک‌آرا*، ص ۱۲۱؛ همچنین نگاه کنید به: نامهٔ حاجی محمد حسن امین‌الضرب به امین‌السلطان در ابراهیم صفائی، *پنجاه نامهٔ تاریخی*، ص ۱۳۸-۱۴۲.

۱۷ ــ نگاه کنید به‌کتاب Lorini ص ۴۰۰.

۱۸ ــ نگاه کنید به‌کتاب Frazer ص ۲۱۳.

۱۹ ــ بعنوان نمونه نگاه کنید به: *الاصفهان*، ص ۲۱۸؛ *خاطرات حاج سیّاح*، ص ۴۷۲؛ گزارش میرزا تقی خان حکیمباشی، *اسناد نو یافته*، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۲۰ ــ نگاه کنید به‌این گزارش:

Great Britain. *House of Commons, Sessional Papers*. Persia, «Report by Mr. Dickson on the Trade of Persia.» London: Vol. ZIX, cd. 549, P.140.

۲۱ ــ *خاطرات حاج سیاح*، ص ۴۷۲.

۲۲ ــ سیدعلی جناب، *الاصفهان*، اصفهان: مطبعهٔ فرهنگ، ۱۳۰۳، ص ۱۱۸.

۲۳ ــ *اسناد نویافته*، ص ۱۰۷ ــ ۱۰۸.

۲۴ ــ *سیاحتنامهٔ ابراهیم بیک*، ص ۱۶۴.

۲۵ ــ *خاطرات حاج سیاح*، ص ۴۷۲.

۲۶ ــ کلیهٔ آمارهایی که در این بخش ارائه شده از کتاب عبدالله یف، صفحات ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۱۰ و ۲۱۳ مورد استفاده و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۲۷ ــ احمد مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، مقدّمه و تحشیه از محمود خلیل‌پور، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۰، مجلد دوم از جلد اول، ص ۳۱۳.

۲۸ ــ ابراهیم صفایی، *رهبران مشروطه*، تهران: انتشارات جاویدان علمی، ۱۳۴۴، ص ۳۴۲.

۲۹ ــ نگاه کنید به: «کتابچه و نظامنامهٔ شرکت اسلامیهٔ اصفهان» در ثریا، سال ۱، شمارهٔ ۴۹ (۱۳۱۶ هـ.ق)، ص ۱۲-۱۶.

۳۰ ــ *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ص ۳۱۳.

۳۱ ــ کتاب عبدالله یف، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۳۲ ــ مجلس شورای ملی، *مذاکرات مجلس اول*، ص ۱۲۴.

۳۳ ــ ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به‌اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بخش دوم، ص ۵۹.

۳۴ ــ *تاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملی ایران*، ص ۶۶-۷۴.

۳۵ ــ ادوارد براون، *انقلاب ایران*، ترجمه و حواشی احمد پژوه، تهران: کانون معرفت، چاپ دوم، ۱۳۳۷، ص ۱۳۶.

## فصل پنجم:

# قیام بازاریان در برابر استبداد و استعمار

رشد شتابان تجارت خارجی و برخورد فزایندهٔ تجّار ایرانی با مغرب‌زمین که افزایش نسبی قدرت اقتصادی و منزلت اجتماعی تجّار بزرگ را در پی داشت، سبب برهم خوردن روابط متداول قدرت، میان بازاریان و عمّال دیوانی گردید. تجّار بزرگ که با کشورهای مغرب‌زمین روابط بازرگانی داشتند، رفته‌رفته باب مراوده و رفت و آمد به‌غرب را گشودند و با اعتلای وضع همتایان فرنگی خود و موقعیت ممتازی که در جامعهٔ جدید بدست آورده بودند بیش از پیش آشنا شدند. آگاهی به‌موقعیّت والای تجّار فرنگ و حمایت بی‌دریغ دولتهای مغرب‌زمین از آنان و مشارکت آنان در امور سیاسی و تعیین خط مشی سیاسی و اقتصادی کشورشان، سبب بالارفتن سطح آگاهی و انتظارات تجّار گردید.* از سوی دیگر ادامهٔ حکومت خودکامه و بی‌سیاستیهای دولت و زبونی آن در برابر تحمیلات خارجیها و تبعیضاتی که میان تجّار ایرانی و همتایان فرنگی ایشان بعمل آوردند و نیز سپردن بازار پولی کشور به‌دست بیگانگان و اعطای امتیازات و انحصارات اقتصادی به‌آنان و رونق کالاهای فرنگی و زوال صنایع ملّی و بی‌اعتنایی مقامات مملکتی به‌حفظ و حمایت و گسترش صنایع جدید جملگی سبب شد تا بازاریان رویاروی استبداد و استعمار قرار گیرند و با این دو نیرو به‌پیکار برخیزند.

مبارزات طبقاتی تجّار بر ضد استبداد و استعمار از اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری پدید آمد و سرآغازی شد برای کوششهای متشکل و همبستهٔ آنان که با پیدایش نوعی آگاهی طبقاتی در جماعت تجّار ایرانی همراه بود. مبارزات دسته‌جمعی تجّار که

---

* تردد خطوط راه‌آهن در روسیه و خصوصاً بین بادکوبه و باطوم و راه‌آهن عشق‌آباد و ایجاد خطوط کشتیرانی بخاری در دریای مدیترانه و بحر خزر موجب گردید که زوار مشهد و حجاج که غالباً کاسب و تاجر بودند و نیز تجّاری که برای امور تجاری سفر می‌کردند با سهولت به‌خارج از کشور مسافرت کنند و به‌آثار تمدن اروپایی آشنا شوند و آنچه را که دیده بودند در محافل و مجالس با آب‌وتاب نقل کنند. اینگونه گزارشهای شفاهی در آن دوره مهمترین وسیلهٔ آشنایی با تمدن اروپایی بود.

بیش از یک ربع قرن تداوم یافت ابتدا در کوشش متشکل آنان برای ایجاد مجلس وکلای تجّار در تهران و شهرهای بزرگ آغاز گردید و آنگاه در جنبش تنباکو اوج گرفت و سپس در نهضت مشروطیت به‌کمال خود رسید.

## مقدّمات قیام بازاریان: مجلس وکلای تجّار*

با آنکه جماعت تجّار در پایتخت و شهرهای بزرگ از منزلت اجتماعی و قدرت اقتصادی و تا حدی از نفوذ سیاسی بهره‌مند بودند و در ردهٔ پایین اعیان شهرها جای داشتند لکن دلبخواهی بودن امور و نبودن ضوابط معیّن در روابط میان عمّال دیوانی و قشرهای دیگر اجتماعی و بخصوص تعدّیات حکام ولایات به‌جماعت تجّار موجبات تعرّضات و درگیریهای مداوم میان آنان و عمّال دیوانی را فراهم می‌ساخت. این وضع در زمانی که مبادلات تجاری رو به‌افزایش می‌گذاشت و نقش تجّار در اقتصاد کشور اهمیت بیشتری می‌یافت و قدرت اقتصادی آنان رو به‌فزونی می‌رفت و بخصوص سران حکومت و جماعت تجّار به‌موقعیت والای تجّار در ممالک فرنگ پی می‌بردند چندان قابل دوام نبود. از اینرو مطابق معمول نظامهای شهپدری که راه حل مشکلات و دشواریها را از بالا تعیین می‌کنند، از همان آغاز نوسازی و اصلاح دستگاه اداری، به‌فکر ایجاد وزارت تجارت افتادند و در دوران صدارت میرزاحسینخان مشیرالدوله در سال ۱۲۸۹ هـ ق / ۱۸۷۲ ب م وزارت تجارت و فلاحت را تأسیس کردند که عهده‌دار حمایت از منافع تجّار و در واقع دفاع از حقوق آنان در برابر تعدّیات عمال دیوانی و فراهم‌آوردن اسباب رشد و توسعهٔ مبادلات بازرگانی در کشور بود.[1] لکن در عمل این وزارتخانه مانند دیگر دستگاههای دیوانی آن زمان نه تنها وظایف خود را انجام نمی‌داد بلکه خود وسیله‌ای بود برای سرکیسه‌کردن جماعت تجّار و راهی شد برای مداخل عمّال دیوانی. چنانکه تجّار در عریضه‌ای به‌ناصرالدین شاه می‌نویسند« این بندگان را به‌شخصی بسپارید که دولتخواه باشد، بی‌طمع باشد، بی‌غرض باشد، گرسنه نباشد، مقتدر باشد، حکمش در همهٔ بلاد و وزارتخانه‌ها نفاذ داشته باشد، تجّار و فقرا را محل مداخل و تعیّش خود قرار ندهد... این جناب نصیرالدوله که وزارت تجارت را به‌او تفویض فرموده‌اید... از

---

* این بخش مبتنی است بر تحلیل ارزندهٔ دکتر فریدون آدمیّت و دکتر هما ناطق در بارهٔ مجلس وکلای تجّار بر اساس آرشیو امین‌الضرب که برای نخستین بار موضوع را مطرح کرده‌اند و همانطور که اشاره کرده‌اند جریان تشکیل مجلس وکلای تجّار در بررسی نقش تجّار در جنبش تنباکو و انقلاب مشروطیت ایران از اهمیت خاص برخوردار است. فریدون آدمیّت و هما ناطق، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشدهٔ دوران قاجار*. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۵۶، ص ۲۹۹-۳۷۱.

اول تا به‌حال همه را برعکس رفتار نموده‌اند. غیر از اینکه... مداخلهای عمده بکنند و مردم و جمیع تجّار را تمام بکنند کاری دیگر نکرده‌اند...»[۲] عرایض مکرر تجّار و اعتراضات روزافزون آنان که به‌یاری حاج‌امین‌الضرب به‌گوش شاه می‌رسید سبب شد که شاه نصیرالدوله را از وزارت برکنار کند و طی دستخطی در ماه شوال ۱۳۰۱ فرمان تشکیل مجلس وکلای تجّار را صادر نماید. متن این فرمان و آنچه را که شاه خود را خواهان آن نشان می‌دهد شاهد گویایی از فشارهای عمّال دیوانی و عوامل حکومتی بر تجّار و بازاریان است:

> ما طالب ترقّی امور تجارت و تجّار هستیم، و طالب اعتبار تجّار و طالب ترقی و آسودگی تجّار و طالب نظم کار تجارت و وصول مطالبات تجّار، و اینکه احدی نتواند کلاه آنها را بردارد، یا مالشان را بخورد. خودشان بنشینند و مجلس مشورت بزرگی منعقد کنند، هرطور ببینند این اراده‌های ما به‌عمل می‌آید در حق آنها، و هر قسمی که باعث اطمینان و آسودگی عموم تجّار است به‌عرض برسانند، همانطور حکم شود.[۳]

تجّار دارالخلافه، در اجرای دستخط ناصرالدین شاه، به‌مشورت نشستند و عریضه‌ای به‌شاه دادند و در آن تقاضاهای تشکیل مجلس وکلای تجّار را کردند که از ده نفر نمایندگان تجّار در تهران و ایالات و ولایات تشکیل گردد و بدون آنکه رئیسی داشته باشند امور را بطور دسته‌جمعی حل و فصل کنند.[۴] به‌دنبال این عریضه هیأت تجّار تهران کتابچه یا اساسنامه‌ای تهیه کردند و به‌ناصرالدین شاه عرضه داشتند. این اساسنامه شامل شش فصل بود که بخوبی گویای نیازها و احتیاجات اساسی آنان و بیانگر منافع طبقاتی تجّار در آن زمان بشمار می‌آید.

یکی، احترام به‌مالکیت فردی و تأمین حقوق مالی افراد است که از اصول لایتجزای منافع طبقاتی بازاریان بوده و همواره مورد تعدّی و تجاوز عمال دیوانی قرار داشته است. بنابر این فصل اول کتابچه اختصاص به‌پیشنهاد تجّار برای حفظ املاک و مستغلات داشت و راه حل آن را تأسیس دفتر مخصوص در دیوان اعلی برای ثبت املاک و مستغلات دانسته‌اند. گذشته از آن برای جلوگیری از اتلاف مال کسبه و تجّار در فصل سوم پیشنهاد کرده بودند که هرکس از عمال دیوانی که به‌تجّار و کسبه مدیون است از مواجب و مرسوم او توقیف و دین او ادا شود. دیگر، نظارت و در اختیار گرفتن بازار پولی کشور و رهایی آن از چنگ نیروهای استعماری از طریق ایجاد بانک از سوی تجّار بود. این فکر دو دهه بعد در حین انقلاب مشروطیت از اهّم اموری بود که مجلس اول را به‌خود مشغول داشته بود. فصل دوّم کتابچه به‌این مهم اختصاص یافته بود. سه دیگر، حفظ و حمایت از منافع تجّار و کسبهٔ ایرانی در داخل و خارج کشور در برابر تجّار خارجه بود. بدینگونه فصلهای سوم و چهارم اختصاص یافته بود به «حدود معاملات

تبعهٔ داخله و خارجه» و «ایجاد و برپا نمودن بازار مکاریه مختص ایران». حدود معاملات تبعهٔ داخله و خارجه و نظارت مجلس وکلای تجّار بر اینگونه معاملات بخاطر آن بود که تجّار و کسبه بی‌اطلاع در دام وسوسه‌های تجّار خارجه نیفتند و بدین‌منظور تقاضا کرده بودند که «مجلس وکلای تجّار حق و قدرت داشته باشند که نگذارند احدی مال‌التجاره به‌نسیه و وعده از تجّار خارجه ابتیاع کند.» در فصل چهارم نیز تقاضا کرده بودند که بازار مکاره‌ای خاص امتعهٔ ایرانی در آستارا یا در خاک روسیه تأسیس شود تا تجّار و کسبهٔ ایرانی هنگام شرکت در بازارهای مکارهٔ روسیه سرگردان و متضرر نشوند. چهارمین خواست تجار رواج امتعهٔ ایرانی و جلوگیری از ورود سیل بنیان‌کن کالاهای فرنگی است که موضوع فصل پنجم کتابچهٔ تجارت بود.

> متاع فرنگستان به‌اندازه‌ای در مملکت ایران وافر شده است از قبیل امتعه و اقمشه و غیره که متاع نفیسهٔ مملکت ایران را که به‌درجات شیئی بهتر و با دوام‌تر از متاع فرنگستان است، منسوخ نموده و کارخانجات قدیم بسیار متروک شده و ارباب صنایع تارک و از شغل اصلی خود مجدداً بازمانده و پریشان شده‌اند. تجّار ایرانی متعهد می‌شوند که در اندک زمان، در هر بلدی از ممالک محروسه، کارخانجات متعدد احداث نمایند، و اشخاص بیکار که در مملکت هستند دارای شغل و کار شوند، و احتیاج عامه از متاع فرنگستان خیلی کم شود، بلکه بعون‌الله صنایع داخله به‌خارجه حمل شود.[۵]

پنجمین خواستهٔ آنان سپردن امور تجّار و حل و فصل دعاوی آنان و احقاق حق آنان از سایر طبقات به‌خود آنان بود که موضوع فصل ششم در مورد تشکیل مجلس وکلای تجّار است. تأمّل دراین فصول نشان می‌دهد که حفظ و تأمین منافع طبقاتی تجّار با محدودکردن قدرتهای استبدادی و استعماری خلاصه می‌شود. چنانکه احترام به‌مالکیت فردی و تأمین حقوق مالی افراد و نیز جلوگیری از اتلاف دیون عمّال دیوانی به‌کسبه و تجّار و نیز اعطای قدرت حلّ و فصل دعاوی و امور تجّار و احقاق حق آنان به‌مجالس وکلای تجّار و رهایی آنان از محاکم شرع و عرف اصولی هستند بر ضد استبداد داخلی؛ و حمایت از تجّار داخله در برابر تجّار خارجه در داخل و خارج کشور، و تأسیس بانک ملّی و رواج امتعهٔ ایرانی در برابر امتعهٔ خارجی، جملگی اصولی هستند بر ضد استعمار خارجی.

بدیهی است که تشکیل مجلس وکلای تجّار با اختیاراتی که تجّار طالب آن بودند سبب تحدید اقتدار حکّام و عمّال دیوانی و حکام شرع و عرف، و نیز سبب از میان رفتن یکی از راههای عمدهٔ مداخل آنان بود. از این رو بسیاری از حکّام ایالات و ولایات و نیز حکام شرع

به‌مبارزه با تحقّق یافتن این فکر برخاستند و از انواع کارشکنیها خودداری ننمودند و سرانجام این فکر تازه را در قالب منافع طبقاتی خود ریختند و مجالس وکلای تجّار را همچون دستگاهی دیوانی زیر نفوذ خود درآوردند و از تبلور و تشکّل منافع طبقاتی تجّار بصورت یک نهاد سیاسی و قضایی و اجتماعی مستقل و خودانگیخته و مقتدر جلو گرفتند. چنانکه، عباس‌میرزا ملک‌آرا برادر ناصرالدین شاه که چندی پس از تشکیل مجالس وکلای تجّار به‌وزارت تجارت منصوب شده بود دربارهٔ وضع نابسامان این وزارتخانه چنین می‌گوید:

> چون داخل عمل شدم، دیدم چیزی که ابداً در این عمل منظور اولیای دولت نبوده و نیست ترقّی تجارت ایران است و بهیچ وجه کسی در خیال نبوده و نیست بلکه مانع ترقی هستند و انواع کارشکنیها می‌نمایند و اگر با کسی از این رهگذر حرفی زدم خندیدند و جواب دادند شما در فکر آن باشید که پولی را که داده‌اید وصول کنید. سایر فکرها غلط محض است. وزارت تجارت فقط عبارت از این است که دعاوی تجّار را رسیدگی نموده احقاق حق نمایند و مطالباتی که از مردم دارند وصول نمایند و تومانی ششصد دینار عاید وزیر تجارت بشود و در هر یک از ولایات عمل تجّار را به‌کسی واگذار نموده مبلغی از او پیشکش بگیرد و دیگر هر چه می‌شود بشود.[۶]

عباس‌میرزا آنگاه به‌شرح این مطلب می‌پردازد که ظل‌السلطان و کامران‌میرزا و امین‌السلطان که تقریباً سه چهارم ایالات و ولایات را در اختیار داشتند، نمایندگان وزارت تجارت را راه نمی‌دادند و در طهران «وضع چنان بود که هر کس بستگی به‌امین‌السلطان یا کامران‌میرزا یا یکی از اهل حرم شاهی یا عملهٔ خلوت داشت بهیچ‌وجه نمی‌شد متعرض او شد و پول هر تاجری را که خورده بودند ممکن نبود از آنها مطالبه نمود. بخصوص هرگاه از طرف وزارت تجارت اظهاری می‌شد بکلّی حق تاجر از میان می‌رفت، مگر آن که خود تاجر به‌التماس طوری با خود آنها کنار بیاید، هر چه داده بودند تفضّل بود.»[۷]

## قیام تجّار برضد امتیاز تنباکو

با آنکه کوشش تجّار در به‌ثمر رساندن پیشنهادهایی که برای تجدید حیات اقتصادی کشور به‌دست آنان در کتابچهٔ مجلس وکلای تجّار آمده بود بجایی نرسید، لکن نیروی فزایندهٔ آنان دست از پیکار برنداشت و همچنان منتظر فرصت مناسبی بودند تا ضربه‌ای بر پیکر استبداد داخلی و استعمار خارجی فرود آورند. اعطای امتیاز تنباکو به‌ماژور ژنرال تالبت در سال ۱۳۰۷ هـ ق / ۱۸۹۰ ب م سرآغاز پیکاری بود که بزودی طومار اقتدار و زندگی شاه قاجار را

درنوردید و در انقلاب مشروطیت تبلور یافت و سرانجام به‌فرمانروایی قاجارها پایان بخشید.

این امتیاز منافع مادی صدها تن از تجّار، واسطه‌ها و کسبهٔ تنباکو را که دست‌اندر کار مراحل مختلف تولید، آماده‌سازی، خرید و فروش و صادرات این محصول بودند، بگونه‌ای آشکار در معرض خطری جدّی قرار داد. به‌بیان دیگر دستگاه شهپدری تجّار و کسبهٔ تنباکو را دربست به‌یک شرکت اجنبی فروخته، عملاً کسب و کارشان را مصادره کرده و آنان را به‌کارکنان و حق‌العمل‌کاران کمپانی خارجی بدل ساخته بود.[۸] تجّار تنباکو بی‌درنگ بپا خاسته و پیگیرانه به‌تجهیز و بسیج نیروهای بازاریان در شهرهای تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، یزد، شیراز ودیگر شهرها پرداختند. در تبریز بازاریان از فعالیتهای نمایندگان شرکت جلوگیری کردند. در اصفهان حاج‌محمدحسین تاجر، انبار تنباکوی خود را بآتش کشید تا آن را به‌کمپانی انگلیسی نفروشد. در شیراز نیز بازاریان برای مبارزه با کمپانی قیام کردند. گذشته از دامن‌زدن بمبارزات عمومی، تجّار تنباکو به‌اقدامات دسته‌جمعی برای نیل بمقصود نیز روی آوردند که از نمونه‌های آن اعزام هیئتی از تجّار برای مذاکره بـا ظل‌السلطان و نیز اعزام هیئتی بـرای ملاقات با شاه و ارائهٔ طرحی برای پرداخت مالیاتی بیش از حق‌الامتیاز کمپانی تنباکو به‌شاه بود. در سال ۱۳۰۸ هـ‌ق تجّار تنباکو همراه سایر تجّار به‌زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم پناه بردند و تحصّن گزیدند و طی نامه‌ای به‌شاه اعلام داشتند که هرگز تسلیم کمپانی نخواهند شد.

سرانجام حاج‌محمدکاظم ملک‌التجار که از ابتدا رهبری مبارزه با کمپانی را در تهران در دست داشت در غرّهٔ جمادی‌الاولی ۱۳۰۹ هـ‌ق فتوایی از حجت‌الاسلام میرزای شیرازی، مرجع تقلید شیعیان جهان، انتشار داد که طی آن حکم تحریم توتون و تنباکو از روز صدور فتوا صادر شده بود. فتوای میرزای شیرازی را همهٔ اقشار مردم گردن نهادند و بـه‌دنبال آن ناصرالدین شاه به‌هراسی عظیم دچار آمد و مجبور شد تا در برابر فشارهای جبههٔ متحد علما و بازاریان سر تسلیم فرود آورد و قرارداد با شرکت تنباکو را بازای پرداخت غرامت سنگینی لغو نماید.[۹]

پیروزی تجّار در قیام بر ضد امتیاز تنباکو که دارای جنبه‌های دوگانهٔ مبارزه بـر ضد استبداد داخلی و استعمار خارجی بود، زمینهٔ همکاری و همگامی دو نیروی بزرگ ضد استبدادی و ضد استعماری یعنی روحانیان و بازاریان را فراهم آورد. بازار و روحانیت سوابق طولانی در همبستگی با یکدیگر داشتند. از عوامل ایـن همبستگی نیاز متقابل اقتصادی و سیاسی آنان بود. بدین معنی که بازار مبانی اقتصادی و مالی روحانیت مستقل را فراهم می‌ساخت و از نظر سیاسی نیز مبانی مردمی قدرت روحانیت در برابر حکومت و عمّال دیوانی بود. در برابر این خدمات و فایده‌ها روحانیت نیز در مواقع ضروری حامی بازاریان در برابر

تعدّیات عمّال دیوانی بود. گذشته از آن ساخت کالبدی و اقتصادی بازار همواره گرایشهای مذهبی بازاریان را تقویت می‌کرد و بازار را بعنوان یکی از سنگرهای تسخیرناپذیر سنت و مذهب درمی‌آورد. همهٔ این عوامل زمینهٔ یک جبهه‌بندی طبقاتی را در جامعهٔ شهری ایران فراهم می‌آورد که در یکسوی آن روحانیت و بازار و در سوی دیگر آن حکومت و عمّال دیوانی جای داشتند. تفوّق اصولی مذهبان بر اخباریون که از ابتدای حکومت قاجاریه بهمّت و پیشگامی ملامحمد باقر بهبهانی (وحید، مجدّد و مؤسس) تحقق یافته و با تأسیس مرجعیّت کلّ تقلید از زمان شیخ مرتضی انصاری به‌کمال رسیده و با فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو به‌قلمرو سیاست وارد شده بود رهبری روحانیت شیعه را که باب اجتهاد را گشوده می‌دانست، در جامعهٔ سیاسی تحکیم و تسجیل و تثبیت نمود، و نیروی عظیمی به‌پشتیبانی جماعت تجّار و بازاریان در مبارزه برضد استعمار و استبداد فراهم ساخت.*

بدینگونه پیروزی جبههٔ متحّد بازار و روحانیت در جنبش تنباکو مقدمه‌ای شد برای قیام بزرگتری که در انقلاب مشروطیت متجلّی گردید. هنوز چند سالی از پیروزی شورش تنباکو نگذشته بود که ناصرالدین شاه به‌دست تاجری که از مریدان سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود بقتل رسید و با در گذشت او کمر سلسلهٔ قاجاریه شکست. ناصرالدین شاه یک قرضهٔ یک کرور تومانی که برای پرداخت غرامت کمپانی تنباکو از خارج گرفته بود و یک جبههٔ متحّد و بیدار و یک دستگاه اداری ورشکسته برای وارث تاج و تخت خود بجای نهاد. گذشته از آن طبیعت هم با شاه تازه روی خوش نشان نداد و قحطی و وبا نیز به‌نوبهٔ خود مزید بر علّت شدند و کار را بر دستگاه دیوانی قاجار سخت کردند. همهٔ اینها دست‌به‌دست هم دادند و زمینه را برای شورش بزرگتری در دههٔ سوم قرن چهاردهم هجری قمری فراهم ساختند.

## قیام تجّار در نهضت مشروطیت

درگیری بازاریان و تجاّر بزرگ با رؤسای بلژیکی گمرکها و دارائی کشور مقدمهٔ یک

* برای آگاهی از عقاید اخباریون که از زمان شاه عباس در روحانیت شیعه تفوّق یافتند نگاه کنید بمطلب مربوط بملا محمد امین استرآبادی در کتاب *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*. نوشتهٔ میرسید محمد باقر خوانساری اصفهانی. ترجمهٔ حاج شیخ محمد باقر ساعدی، کتابفروشی اسلامیه، تهران ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۹۶-۲۱۴؛ برای شرح حال آقا محمد باقر بهبهانی مؤسس و مجدد مکتب اصولی جدید نگاه کنید به: *قصص العلماء*. تالیف میرزا محمد تنکابنی. تهران: انتشارات علمیهٔ اسلامیه، ص ۱۹۸-۲۰۴؛ برای تأثیر تفوق اصولیین در تثبیت رهبری روحانیت و نقش آن در جنبشهای سیاسی نگاه کنید به: حامدالگار. *نقش روحانیّت پیشرو در انقلاب مشروطیت ایران*. ترجمهٔ ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات طوس، ۱۳۵۶.

سلسله وقایع و حوادثی بود که سرانجام به‌انقلاب مشروطیت انجامید. ماجرا از آنجا آغاز شد که مظفرالدین شاه برای ترمیم وضع ورشکستهٔ مالی خزانهٔ خود که بر اثر تاراج همراهان و اطرافیان وی پدید آمده بود و نیز برای تأمین سفرهای تفریحی خود به‌فرنگستان در سال ۱۳۱۷ ه ق /۱۸۹۹ ب م بیست و دو ونیم میلیون روبل طلا و دو سال بعد نیز ده میلیون منات از دولت روسیه قرض گرفت و حقوق گمرکی کشور به‌استثنای گمرک جنوب را که در منطقهٔ نفوذ امپراطوری بریتانیا بود، وثیقهٔ پرداخت این وام نمود و سه نفر مستشار مالی بلژیکی را که سرکردهٔ آنان مسیونوز بود و از سال ۱۳۱۵ ه ق /۱۸۹۷ ب م برای ادارهٔ گمرکهای مملکت و افزایش درآمد آن به‌کشور فراخوانده بود، اختیاردار امور مالی و گمرکی کشور کرد و آنان‌را مستقیماً رو درروی تجاّر و بازاریان کشور قرار داد.[۱۰] تعرفهٔ گمرکی که زیر فشار امپراطوری روسیه هنگام اعطای قرضه‌های مذکور به‌دولت ایران در سال ۱۳۱۷ ه ق بر طبق قراردادی به‌دولت ایران تحمیل شده بود عملاً نرخ عوارض متعلّق به‌کالاهای روسی را بطورکلی از پنج درصد کاهش داد و نرخ متعلق به‌کالاهای انگلیسی را بطورکلی از پنج درصد افزایش داد و نیز با کاهش و یا لغو عوارض متعلّق به‌کالاهای صادراتی که از ۶۱ تا ۷۰ درصد آن به‌روسیه صادر می‌شد زمینهٔ مساعدی برای رشد سریعتر بازرگانی ایران و روس فراهم ساخت.[۱۱]

عریضه‌ای که عموم تجاّر شیراز در اعتراض به‌قواعد جدید گمرکی و دخالت مسیونوز در پاسخ دستورالعمل پایتخت انشا کرده‌اند حاوی نکاتی است که علل قیام تجّار در برابر مسیونوز و تنظیمات جدید گمرکی را بخوبی نشان می‌دهد:

(اول) آنکه فرموده‌اند از امتعهٔ وارده در مملکت صد پنج بدهند، حضرات فرنگان هم که با وجود عدل و تمام نمودن تنخواه را ارزانتر از ما و نداشتن حق‌العمل صد پنج می‌دهند ــ پس درین مسئله ما بیچارگان با آنها مساوی خواهیم شد و حال‌آنکه مشخص است بااین‌واسطه کلیهٔ رشتهٔ امور تجارت از دست ما بیرون خواهد رفت الااینکه دعاگویان نسبت به‌آنها امتیازی داشته باشیم.

(ثانیاً) اینکه فرموده‌اند از امتعهٔ خارجه از مملکت صدی سه بدهند ــ بطور انصاف و مروّت ملاحظه فرمائید در کدام دولت از تنخواه خارجه از مملکت گمرک می‌گیرند ــ فقط این امتیاز برای این است زارعین جنس آورده به‌خارج فرستاده در عوض پول ــ تنخواه داخل مملکت نمایند که باعث آبادی مملکت باشند.

(ثالثاً) فرموده‌اند حضرات مکاری از هرباری بیست و دوشاهی حق عبور

بدهند ــ در واقع این پول را تجار می‌دهند چرا که مکاری بالمضاعف مزید برکرایه می‌نمایند ــ تجار که گمرک می‌دهند محض این است که تنخواه آنها را دولت بدون اخراجات دیگر سالماً بمنزل برساند.

(رابعاً) فرموده‌اند فرنگیهای مباشرین گمرک مستخدم و اجیر هستند ــ اگر چنین است پس چرا (مسیو نوز) خود را از وزرا می‌شمارد ــ چنانکه چند روز تلگرافی بحضور مبارک بندگان... والا کرده بود که تجار شیراز جلوگیری دربارهای تجارتخانه نموده‌اند چه حقی دارند می‌خواهند تجارت کنند می‌خواهند نکنند ــ قطع نظر از اینکه این مطلب دروغ بوده این مخابره بحکم صدبنج است ــ اما یکی از وزراء محترم در طهران از او مؤاخذه فرموده‌اند که تو چکاره و چه حقی داری اینگونه تحکّم و تغیّر به‌تجار مسلمان مینمائی و امضای تلگرافی را (رئیس کل گمرکات ممالک محروسهٔ ایران نوز) می‌نویسی ــ این حکم حق صدارت عظمی است ــ بهر حال تا علم دولت جاوید مدت شاهنشاه اسلام پناه خلدالله ملکه در پاست ان‌شاءالله زیر حکم فرنگی نخواهیم رفت و تمکین آنها را نخواهیم نمود چرا که اطمینان از آنها نداریم و علماء اعلام کثرالله امثالهم هم متابعت و تمکین آنها را حرام می‌دانند.

(خامساً) آنکه فرموده‌اند دولت می‌خواهد وضع گمرکات را در تحت نظم مرتب قرار دهد. چهل پنجاه سال قبل اجارهٔ گمرک بوشهر پانزده هزارتومان بوده عمارات دولتی برپا می‌شده و تخفیف هم بمهلت می‌دادند حالا صدو پنجاه تومان می‌گیرند و در سایر بلاد ایران هم ده یک اضافه شده کیسهٔ ملت را به‌اسم دولت خالی کرده چیزی هم عاید دولت نشده معلوم نیست محل مصارف این پولها کجاست علی ای حال چون تنخواه دعاگویان در گمرک بوشهر تفریط و خراب می‌شود مباشرین گمرک هم ممانعت می‌نمایند که وکلاء ما بحفظ و حراست آنها روند لهذا استدعا داریم تلگرافی بطهران فرمائید که اولیای دولت تلگرافاً بمباشرین گمرک بوشهر امر فرمایند که وکلاء ما را در حفاظت و حراست اموال ما ممانعت نکنند که تنخواه ما محفوظ بماند تا موکب همایونی بسلامتی معاودت بطهران فرماید هر چه باشد ما مسلمان و رعیت پادشاه اسلام هستیم.[١٢]

تأمل در این عریضه چند مطلب اساسی را روشن می‌کند: یکم، اعتراض به‌تعرفهٔ گمرکی جدید، یکی از نظر اینکه تجار داخلی امتیازی بر تجار خارجی ندارند. دیگر اینکه وضع

عوارض سه‌درصد برصادرات را ازنظر سیاستهای اقتصادی نادرست می‌دانند و نیزحق عبور کالا را ناحق دانسته و خدمات راهداری را با پرداخت حق گمرک از وظایف دولت می‌دانند. دوم، اعتراض به‌اینکه مسیونوز را اختیاردار امور گمرکی قرار داده‌اند وی بعنوان رئیس کل گمرکات ممالک محروسهٔ ایران به‌تجار تحکّم و امر و نهی می‌نماید. سوم، اینکه آشکارا به‌تحریک علما می‌پردازند و برای جلب حمایت آنان رسماً اعلام می‌کنند که علما متابعت و تمکین از خارجه را حرام می‌دانند و بدین‌ترتیب در ضمن تحریک علما به‌تهدید دولت نیز می‌پردازند و سرانجام نسبت به‌حیف و میل درآمدهای دولتی از سوی عمال دیوانی اعتراض می‌کنند که از نوع متداول اعتراض مالیات دهندگان به‌حکومت در نظامهای سرمایه‌داری است.

رفته‌رفته کار اعتراض را از عریضه‌نگاری به‌شاه، به‌مبارزات دسته‌جمعی به‌شیوه‌های سنّتی کشاندندو دراوایل سال ۱۳۲۳ هـ ق / ۱۹۰۵ ب م دراعتراض به‌سیاست گمرکی دولت،در صحن حضرت عبدالعظیم بست نشستند و وضعی بحرانی در کشور پدید آوردند.[۱۳] درگیری تجاّر با حکومت همچنان ادامه داشت تا آنکه در اواخر سال ۱۳۲۳ هـ ق حاکم تهران برای تثبیت قیمت قند و شکر سیدهاشم قندی و حاج سیداسماعیل خان را که از واردکنندگان عمدهٔ شکر بودند بدارالحکومه احظار کرد و آنان را به‌چوب و فلک بست.[۱۴] بدنبال این حادثه تجاّر تهران به‌علما ملتجی شدند، بازارهای شهر را بستند و در مسجد شاه اجتماع کردند. پس از برهم‌خوردن این اجتماع بدسیسهٔ امام جمعه گروهی از بازاریان همراه گروهی از بزرگان علما در حضرت عبدالعظیم بست نشستند و ضمن درخواست عزل عین‌الدوله صدراعظم، خواهان تشکیل عدالت‌خانه شدند.[۱۵] در همان اوان پس از درگیریهایی که میان مردم و سربازان در بازار تهران درگرفت مردم بازارها را بستند و حدود چهارده هزار نفر که اکثریت آنان کسبه و پیشه‌وران بودند به‌تشویق تجاّر و با حمایت مادی آنان در سفارت انگلیس متحصّن شدند. در تمام مدّت که این گروه بزرگ در تحصن بودند تجاّر هزینهٔ بست نشینان را متقبل شدند. تجاّر شهرهای دیگر نیز بدنبال تهران بازارها را بستند و عملاً چرخهای اقتصاد شهری کشور را از کار انداختند و مختل کردند. مبارزات پی‌گیر جبههٔ متحد تجاّر و علما سرانجام مظفرالدین شاه را وادار ساخت که فرمان اعطای مشروطیت ایران را درتابستان سال ۱۳۲۴ هـ ق/۱۹۰۶ ب م صادر نماید.[۱۶]

تجاّر و اصناف پس از بمباران مجلس و استقرار استبداد صغیر نقش فعّالی در دفاع از مجلس و مشروطیت بر عهده گرفتند و در دوران استبداد صغیر چه در تهران و چه در شهرهای دیگر و بخصوص در شهر تبریز به‌مقاومت دلیرانه‌ای برخاستند و علی‌رغم فشارهای شدید عمّال محمدعلی‌میرزا و نیروی قزاق، بازارها را بستند و بمبارزات خود ادامه دادند.[۱۷]

مبارزهٔ بازاریان با استبداد و استعمار در سال ۱۳۳۱ هـ ق /۱۹۱۳ ب م هنگام اشغال تبریز به‌دست قشون روسیهٔ تزاری از نمونه‌های دیگر مقاومت این طبقه بود. از ۳۵ نفر کسانی که در جریان این حوادث به‌دست قشون روسیه به‌شهادت رسیدند ۱۸ نفر از اصناف، ۶ نفر از تجار، ۶ نفر از علما و ۴ نفر از عمّال دیوانی و یک نفر از فلاّحان بودند. گذشته از آن روسها بسیاری از مغازه‌های بازاریان را غارت کردند و به‌تخریب اموال آنان پرداختند و بسیاری از بازاریان را مورد تعقیب، شکنجه و بازداشت قرار دادند.[۱۸] در این‌زمان مبارزات بازاریان در شهرهای دیگر مانند اصفهان، شیراز و مشهد و بخصوص در شهر رشت که زیر سلطهٔ روسها بود نیز ادامه داشت و بازاریان با بستن بازارها و تظاهرات دسته جمعی اعتراض خود را به‌استعمار خارجی واستبداد داخلی اعلام داشتند.

## نقش تجّار در مجلس اول

مجلس اول هم از نظر ترکیب طبقاتی نمایندگان و هم از نظر محتوای مذاکرات آنان و نقشی که تجاّر بزرگ و برخی از نمایندگان اصناف در طرح و پیگیری مسائل اساسی و اتخاذِ تصمیمات مجلس داشته‌اند، از تجربه‌های تاریخی پر اهمیت بشمار می‌آید. فرمان مشروطیت و نیز نظامنامهٔ انتخابات مجلس شورای ملّی، ترکیب نمایندگان مجلس را براساس سهمیهٔ مراتب عمدهٔ اجتماعی و نیز براساس گروهبندی صنفی معیّن کرده بود، لکن از نظر آنکه کار طبقه‌بندی اجتماعی بگونه‌ای جامع و مانع بسیار دشوار است، تناقضاتی میان فرمان مشروطیت و مواد یک و شش نظامنامهٔ انتخابات و آگهیهای انتخاب نمایندگان طبقات مختلف پدید آمده است. بطورکلی نظر عموم بر آنست که در مجلس اول طبقات اجتماعی شهرها بهشش مرتبهٔ اصلی بخش شده بودند، چنانکه مرحوم تقی‌زاده که خود نمایندهٔ دورهٔ اول مجلس بوده است می‌گوید: «انتخابات وکلای این دوره از روی طبقات بود و طبقات را بهشش قسمت منقسم نموده بودند: شاهزادگان، اعیان، علماء، تجار، اصناف، ملاّکین و فلاّحین.»[۱۹]

با آنکه رده‌بندی نمایندگان مجلس اول به‌قشرهای ششگانه بطورکلی موردگفت‌وگو نیست و از امور مسلّم و بدیهی و مورد پذیرش همگان است، لکن از نظر ترکیب و عناوین قشرهای اجتماعی در اواخر دورهٔ قاجاریه و نیز از نظر مفاهیم طبقات اجتماعی چنانکه در وجدان و ضمیر مردمان آن‌زمان جریان داشته است ابهامات و تناقضاتی دارد. تجزیه و تحلیل مواد اول و ششم نظامنامهٔ انتخابات و سنجش آن با فرمان مشروطیت و خطابه‌های مظفرالدینشاه و مشیرالدوله صدراعظم در مراسم مشروطیت و بخصوص اعلان انتخابات نمایندگان ملاکین تهران هم می‌تواند روشنگر ابهامات و تناقضاتی باشد که در کاربرد مفاهیم طبقاتی در آن‌زمان

وجود داشته است و هم راهگشایی باشد برای درک و فهم مفاهیم.

نخستین سندی که در بارهٔ ترکیب طبقاتی مجلس اول انشا گردیده متن فرمان مشروطیت است که از سوی مظفرالدین شاه در ۱۴ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ ه‌ق، صادر شده و در متن آن چنین آمده است: «مجلس شورای ملی از منتخبین شاه‌زادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به‌انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافهٔ طهران تشکیل و تنظیم شود.»[20] چنانکه ملاحظه می‌شود در این متن هشت عنوان طبقاتی آمده است، حال آنکه اگر برخی از طبقات متجانس و مترادف را درهم ادغام کنیم یعنی قاجاریه را همراه شاهزادگان و اشراف را همراه اعیان بیاوریم می‌توانیم همان شش قشر را که مرحوم تقی‌زاده عنوان کرده است تمیز بدهیم. اشکال اساسی در شیوهٔ قشربندی هنگامی پیش می‌آید که مادهٔ اول و مادهٔ ششم نظامنامهٔ انتخابات که ملاک عمل در انتخابات بوده است، نه‌تنها به‌ذکر پنج قشر اکتفا می‌کند بلکه در تعیین قشرها نیز رعایت همسانی را نمی‌کند. بدین معنی که مادهٔ اول در تعیین طبقات، به‌ذکر رده‌های پنجگانهٔ شاهزادگان و قاجاریه، علما و طلاب، اعیان و اشراف، تجار و ملاکان، و فلاحان و اصناف می‌پردازد. حال آنکه مادهٔ ششم در تعیین تعداد نمایندگان هر قشر برای تهران مقرر می‌دارد که: شاهزادگان و قاجاریه ۴ نفر، علما و طلاب ۴ نفر، تجار ۱۰ نفر، ملاکان و فلاحان ۱۰ نفر و اصناف از هر صنفی یک نفر، جمعاً ۳۲ نفر.[21]

پیش از آنکه به‌تحلیل تناقضات و ابهامات این دو ماده بپردازیم بهتر است برخی از این عناوین را بر اساس توضیحات تبصره‌های مادهٔ اول و مادهٔ دوم نظامنامه روشن کنیم.

تنبیه ۲ از مادهٔ اول می‌گوید: «ملاّک عبارت از ارباب ملک است و فلاّح عبارت از زارع.» آنگاه در مادهٔ دوّم در بارهٔ شرایط انتخاب‌کنندگان می‌گوید: «رابعاً ــ ملاکین و فلاحین آنها باید صاحب ملکی باشند که هزار تومان قیمت داشته باشد.»

مادهٔ دوّم در بارهٔ تجّاری که حق رأی دادن دارند تصریح می‌کند: «پنجم ــ تجّار آنها حجره و تجارت معیّنی داشته باشند.» سپس در بارهٔ اصنافی که حق رأی دارند اضافه می‌کند که: «ششم ــ اصناف آنها باید از اهل صنف و کار معیّن صنفی داشته باشند و دارای دکانی باشند که کرایهٔ آن دکان مطابق کرایه‌های حد وسط محلّی باشد.»[22]

چنانکه از این توضیحات بر می‌آید مفهوم شاهزادگان و قاجاریه، علما و طلاب و اعیان و اشراف روشن بوده و نیازی به‌توضیح و تعریف نداشته و تنها طبقات سه‌گانهٔ تجّار، اصناف و ملاکان ــ فلاّحان نیاز به‌تعریف و توضیح داشته‌اند. در حالیکه مقایسهٔ مادهٔ اول و ششم آشکارا نشان می‌دهد که طبقهٔ اعیان و اشراف نیز وضع مبهمی دارند؛ چرا که در مادهٔ اوّل، آنها را در ردهٔ سوم آورده‌اند در حالیکه در مادهٔ ششم که سهمیهٔ هر طبقه را معین می‌کند و از اینرو حایز

نهایت اهمیت است این طبقه را حذف کرده‌اند و هیچ سهمیه‌ای برای اعیان و اشراف در نظر نگرفته‌اند. در مقابل در مادهٔ ششم، طبقات ردیف چهار و پنج مادهٔ اول را، تفکیک کرده و در سه طبقهٔ مشخص جا داده‌اند. بدین‌معنی که تجّار و ملاکان را که در ردیف چهار مادهٔ اول قرار داشته و فلاحان و اصناف را که در ردیف پنج همان ماده بوده‌اند ابتدا از یکدیگر تفکیک نموده و سپس در مادهٔ ششم، تجّار و اصناف را جداگانه در ردیفهای سه و پنج و ملاکان ـ فلاحان را که در هم ادغام کرده‌اند، در ردیف چهار قرار داده‌اند.

ترتیب طبقات اجتماعی در مادهٔ اول دارای اهمیت خاصی است، زیرا این ماده بوضوح نشان می‌دهد که تجّار و ملاکان از یکسو و فلاحان و اصناف از سوی دیگر همتراز یکدیگر قرار گرفته‌اند، زیرا که صِرف ملاک بودن از نظر مراتب و شئون اجتماعی تنها بمعنی دارا بودن املاک و مستغلات یعنی دارایی و ثروت معینی بوده و بنابراین دارندهٔ آنرا همتراز تجّار که آنان نیز دارای ثروت و دارایی بوده‌اند قرار می‌داده است. همینطور است در مورد فلاّحان که طبق تعریف نظامنامه از خرده‌مالکان بحساب آمده و از اینرو همتراز اصناف قرار گرفته‌اند.

اما مسئلهٔ اساسی آنست که در مادهٔ ششم سهمیه‌ای برای اعیان و اشراف در نظر نیامده است و بنابراین باید دید به‌چه‌ترتیبی نمایندگان این طبقه که از طبقات ممتاز بودند، به‌مجلس راه یافتند. از سوی دیگر میدانیم که تکلیف برخی دیگر از قشرهای مشخص اجتماعی نیز که از اعیان و اشراف بودند در نظامنامه به‌روشنی معین نشده است. این قشرها شامل عمال دیوانی، اطبّا، شعرا، اهل نظام و اهل علوم مانند منجمان و ریاضی‌دانان بودند. مدارک موجود نشان می‌دهد که عملاً در اجرای مادهٔ ششم یعنی تعیین سهمیهٔ طبقات و نیز در انتخاب نمایندگان طبقات معیّن اجتماعی، همهٔ این قشرها را جزء سهمیهٔ ملاکان و فلاّحان بحساب آورده‌اند؛ چنانکه در اعلان انتخاب نمایندگان ملاکان و فلاحان چنین آمده است:

> «چون موافق نظامنامهٔ انتخابات امرا و اعیان و اشراف و ملاکین باید نمایندگان خود را برای مجلس شورای ملی معین نمایند لهذا با کمال احترام و توقیر خواهش می‌شود از اعیان و خوانین و اهل قلم و اطباء و ملاکین و صاحبان مستغلات شهری به‌حدودی که در نظامنامه مقرر است و طبقات نوکر سوای اهل نظام هرگاه در جزو شاهزادگان عظام و علماء اعلام و قاجاریه و طلاب و خوانین و اصناف انتخاب نکرده‌اند، روز شنبه هفدهم شعبان از یک ساعت بعدازظهر الی یکساعت به‌غروب مانده بعنوان ملاک در مجلس انتخابات ملّی حاضر شده، شش نفر نمایندگان ملاّکین را در شش قرعه انتخاب نمایند.... صاحبان مستغلات در صورتیکه مستغلات ایشان از هزار تومان کمتر نباشد در

حکم ملاکین هستند.»[۲۳]

بررسی دقیق منشأ اجتماعی و موقعیت طبقاتی نمایندگان دورهٔ اول مجلس شورای ملّی که بر اساس منابع و مآخذ مختلف صورت گرفته است نشان می‌دهد که از مجموع ۱۶۱ نفری که به‌نمایندگی مجلس برگزیده شدند ۵۷ نفر یا بیش از یک‌سوم نمایندگان را بازاریان (۲۸ نفر از تجّار و ۲۹ نفر از اصناف)، ۴۷ نفر یا حدود ۲۹ درصد را علما و طلاب، ۳۶ نفر یا حدود ۲۲ درصد را عمال دیوانی، ۸ نفر یا ۵ درصد را شاهزادگان و قاجاریه و ۱۳ نفر بقیه را سایر مراتب اجتماعی تشکیل می‌دادند.[۲۴]

**جدول ۴ ــ توزیع نمایندگان مجلس اول برحسب مراتب اجتماعی آنان**

| مراتب اجتماعی | تعداد | درصد |
|---|---|---|
| ۱ ــ شاهزادگان و قاجاریه | ۸ | ۵/۰ |
| ۲ ــ علما و طلاب | ۴۷ | ۲۹/۲ |
| ۳ ــ عمّال دیوانی (اعیان) | ۳۶ | ۲۲/۳ |
| ۴ ــ تجّار | ۲۸ | ۱۷/۴ |
| ۵ ــ اصناف | ۲۹ | ۱۸/۰ |
| ۶ ــ سایر و نامعلوم | ۱۳ | ۸/۰ |
| جمع | ۱۶۱ | ۱۰۰/۰ |

این گروه اخیر که جمعاً هشت‌درصد نمایندگان دورهٔ اول مجلس بودند شامل ۶ نفر از ملاکان، ۴ نفر از اطبا و ۳ نفر نامعلوم بود که احتمالاً آنان نیز از ملاکان حوزهٔ انتخابیهٔ خود بشمار می‌آمدند. ضمناً با توجه به‌اینکه شاهزادگان و قاجاریه در عین‌حال از موقعیّت عمّال دیوانی نیز برخوردار بودند، میتوان تعداد آنانرا بر دیوانیان افزود که در اینصورت نسبت عمال دیوانی به بیست و هفت درصد افزایش می‌یابد.

در دوره‌های بعدی مجلس شورای ملی که نظامنامهٔ انتخابات تغییر می‌کند و تعیین نمایندگان از شکل سهمیهٔ صنفی و طبقاتی خارج می‌شود و بصورت عمومی در می‌آید، عملاً اصناف از صحنهٔ مجلس کنار گذارده میشوند و سهم تجّار نیز در ترکیب نمایندگان پس از فروکش کردن تب انقلاب از دورهٔ دوم ببعد به‌نسبت قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد و زیر ده درصد نوسان می‌کند.[۲۵]

نمایندگان مجلس اول در مدت دو سالی که از عمر این مجلس می‌گذشت ۲۹۷ بار تشکیل جلسه داده‌اند و در این جلسات ۱۴۲۸۹ بار سخن گفته‌اند که حدود سی‌وهشت درصد آن دربارهٔ روابط مجلس با حکومت مانند مسئولیت وزرا، انتقاد و استیضاح از آنان، مسائل مربوط به‌امنیت داخلی، مسائل مربوط به‌ادارات مختلف، مسائل بین‌المللی و سرحدی، نیروهای انتظامی و مسائل بلدی و خدمات شهری، حدود بیست‌وسه درصد موارد سخن نمایندگان دربارهٔ قانون اساسی و امور پارلمانی و انتخابات، نزدیک به‌بیست درصد موارد دربارهٔ امور مالی و اقتصادی مانند تأسیس بانک ملّی، قرضهٔ خارجی، گمرکات و بودجهٔ دولت، حدود سیزده درصد موارد دربارهٔ رابطهٔ مجلس با مردم و بخصوص تظلمات مردم به‌مجلس و حدود پنج درصد بقیهٔ موارد سخن نمایندگان دربارهٔ امور فرهنگی مانند اسلام و مشروطیت، مطبوعات، مدارس و اعزام دانشجو بوده است.

نظری به‌مسائل مطرح شده در مجلس اوّل جهتهای عمدهٔ ایدئولوژی بازاریان را که حمایت از سرمایه و مالکیت خصوصی و کسب و کار مردم در برابر تجاوزات و تعدّیات عمال دیوانی و استبداد داخلی از یکسو و تجاوزات اقتصادی و سیاسی استعمار خارجی از سوی دیگر و حفظ تمامیت ارضی کشور است، بخوبی نشان می‌دهد.[۲۶] نمایندگان تجّار جمعاً ۱۶۱۰ بار و نمایندگان اصناف جمعاً ۱۲۱۴ بار در مجلس اول دربارهٔ مسائل گوناگون سخن گفته‌اند که روبهم ۲۸۲۴ بار و یک پنجم کل دفعاتِ سخن نمایندگان در این مجلس است. از نمایندگان تجّار ۶ نماینده که از ۵۰ تا ۴۰۰ بار در مجلس سخن گفته‌اند و جمعاً با ۱۴۹۲ بار سخن گفتن و مشارکت در مسائل مطروحه حدود ۹۳ درصد مجموع دفعات سخن تجّار را تشکیل می‌دهند، و بدینگونه نقش مؤثری در مجلس ایفا کرده‌اند عبارتند از: آقا محمد یزدی وکیل‌التجار (۴۱۴ بار)، حاجی محمد اسماعیل مغازه‌ای (۳۲۲ بار،) حاج‌شیخ‌محمدتقی‌وکیل‌الرعایای ایرانی (۳۰۰ بار)، حاجی‌آقا محمد بوشهری معین‌التجار (۲۲۹ بار)، حاج‌حسین آقاامین‌الضرب (۱۱۷ بار)، حاجی میرزا علی نقشینه ادیب التجار اصفهانی (۵۶ بار) و حاجی‌محمد تقی بنکدار (۵۴ بار). از نمایندگان اصناف نیز ۶ نفر جمعاً ۱۰۷۱ بار که ۸۸ درصد مجموع دفعات سخن اصناف بوده است، در دوران مجلس اول در مباحثات مجلس مشارکت کرده‌اند که عبارتند از: میرزا محمود کتابفروش (۴۲۹ بار)، سیدحسین بروجردی چراغچی (۳۸۴ بار)، سیدمهدی دلال سقط فروش (۱۴۱ بار)، ملاحسن وارث (۵۱ بار)، حاجی‌محمد ابراهیم (۳۵ بار) و حاجی محمد ساعت‌ساز (۳۱ بار).

نمایندگان بازاریان در مجلس اول بطورکلی همراه با مجتهدان، گروه میانه‌روان مشروطه‌خواه را تشکیل می‌دادند. لکن برخی از بزرگان تجّار مانند حاج‌حسین آقا

امین‌الضرب، معین‌التجار بوشهری، آقا محمدوکیل‌التجار یزدی، میرزا محمود اصفهانی و حاجی محمداسماعیل آقا مغازه‌ای، کم‌وبیش از ترقیخواهان بودند، در حالیکه حاجی‌شیخ محمد تقی وکیل‌الرعایا و نیز میرزا آقا فرشی از تندروان وکلای مجلس اول بشمار می‌آمدند. نگاهی به‌فهرست بیست نفری ترقیخواهان و تندروان مجلس اول نشان می‌دهد که گروه ۶ یا ۷ نفری تجّار ترقیخواه در میان آنان هم از نظر کمی قابل ملاحظه بوده‌اند و هم با توجه به‌مشارکت فعالی که در مذاکرات و تصمیمات مجلس داشته‌اند نقشی اساسی در مجلس اول ایفا کرده‌اند.[۲۷]

نخستین اقدام جبههٔ متحد تجّار ترقیخواه که در همان نخستین جلسات مجلس اول بعمل آمد، عکس‌العمل شدید آنان در برابر قرضهٔ خارجی و پیشنهاد آنان بود برای تأسیس بانک ملّی که با استقبال بازاریان و سایر طبقات اجتماعی روبرو گردید. جریان بدینگونه آغاز شد که دولت از مجلس تقاضای تصویب بیست کرور تومان قرضهٔ خارجی را از روس و انگلیس نمود. در حالیکه گروهی از نمایندگان بخاطر نیاز مبرم دولت از لایحهٔ قرضهٔ خارجی دفاع می‌کردند هنگامی که رئیس مجلس از طبقهٔ تجّار نظر خواست معین‌التجار بوشهری چنین گفت:

> من مخالف این لایحهٔ دولت هستم و مواد آن‌را مضر بحال کشور و مردم می‌دانم... ما نباید برای چهار کرور تومان مملکت را تسلیم خارجیها کنیم... باید دولت صورت جمع و خرج سه سال گذشته را بیاورد بعلاوه قرارداد وام ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ را به‌مجلس بدهد تا در مواد آن دقت و مطالعه شود. اطلاع ملت از شروط این قراردادها برای اینست که اگر شرطی منافی با استقلال مملکت در آنها باشد بهر قسمی شده پول در داخله تهیه کنیم و قرض روس را بدهیم و خود را از این ننگ و عار برهانیم بعداً مخارج خودمان را بمیزان عایدات ترتیب دهیم و خود را بی‌نیاز در قرض کردن از همسایگانی که محل مخاطرهٔ آنان می‌باشیم بنمائیم. با اینحال اگر باز هم برای استفاده از معادن و کشیدن راه‌آهن و غیره احتیاج به‌پول داشته باشیم قرض را ملی قرار دهیم یعنی تشکیل بانکی به‌اسم ملت نموده و سهام آن را بمردم بفروشیم....[۲۸]

پس از پایان بیانات معین‌التجار همهمه و ولولهٔ عجیبی در مجلس افتاد و عموم نمایندگان تجّار نظر معین‌التجار را تأیید و تصدیق کردند و رأی دادند که نباید قرض کرد. بسیاری از نمایندگان دیگر نیز که تا آن‌زمان طرفدار لایحهٔ وام بودند، اظهارات معین‌التجار را تأیید کردند و به‌صف نمایندگان تجّار پیوستند و بدین ترتیب به‌رهبری و پایمردی نمایندگان طبقهٔ تجّار لایحهٔ دولت مواجه با مخالفت شدید اکثریت مجلس شد. سپس به‌همت تجّار اعلان تأسیس

بانک ملّی ایران به‌تصویب مجلس رسید و چنانکه پیش از این گفتیم گروه کثیری از تجّار در تهران و شهرهای دیگر بعنوان مؤسسان بانک به‌این جنبش ملی پیوستند.

بدنبال این آغاز، نمایندگان تجّار و اصناف در مسائل و مباحث عمدهٔ دیگری که در مجلس مطرح می‌گردید همچون مسئلهٔ قانون اساسی، رابطهٔ مجلس و دولت و مسئولیت وزرا و بخصوص در مسائل مربوط به‌امور مالی و گمرکی و بودجهٔ دولت و نیز در مسائل امنیت کشور و تظلمات مردم فعالانه مشارکت نموده‌اند که به‌تحلیل و بررسی جداگانه نیاز دارد، لکن بعنوان نمونه چند تذکر و سؤال نمایندگان تجّار و اصناف را در اینجا می‌آوریم. آقا میرزامحسن نمایندهٔ اصناف تهران در مورد تعویق امضای قانون اساسی اعتراض می‌کند که «میگویند چون شاه کسالت دارد صحهٔ قانون اساسی به‌تعویق افتاده و حال اینکه هر روز احکام و قوانین را به‌صحهٔ همایونی می‌رسانند.»[۲۹] یا آنکه آقا سیدحسین بروجردی می‌گوید «اینکه می‌گویند کسالت شاه مانع شده که قانون اساسی توشیح شود، عذر و بهانه است و ما این عذر و بهانه را قبول نمی‌کنیم.»[۳۰] در مورد مسئولیت وزرا در برابر مجلس، آقا میرزا ابوالحسن خان می‌گوید «باید به‌قانون اساسی عمل کرد، در همه جای دنیا وزراء در مجلس حاضر می‌شوند... هزار گونه کار است چه ضرر دارد هر روز یکی از ایشان حاضر بشوند.»[۳۱] در بارهٔ قدرت مجلس آقا سید محمد تقی هراتی (نمایندهٔ صنف مسگر) می‌گوید «اگر غرض از مجلس فقط اظهار خیرخواهانه باشد اعم از اینکه قبول بشود یا نشود، روزنامه‌نویسها هم اینگونه مطالب خیلی اظهار می‌دارند، شاید بهتر و مفیدتر هم گاهی می‌نویسند، پس مجلس حکم روزنامه‌نویس را دارد.»[۳۲] حاج‌محمداسماعیل آقا دربارهٔ نقش مجلس در رفع مظالم میگوید «مردم از اطراف شکایت می‌کنند که کار مجلس فقط اصلاح بودجه نیست. وزارتخانه‌ها در دادرسی مردم بطور سابق رفتار می‌نمایند. پس باید اقدام در آن کارها نمود و رفع ظلم کرد.»[۳۳]

در مورد اصلاح امور مالی نمایندگان تجّار و اصناف شدیداً دولت را تحت فشار قرار می‌دادند. حاجی‌معین‌التجار می‌گوید «فعلاً» اصلاح عمل مالیه از همه چیز مقدم‌تر است.»[۳۴] حاجی‌حسین‌آقا امین‌الضرب می‌گوید «سه فقره مطلب است که باید اقدام کرد. یکی مسئلهٔ مالیه و دیگر مسئلهٔ تیولات و دیگر تیولاتی را که از بابت مواجب برده‌اند. چه ضرر و زحمتی بدتر از این است از برای دولت و ملت که یکی هزار تومان مواجب دارد در عوض ملک پنجاه هزار تومانی را می‌برد.»[۳۵] میرزاابوالحسن‌خان در باب امور گمرک می‌گوید «امروز که وزیر مالیه تشریف آوردند خوبست بعضی از سؤالات شود. مجلس می‌خواهد بداند که عایدات ادارهٔ گمرک چقدر است و اجزاء آن چند نفرند و چند نفر ایرانی است و مواجب اجزاء چقدر است. حساب این اداره را که خواستید رسیدگی کنید به‌کجا کشید و چطور شد.»[۳۶]

بدینگونه بازاریان ایرانی و در رأس آنان تجّار بزرگ و سران اصناف در یک سلسله جنبشهای ضد استبدادی و ضد استعماری شرکت جستند و کوشیدند تا سهمی در ادارهٔ امور جامعه برای خود بدست آورند. لکن نظر به‌اینکه قدرت اقتصادی و سیاسی آنان در دوران انقلاب مشروطیت کافی برای استقرار دموکراسی بورژوایی نبود، انقلاب نابالغ آنان به‌ثمر نرسید و مشروطیت ایران دقیقاً در همان لحظه‌ای که بظاهر پیروزی یافت و به‌استبداد صغیر به‌یاری نیروهای ایلات و عشایر که متعلّق به‌دوره‌های تاریخی دیگری بودند، پایان داد به‌خاک سپرده شد و دوباره نیروهای ارتجاعی قدرت را در دست گرفتند و به‌یاری نیروهای استعماری تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعهٔ ایرانی را در مسیر خاصی قرار دادند.

## حواشی:

۱ ــ برای آگاهی از متن «سواد لایحهٔ تشکیل دربار اعظم» که در ضمن آن میرزا حسین خان مشیرالدوله پیشنهاد تشکیل نه وزارتخانه و از جمله وزارت تجارت و فلاحت را کرده بود نگاه کنید به اعتمادالسلطنه. *مرآت البلدان ناصری* ج ۳، ص ۱۶۶؛ همچنین نگاه کنید به: «کتابچهٔ وظایف و تکالیف وزارتخانه‌ها که به‌دستور ناصرالدین شاه به‌وزراء ابلاغ شده»، ذیحجة‌الحرام ۱۲۹۹ هـ ق، کتابخانه و آرشیو وزارت امورخارجه، گزارش، دفتر شمارهٔ ۱۲.

۲ ــ پروندهٔ عریضه‌های امین‌الضرب. به‌نقل از کتاب آدمیت و ناطق، ص ۳۰۹.

۳ ــ دستخط ناصرالدین شاه به‌صدر اعظم. شوال ۱۳۰۱. پروندهٔ مجلس تجارت، از آرشیو حاج امین‌الضرب به‌نقل از کتاب آدمیت و ناطق، ص ۳۱۰-۳۱۱.

۴ ــ عریضهٔ تجّار به‌ناصرالدین شاه. شوال ۱۳۰۱. پروندهٔ مجلس تجارت. به‌نقل از کتاب آدمیت و ناطق، ص ۳۱۳.

۵ ــ همان کتاب. ص ۳۲۰.

۶ ــ عباس‌میرزا ملک‌آرا. شرح حال. با مقدمه‌ای از عباس اقبال، به‌کوشش دکتر عبدالحسین نوایی. تهران: ۱۳۲۵، ص ۱۶۸-۶۹.

۷ ــ همان کتاب. ص ۱۶۹.

۸ ــ نگاه کنید به‌کتاب دکتر فیروز کاظم‌زاده. روس و انگلیس در ایران. ص ۲۳۲.

۹ ــ نگاه کنید به:

Great Britiain, Foreign Office. *Correspondence Respecting the Imperial Tobacco Corporation of Persia: 1890-92*, Fo/539, Vol. 53, No. 2383; and Ernest Lehmann. *Memorandum Respecting the Imperial Tobacco Corporation of Persia*, Fo/881, Confindential 6194, May, 1892.

نیکی کدی. تحریم تنباکو در ایران. ترجمهٔ شاهرخ قایم‌مقامی. تهران: کتابهای جیبی. ۱۳۵۶؛ ابراهیم تیموری. تحریم تنباکو. تهران: دکتر فوریه. سه سال در دربار ایران. ترجمهٔ عباس اقبال. تهران: علمی. ۱۳۲۵؛ احمد مجدالاسلام

کرمانی. *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. به‌کوشش محمد خلیل‌پور. اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۱ ص ۱۲۴-۱۴۶؛ محمدحسن اعتمادالسلطنه. *خلسه مشهور به‌خوابنامه*. به‌کوشش محمود کتیرایی. تهران: طهوری، ۱۳۴۸، ص ۱۳۲-۱۴۵.

۱۰ ـ برای اطلاع از جریان امر و متن قرارداد این قرضه نگاه کنید به: ابراهیم تیموری. *عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران*. تهران: اقبال، ۱۳۳۲، ص ۳۷۱- ۳۹۰.

۱۱ ـ نگاه کنید به کتاب *روابط بازرگانی ایران و روسیه*. ص ۷۴ - ۷۵.

۱۲ ـ پرورش. سال اول (۱۳۱۸ هـ ق)، شمارهٔ ۱۴، ص ۶ - ۷.

۱۳ - ناظم‌الاسلام کرمانی. *تاریخ بیداری ایرانیان*. ج ۱، ص ۲۷ - ۲۸، ۵۳ - ۵۵.

۱۴ ـ همان کتاب. ص ۹۱ - ۹۳.

۱۵ ـ همان کتاب ج ۲، ص ۹۹ - ۱۰۳.

۱۶ ـ همان کتاب، ج ۲، ص ۲۶۷ - ۳۵۱؛ سیداحمد تفرشی حسینی. *روزنامهٔ اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۱، ص ۲۶ - ۲۹؛ ابراهیم صفایی. *اسناد مشروطیت*. تهران: ۱۳۴۸، ص ۴۱ - ۴۴، ۵۷ - ۶۰، ۷۸ - ۸۱؛ احمد کسروی. *تاریخ مشروطهٔ ایران*. تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۱، ص ۴۸ - ۱۲۵؛ همچنین نگاه کنید به: *سه مقاله در بارهٔ انقلاب مشروطیت ایران*، از م. پاولویچ و دیگران. ترجمهٔ م. هوشیار. تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۷؛ ایوانف. *انقلاب مشروطیت ایران*. ترجمهٔ آذر تبریزی. تهران: انتشارات شبگیر، ۱۳۵۷؛ ویکتوربرار. *انقلابات ایران*. ترجمهٔ ضیاءالدین دهشیری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵؛ پرفسور ادوارد براون. *انقلاب ایران*. ترجمهٔ احمد پژوه. تهران: کانون معرفت، ۱۳۳۸. *تاریخ استقرار مشروطیت ایران* (مستخرج از روی اسناد محرمانهٔ وزارت امور خارجهٔ انگلستان) ترجمهٔ حسن معاصر. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۷.

۱۷ ـ حاج محمد ویجویه. *بلوای تبریز*. به‌کوشش علی کاتبی. تبریز: ابن‌سینا، ۱۳۴۸؛ میرزا عبدالامیر شیخ‌الاسلام. *دو سند از انقلاب مشروطهٔ ایران*. تهران: انتشارات توکا، ۱۳۵۶؛ نورالله دانشور علوی. *تاریخ مشروطهٔ ایران و جنبش وطن‌پرستان اصفهان و بختیاری*. تهران: کتابخانهٔ دانش، ۱۳۳۵.

۱۸ ـ نگاه کنید به‌این آثار: محمد روشن (به‌کوشش). *مشروطهٔ گیلان از یادداشتهای رابینو به‌انضمام وقایع مشهد*. رشت: کتابفروشی طاعتی، ۱۳۵۲؛ ابراهیم فخرایی. *گیلان در جنبش مشروطیت*. تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۲.

۱۹ ـ سید حسن تقی‌زاده. *مختصر تاریخ مجلس شورای ملّی ایران*. برلن: انتشارات ادارهٔ روزنامهٔ کاوه، شمارهٔ ۵، ۱۳۳۷ هـ ق، ص ۳۲.

۲۰ ـ *مذاکرات مجلس اول*. ص ۲.

۲۱ ـ همان ص ۶.

۲۲ ـ همان ص ۶.

۲۳ ـ همان ص ۹-۸.

۲۴ ـ منابعی که برای بررسی منشأ اجتماعی و موقعیت طبقاتی نمایندگان دو ه اول مجلس شورای ملّی مورد استفاده قرار گرفته‌اند از اینقرارند: سید حسن تقی‌زاده. *مختصر تاریخ مجلس شورای ملی ایران*؛ مهدی بامداد. *تاریخ رجال ایران*. تهران: زوار، ۱۳۴۷؛ زهرا شجیعی. *نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست دورهٔ قانونگذاری*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴؛ گزارش پیکو. حاجی میرزا ابوالحسن علوی. «رجال صدر مشروطیت» مجلهٔ یغما. سال پنجم (۱۳۳۱ - ۱۳۳۲)، شماره‌های ۳ تا ۱۲؛ همچنین نگاه کنید به‌گزارش چرچیل

George P. Churchill, *Biographical Notices of Persian Statesmen and Notables*, Fo/881

Confidential, 9748, September, 1909.

۲۵ ــ برای آگاهی از نوسان نسبت تجّار در ترکیب طبقاتی مجلس شورای ملّی در دوره‌های بعداز مجلس اول نگاه کنید به: زهرا شجیعی، *نمایندگان مجلس شورای ملّی در بیست دورهٔ قانونگذاری*، ص ۱۷۶ - ۱۸۰.

۲۶ ــ برای تحلیل ارزنده‌ای از ایدئولوژی انقلاب مشروطیت و نقش نمایندگان طبقات گوناگون اجتماعی در مجلس اول نگاه کنید به: فریدون آدمیت، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۵.

۲۷ ــ همان کتاب، ص ۳۶۱ ــ ۶۳.

۲۸ ــ *مذاکرات مجلس اول*، ص ۱۱.

۲۹ ــ همان، ص ۲۰.

۳۰ ــ همان، ص ۲۰.

۳۱ ــ همان، ص ۴۶.

۳۲ ــ همان، ص ۳۵.

۳۳ ــ همان، ص ۲۸.

۳۴ ــ همان، ص ۴۴.

۳۵ ــ همان، ص ۴۵.

۳۶ ــ همان، ص ۵۱.

نتیجه:

# موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری و مردمسالاری

بررسی نظام سنتی جامعهٔ ایرانی و تحولاتی که در اواخر سدهٔ گذشته و اوایل سدهٔ کنونی هجری قمری در آن روی داده ما را به‌نتیجه‌گیریهایی دربارهٔ موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری نوین صنعتی و مردمسالاری در جامعهٔ ایرانی هدایت می‌کند.

موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری نوین صنعتی و مردمسالاری در ایران به‌طور عمده، از ترکیب دو دسته پدیده‌ها و نهادهای داخلی و خارجی سرچشمه می‌گیرند. موانع داخلی رشد سرمایه‌داری را باید در خصوصیات شیوه‌های تولید شهری، روستایی و ایلی و نظام سیاسی و اجتماعی حاصل از آن جست‌وجو کرد. حال آنکه موانع خارجی رشد سرمایه‌داری از وضعیت نیمه استعماری و تحولات اقتصادی و سیاسی جامعهٔ ایرانی در شرایط سلطهٔ استعماری مایه می‌گیرند.

موانع داخلی رشد سرمایه‌داری، به‌نوبهٔ خود، به‌شرایط دو گانه‌ای بستگی دارند که در سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی شکل گرفته و بمرور دهور در جامعهٔ ایرانی استقرار یافته‌اند. نخست، خصوصیات نظام سیاسی و اقتصادی در جامعهٔ شهری و روابط خاص آن با جامعهٔ روستایی است که سابقه‌ای بس کهن در این سرزمین دارد. دو دیگر، مربوط به‌تداخل و تزاحم شیوهٔ تولید عشایری با شیوه‌های دیگر تولید و سلطهٔ ایلات و عشایر بر اجتماعات شهری و روستایی است.

شیوهٔ تولید شهری و روستایی در ایران بگونه‌ای بود که سبب توسعه نیافتن تقسیم کار اجتماعی میان کشاورزی، بازرگانی و صنعت می‌گردید و در نتیجه جامعه را از جدا کردن تولید شهری و روستایی باز می‌داشت؛ اجتماعات شهری و روستایی را در واحدهای بزرگتر منطقه‌ای که دارای پیوندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی بودند گرد می‌آورد؛ و سرانجام مانع تمایز میان شهر و روستا و رویارویی آنها با یکدیگر می‌شد. این ویژگی هر چند از یکسو اهمیت شهر را در نظام اجتماعی افزایش می‌داد اما از دیگر سوی مانع خودفرمانی

اجتماعات شهری می‌شد و از استقلال بازاریان و مشارکت آنان در حکومت شهر جلوگیری می‌کرد. بازار زیر سلطهٔ ارگ و جامع بود، چرا که شهر بعنوان پایگاه قدرت سیاسی، خواه مرکزی و خواه محلی، و نیز بعنوان مرکز قدرت روحانی فرصت مناسبی برای رشد و توسعهٔ انجمنهای مستقل صنفی فراهم نمی‌آورد. در این اوضاع و احوال انجمنهای صنفی از نظرگاههای مختلف زیر نظارت دستگاه حکومتی قرار داشتند و از استقلال کامل بی‌بهره بودند. انجمنهای صنفی از نظر دستگاه حکومت مرکزی یا حکومت محلی وسیلهٔ مناسبی بودند تا سازمان گردآوری مالیات و بیگاری بتواند با پیشه‌وران شهری به‌طور دسته جمعی روبرو شود و بآسانی وظیفه‌اش را انجام دهد. همچنانکه روستاییان را نیز با همین شیوه بطور دسته‌جمعی مورد استثمار قرار می‌داد و مازاد تولید آنان را گرد می‌آورد و در موارد لزوم از آنان بیگاری می‌کشید. مجموعهٔ این شرایط موانع اساسی در راه رشد و توسعهٔ سرمایه‌داری نوین صنعتی از درون بازارها پدید می‌آورد.

گذشته از وضع تولید شهری و روستایی و موقعیت تجار و اصناف در اجتماعات شهری، هجوم تورانیان از سدهٔ پنجم تا سدهٔ دهم و ادامهٔ سلطهٔ آنان بر جامعهٔ ایرانی موانع اساسی دیگری در راه رشد سرمایه‌داری جدید فراهم ساخت. با استقرار این قبایل در ایران زمین جمعیت قبایل و عشایر تورانی و ایرانی به‌حدود یک چهارم جمعیت کشور رسید. این قبایل تا اوایل سدهٔ کنونی تفوق نظامی خود را محفوظ داشتند و سلطهٔ سیاسی و نظامی خود را برجامعه ایرانی و براجتماعات شهری و روستایی کشور به‌صور گوناگون تداوم بخشیدند. ادغام عشایر پرقدرت در نظام سیاسی به‌استقرار نوعی توازن میان نهادهای قدرت مرکزی و نیروهای عشایری انجامید و در نتیجه موانع مضاعفی در راه رشد سیاسی سرمایه‌داری ملی در اجتماعات شهری پدید آورد. این وضعیت حتی در زمان اقتدار و سلطهٔ حکومتهای مرکزی نیرومند نیز آثار منفی خود را، گرچه به‌میزانی کمتر، آشکار می‌ساخت. سلطهٔ عشایر ناایمنی‌های بازاریان را دو چندان می‌کرد، چرا که آنان هم زیر بار ناایمنی‌های ناشی از فشار عمال دیوانی در شهرها قرار داشتند و هم بار ناایمنی‌های ناشی از سلطهٔ عشایر را بردوش می‌کشیدند.

بدینگونه تزاحم شیوهٔ تولید عشایری از یکسو فعالیتهای کشاورزی را محدود می‌کرد و سبب کندی جریان آن به‌اجتماعات شهری می‌شد و از سوی دیگر رشد و توسعهٔ درون‌زای سرمایه‌داری از بطن بازارها را دشوار می‌ساخت.

در نتیجه، جامعهٔ ایرانی میان شرایط دوگانهٔ اقتدار و سلطهٔ حکومت مرکزی و نظام خودکامهٔ شهیدری متمرکز از یکسو و یا پاشیدگی آن، که همراه با سلطهٔ نظام ملوک الطوایفی و

خانخانی یا نظام شهپدری پراکنده بود و در آن ملوک‌الطوایف یا شهپدران محلی خودکامانه حکومت داشتند، از دیگر سوی، نوسان می‌کرد. هنگام تسلط حکومتهای مقتدر مرکزی قدرت ملوک‌الطوایف تا حدی محدود می‌گردید و با ایجاد امنیت در کشور تولیدات کشاورزی رونق می‌گرفت، راههای تجاری امن و امان می‌شد، مبادلات بازرگانی توسعه می‌یافت، صنایع و بازرگانی رشد می‌کرد، بازارها رونق می‌گرفت و شهرها گسترش پیدا می‌کرد. لکن بخاطر سلطهٔ دستگاههای دیوانی بر بازرگانان و اصناف و انواع مداخلات آنان در کار بازار موانعی در راه پیدایش طبقه‌ای مستقل و خودفرمان از بازاریان پدید می‌آمد. از سوی دیگر هنگامی که ملوک‌الطوایف و قدرتهای محلی در برابر قدرت مرکزی قد علم می‌کردند اساس تولیدات کشاورزی و صنعتی و مبادلات بازرگانی به‌مخاطره می‌افتاد و سبب ضعف مادی و مالی بازاریان می‌گردید. در دورهٔ قاجاریه معایب هردوی این وضعیتها کم‌وبیش تحقق پیدا کرده بود، بدون آنکه فواید وضع نخست وجود داشته باشد. این وضعیت به‌نوبهٔ خود از موانع اساسی در راه رشد و توسعهٔ سرمایه‌داری نوین و پیدایش طبقه‌ای متنفذ و مقتدر از تجار که فرمانروای بازارهای داخلی و بازار پولی کشور و نیز کارگزاران صنایع جدید باشند بشمار می‌آمد.

موانع خارجی رشد سرمایه‌داری از پی‌آمدهای پیدایش وضعیت نیمه استعماری و وابستگی اقتصاد سنّتی جامعهٔ ایرانی به‌بازار نوپای جهانی در سدهٔ سیزدهم هجری قمری بشمار می‌آید. سلطهٔ اقتصادی در شرایط نیمه استعماری بیشتر معطوف به‌اهداف سیاسی همسایگان شمالی و جنوبی بود. بدینمعنی که علایق قدرتهای استعماری در ایران ابتدا متوجه منافع صرفاً سیاسی بود و سپس با پیدایش و گسترش بازار جهانی در اواخر سدهٔ سیزدهم، هم منافع اقتصادی در کنار منافع سیاسی مورد توجه خاص قرار گرفت و هم اینکه گسترش فعالیتهای اقتصادی بعنوان وسیله‌ای برای تحکیم و تثبیت موقعیت سیاسی در نظر آمد.

پیدایش وضعیت نیمه استعماری حاصل رقابت و کشاکش دو نیروی متخاصم استعماری در سرزمینی‌بود که نهادهای حکومتی مناسبی برای ادارهٔ امور داخلی خود داشت. بدینگونه بدون آنکه نیروهای استعماری مستقیماً ادارهٔ امور آن کشور را به‌دست خود گیرند آن را همچون حایلی میان خود نگاه می‌داشتند و برای تثبیت نفوذ خویش در آن سرزمین به‌رقابت می‌پرداختند. این وضعیت آثار و نتایج پراهمیتی از نظر ماهیت تحولات اجتماعی در کشور نیمه مستعمره در پی داشت: همچون حمایت از نهادهای کهن حکومتی و حفظ وضع موجود سیاسی، پاشیدگی بازارهای کوچک و غیرقابل انعطاف محلی، رشد تجارت خارجی، تخصص در تولید و صدور مواد خام، رکود صنایع دستی، اعتیاد به‌مصرف مصنوعات غربی، برهم خوردن توازن پرداختها، افزایش قرضه‌های خارجی، سلطهٔ قدرتهای استعماری بر

مؤسسات اقتصادی مانند بانکها، گمرکات و بازارهای محلی و همچنین تسلط آنان بر بازرگانان و اصناف و بطورکلی وابستگی اقتصادی به‌قدرتهای دو گانهٔ استعماری.

در این اوضاع و احوال گروهی از سرمایه‌داران روسی و انگلیسی با حمایت حکومتهای خود به‌ایران روی آوردند و همراه با دولتهای خود به‌شکار امتیازات در کشور ما پرداختند. شکار امتیازات بازی حسابگرانه‌ای در جریان برقراری موازنهٔ مثبت و موازنهٔ منفی میان همسایگان شمالی و جنوبی بود، بدین ترتیب که گاهی دو نیروی استعماری فشارهای یکدیگر را خنثی می‌کردند و در نتیجه نوعی موازنهٔ منفی در امر اعطای امتیازات پدید می‌آوردند، در حالیکه در مواردی اعطای امتیاز به‌یکی از دو قدرت استعماری سبب اعطای امتیاز مشابهی به‌رقیب دیگر می‌شد.

در وضعیّت نیمه‌استعماریِ این دوران علی‌رغم مساعد نبودن شرایط داخلی بخاطر انگیزه‌های خارجی، بازرگانی بین‌المللی در راه رشدی شتابان افتاد و در همسازی با آن دگرگونیهایی در شالوده مبادلات تجاری، تولیدات کشاورزی و تولیدات صنعتی پدید آمد. در این میان کشاورزی نقش عمده‌ای داشت. چون هم دستمایهٔ اقتصاد سنّتی برای ایجاد قدرت خرید لازم برای واردات مصنوعات غربی بود، و هم اینکه بازارها و صنایع غربی به‌مواد خامی که بخش کشاورزی تولید می‌کرد نیاز داشتند و اساساً توسعهٔ روابط استعماری، مستلزم تخصص مستعمرات در تولید مواد خام بود. سرنوشت صنایع دستی و بخصوص مهمترین بخش آن یعنی صنایع نساجی که باید با صنایع پیشگام نظام سرمایه‌داری یعنی صنایع نساجی منچستر رویارویی و همچشمی کند، از همه غم‌انگیزتر بود. در میان صنایع دستی یک استثنا وجود داشت و آنهم قالیبافی بود که به‌همّت تجّار فرنگی و ایرانی رونق پیدا کرد. رونق قالیبافی و توسعهٔ صادرات آن به‌دو سبب بود: یکی تقاضای فراوان برای آن در بازارهای مغرب زمین و دیگر ناتوانی صنایع جدید غربی در تولید قالی و رقابت با تولیدکنندگان ایرانی. لکن در صنعت قالیبافی امکانات رشد سرمایه‌داری صنعتی وجود نداشت. بدینگونه مبادلات بازرگانی در این دوران رشد فزاینده‌ای پیدا کرد و تجّار ایرانی یا بالاستقلال و یا به‌نمایندگی تجّار و شرکتهای خارجی به‌وارد کردن مصنوعات غربی و صادر کردن مواد خام کشور به‌بازارهای جهانی پرداختند.

در این اوضاع و احوال سیاست نامناسب گمرکی حکومت نیز به‌زوال صنایع سنّتی مدد رساند و همراه با پی‌آمدهای وضعیت نیمه‌استعماری از رشد و توسعهٔ صنایع جدید جلوگیری کرد. از سوی دیگر تأسیس و گسترش فعالیتهای بانک شاهنشاهی ایران و بانک استقراضی ایران، که بر بازار پول کشور تسلّط کامل پیدا کردند، نه تنها موجب تحکیم و تثبیت نفوذ

استعماری همسایگان شمالی و جنوبی در کشور ما گردید بلکه موانع اساسی در راه توسعهٔ درون‌زای بانکداری نوین از بطن بانکداری سنّتی پدید آورد. گذشته از آن شرایط نیمه‌استعماری و رقابت روس و انگلیس مانع رشد و توسعهٔ شبکه‌های ارتباطی لازم در کشور ما شد و تنها چند رشته‌راه در حوزه‌های نفوذ این دو قدرت استعماری احداث گردید. توسعه‌نیافتن شبکه‌های ارتباطی به‌نوبهٔ خود از موانع اساسی رشد و توسعهٔ اقتصادی در کشور بود. بنابراین رشد اقتصادی کشور در جهت وابستگی اقتصادی و صنعتی به‌مغرب‌زمین سیر می‌کرد و از اینرو رشد و توسعه‌یی ناهماهنگ و ناقص بشمار می‌آمد.

پیدایش و استقرار وضعیت نیمه‌استعماری و وابستگی اقتصاد کشور به‌بازارهای جهانی همراه با رشد مداوم و شتابان بازرگانی خارجی در اواخر سدهٔ سیزدهم و اوایل سدهٔ چهاردهم هجری قمری، نه تنها تجّار و سرمایه‌داران خارجی را به‌بازارهای بکر و قابل توسعهٔ ایران جلب کرد، بلکه تجّار ایرانی را نیز، که در گذشته بیشتر در بازارهای محدود محلی فعالیت داشتند، بحرکت آورد و به‌گسترش فعالیتهای خود واداشت.

این تحولات سبب پیدایش گروه نسبتاً وسیعی از تجّار ثروتمند و متنفذ در شهرهای بزرگ و میانه جمعیت کشور گردید که از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارای خصوصیات و رفتارهایی بودند که بررسی آنها در شناخت عوامل و موانع تحقق رسالت تاریخی آنان ضروری بنظر می‌رسد.

خصوصیات اقتصادی و مالی تجّار از اینقرار بود:

یکی اینکه، عمدهٔ فعالیت آنان گردآوری و صدور مواد خام مورد نیاز بازارهای خارجی و در رأس آن تریاک، پنبه، ابریشم، خشکبار و مواد غذایی و وارد کردن کالاهای صنعتی بخصوص قماش منچستر و قند و شکر و چای بود.

دوّم اینکه، معمولاً در رشته خاصی از تجارت و یا در واردات یا صادرات کالاها تخصص نداشتند و در صورت لزوم به‌تجارت و مبادلهٔ کالاهای گوناگون و نیز به‌صرافی می‌پرداختند.

سوّم اینکه، برخی از آنان همراه با تجارت به‌سرمایه‌گذاری در صنایع نیز اقدام می‌نمودند و تمایزی میان سرمایه‌داری تجاری و صنعتی نبود. با آنکه تجّار بزرگ در زمینه تجارت با تجّار غربی که در ایران فعالیت داشتند پهلو می‌زدند، لکن در زمینهٔ سرمایه‌گذاری صنعتی در برابر آنان نقش ناچیزی داشتند. کوششهایی که تجّار ایرانی برای سرمایه‌گذاریهای صنعتی بعمل آوردند ناموفق و بسیار محدود بود. نگاهی به‌مشخصات و سرنوشت کارخانه‌هایی که در این دوران تأسیس شده‌اند نشان می‌دهد تنها کارخانه‌هایی موفق بودند که به‌آماده‌سازی محصولات کشاورزی می‌پرداختند، مانند کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی، حال آنکه کارخانه‌هایی که با

مصنوعات خارجی رقابت داشتند مانند کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی و کارخانه قند با شکست روبرو می‌شدند.

چهارم اینکه، تجّار بزرگ و حتی تجّار متوسط آن زمان گرایش شدیدی به‌سرمایه‌گذاری در املاک مزروعی داشتند. بدینگونه قسمت قابل ملاحظه‌ای از سرمایه و نیروی آنان به‌این سوی کشانده می‌شد.

پنجم اینکه، گروهی از آنان نمایندگان تجاری شرکتهای خارجی بودند و گروهی نیز تحت‌الحمایه و حتی تبعهٔ همسایگان شمالی و جنوبی شده بودند.

ششم اینکه، رونق بازار تجارت در این دوران از یکسو و از هم‌پاشیدگی امور مالی حکومت و فقر خزانهٔ دولت از سوی دیگر که گذشته از امور سیاسی ناشی از عوامل مالی و اقتصادی و بخصوص کاهش ارزش نقره و کسری موازنهٔ پرداختها و نظام نادرست وصول مالیاتها و عوارض گمرکی و عدم وصول مالیات بر درآمد از تجّار بود، سبب گردید تا تجّار ثروت نسبتاً زیادی گرد آورند و از نظر مالی بر عمال دیوانی برتری پیدا کنند.

هفتم اینکه، بخاطر وابستگی اقتصاد کشور به‌بازار جهانی در وضعیت نیمه‌استعماری تجار بزرگ به‌بازرگانی خارجی وابستگی پیدا کردند. لکن بخاطر نبود تخصص در فعالیتهای اقتصادی (مانند تولیدات صنعتی، واردات و صادرات کالا، بانکداری و ملکداری) تمایز میان سرمایه‌داری وابسته و سرمایه‌داری ملی بسیار دشوار می‌نمود و در بیشتر موارد بر هم انطباق پیدا می‌کرد. چنانکه تجّار بزرگ، در عین وابستگی به‌غرب، جنبشی اجتماعی و سیاسی برای ترویج امتعه وطنی و تأسیس بانک ملی و مآلاً کوتاه کردن دست خارجیها از اقتصاد کشور پدید آوردند.

خصایص اجتماعی تجّار در اواخر قاجاریه بدینگونه بود که تجّار بزرگ نه تنها همچون گذشته از منزلت اجتماعی خاصی برخوردار بودند و در ردهٔ بالای هرم و سلسله مراتب اجتماعی بازار جای داشتند و در نظام اجتماعی نیز همراه با علما و عمال دیوانی در ردهٔ اعیان شهر (گرچه در رده‌های پایینتر اعیان) جای داشتند. بلکه بخاطر روابطی که تجّار بزرگ در اواخر قاجاریه با تجار غربی پیدا کرده بودند و به‌خارج سفر می‌کردند و فرزندانشان را برای تحصیل به‌خارج اعزام می‌نمودند و زبانهای غربی را فرا گرفته بودند، زودتر از دیگر قشرها و طبقات اجتماعی با فرهنگ غربی آشنا شدند و بخصوص برخی از خصوصیات و رفتارها و طرز فکرهای غربی را که با منافع طبقاتی آنان نیز متناسب بود پذیرا گردیدند که از آن‌جمله فکر آزادی و برقراری حکومت مشروطه و مردمسالاری (به‌اصطلاح دموکراسی بورژوایی) بود.

از نظر سیاسی تجّار بزرگ در این دوران چند خصیصه داشتند. یکی اینکه بخاطر افزایش قدرت مالی و نظارت بر امور کسبه و شبکه‌های گردآوری و توزیع کالاها قدرت سیاسی آنان نیز در بازار فزونی گرفت. دیگر اینکه، بیش از گذشته از استبداد، بی‌قانونی‌ودلبخواهی بودن اداره امور و نیز ناایمنیهای ناشی از نظام حکومتی رنج می‌بردند و با آن خصومت می‌ورزیدند. سه دیگر اینکه، با همه وابستگی به‌سرمایه‌داری غربی بسیاری از آنان گرایشهای وطن‌دوستانه داشتند و با استعمار غرب که مانع رشد سرمایه‌داری صنعتی و استقلال و قدرت اقتصادی کشور می‌شد خصومت می‌ورزیدند و بخاطر این خصوصیات همراه با روحانیت پیشرو و روشنفکران شهری رهبری جنبشهای بزرگ سیاسی ضداستعمار و ضداستبداد را بر عهده گرفتند و نقش عمده‌ای در این جنبشها ایفا کردند. مبارزات دسته‌جمعی تجار ابتدا در کوشش متشکل آنان برای ایجاد مجلس وکلای تجار در تهران و شهرهای بزرگ آغاز گردید و آنگاه در جنبش تحریم تنباکو و نهضت مشروطیت متبلور شد.

نظری بمسائل مطرح شده در مجلس اول، جهتهای عمدهٔ ایدئولوژی بازاریان را، که حمایت از سرمایه و مالکیت خصوصی و کسب و کار مردم در برابر تجاوزات و تعدیات عمال دیوانی و استبداد داخلی از یکسو و تجاوزات اقتصادی و سیاسی استعمار خارجی از سوی دیگر و حفظ تمامیت ارضی کشور است، بخوبی نشان می‌دهد. نمایندگان بازاریان در مجلس اول، بطور کلی همراه با مجتهدان، گروه میانه‌روان مشروطه‌خواه را تشکیل می‌دادند. لکن برخی از بزرگان تجّار کم و بیش از ترقیخواهان بودند و حتی تنی چند از آنان از تندروان وکلای مجلس اول بشمار می‌آمدند. نگاهی به‌فهرست بیست نفری ترقیخواهان و تندروان مجلس اول نشان می‌دهد که گروه ۶ یا ۷ نفری تجّار ترقیخواه در میان آنان هم از نظر تعداد قابل ملاحظه بودند و هم با توجه بمشارکت فعالی که در مذاکرات و تصمیمات مجلس داشتند نقشی اساسی در مجلس اول ایفا کردند. نخستین اقدام تجّار ترقیخواه عکس‌العمل شدید آنان در برابر قرضه خارجی و پیشنهاد آنان برای تأسیس بانک ملی بود که با استقبال بازاریان و سایر طبقات اجتماعی روبرو گردید.

سرانجام آنکه، علی‌رغم نقش مؤثری که تجّار بزرگ در توسعهٔ بازرگانی خارجی و رشد اقتصادی کشور ایفا کردند و همراه روحانیت پیشرو و جماعت بازاریان کشور جنبشهای بزرگ سیاسی را بر ضد استبداد داخلی و استعمار خارجی برپا داشتند لکن در دو زمینهٔ اساسی که عامل اصلی در توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی بشمار می‌آید، موفقیتی بدست نیاوردند: یکی توسعهٔ صنعتی کشور و دیگری استقرار مردمسالاری یا دموکراسی بورژوایی. ناکامی جماعت تجّار در هر دوی این زمینه‌ها تا حد زیادی بخاطر نیروهایی بود که با آنها در تعارض و

پیکار بودند، یعنی استبداد داخلی و استعمار خارجی. بدینگونه جنبشهای ناکام سیاسی بازاریان کشور که در اواخر قاجاریه به‌کمال خود نرسیده بود، با ابعاد تازه‌ای که تحولات حاصله در نظام طبقاتی و گسترش دوگانگی فرهنگی میان طبقات متجدد و طبقات متقدم پدید آورده بود، در جنبش ملّی کردن صنعت نفت و جنبشهای اوایل دههٔ گذشته و در نهضت کنونی دوباره سربرآورد.

پیوست:

# تصاویری از کسب و کار و اقتصاد دوران قاجار

توجه ــ عکسهای شمارهٔ ۱ تا ۵ از ارنست هولتسر عکاس آلمانی است که بخشی از عمر خود را در اصفهان یک قرن پیش به‌سر آورد. مأخوذ از کتاب *ایران در یکصد و سیزده سال پیش*، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۵. بقیهٔ عکسها و مدارک متعلق به‌آرشیو امین‌الضرب است و به‌لطف آقای دکتر اصغر مهدوی در اختیار ناشر قرار گرفت. ممنونیم.





▽ ۳) یک بقال اصفهانی و متاعهایش.

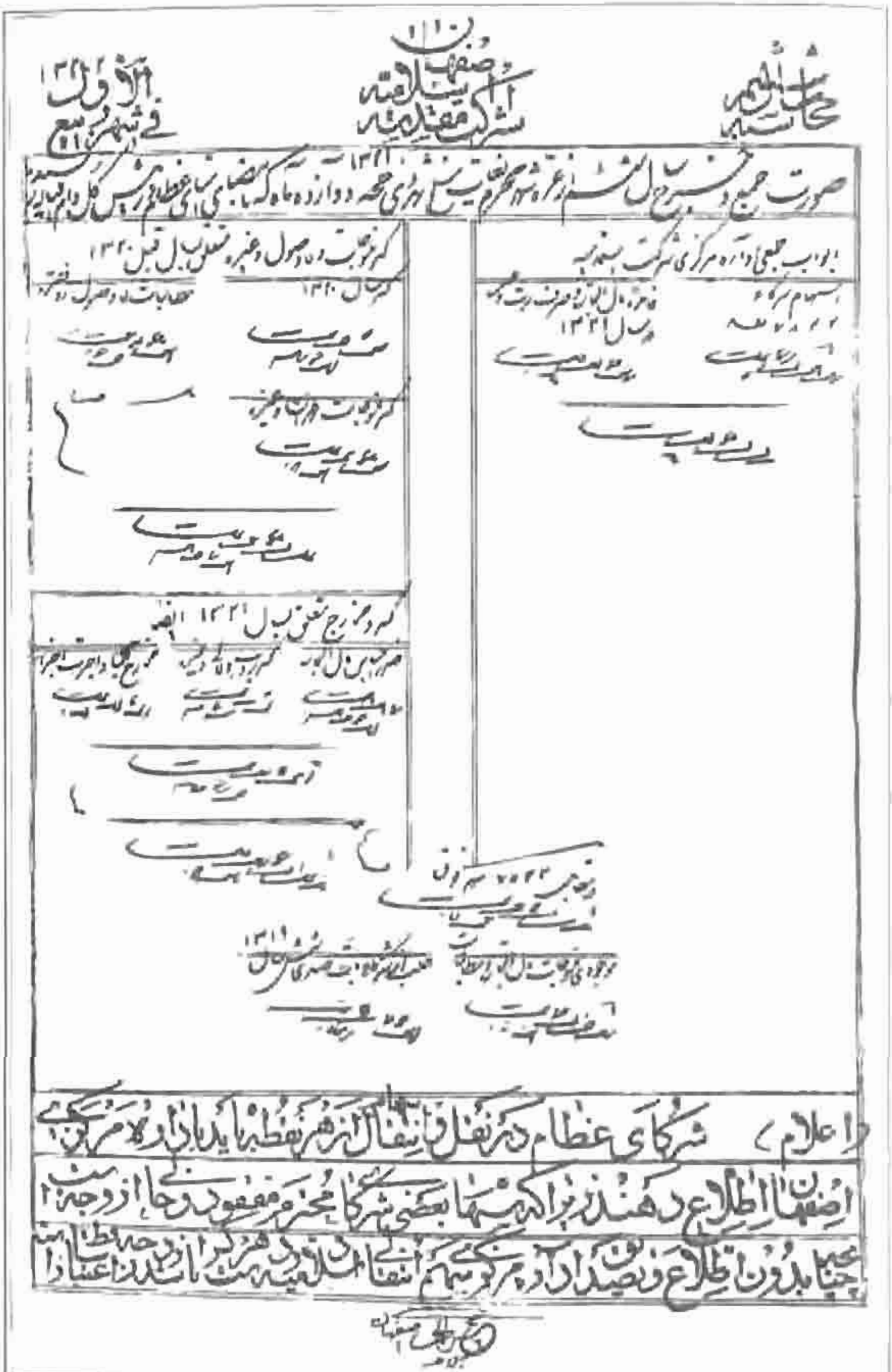




△ ۴) بساط پارچه فروشی کنار کوچه در اصفهان قدیم.

▽ ۵) چند صراف اصفهانی کنار هم.



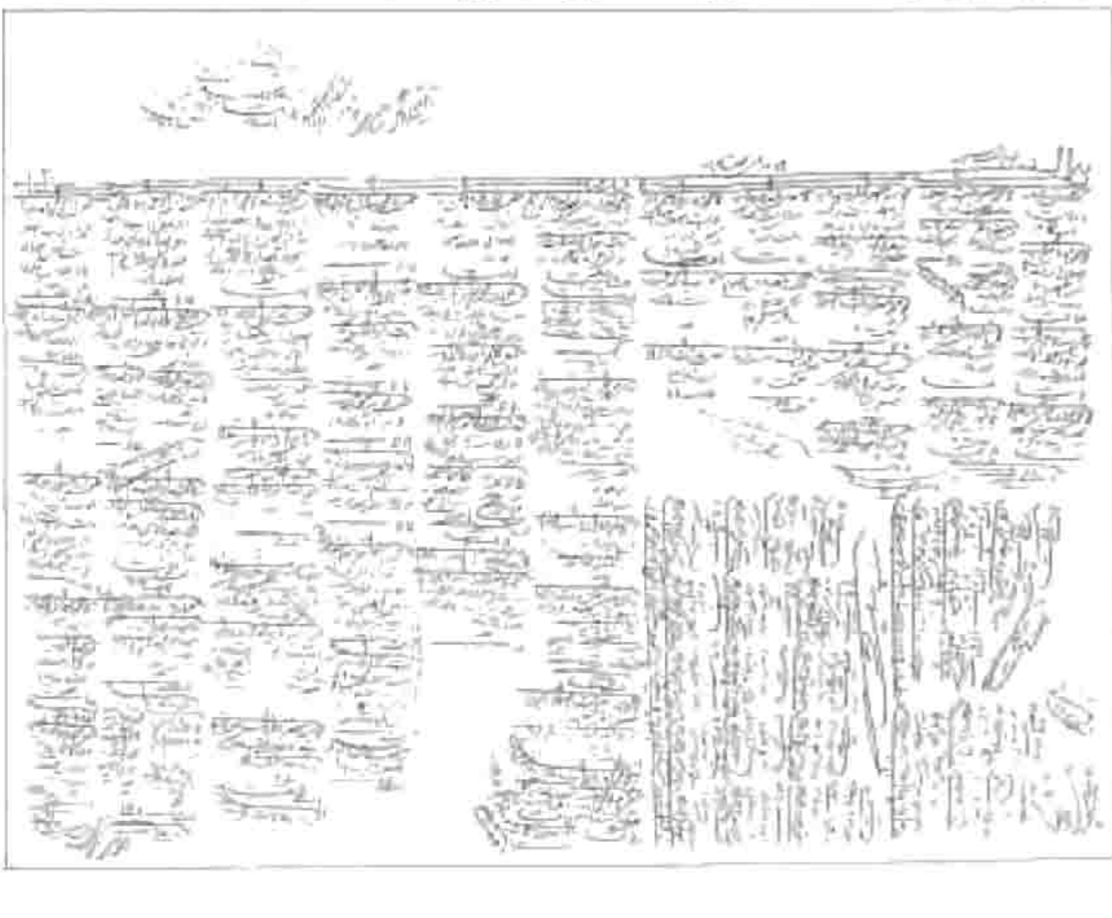


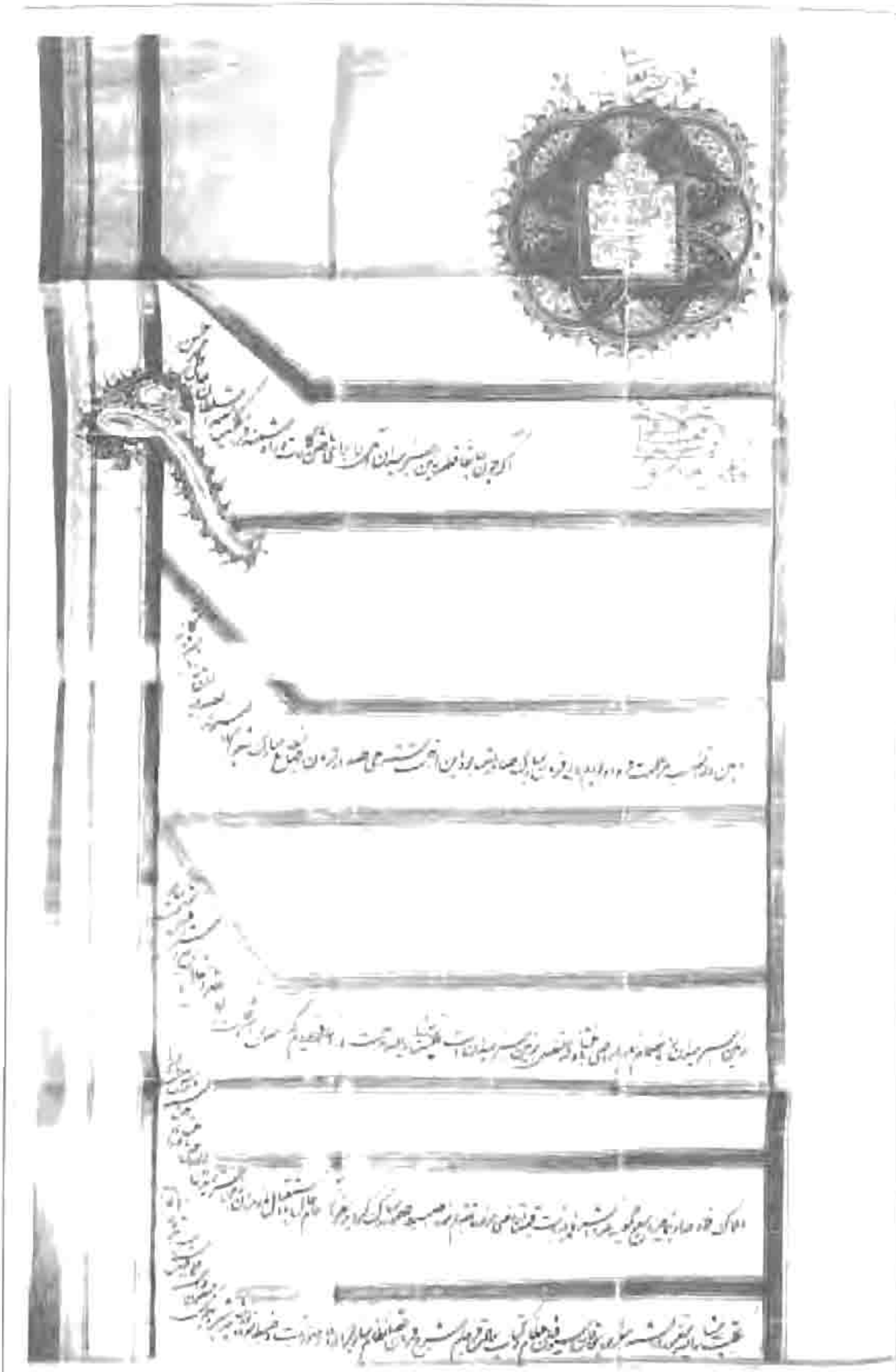

△ ۶) صورت جمع و خرج (بیلان) عملیات سالانهٔ شرکت اسلامیهٔ اصفهان. مورخ ربیع‌الاول ۱۳۳۲ قمری.



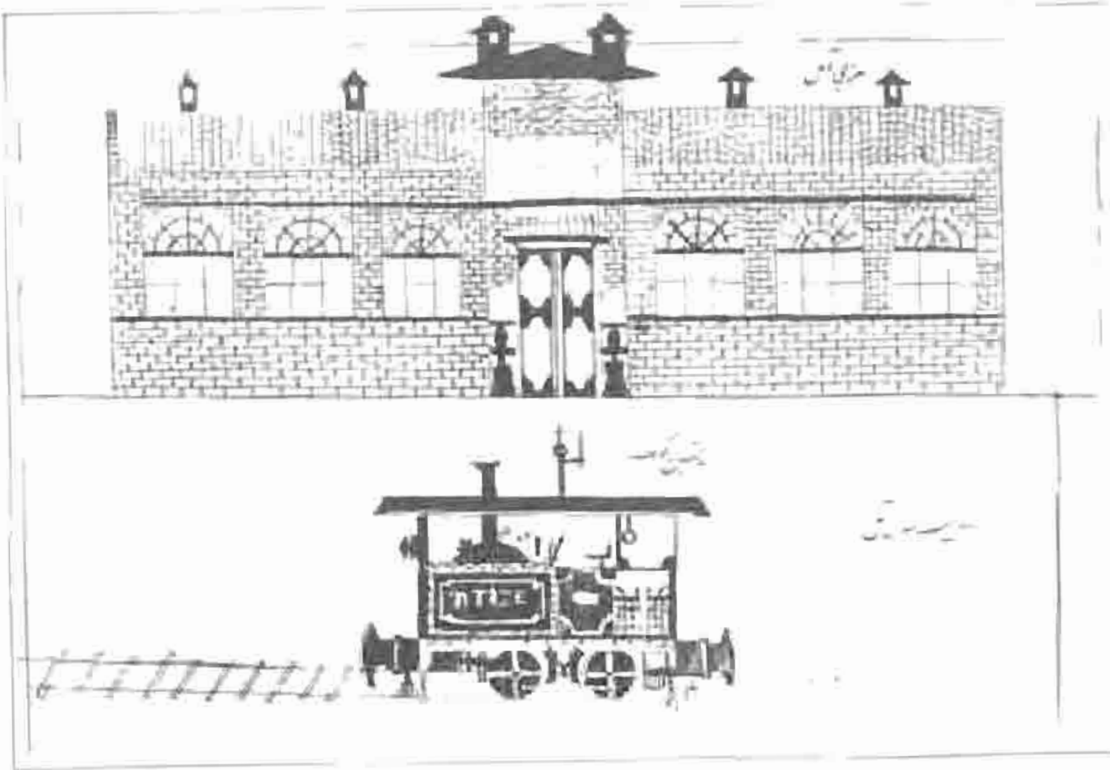

△ ۷) نمونهٔ ورقهٔ سهام شرکت تجارتی مسعودیهٔ اصفهان. این شرکت به‌سال ۱۳۰۹ قمری تأسیس شده بود

▽ ۸) یک صفحه از دفتر روزنامهٔ یک تجارتخانهٔ بزرگ تهران. به‌طوری که ملاحظه می‌کنید ارقام هم به‌شیوهٔ سیاق نوشته شده است. این صفحه مربوط به‌روز سه‌شنبه ۱۹ ذیقعدهٔ ۱۳۰۰ است.



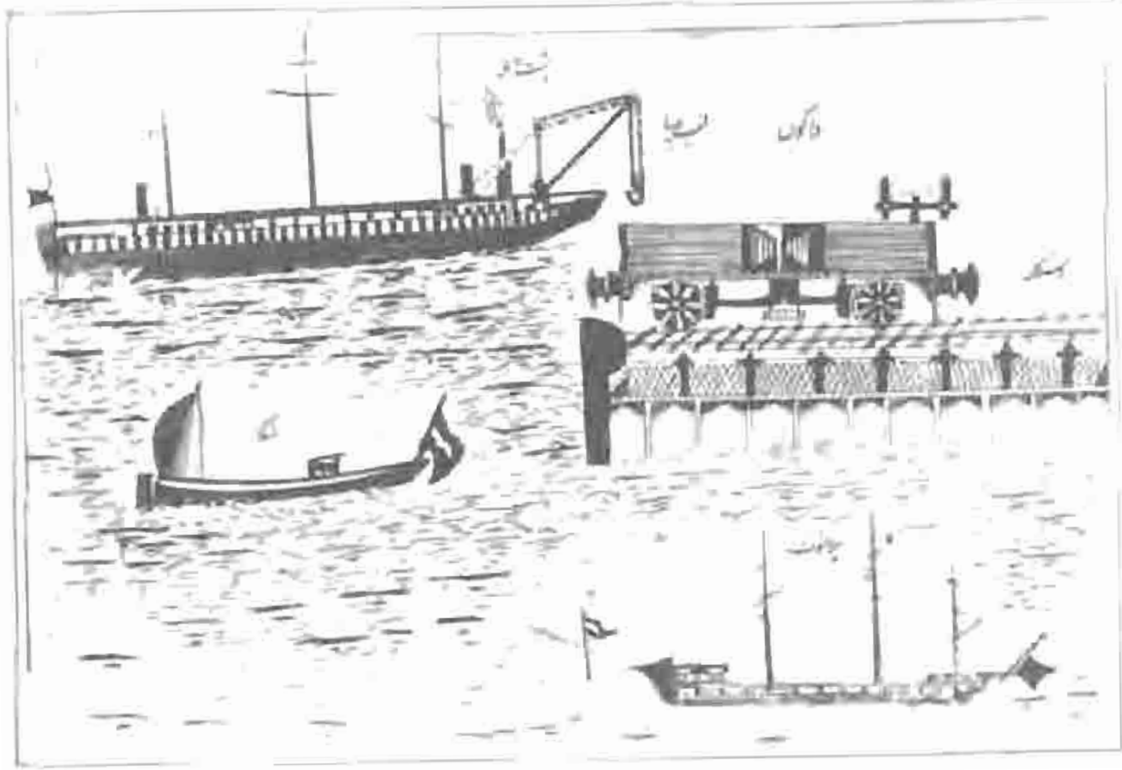


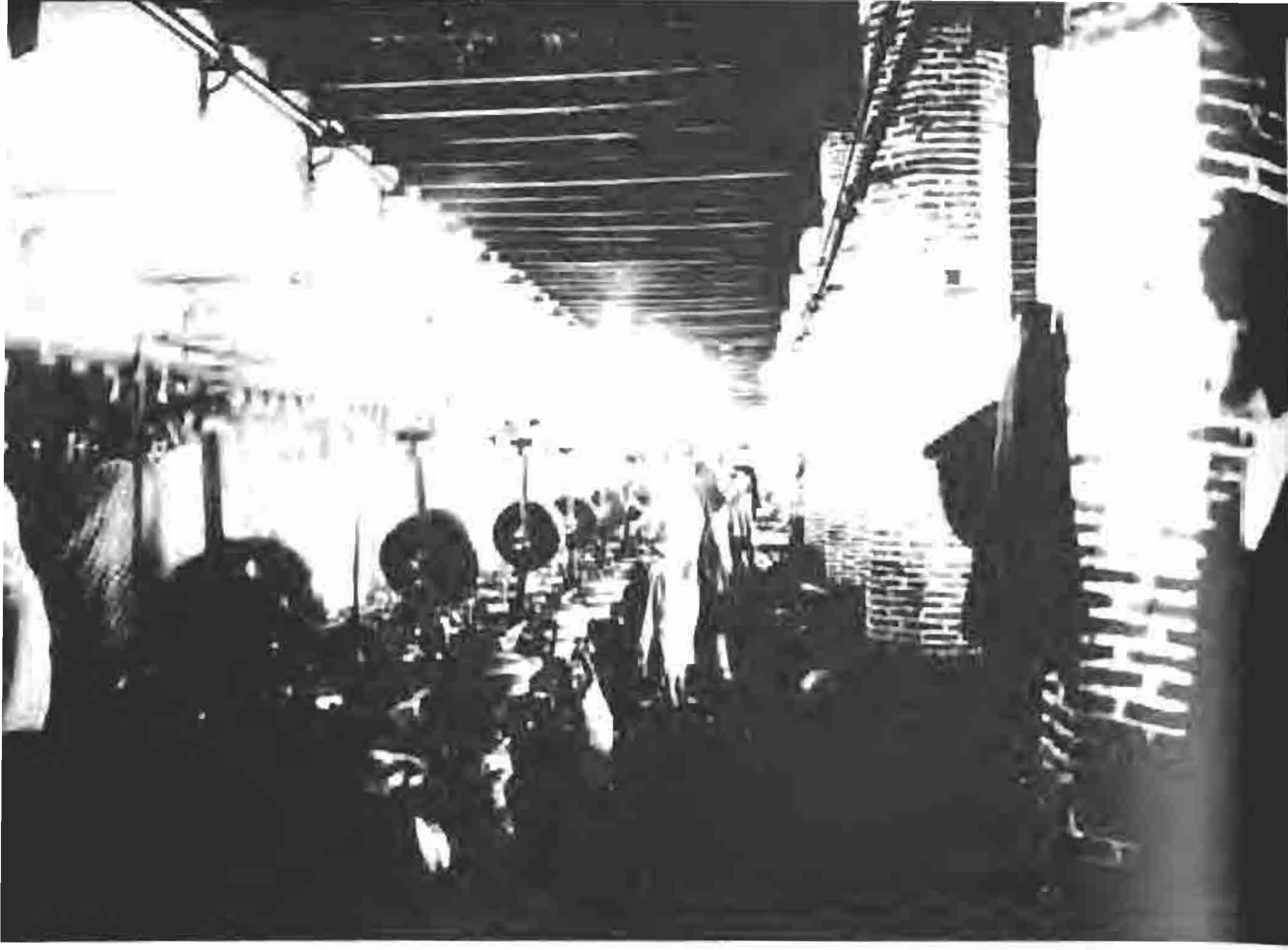
۹) فرمان واگذاری زمین سبز میدان آمل به‌حاج محمد حسن امین دارالضرب برای ساختن ایستگاه راه‌آهن محمودآباد ــ آمل. مورخ شوال ۱۳۰۷ قمری.



△ ۱۰) یک نقاشی سیاه قلم که منظرهٔ ایستگاه راه‌آهن آمل و یک لوکوموتیو را روی خط نشان می‌دهد.
این نقاشی خیالی نیست. حدود ۱۳۰۸ قمری.

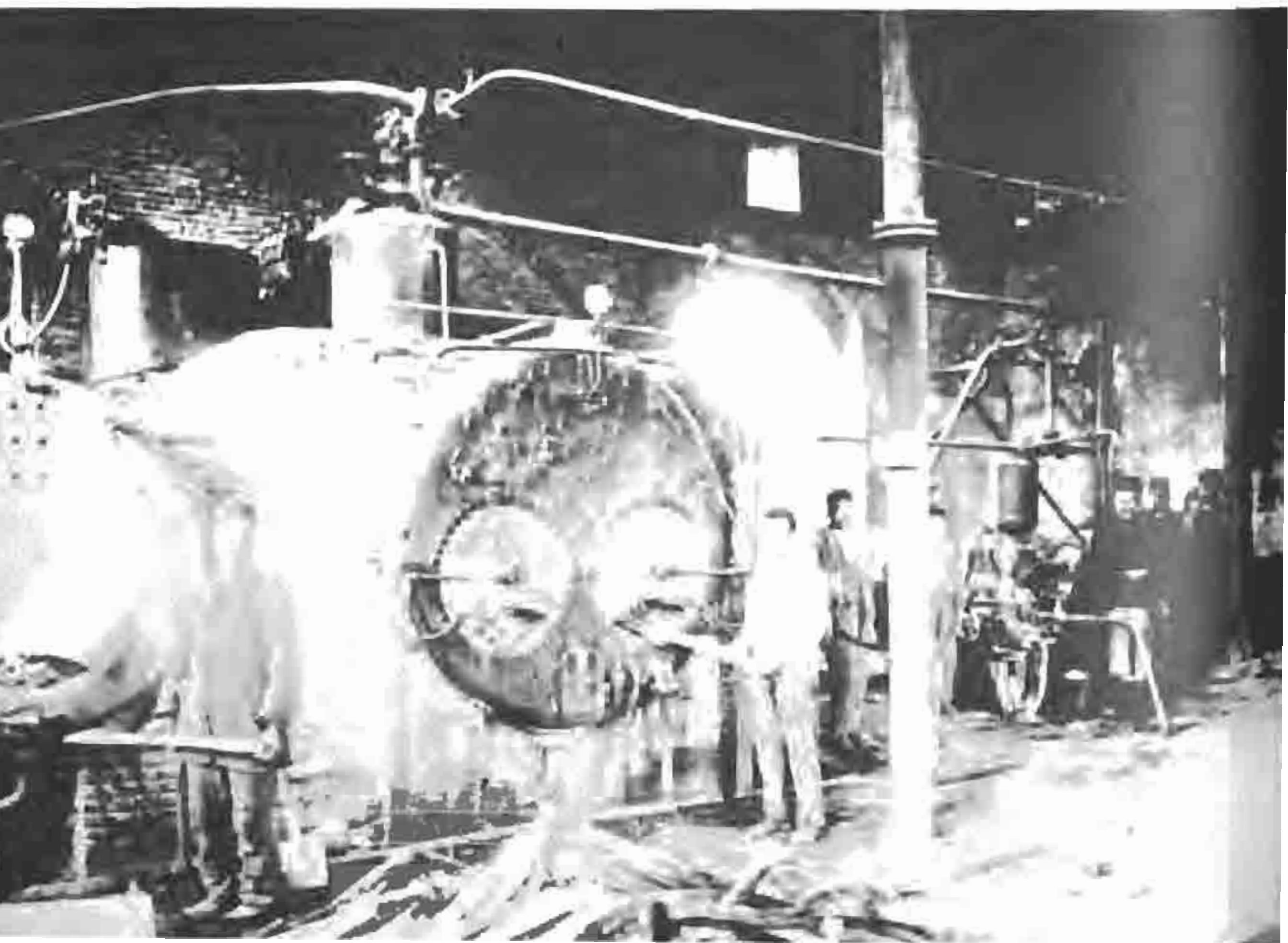
▽ ۱۱) منظرهٔ بندر محمود آباد، نقطهٔ پایان راه‌آهن آمل. مأخوذ از یک آلبوم نقاشی مربوط به‌پروژه.





△ ۱۲) منظرهٔ یکی از سالنهای کارخانهٔ فیلاطوری (ابریشم کشی) رشت. حدود ۱۳۴۰ قمری.

▽ ۱۳) دیگهای بخار کارخانهٔ فیلاطوری رشت.





۱۴) یک عکس یادگاری برای کارگران، کارمندان، مدیران، کارشناسان خارجی و سهامداران کارخانهٔ فیلاطوری رشت



△ ۱۵) یک کاروان تجارتی بهمراهی محافظان مسلح خود حدود ۱۳۲۰ قمری





△ ۱۷) نمایندگان منتخب مردم در اولین دورهٔ مجلس شورای ملی که جمعی از کسبه و تجار نیز در آن میان‌اند. ۱۳۲۴ قمری



△ ۱۸) جشن پایان سال تحصیلی مدرسهٔ رشدیه در دولتسرای حاج محمد حسن امین دارالضرب. مدرسهٔ رشدیه با استفاده از کمک مالی تجار تهران اداره می‌شد. حدود ۱۳۲۰ قمری.

# فهرست منابع و مآخذ

## الف) به زبان فارسی


آدمیت، فریدون. *امیرکبیر و ایران*. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶ ﻫ ش.

______ . *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۵ ﻫ ش.

______ . و ناطق، هما. *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشدهٔ دوران قاجار*. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۵۶ ﻫ ش.

ابراهیم، میرزا. *سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان*. به‌کوشش مسعود گلزاری. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ﻫ ش.

ابن اخوه. *آیین شهرداری*. ترجمهٔ دکتر جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ﻫ ش.

ابن بطوطه. *سفرنامه*. ترجمهٔ محمدعلی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ ﻫ ش.

ابن خلدون، عبدالرحمن. *مقدمه*. ترجمهٔ محمد پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ ﻫ ش.

ابوطالب‌خان، میرزا. *مسیر طالبی، سفرنامه میرزا ابوطالب‌خان*. به‌کوشش حسین خدیو جم. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۲ ﻫ ش.

ادیب‌الملک، عبدالعلی. *دافع‌الغرور*. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: مرکز پخش شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹ ﻫ ش.

ارفع، پرنس. *ایران دیروز ــ خاطرات پرنس ارفع (ارفع‌الدوله)*. تهران: ۱۳۴۵ ﻫ ش.

اشرف، احمد. «برخی از ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در دورهٔ اسلامی» *راهنمای کتاب* شمارهٔ ۵ - ۶، ص ۲۵۱-۲۵۷.

______ . «راههای سه‌گانهٔ تحول از جامعهٔ کشاورزی به‌جامعهٔ صنعتی جدید»، *جهان نو*. سال ۱۳۵۲، ص ۹-۲۲.

______ . «ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران، دورهٔ اسلامی»، *نامهٔ علوم اجتماعی*. دورهٔ اول، شمارهٔ ۴، ص ۷-۴۹.

اعتصام‌الملک، میرزا خانلرخان. *سفرنامه*. به‌کوشش منوچهر محمودی. تهران: ۱۳۵۱ هـ ش.
اعتمادالسلطنه، محمدحسن. *سالنامهٔ ایران*. تهران: ۱۲۹۱ هـ ق.
ــــــــ . *سالنامهٔ دولت علّیه ایران*. تهران: ۱۲۹۲ هـ ق.
ــــــــ . *تاریخ ایران*. تهران: ۱۲۹۲ هـ ق.
ــــــــ . *مرآت‌البلدان ناصری*. ۴ جلد. تهران: ۱۲۹۷-۱۲۹۴ هـ ق.
ــــــــ . *تاریخ منتظم ناصری*. ۳ جلد. تهران: ۱۳۰۰-۱۲۹۸ هـ ق.
ــــــــ . *مطلع‌الشمس*. ۳ جلد. تهران: ۱۳۰۳-۱۳۰۱ هـ ق.
ــــــــ . *المآثروالآثار*. تهران: ۱۳۰۷ هـ ق.
ــــــــ . *سفرنامهٔ ناصرالدین شاه به‌مازندران*. تهران: ۱۳۱۴ هـ ق.
ــــــــ . *صدرالتواریخ*. (شرح حال صدر اعظم‌های پادشاهان قاجار از حاج‌ابراهیم کلانتر تا میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان)، به‌اهتمام محمد مشیری. تهران: سازمان انتشارات وحید، ۱۳۴۹ هـ ش.
ــــــــ . *خلسه یا خوابنامهٔ اعتمادالسلطنه یا اسرار انحطاط ایران*. مشهد: کتابفروشی زوار، ۱۳۲۴ هـ ش.
ــــــــ . *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*. مقدّمه و فهارس از ایرج افشار. تهران: امیرکبیر ۱۳۴۵ هـ ش.

الاصفهانی، محمد مهدی بن محمدرضا. *نصف جهان فی‌تعریف الاصفهان*. تصحیح و تحشیهٔ دکترمنوچهرستوده. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۰ هـ ش.
الگار، حامد. *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ایران*. ترجمهٔ ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات طوس، ۱۳۵۶ هـ ش.
امجدالواعظین تهرانی، محمدباقر گوهرخای. *گوشه‌ای از رویدادهای انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: مرکزنشرسپهر، ۱۳۵۵ هـ ش.
امین‌الدوله، حاج میرزا علی‌خان صدراعظم. *سفرنامهٔ امین‌الدوله*. با مقدمهٔ دکتر علی امینی. به‌کوشش اسلام کاظمیه. تهران: انتشارات طوس، ۱۳۵۴ هـ ش.
امین‌الدوله، فرخ‌خان. *مجموعهٔ اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله*. ۴ جلد. به‌کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی (زعفرانلو)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴-۱۳۴۶ هـ ش.
اننتر، ماروین. *روابط بازرگانی ایران و روسیه ۱۹۱۴-۱۸۲۸*. ترجمهٔ عطاءالله نوریان، تهران: انتشارات دانشکدهٔ اقتصاد، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ هـ ش.

اورسل، ارنست. *سفرنامهٔ اورسل*. ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی. تهران: انتشارات زوّار، ۱۳۵۳ هـ ش.

ایوانف. *انقلاب مشروطیت ایران*. ترجمهٔ آذر تبریزی. تهران: چاپ نوبهار، ۱۳۵۷ هـ ش.

بامداد، مهدی. *تاریخ رجال ایران*. ۶ جلد. تهران: زوّار، ۱۳۴۷ هـ ش.

بانک ملّی ایران. *تاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملّی ایران*. تهران: ۱۳۳۸ هـ ش.

برار، ویکتور. *انقلابات ایران*. ترجمهٔ سید ضیاءالدین دهشیری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵ هـ ش.

براون، ادوارد (پرفسور). *انقلاب ایران*. ترجمه و حواشی احمد پژوه. تهران: کانون معرفت، چاپ دوّم، ۱۳۳۸ هـ ش.

———. *نامه‌هائی از تبریز*. ترجمهٔ حسن جوادی. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱ هـ ش.

بلدیهٔ طهران. *سالنامهٔ احصائیهٔ شهر طهران از سنهٔ ۱۳۰۰ الی ۱۳۰۳* شمسی. تهران: شرکت مطبعهٔ مدرن، ۱۳۰۴ هـ ش.

باستانی پاریزی. *تلاش آزادی: محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدولهٔ پیرنیا*. تهران: انتشارات نوین، ۱۳۵۴ هـ ش.

پاولویچ. م. م و دیگران. *سه مقاله دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران*. تهران: جیبی، ۱۳۵۷ هـ ش.

پیگولوسگایا و دیگران. *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سدهٔ هژدهم*. ترجمهٔ کریم کشاورز. تهران: موسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶ هـ ش.

تاورنیه. *سفرنامه*. ترجمهٔ ابوتراب نوری. اصفهان: ۱۳۳۶ هـ ش.

تحویلدار، میرزا حسین‌خان. *جغرافیای اصفهان*. به‌کوشش دکتر منوچهر ستوده. تهران: انتشارات موسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۲ هـ ش.

تفرشی حسینی، سیداحمد. *روزنامهٔ اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۱ هـ ش.

تقی‌زاده، سیدحسن. مختصر *تاریخ مجلس شورای ملی ایران*. برلن: انتشارات ادارهٔ روزنامهٔ کاوه، شمارهٔ ۵، ۱۳۳۷ هـ ق.

تنکابنی، میرزا محمد. *قصص‌العلماء*. تهران: انتشارات علمیهٔ اسلامیه، بی‌تا.

تیموری، ابراهیم. عصر بی‌خبری *یا تاریخ امتیازات در ایران*. تهران: شرکت نسبی حاج‌محمد حسین اقبال و شرکا، ۱۳۳۲ هـ ش.

———. *تحریم تنباکو*. تهران: بی‌تا.

جمال‌زاده، سیدمحمدعلی. *گنج شایگان، یا اوضاع اقتصادی ایران*. برلن: انتشارات ادارهٔ کاوه، ۱۳۳۵ هـ ق.

جناب، سیدعلی. *الاصفهان*. اصفهان: مطبعهٔ فرهنگ، ۱۳۰۳ هـ ش.

حاج سیاح. *خاطرات حاج سیاح*. به‌کوشش حمید سیاح. تهران: ۱۳۴۶ هـ ش.

حکیم‌الممالک، علینقی. *روزنامهٔ حکیم‌الممالک یا سفرنامهٔ اول ناصرالدین شاه به‌خراسان*. تهران: ۱۲۸۶ هـ ق.

خراسانی، محمدحسن. *تاریخ انقلاب طوس*. تهران: چاپ علمی، ۱۳۳۱ هـ ش.

خوانساری اصفهانی، میرسید محمدباقر. *روضات الجنات فی‌احوال العلماء والسادات*. ترجمهٔ حاج شیخ محمدباقر ساعدی. تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۶ هـ ش.

خورموجی، محمدجعفربن. *حقایق الاخبار ناصری*. به‌کوشش حسین خدیو جم. تهران: کتابفروشی زوّار، ۱۳۴۴ هـ ش.

دالمانی، هانری‌رنه. *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. ترجمه و نگارش فره‌وشی (مترجم همایون). تهران: ابن‌سینا و امیرکبیر، ۱۳۳۵ هـ ش.

دانشور علوی، نورالله. *تاریخ مشروطهٔ ایران و جنبش وطن‌پرستان اصفهان و بختیاری*. تهران: کتابخانهٔ دانش، ۱۳۳۵ هـ ش.

درוויل، سرهنگ گاسپار. *سفرنامهٔ دروویل*. ترجمهٔ جواد محیی. تهران: مطبوعاتی گوته، ۱۳۳۷ هـ ش.

دوگوبینو، کنت. *سه سال در ایران*. ترجمهٔ ذبیح‌الله منصوری، تهران: چاپ دوم.

دولت‌آبادی، یحیی. *تاریخ معاصر یا حیات یحیی*. ۴ جلد. تهران: کتابفروشی ابن‌سینا، ۱۳۳۱-۱۳۲۶ هـ ش.

دهگان، ابراهیم. *تاریخ اراک*. اراک: ۱۳۳۰ هـ ش.

ذبیحی، مسیح. *استرآباد نامه*. به‌کوشش مسیح ذبیحی و با همکاری ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: انتشارات فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۴۸ هـ ش.

ـــــــــ و منوچهر ستوده. *از آستارا تا استارباد*. (مجلد ششم و هفتم شامل اسناد تاریخی گرگان). تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ هـ ش.

رابینو، هـ ل. *ولایات دارالمرز گیلان*. ترجمهٔ جعفر خمامی‌زاده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ هـ ش.

ـــــــــ. *مشروطهٔ گیلان به‌انضمام وقایع مشهد*. به‌کوشش محمد روشن. رشت: کتابفروشی طاعتی، ۱۳۵۲ هـ ش.

رحیم‌زادهٔ صفوی. *ایران اقتصادی.* ۲ جلد. تهران: جلد اول، ۱۳۰۸ هـ ش؛ جلد دوم ۱۳۰۹ هـ ش.

ریچاردز، فرد. *سفرنامهٔ فرد ریچاردز.* ترجمهٔ مهین‌دخت صبا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ هـ ش.

ساسانی، خان‌ملک. *دست پنهان سیاست انگلیس در ایران.* تهران: انتشارات هدایت، ۱۳۵۲ هـ ش.

سالار فاتح، علی دیوسالار. *بخشی از تاریخ مشروطیت یادداشتهای تاریخی راجع به‌فتح تهران و اردوی برق.* تهران: ۱۳۳۶ هـ ش.

سایکس، سر پرسی. *هشت سال یا ده‌هزار میل سیر در کشور شاهنشاهی.* ترجمهٔ حسین سعادت نوری. تهران: ۱۳۱۶ هـ ش.

سدیدالسلطنه، محمدعلی. *بندرعباس و خلیج فارس، اعلام‌الناس فی احوال بندرعباس.* به‌تصحیح احمد اقتداری. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۲ هـ ش.

شاردن، شوالیه‌ژان. *سیاحتنامهٔ شاردن.* تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۱ هـ ش.

شجیعی، زهرا. *نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست دورهٔ قانونگذاری.* تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴ هـ ش.

شیبانی، ژان. *سفر اروپائیان به‌ایران.* ترجمهٔ سیدضیاءالدین دهشیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳ هـ ش.

شیخ‌الاسلام، میرزا عبدالامیر. *دو سند از انقلاب مشروطهٔ ایران.* تهران: انتشارات توکا، ۱۳۵۶ هـ ش.

شیرازی، میرزا صالح. *سفرنامه.* به‌اهتمام و مقدمهٔ اسماعیل رائین. تهران: روزن، ۱۳۴۷ هـ ش.

شیندلر، هوتم. «سفرنامهٔ خراسان (شاهرود)» در کتاب *سه سفرنامه: هرات، مرو، مشهد.* به‌اهتمام قدرت‌الله روشنی (زعفرانلو)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ هـ ش.

صفائی، ابراهیم. *رهبران مشروطه.* تهران: انتشارات جاویدان علمی، ۱۳۴۴ هـ ش.

ـــــــ . *اسناد سیاسی دوران قاجاریه.* تهران: چاپ شرق، ۱۳۴۶ هـ ش.

ـــــــ . *گزارشهای سیاسی علاءالملک.* تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ هـ ش.

ـــــــ . *اسناد نویافته.* تهران: چاپ دوم ۱۳۴۹ هـ ش.

ـــــــ . *اسناد مشروطه.* تهران: ۱۳۵۲ هـ ش.

ـــــــ . *برگهای تاریخ.* چاپ دوم. تهران: ۱۳۵۲ هـ ش.

ـــــــــ . *پنجاه نامهٔ تاریخی*. چاپ دوم. تهران: چاپخانهٔ رشدیه، ۱۳۵۲ هـ ش.
ـــــــــ . *اسناد گزیده از سپهسالار و ظل‌السلطان*. تهران: چاپ دوم، ۱۳۵۲ هـ ش.
ـــــــــ . *نامه‌های تاریخی دوران قاجاریه*. تهران: انتشارات بابک، چاپ دوم، ۱۳۵۵ هـ ش.

صفی‌نیا، رضا. *استقلال گمرکی ایران*. تهران: انتشارات وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه، ۱۳۰۷ هـ ش.

طبری، احسان. *فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران*. تهران.

ظهیرالدوله. *اسناد تاریخ وقایع مشروطهٔ ایران، نامه‌های ظهیرالدوله*. به‌کوشش جهانگیر قائم مقامی. تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۴۸ هـ ش.

علوی، حاجی میرزا ابوالحسن. «رجال صدر مشروطیت.» *یغما*. سال ۵ (۱۳۳۱-۳۲) شماره‌های ۳ تا ۱۲.

فاتح، مصطفی. *پنجاه سال نفت ایران*. تهران: انتشارات چهر، ۱۳۳۵ هـ ش.

فخرائی، ابراهیم. *گیلان در جنبش مشروطیت*. تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۲ هـ ش.

فراهانی، میرزا حسین. *سفرنامه*. به‌اهتمام حافظ فرمانفرمائیان. تهران: مرکز تحقیق و مطالعه تمدن و فرهنگ ایران و خاورمیانه، دانشکدهٔ ادبیات، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ هـ ش.

فرای، ریچارد. *بخارا: دستاوردهای قرون وسطی*. ترجمهٔ محمود محمودی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ هـ ش.

فرصت حسینی شیرازی، میرزا آقا. *آثار عجم*. بمبئی: ۱۳۱۲ هـ ق.

فرهاد معتمد، محمود. *سپهسالار اعظم*. تهران: شرکت نسبی علی‌اکبر علمی و شرکا، ۱۳۲۵ هـ ش.

فریدالملک، محمد علیخان همدانی. *خاطرات فرید*. گردآورنده مسعود فرید. تهران: انتشارات زوار، ۱۳۵۴ هـ ش.

فسائی، حاجی میرزا حسن طبیب. *فارسنامهٔ ناصری*. گفتار دوم. تهران: ۱۳۱۳ هـ ق.

فلاندن، اوژن. *سفرنامهٔ اوژن فلاندن به‌ایران*. ترجمهٔ حسین پورصادقی. تهران: اشراقی، ۱۳۵۶ هـ ش.

فلور، و. م. «تجّار در ایران عصر قاجار»، ترجمهٔ غلامعلی عرفانیان. *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی*. سال ۱۳ شمارهٔ ۱، ۱۳۵۶ هـ ش، ص ۳۵-۱۰۰.

فوریه، دکتر. *سه سال در دربار ایران*. (از ۱۳۰۶-۱۳۰۹ قمری). ترجمهٔ عباس اقبال. تهران: ۱۳۲۵ هـ ش.

قائم‌مقامی، جهانگیر. *یکصدوپنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی*. تهران: نشریهٔ کمیتهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران. ۱۳۴۸ هـ ش.

قاجار، رضاقلی میرزا. *سفرنامهٔ رضاقلی میرزا نوهٔ فتحعلی شاه*. به‌کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ هـ ش.

کاساکوفسکی، کلنل. *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*. ترجمهٔ عباسقلی جلی. تهران: کتابهای سیمرغ، ۱۳۴۴ هـ ش.

کاظم‌زاده، فیروز. *روس و انگلیس در ایران:۱۸۶۴-۱۹۱۴*. ترجمهٔ منوچهر امیری. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴ هـ ش.

کدی، نیکی. *تحریم تنباکو در ایران*. ترجمهٔ شاهرخ قائم مقامی. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۶ هـ ش.

کسروی، احمد. *تاریخ مشروطهٔ ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۵۱ هـ ش.

کلانتر ضرابی، عبدالرحیم، (سهیل کاشانی). *تاریخ کاشان*. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۱ هـ ش.

کلانتر فارس، میرزا محمد. *روزنامهٔ میرزا محمد کلانتر فارس شامل وقایع قسمتهای جنوبی ایران از سال ۱۱۴۲ تا ۱۱۹۹ هجری قمری*. به‌اهتمام عباس اقبال. ضمیمهٔ سال دوم مجلهٔ یادگار، ۱۳۲۵ هـ ش.

کمپفر، انگلبرت. *در دربار شاهنشاه ایران*. ترجمهٔ کیکاووس جهانداری. تهران: انتشارات انجمن آثار ملّی، ۱۳۵۰ هـ ش.

گرمرودی، میرزا فتاح‌خان. «سفرنامهٔ ممسنی». در کتاب *سفرنامه میرزا فتاح‌خان گرمرودی به‌اروپا در زمان محمد شاه قاجار*. به‌کوشش فتح‌الدین فتاحی. تهران: ۱۳۴۷ هـ ش.

لسان‌الملک، میرزا محمد تقی سپهر. *ناسخ‌التواریخ*. ج ۱. تهران: ۱۲۷۳ هـ ق.

لشکر نویس نوری، سید محمد. «سفرنامهٔ مرو». در کتاب *سه سفرنامه: هرات، مرو، مشهد*. به‌اهتمام قدرت‌الله روشنی (زعفرانلو). تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ هـ ش.

مجدالاسلام کرمانی، احمد. *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. مقدمه و تحشیهٔ محمود خلیل‌پور. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ج ۱، (ظاهراً ۱۳۴۷ هـ ش)؛ ج ۲، ۱۳۵۰ هـ ش؛ ج ۳، ۱۳۵۱ هـ ش.

مجدالملک، حاج میرزا محمد خان. *رسالهٔ مجدیه*. با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی. تهران: چاپخانهٔ بانک ملی ایران، ۱۳۲۱ هـ ش.

مجلس شورای ملی. *مذاکرات مجلس اول*. تهران: ۱۳۲۴ هـ ش.

مجتهدی، مهدی. *ایران و انگلیس*. تهران: چاپخانهٔ نقش جهان، ۱۳۲۶ هـ ش.
ــــــــ . *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*. تهران: ۱۳۲۷.
محبوبی اردکانی، حسین. *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*. جلد اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ هـ ش.
مدرس، میرزا محمد علی. *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه اواللقب یا کنی و القاب*. ۸ جلد. تهران: کتابفروشی خیام.
مراغه‌ای، حاج زین‌العابدین. *سیاحتنامهٔ ابراهیم بیک*. تهران: کتابهای صدف، ۱۳۴۴ هـ ش.
مستوفی، عبدالله. *شرح زندگی من یا تاریخ اجتماعی واداری دورهٔ قاجاریه*. ۳ جلد. تهران: کتابفروشی محمدعلی‌علمی، ۱۳۲۴ هـ ش.
معاصر، حسن. *تاریخ استقرار مشروطیت در ایران*. (مستخرج از روی اسناد محرمانهٔ وزارت امور خارجهٔ انگلستان) تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۷ هـ ش.
ملک‌آراء، عباس میرزا. *شرح حال عباس میرزا ملک‌آراء*. با مقدمه‌ای از عباس اقبال آشتیانی. به‌کوشش دکتر عبدالحسین نوائی. تهران: انتشارات بابک، ۱۳۲۵ هـ ش.
منشی، محمد علی. *سفرنامهٔ رکن‌الدوله به‌سرخس*. به‌کوشش محمد گلبن. تهران: ۱۳۵۶ هـ ش.
موریه، جیمز. *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی*. ترجمهٔ میرزا حبیب اصفهانی (اواخر قرن ۱۳ هـ ق). تصحیح سید محمد علی جمالزاده، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸ هـ ش.
موزر، هنری. *سفرنامهٔ ترکستان و ایران (گذری در آسیای مرکزی)*. ترجمهٔ علی مترجم (مترجم مخصوص ناصرالدین شاه). به‌کوشش محمد گلبن. تهران: انتشارات سحر، ۱۳۵۶ هـ ش.
میرزا رفیعا. *دستور الملوک*. به‌کوشش محمد تقی دانش‌پژوه. ضمیمهٔ *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی*. سال ۱۶ شمارهٔ ۵ و ۶. تهران: ۴۸-۱۳۴۷ هـ ش.
میرشنیکف، ل. ی. *ایران در جنگ جهانی اول*. ترجمهٔ ع. دخانیاتی. تهران: کتابهای سیمرغ، ۱۳۴۴ هـ ش.
مینورسکی، و. *سازمان اداری حکومت صفوی*. ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا. تهران: زوّار، ۱۳۳۴ هـ ش.
نادر میرزا. *تاریخ و جغرافی دارالسلطنهٔ تبریز*. ۱۳۲۳ هـ ق.
ناصرالدین شاه. «دستورالعمل تشخیص و ترقیم القاب، ۱۲۷۹ هـ ق» *فرهنگ ایران‌زمین*. شمارهٔ ۱۹ (۱۳۵۲ هـ ش.)، ص ۴۹-۶۱.
ــــــــ . *روزنامهٔ سفر از طهران الی کربلا و نجف و سایر اماکن فیض مواطن و*

*مراقد مطهره*. تهران: ۱۲۸۷ ﻫ ق.

______. «وظائف و تکالیف وزارتخانه‌ها که به‌دستور ناصرالدین شاه به‌وزراء ابلاغ شده». به‌تاریخ ذیحجةالحرام ۱۲۹۹ ﻫ ق. آرشیو وزارت امور خارجه، گزارشها و رسائل، شمارهٔ ۱۲.

______. *سفرنامهٔ خراسان*. تهران: ۱۳۰۶ ﻫ ق.

______. *سفرنامهٔ ناصرالدین شاه به‌عراق و بلاد مرکزی ایران*. تهران: ۱۳۱۱ ﻫ ق.

ناظم الاسلام کرمانی. *تاریخ بیداری ایرانیان*. به‌اهتمام سعیدی سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، مقدمه ۱۳۴۶ ﻫ ش؛ بخش اول ۱۳۴۶ ﻫ ش؛ بخش دوم ۱۳۴۹ ﻫ ش.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه. *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*. مسکو: ادارهٔ انتشارات دانش، ۱۹۷۶ ب م.

نصرت‌الملک، الحاج محمد رحیم نصرت ماکوئی. *تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو*. قم: چاپخانهٔ علمیه.

نیکیتین، ب. *خاطرات و سفرنامه*. ترجمهٔ علیمحمد فره‌وشی. تهران: معرفت، ۱۳۲۶ ﻫ ش.

واتسن، رابرت گرانت. *تاریخ قاجار*. ترجمهٔ عباسقلی آذری. تهران: چاپ تصویر، ۱۳۴۰ ﻫ ش.

وزارت خارجهٔ انگلستان. *کتاب آبی راجع به‌اوضاع ایران*. اسناد وزارت خارجهٔ انگلستان. ۵ جلد. ترجمه زیر نظر سردار اسعد. تهران.

وزیری کرمانی، احمدعلی خان. *جغرافیای کرمان*. به‌کوشش دکتر ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۵۳ ﻫ ش.

______. *تاریخ کرمان* (سالاریه). به‌اهتمام ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۰ ﻫ ش.

وکیلی طباطبائی یزدی، حاج میرزا رضاخان. «تاریخ عراق عجم». *فرهنگ ایران‌زمین*. ج ۲ (سال ۴۶-۱۳۴۵).

ویجویه، حاجی محمدباقر. *تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز*. تبریز: انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۸ ﻫ ش.

هدایت، مهدیقلی، مخبرالسلطنه. *گزارش ایران*. تهران: ۱۳۳۳ ﻫ ق.

______. *خاطرات و خطرات*. تهران: کتابفروشی زوار، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ﻫ ش.

هولستر، ارنست. *ایران در یکصدوسیزده سال پیش*. ترجمهٔ محمد عاصمی. تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران، ۱۳۵۵ ﻫ ش.

# فهرست منابع و مآخذ

## ب) به زبانهای خارجی


Abdullaev, Z.Z. *Promyshlennost i zarozhdenie rabochego klassa Irana v kontse XIX-nachale XX vv.* Baku: 1963.

Ashraf, Ahmad. «Historical Obstacles to the Development of a Bourgeoisie in Iran», in M.A. Cook, ed. *Studies in the Economic History of the Middle East from the Rise of Islam to the Present Day.* London: Oxford University Press, 1970, pp. 308–332.

———— With Hormoz Hekmat. «Merchants and Artisans and the Developmental Processes of the Nineteenth Century Iran,» in Avrom L. Udovitch, ed. *Land, Population and Society, Studies in the Economic History of the Middle East.* Princeton: Darwin Press, 1980.

————. «The Merchants of Shiraz in the Late Nineteenth Century», to be published in a volume of *Iranian Studies* devoted to the Economic History of Iran in the Nineteenth Century, forthcoming, 1981.

————. «The Emerging Class Structure of Iran in the late Nineteenth and Early Twentieth Centuries,» to be published in a forthcoming book on *State, Society, and Economy in the Nineteenth Century Iran and the Ottoman Empire*, edited by Gad Gilbar, forthcoming, 1981

Benjamin, S.G.W. *Persia and the Persians.* Boston: Ticknor and Company, 1887.

Binning, Robert B.M. *A Journal of Two Years' Travel in Persia, Ceylon, Etc.* 2 vols. London: WM. H. Allen and Co., 1857.

Bradley-Birt, F.B. *Through Persia from the Gulf to the Caspian.* London: Smith Elder and Co., 1909.

Browne, E.G., *The Persian Revolution of 1905–1909* London: Cambridge University Press, 1910.

Busch, Briton, C. *Britain and the Persian Gulf, 1894–1914*. Berkeley: University of California Press, 1967.

Cahen, C. «Ya-t-il eu des corporations professionnelles dans le monde musulman classique?» in A.H. Hourani and S.M. Stern eds., *The Islamic City: A Colloquium*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1970, pp. 51–64.

Churchil, George P., *Biographical Notices of Persian Statesmen and Notables*. FO/ confidential, 9748, London: Foreign Office, September, 1909.

Curzon, George N. *Persia and the Persian Question*. 2 vols. London: Longmans, Green and Co., 1892.

Edwards, Cecil. *The Persian Carpet*. London: Gerald Duckworth and Co., 1960.

Entner, M. *Russo-Persian Commercial Relations: 1828–1914*. Gainsville: University of Florida Press, 1965.

Floor, W.M., «The Guilds in Iran, an Overview». in *ZDMG*, 125 (1975), pp. 99–116.

————. «The Merchants (tujjar) in Qajar Iran.» in *ZDMG*, 126 (1976), pp. 101–135.

————. «The Customs in Qajar Iran.» in *ZDMG*, 126 (1976), pp. 281–311.

Fraser, J.B. *Narrative of a Journey into Khorasan in the Years 1821 and 1822*. London: Longmans, Green and Co., 1825.

Gilbar, Gad, «Demographic Developments in Late Qajar Persia, 1870–1906». in *Asian and African Studies*. vol. 11, 1976, pp. 125–156.

————. «Persian Agriculture during the Late Kadjar Period, 1860–1906: Some Economic and Social Aspects.» in *Asian and African Studies*. Vol. 12, 1978.

————. «The Big Merchants *(tujjar)* and the Persian Constitutional Revolution of 1906» in *Asian and African Studies*. Vol. 11, 1977, pp. 275–303.

Gleadowe-Newcomen, A.H., *Report on The British Indian Commercial Mission to South-Eastern Persia during 1904–1905*, Calcutta: Office of the Superintendent of Government Printing, India, 1906.

Great Britain, Foreign Office. *Persia, Correspondence Respecting the Reuter and Falkenhagen Concessions, 1872–75.* FO/881, confidential, 2710.

————. *Persia, Correspondence Respecting the Imperial Tobacco Corporation of Persia, 1890–92,* FO/539, Vol. 53, No. 2383, London: 1893.

Great Britain, Parliament. *House of Commons, Sessional Papers.* Accounts and Papers, Diplomatic and Consular Reports on Trade and Finance, «Copy of Report lately made by Colonel Pelly to the Indian Government on the Trade of the Persian Gulf.» London, 1871. Vol. LI, cd. 456.

————. Persia, «Report by Mr. Dickson on the Trade of Persia.» London, 1872. Vol. LIX, cd. 549.

————. «Statement of the Trade of British India with British Possessions and Foreign Countries for the Five Years 1870–71 to 1874–75.» London, 1876. Vol. LVII, cd. 1616.

————. Persia, «Report by Mr. Baring on Trade and Cultivation of Opium in Persia.» London, 1882, Vol. LXIX, cd. 3131. pp. 48–62.

————. Persia, «Report by Mr. Dickson on the Trade of Persia.» London, 1884–85, Vol. LXXVI, cd. 4383. pp. 1–8.

————. Persia, «Report on the Cultivation of Olives in Northern Persia,» London, 1890–91, Vol. LXXXIV, cd. 6206–11, pp. 1–3.

————. Persia, «Report for the Years 1892–93 and 1893–94 on the Trade, etc., of the Consular District of Isfahan» London, 1894. Vol. LXXXVII, cd. 7293–46.

————. Persia, «Report for the Years 1894–95 on the Trade, etc., of Khorasan». London, 1895. Vol. IC, cd. 7828–24.

————. Persia, «Report on the Cultivation of Olives in the Districts of Ghilan,» London, 1897, Vol. LXXXVIII, cd. 8278–6, pp. 1–4.

————. Persia, «Report on the Trade and General Conditions of the City and Province of Kermanshah, by Mr. H.L. Rabino, Agent of the Imperial Bank of Persia,» London, 1903, Vol LXXIII, cd. 1387–3, pp. 72–75.

————. Persia, «Report for the Years 1904–03 on the Trade of the Kerman Consular District», London 1905, cd. 2236–118, Vol. LXXXXI.

Greaves, R. *Persia and the Defence of India.* London: The Athlone Press, 1959.

Hambly, Gavin. «An Introduction to the Economic Organization of Early Qajar Iran». In *Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies.* Vol. II, 1964.

Helfgott Leonard M. «Tribalism as a Socioeconomic Formation in Iranian History» in *Iranian Studies,* Vol. X, Nos. 1–2, Winter-Spring 1977, pp. 36–61.

Issawi, Charles. *The Economic History of Iran, 1800–1914.* Chicago: The University of Chicago Press, 1971.

Kazemzadeh, Firuz. *Russia and Britain in Persia, 1864–1914, A Study in Imperialism.* New Haven: Yale University Press, 1968.

Keddie, Nikki R. *Religion and Rebellion in Iran; The Tobacco Protest of 1891–1892.* London: Frank Cass & Co., 1966.

Kent, Roland G. *Old Persian,* 2nd ed. Revised, New York: American Oriental Society, 1935.

Kuznetsova, N.A. «Urban Industry in Persia During the 18th. and early 19th. Centuries». In *Central Asiatic Review,* Vol. XI, No.3. 1963, pp. 308–21.

Lambton, A.K.S. «The Case of Hajji Abd al-Karim: A Study on the Role of the Merchants in mid-nineteenth Century Persia.» in G.E. Bosworth, *Iran and Islam.* Edinburgh: Edinburgh University Press, 1971, pp. 331–360.

———. «Persian Society Under the Qajars.» *Royal Central Asian Journal.* Vol. XLVII, part II (April, 1961), pp. 123–139.

Lapidus, Ira, M. *Muslim Cities in the Later Middle Ages.* Cambridge: Harvard University Press, 1967.

Lehmann Ernest. *Memorandum Respecting the Imperial Tobacco Corporation of Persia,* FO/881, confidential 6194, London: Foreign Office, May, 1892.

Loeffler Reinhold. «Tribal Order and the State: The Political Organization of Boir Ahmad» in *Iranian Studies.* Vol. XI, 1978, pp. 145–172.

Lorini, Eteocle. *La Persia, Economica Contemporanea e la sua Questione Monetaria.* Roma: Ermanno Loescher and Co., 1900.

Mahdavi, A. «Les archives Aminozzarb, source pour l'histoire économique et sociale de l'Iran (Fin xix$^e$-début xx$^e$ siecle)». in *Le Monde Iranien et L'Islam.* No. IV, 1976–1977, pp. 195–222

Markwart, J. *A Catalogue of the Provincial Capitals of Iranshahr*. ed. by G. Messina. Roma: Pontifio Instituto Biblico, 1931.

Marx, Karl, *Pre-capitalist Economic Formation*. ed. by, E. Hobsbawm, New York: International Publishers, 1964.

Massignon, Louis. «Karamatians.» in *Encyclopedia of Islam*.Leiden, 1913.

————. «Les corps de métiers et la cité islamique» in *Revue International de Sociologie*. 1920, vol 28, pp. 73–88.

————. «Sinf», in *Encyclopaedia of Islam*. Leiden: 1931.

————. «Islamic Guilds» in *Encyclopedia of the Social Sciences*. New York: 1943.

McDaniel, Robert. *The Shuster Mission and the Persian Constitutional Revolution*. Minneapolis: Bibliotheca Islamica, 1974.

Nowshirvani, Vahid. «The Beginning of Commercial Agriculture in Iran.» In A. Udovitch. *Land, Population and Society, Studies in Economic History of the Middle East*.» Princeton: Darwin Press, 1980.

Picot, H. «Biographical Notices of Members of the Royal Family, Notables, Merchants, and Clergy». F.O. 881/7028, London: Foreign Office, December, 1897.

Rabino, J. «Banking in Persia», London: The Institute of Bankers, 1891.

Reid, James. «The Qajar Uymaq in the Safavid Period, 1500–1722», in *Iranian Studies*. Vol. XI, 1978, pp. 117–144.

Smith, John, Jr. «Turanian Nomadism and Iranian Politics.» in *Iranian Studies*. Vol. XI, 1978, pp. 57–81.

Stuart, Charles. *Journal of a Residence in Northern Persia and the Adjacent Provinces of Turkey*. London: R. Bentely. 1854.

Weber, Max. *Economy and Society*. New York: Bedminster Press, 1968, Vol. 3.

Whigham, H.J. *The Persian Problem*. London: C. Scribner and Sons, 1903.

Wright, Denis. *The English Amongst the Persians During the Qajar Period, 1787–1921*. London: Heinemann, 1977.

# فهرست راهنما

تهیه‌کننده: فرخ امیرفریار

## آ



## الف

## ب



